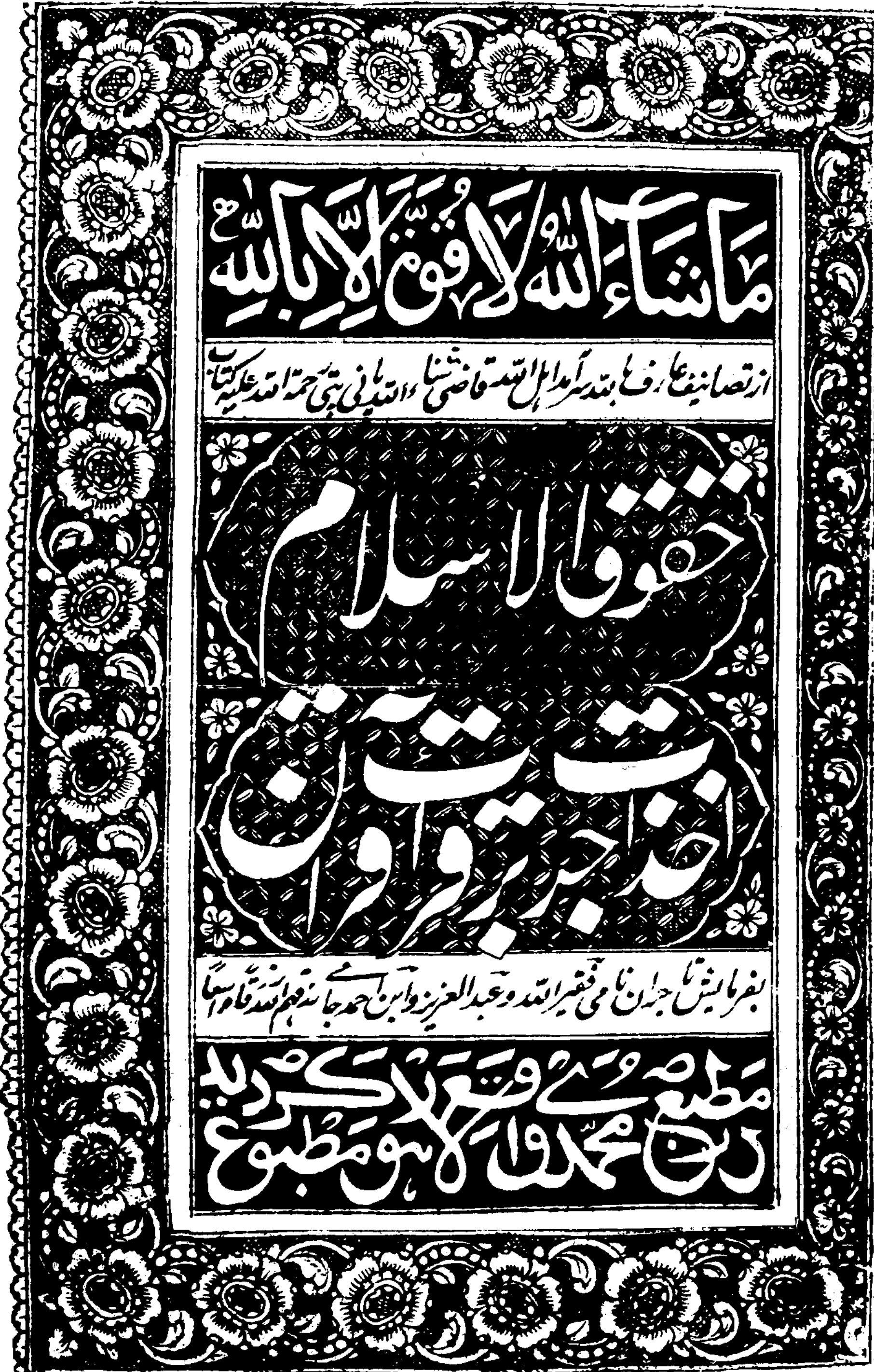
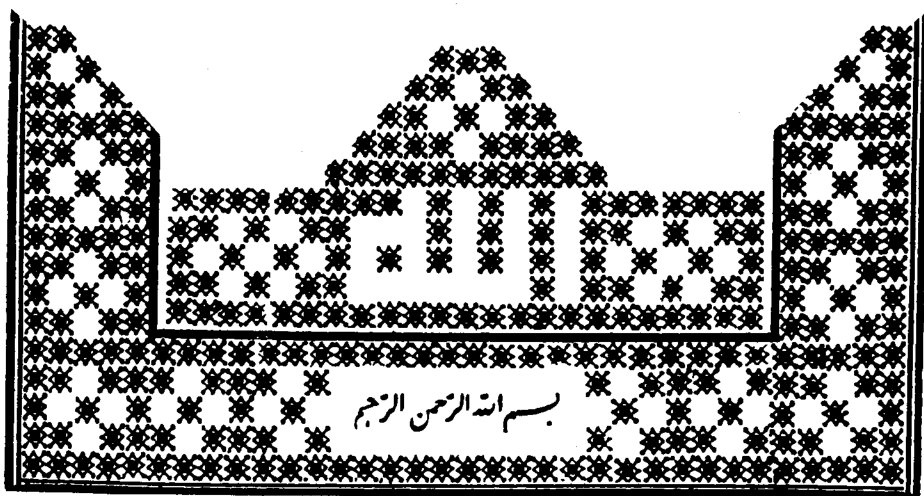


Baskı: İhlâs Gazetecilik A.Ş. 29 Ekim Cad. No. 23 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00



الحمد لله ربّ العالمين الرّحمن الرحيم مالك يوم الدّين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و امام المتّقين خير خلق الله اجمعين و على آله و اصحابه سُرُج الدّين و نجوم الطريق المستقيم [۱]

بدان اسعدك الله تعالى فى الدارين كه اسلام كامل عبارتست از آنكه **(تسلم كلّ ذى حقّ حقّه)** معنى آنكه هر صاحب حق را سالم وكامل ادا كنى بيقصور و بيفتور حقش را

قسم اول از حقوق الاسلام حق الله است اول حق الله تعالى ادا كنى كه وجود و توابع وجود هر چه هست عطاى اوست لا شريك له هر نفسى كه فرو ميرود ممدّ حياتستْ و چون بر مى آيد مفرح ذات پس در هر نفسى دو نعمت موجود است و بر هر نعمتى شكرى واجب. سعدئ شيرازى در گلستان مى فرمايد [۲].

بيت: از دست و زبان كه بر آيد ٭ كز عهدهٔ شكرش بدر آيد

پس اگر توفيق شكر نعمتى از نعماء در يابى خواه بزبان يا به جوارح يا دل از مواهب

(۱) همه ستايش خداراست كه پروردگار عالميانست بخشايندهٔ مهربان مالك روز قيامت و درود و سلام بر سردار فرستادگان و پيشواى پرهيزگاران و بهترين همه خلق خداست و بر اولاد و اصحاب او كه چراغهاى دين و ستارهاى راه مستقيم اند(سُرُج بضمتين جمع سراج بمعنى چراغ)

(۲) سعدى توفى سنة ٦٩١ هـ. [۱۲۹۲ م.] در شيراز

فوت شدن منفعت آن و خانهای که پسند شماست دوست تر نزد شما از خدا و رسول او و جهاد کردن و کوشش نمودن در مرضیات او پس منتظر باشید وقت آمدن امر و قضاء او بعذاب در دنیا یا در آخرت مسلمانرا باید که هر کرا دوست دارد برای خدا دوست دارد و هر کرا دشمن دارد برای خدا دشمن دارد و هر کرا چیزی بدهد برای خدا بدهد و هر کرا ندهد برای خدا ندهد و لقمه اگر در دهن خود یا در دهن زن یا فرزند خود نهد باین نیت دهد که حق تعالی بر من واجب کرده است رسول علیه السلام فرمود **(من احبّ لله و ابغض لله و اعطی لله و منع لله فقد استکمل الایمان)** ابو داود از ابی اُمامه و ترمذی[۱] از معاذ این حدیث را روایت کردند یعنی هر که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد برای خدا و بدهد برای خدا و ندهد برای خدا پس بدرستیکه ایمان خود را کامل کرده و رسول علیه السلام فرمود **(اذا انفق المسلم نفقة علی اهله و هو یحتسبها کانت له صدقة)** متفق علیه عن ابن مسعود یعنی اگر خرج کرد مسلم بر اهل خانهٔ خود به نیت عبادت باشد مر اورا صدقه

فصل چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات حق سبحانه و تعالی بی توسط پیغمبران صورت نه بندد و عقل در آن کافی نیست ازین جهت ایمان بکتب الهی و رسل و بما جائه الرسل داخل ایمان بحق شده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم فرستادگان قبیله عبد القیس را **(اتدرون ما الایمان بالله وحده)** یعنی میدانید که ایمان بخدا چیست آنها گفتند خدا و رسول او داناترند فرموده **(شهادة ان لا اله الاّ الله و ان محمدا رسول الله)** یعنی گواهی دادن بتوحید و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متفق علیه عن ابن عباس و اطاعت رسول الله اطاعت خدا گشته قال الله تعالی **(مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ...* الآية. النساء: ٨٠)** یعنی هر که فرمان برداری کند رسول را او فرمان برداری خدا کرد و محبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رنگ محبت خدا بلکه عین محبت او تعالی شده رسول فرموده صلی الله علیه و آله و سلم **(لا یؤمن احدکم حتی اکون احبّ الیه من والده و ولده و الناس اجمعین)** متفق علیه عن انس یعنی ایمان یکی از شما صحیح نباشد تا دوست تر باشم

---

(۱) محمد ترمذی توفی سنة ۲۷۹ هـ. [۸۹۲ م.] در بوغ

اوست جلّ شانه توفیق شکر هم از مواهب او پس در هر شکر چندین شکر واجب میشود پس خروج از عهدهٔ شکر او تعالی محالست و مستلزم تسلسل قال اللّٰه تعالی **(وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * النحل: ۱۸)** یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بدرستیکه حق تعالی بخشنده مهربان است درکلمهٔ (غفور رحیم) اشارتست بدانکه حق تعالی بفضل و رحمت خود تکلیف مالا یطاق نداده و ادای حق شکر بخشیده و معاف فرموده و بقدر وسع شکر واجب ساخته هر کسیکه بقدر طاقت انسانی در ادای شکر او کوشید بفضل و رحمت خود اورا شکور بصیغهٔ مبالغه خوانده چنانچه در حق نوح علیه السلام فرموده **(... اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا * الاسراء: ۳)** یعنی بود نوح علیه السلام بندهٔ بسیار شکر کننده و هر که در مقدور خود از شکر او تقصیری ورزد سخت ظالم و نهایت کافر نعمت باشد که در شکر نعمتهای غیر متناهی چنین منعم از ادنی شکر یعنی از مقدور تقصیر کرده قال اللّٰه تعالی **(...وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ * ابراهیم: ۳٤)** یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدارا نتوانید احاطه کرد بدرستیکه انسان یعنی اکثر شان هر آئینه سخت ظالم و بسیار کافرند نعمتهای اورا پس قدری از شکر که از بندگان مطلوبست آنست که او سبحانه را بصفات کمال او مطابق نفس الامر بقدر طاقت بشری بشناسند و از اعتقادات و اخلاق و اعمال آنچه مرضیات اوست بوجود آرند آنچه که بر ذمهٔ عباد ازان واجب ساخته است آنرا بصفات کمال ادا سازند و از مکروهات و منهیات جناب او پرهیز کنند و رضای او تعالی بر رضامندی نفس خود و رضای هر مخلوق مقدم دارند تا بروز **(عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ * الانفطار : ٥)** شرمسار نگردند یعنی نفس هر کس در روز قیامت خواهد دانست که چه چیزرا مقدم داشته و چه چیزرا مؤخر کرده رضای نفس بر رضای خدا یا رضای خدا بر رضای نفس قال اللّٰه تعالی **(قُلْ اِنْ كَانَ اٰبَآؤُكُمْ وَاَبْنَآؤُكُمْ وَ اِخْوَانُكُمْ وَ اَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ اَمْوَالٌ ۨاقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَآ اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ ...* الآية. التوبة: ۲٤)** یعنی بگو ای محمد اگر باشند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و قبائل شما و مالهای که کسب کرده اید و سوداگری که میترسید از

نزد او از والد و فرزند او و از تمام آدمیان [١] پس ادای حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم از طوق بشر خارجست اما مطلوب بقدر طاقت است و آن امتثال اوامر و نواهی اوست و کثرت صلوة و سلام بر وی و محبت به آل و اصحاب او

فصل پس بدانکه چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات بتوسط رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده خصوصا بسعی خلفاء راشدین دین قوت و رونق گرفته و اقوال و افعال او علیه السلام که بعضی صحابه را معلوم بود و اکثریرا معلوم نبود از سعی آنها شهرت گرفته مسائل خلافیه مجمع علیه گشته که در هر مسئله صحابه را جمع کرده تحقیق کرده ترویج میکردند پس ادای حق صحابه و اهل بیت عین ادای حق رسولست و محبت و اطاعت شان مثل محبت و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گشته فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم **(من احبّهم فبحبّی احبّهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من اذاهم فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله)** رواه الترمذی عن عبد الله بن مغفل و فرمود **(اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر)** رواه مسلم و الترمذی عن حذیفة یعنی هر که دوست دارد اصحاب را پس بدوستی من آنها را دوست داشته و هر که آنها را دشمن داشته پس بدشمنی من آنها را دشمن داشته و هر که آنها را ایذا کرده پس بدرستی مرا ایذا کرده و هر که مرا ایذا کرده پس بدرستیکه خدا را ایذا کرده و فرمود پیروی کنید بهردو خلیفه که بعد من باشند ابوبکر و عمر و فرموده **(علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین من بعدی)** یعنی لازم گیرید سنت من و سنت خلفاء الراشدین راکه بعد من باشند و فرموده **(انا مدینة العم و علیّ بابها)** رواه الطبرانی[٢] و الحاکم عن ابن عباس من شهر علمم و علی دروازهٔ آنست و فرموده **(انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی)** رواه احمد و الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیلهٔ محکم یکی قرآن دوم عترت خود و فرمود صلی الله علیه و آله و

(١) مراد از محبت طبعی و عشقی نیست چنانکه با ولد و معشوق میباشد زیراکه زیادت این محبت با غیر رسول مضرتی در ایمان مؤمن نمیرساند که اختیاری نیست بلکه مراد محبت شرعی است یعنی اعتقاد عظمت و اطاعت پس مادامیکه بنده رسول مقبول را از همهٔ مخلوقات بزرگتر و مطاع نه پندارد ایمان ندارد

(٢) سلیمان طبرانی توفی سنة ٣٦٠ هـ. [٩٧١ م.] در طبریه فی الشام

سلم **(خذوا نصف العلم من هذه الحميراء)** بگيريد نصف علم ازين حميراء يعنى عائشه رضى الله تعالى عنها و فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(اصحابى كالنجوم بايّهم اقتديتم اهتديتم)** رواه رزين عن عمر رضى الله عنه يعنى اصحاب من مانند ستارگان اند بهركه از آنها پيروى كنيد بهدايت رسيد اين چنين احاديث بسيارند

فصل همچنين اداى حق علماء محدثين و فقهاى مجتهدين و مصنفان كتب دين و سلسلهٔ اساتذهٔ علوم ظاهر و پيران اساتذهٔ علوم باطن در رنگ حق صحابه و اهل بيت داخل اداى حق خدا و رسول صلى الله عليه و آله و سلم است كه اينها وارثان پيغمبر و حاملان دين اند قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم **(ان العلماء ورثة الانبياء و انّ الانبياء لم يُوَرِّثوُا دينارا و لا درهما و انّما وَرّثوُا العلم)** رواه اصحاب السنن عن بشير بن قيس يعنى بدرستيكه علما وارثان انبيا اند و بدرستيكه انبيا ميراث نگذاشته اند دينار و نه درهم را و جز اين نيست كه ميراث گذاشته اند علم را و قال عليه السلام **(فضل العالم على العابد كفضلى على ادناكم)** ثمّ تلا **(... اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا ...* الآية. الفاطر : ٢٨)** رواه الترمذى عن ابى امامة و الدارمى[١] عن مكحول و الحسن مرسلا يعنى فرمود آنحضرت فضيلت عالم بر عابد مانند فضيلت منست بر ادنى مسلمان پستر خواند آية يعنى نميترسند از خدا از جمله بندگان او مگر عالمان و فرموده رسول صلى الله عليه و آله و سلم **(انّما بعثت معلّما)** يعنى حق تعالى مرا نفرستاده است مگر براى تعليم كردن و رسول فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(الله اجود جودا و انا اجود بنى آدم و اجودهم بعدى رجل علم علما فنشره ياتى يوم القيامة امّة واحدة)** رواه البيهقى[٢] عن انس يعنى الله تعالى جوادتر است و من جواد ترين آدميانم و جوادتر آدميان بعد من مردى باشد كه علم آموخت و در مردم پراگنده كرد روز قيامت بيايد جماعتى تنها ظاهر امر او آنست كه هر چند اُمتى است نبى نيست كه امت با وى باشد اما جماعت تلامذه مثل امت باشد و فرمود رسول صلى الله عليه و آله و سلم **(يوزن يوم القيامة مداد العلماء و دم الشهداء فيرجّح مداد العلماء على دم الشّهداء)** رواه الذهبى عن عمران بن حُصين يعنى وزن كرده خواهد شد روز قيامت سياهى علما و خون

---

(١) عبد الله دارمى توفى سنة ٢٥٥ هـ. [٨٦٩ م.]

(٢) ابوبكر احمد بيهقى توفى سنة ٤٥٨ هـ. [١٠٦٦ م.] در نيشاپور

شهیدان پس سیاهی علما غالب شود بر خون شهیدان اطاعت علما و اولیا اطاعت خدا و رسول است صلی الله علیه وآله وسلم ومحبت شان قال الله تعالی **(یَآ اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوٓا اَطِیعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ ...* الآیة. النساء: ۵۹)** یعنی فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدارا و کسانی را که امر خدا به بندگان رسانند یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب و اهل بیت او علیهم السلام و علماء ظاهر و باطن بندگان خدایند حقوق شان داخل حقوق العباد است اما ملحق است بحق الله تعالی اگر اینها نمیبودند کسی خدارا نمیشناخت و حق الله ادا نمیکرد و رسول فرمود **(لولا ان هدانا الله ما اهتدینا ولا تصدّقنا ولا صلّینا)** یعنی اگر نمیبود هدایت خدا بانزال کتب و ارسال رسل کسی هدایت نمی یافت و کسی ادای زکوة و نماز نمیکرد اینها مستغرقند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی با خدا است در حدیث قدسی آمده **(من عادی ولیّی فقد آذنته بالحرب)** رواه البخاری عن ابی هریرة یعنی هرکه دشمنی کند با ولی من پس خبردار میکنم اورا با جنگ کردن با من و نیز در حدیث قدسی آمده **(اولیائی من عبادی الذین یُذْکَرون بذکری و اُذْکَر بذکرهم)** رواه البغوی[۱] یعنی اولیای من از بندگان من کسانی هستند که یاد کرده شوند بیاد کردن من و من یاد کرده شوم از یاد کردن آنها همچنین در حدیث نبوی آمده صلی الله علیه و آله و سلم

قسم دوم قسمی دیگر از حقوق لاسلام حق کسانی است که مظهر بعضی از حقوق الله آمده اند و در ظاهر واسطه افتاده اند در ایجاد و پرورش و روزی رسانیدن و مانند آنچنانچه مادر و پدر و اجداد و جدات و کسانیکه در ظاهر حق تعالی بتوسط شان روزی رساند یا از آنها پرورش کنانند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رساند شکر اینها هم مثل مادر و پدر واجبست رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم **(من لم یشکر الناس لم یشکر الله)** رواه مسلم[۲] و الترمذی عن ابی سعید الخدری یعنی هر کس که شکر آدمیان نکند شکر خدا نکرده

فصل و اکثر از آن حقوق والدین است قال الله تعالی **(وَوَصَّیْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ اَنِ اشْكُرْ لِی وَلِوَالِدَیْكَ ...* الآیة. لقمان: ۱۴)**

(۱) حسین بغوی توفی سنة ٥١٦ هـ. [١١٢٢ م.] در خراسان

(۲) مسلم بن حجاج قشیری توفی سنة ٢٦١ هـ. [٨٧٥ م.] در نیشاپور

یعنی امر کردیم انسانرا آنکه نکوئی کند با مادر و پدر نکوئی کردنی مادر او در شکم بر داشت اورا بمشقت بر مشقت و دو سال او را شیر داده و شکر کن برای من و برای مادر و پدر خود این حکم در قرآن چند جا آمده و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در کبائر ذکر کرده اشراک و عقوق والدین متفق علیه عن عبد الله بن عمر عقوق عبارتست از ایذا کردن و نافرمانی کردن معنی عقّ با تشدید شق و قطع است ضدّ بر و صِلَه و احمد از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بده چیز وصیت کرده ازان جمله گفت (**لا تشرك بالله شيئا و ان قتلت اوحرّقت و لا تعقّن والديك و ان امراك ان تخرج من اهلك و مالك**) الحديث [۱] یعنی شریک مکن بخدا چیزیرا اگر چه کشته و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگر چه امر کنند ترا بآنکه بیرون شوی از اهل و مال خود و در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که زیاده حق برای نیکوصحبتی کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست گفت مادر تو گفت پستر کیست گفت پدر تو پستر اقرب بعد اقرب و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (**رَغِمَ انفُه رغم انفه رغم انفه**) یعنی سه بار فرمود خاک آلوده باد بینی او گفتند آن کیست یا رسول الله فرمود (**من ادرك والديه عند الكبر احدَهما او كليهما ثمّ لم يدخل الجنة**) [۱] رواه مسلم عن ابی هریرة یعنی کسیکه مادر و پدر را یکی یا هردو در پیری یافت و داخل

(۱) یعنی الی آخر الحدیث تتمة حدیث اینست (**و لا تتركنّ صلوة مكتوبة متعمدا فان من ترك صلوة مكتوبة فقد برئت منه ذمة الله و لا تشربنّ خمرا فانه رأس كل فاحشة و اياك و المعصية فان بالمعصية حلّ سخط الله اياك و الفرار من الزحف و ان هلك الناس واذا اصاب الناس مقت و انت فيهم فاثبت و انفق على عيالك من طولك و لا ترفع عنهم عصاك ادبا و اخفهم فى الله**) یعنی ترک مکن نماز فرض را دیده و دانسته زیراکه هر که ترک میکند نماز فرض را قصدا بتحقیق بیزار شد و دور شد ذمهٔ خدا از وی که بامنیت وی بوده هرگز منوش شراب را که سردار همه بدکاریها است و دور دار خودرا از گناه که از گنهکاری خشم خدا فرو می آید و دور دار خود را از گریختن از جنگ کفار اگر چه مردم هلاک شوند ای مادامیکه کفار زائد از مضاعف مسلمانان نباشند و چون برسد مردم را مرگ حالیکه تو در آنها باشی ثابت قدم باش و صرف کن بر عیال خود از مال زائد خود و بر مدار از ایشان چو بدستی خود را از ادب دادن یعنی بزن ایشانرا تا ادب گیرند و ترسان ایشانرا از جهت خدا

بهشت نشد و ترمذی از ابن عمر روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله از من گناهی عظیم بوقوع آمده توبهٔ من چگونه باشد فرمود ترا مادر هست گفت نه فرمود که خاله هست گفت هست فرمود با وی نکوئی کن و قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم **(من اصبح مطیعا للّه فی والدیه اصبح له بابان مفتوحان من الجنة و ان کان واحدا فواحدا و من امسی عاصیا له فی والدیه اصبح له بابان مفتوحان من النار و ان واحدا فواحدا)** هر که باشد فرمان بردار خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه گشاده بسوی بهشت و اگر یکی باشد یکی باشد و هر که باشد نافرمان خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه گشاده بسوی آتش و اگر یکی باشد یکی باشد مردم گفتند یا رسول اللّه اگر پدر و مادر بر وی ظلم کنند فرمود **(و ان ظلماه و ان ظلماه و ان ظلماه)** یعنی سه بار گفت اگر چه بر وی ظلم کنند و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(ما من ولد بارّ ینظر الی والدیه نظرة رحمة الا کتب اللّه له بکل نظرة حجة مبرورة)** یعنی نیست هیچ پسر نیک که نظر کند بسوی والدین بمهر مگر آنکه بنویسد حق تعالی برای او عوض هر نظر ثواب یک حج پاکیزه از گناه مردم گفتند یا رسول اللّه اگر چه بیند هر روز صد بار فرمود **(نعم اللّه اکبر و اطیب)** یعنی آری حق تعالی بزرگترست و خوبتر روایت کرده هردو حدیث را بیهقی از ابن عباس شخصی گفت یا رسول اللّه من ارادهٔ جهاد دارم فرمود که ترا مادر هست گفت هست فرمود که در خدمت او باش بهشت نزد قدم اوست حدیث نبوی **(ان الجنة تحت اقدام امّهاتکم)** روایت کرد این را بیهقی از معاذ بن جابر ابن عمر گفت یا رسول اللّه مرا زنی هست که من اورا دوست میدارم و اُمّی اورا مکروه میدارد فرمود که اورا طلاق ده و ترمذی و ابو داود این را از ابن عمر آورده مردی از رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم پرسید که حق مادر و پدر چیست فرمود که آنها بهشت و دوزخ تُو اَند ابن ماجه[۱] این را از ابی امامه روایت کرده مردی پیش رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم آمد و گفت که پدر من محتاج است بسوی مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود **(انت و مالك لابیك ان اولادکم من اطیب کسبکم کلوا من کسب اولادکم)** رواه ابو دواد[۲] و ابن ماجه عن عمر بن شعیب عن ابیه عن جده یعنی تو و مال تو برای پدر تست بدرستیکه اولاد شما از پاکیزه ترین کسب

(۱) ابن ماجه محمد توفی سنة ۲۷۳ هـ. [۸۸٦ م.] در قزوین

(۲) سلیمان ابو داود سجستانی حنبلی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۸۸۸ م.] در بصره

شماست بخورید شما از کسب اولاد خود پس نفقهٔ مادر و پدر و اجداد و جدّات که مفلس باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزند حر عاقل بالغ که قدرت بر کسب داشته باشد واجب است اگر چه کافر باشد از اهل ذمه در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر[۱] روایت کرده که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صله با وی کنم فرمود آری بکن و امتثال امر در رضاجوی آنها واجبست مگر در معصیت و ترک فرائض ترمذی از عبد اللّه بن عمر روایت کرده که فرمود رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم رضامندی خدا در رضامندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرموده (**وَ اِنْ جَاهَدَاكَ عَلَٓى اَنْ تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ...* الآية. لقمن: ١٥**) یعنی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو برینکه شریک گوئی با من چیزیرا که تو علم نداری بآن یعنی علم بتوحید داری پس درین امر فرمان برداری آنها مکن و در دنیا صحبت بخوبی بآنها کن رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود (**لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق**) رواه احمد[۲] و الحاکم عن عمران و الحکیم عن عمر و الغفاری و فی صحیحین (**لا طاعة لاحد فى معصية اللّه انّما الطاعة فى المعروف**) یعنی جائز نیست فرمان برداری هیچ کس از مخلوقات در نافرمانی خدا طاعت جائز نیست مگر آنچه در شرع جائز است

فصل از جملهٔ حقوق پدر دوستی کردنست با دوستان پدر و نکوئی کردن با دوستان پدر در غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب وصلت و اخلاص باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق

فصل در حق اقربا: و از جملهٔ حقوق پدران و مادرانست صله و نکوئی باولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولادشان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد حق تعالی فرمود در چند جا (**وَ اٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهُ ...* الآية. الاسراء: ٢٦**) یعنی بده صاحب قرابت را حق او و لهذا هر کس را که غنی باشد واجبست بر وی نفقهٔ ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد قال اللّه تعالی (**... و على الوارث مثل**

(۱) اسماء زوجة زبیر بن عوام توفت سنة ۷۳ هـ. [۶۹۲ م.]
(۲) احمد ابن حنبل توفى سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

ذلك ...* الآية. البقرة: ۲۳۳) یعنی بر وارث نفقه واجبست مثل نفقهٔ اولاد و هر کس که ذی رحم محرم خود را مالک شود بمجرد مالک شدن آزاد گردد اگر چه کافر باشد قال علیه السلام **(من ملك ذا رحم محرم عتق علیه)** رواه احمد و ابو داود و الحاکم[۱] عن سمرة یعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر وی آزاد شود و جمع کردن دو زن ذی رحم محرم حرامست که موجب قطع رحم میشود از اقربا هر کس که محرم نیست گو نفقهٔ او واجب نیست لیکن صلهٔ او واجبست و قطع رحم حرامست و ناموافقت آنها جائز نیست عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **(خلق الله الخلق فلمّا فرغ منه قامتِ الرَّحِمُ فَاَخَذَتْ بِحَقْوِ الرحمن فقال له مَهْ قالت هذا مقام العائذ بك من القطیعة قال اَلاَ تَرْضَیْنَ اَنْ اَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَ اَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ قالت بلی یا ربِّ قال فذاكِ)** متفق علیه یعنی خدای تعالی پیدا کرد خلق را و هر گاه که حق تعالی از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم بر خاست و حقو رحمانرا گرفت حقو بند ازار را گویند و این مجازست و مراد آنست که از جناب ایزد پناه جست عرب میگوید عذت بحقو فلان یعنی پناه جستم بسوی فلان حق تعالی رحم را فرمود که چه میخواهی گفت که استاده ام پناه جوینده از قطع فرمود که آیا راضی نمیشوی بآنکه من وصلت کنم بآنکه وصل کند ترا و قطع کنم از هر که قطع کند ترا گفت که راضی شدم ای ربّ فرمود همچنین کنم و در حدیث قدسی آمده **(انا الله و انا الرحمن خلقت الرحم و شققت لها اسماً من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها بَتَتُّهُ)** رواه ابو داود و الترمذی و احمد و الحاکم عن عبد الرحمن بن عوف و الحاکم عن ابی هریرة یعنی من الله ام و من رحمن ام رحم را پیدا کردم و از نام خود نام او بر آوردم پس هر که اورا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که او را قطع کند من ازو قطع کنم و بخاری از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود **(الرّحم شِجنة من الرّحمن فقال الله من وصلك وصلته و من قطعك قطعته)** یعنی رحم اتصالی دارد [۲] بی کیفیت با خدا حق

(۱) حاکم محمد نیشاپوری توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.]
(۲) یعنی باسم رحمن که ازو مشتق شده چنانکه حدیث سابق بر ان دلالت دارد مراد انست که رحم اثریست از آثار رحمت او تعالی و مشبّک و پیوسته است باو پس قطع رحم قاطع از رحمت اوست. (لمولینا مفتی سعد الله)

تعالی فرمود یعنی هر که ترا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که ترا قطع کند من از وی قطع کنم و از عائشه رضی اللّه عنها در صحیحین مثل آنست و در صحیحین از جبیر بن مطعم مرو یست که فرمود رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم قاطع رحم داخل بهشت نشود و بیهقی از عبد اللّه بن اوفی روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم که رحمت نازل نمیشود که در آنها یک کس [۱] قاطع رحم میشود و در وجوب صلهٔ رحم و حرمت قطع احادیث بسیار وارد شده لهذا بر هر کس لازم که به نسبت خود خبر دار باشد تا صلهٔ رحم کند و قطع از وی بظهور نیاید **فائده** رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم حق برادر بزرگ بر برادر خورد مثل حق پدر است بر پسر این حدیث در بیهقی از سعید بن عیاض روایت کرده حق سبحانه بر کسیکه فساد کند در زمین و بر قاطع رحم لعنت کرده و گفته (**فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تُقَطِّعُوٓا اَرْحَامَكُمْ * اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصَمَّهُمْ وَ اَعْمٰٓى اَبْصَارَهُمْ * محمد: ۲۲ - ۲۳**) یعنی قریب است که اگر رو گردانی کنید از حکم خدا آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را آنها هستند که لعنت کرده بر آنها حق تعالی پس کر نمود آنهارا که حق نمیشنوند و کور کرد چشمهای آنهارا که حق را نمیبینند امام احمدِ حنبل رحمة اللّه علیه لعنت بر یزید جائز گفته و با وجود قبائح بیشمار یزید بنابر قطع رحم باین آیة بر جواز لعنت او استدلال کرده **سؤال** از دو قریب اگر یکی را دوم بدسلوکی کند و قطع رحم نماید دوم را از وی قطع جائز باشد یا نه **جواب** دوم را لازم که صله کند و قطع نکند و و بال قطع رحم بر قاطع رحم خواهد شد و برکات صله بر واصل رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**لیس الواصل بالمُكَافِئِ و لکنْ الواصل الذی اذا قَطَعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا**) رواه البخاری عن ابن عمر یعنی واصل آن نیست که در مقابله نکوئی نکوئی کند واصل آنست که اگر قطع کرده شود رحم ازو وصل کند یعنی عوض بدی نیکی کند **بیت:**

بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی اَحسِن الی من اسا

---

(۱) و مراد از آنها قومیست که معین باشند بر قطع رحم که قاطع را مانع نشوند و یحتمل که مراد از رحمت بارانست یعنی از شومی قاطع رحم باران نبارد. (لمولینا مفتی سعد اللّه)

مسلم از ابی هریره روایت کرده که مردی از رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم گفت که یا رسول اللّه مرا اقربا هستند من صلهٔ آنها میکنم و آنها از من قطع میکنند و من بآنها نکوئی میکنم و آنها بدی میکنند و من از آنها حلم میکنم و آنها بر من جهل میکنند آنحضرت فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(لئن کنت کما قلت فکانّما تسفّهم الملّ ولا یزال معك من اللّه ظهیرٌ علیهم ما دمت علی ذلك)** یعنی اگر همچنین است که تو میگوئی پس گو یا تو میخورانی آنهانرا خاکستر گرم یعنی آتشی میخورانی که هلاکت آنها آنست و همیشه ترا از خداوند مددگاری خواهد بود بر آنها مادامیکه برین خصلت باشی **فائده** صلهٔ رحم سوای ثواب در آخرت در دنیا فوائد بسیار دارد و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(من احبّ ان یُبسط له رزقه ویُنْسَأَ له فی اَثَرِهِ فلْیَصِلْ رَحِمَهُ)** متفق علیه عن انس یعنی هر که خواهد که فراخ شود رزق او و باقی ماند ذکر او از ماندن اولاد و مانند آن ذکر کنندگان خیر پس باید که صلهٔ رحم کند و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(تعلّموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم فانّ صلة الرحم محبة فی الاهل مثراة فی المال منسأة فی الا ثر)** رواه الترمذی عن ابی هریرة یعنی قرابتهای خود را دانسته باشید تا صلهٔ رحم کنید که صلهٔ رحم موجب محبت است در اهل و موجب زیادت است در مال و بقای ذکر و قاطع رحم را سوای آنکه عذاب باشد در آخرت و بال در دنیا هم لاحق شود رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(ما من ذنب احری ان یعجّل اللّه تبارك وتعالی العقوبة لصاحبه فی الدّنیا مع ما یدّخر له فی الآخرة من البغی وقطیعة الرّحم)** رواه الترمذی و ابو داود عن ابی بکرة یعنی گناهی نیست لائق تر بآنکه عقوبت و و بال رسد صاحب اورا در دنیا با آنکه ذخیره داشته باشد عذاب برای او در آخرت از بغی کردن با پادشاه عادل و قطع کردن رحم و نیز بیهقی از ابی بکرة روایت کرده رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(کلّ الذّنوب یغفر اللّه منها ما شاء الاّ عقوق الوالدین فانّه یعجل لصاحبه فی الحیٰوة قبل الممات)** یعنی هر گناه که باشد می بخشد خدای تعالی اورا آنچه خواهد مگر عقوق والدین پس بدرستی که جلد میرساند اورا عذاب در زندگی پیش از مرگ.

فصل و چون نظر بر حقوق پدر ومادر وصلهٔ برادران و خواهران و دیگر اقربا واجب شد نظر بر حقوق رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و پیران! واستادان وصله و نکوئی با جماعهٔ سادات و مشایخ وفرزندان پیران و استادان هم ضرور است قال الله تعالی (... **قُلْ لَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى ...* الآية. الشورى: ٢٣**) بگو ای محمّد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدوری لیکن دوستی داشتن در اقربای من شمارا میباید و قال الله تعالی (**قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعَابِدِينَ * الزخرف: ٨١**) یعنی بگو ای محمد کسانی را که خدارا ولد ثابت میکنند تعالی الله عن ذلك اگر رحمن را اولاد میبود من اول عبادت او میکردم حق تعالی ازان منزه است ازین آیة مستفاد میشود که هر کرا حقی بر ذمهٔ شخصی باشد باید که اولاد او ادای حق کند **سؤال** از اولاد سادات و پیرزادگان اگر کسی فاسق یا کافر یا رافضی باشد با او چه سلوک باید کرد **جواب** اگر فاسق باشد نصیحت باید کرد و ادای حق باید نمود و اگر رافضی و مانند آن باشد که بکفر رساند با او دوستی نباید نمود حق تعالی میفرماید (**يَآ اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْاٰخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ اَصْحَابِ الْقُبُوْرِ * الممتحنة: ١٣**) یعنی ای مسلمانان دوستی نکنید با قومی که خدا غضب دارد بر آنها بدرستیکه نا امیدند از آخرة چنانکه نا امید هستند کفار از اصحاب قبور و حق تعالی میفرماید درحق پسر نوح علیه السلام (... **اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ...* الآية. هود: ٤٦**) و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (**انّ آل ابی فلان ليسوا لی باولياء انّما وليِّيَ اللّٰهُ و صالح المؤمنين و لكنّ لهم رحم اَبُلُّهَا ببلالها**) متفق علیه عن عمرو بن العاص یعنی آل ابی فلان نیستند مرا اولیا و دوستان و دوست من خداست و صالح مسلمانان لیکن آنهارا که با من قرابتست صلهٔ رحم میکنم ازین حدیث مفهوم میشود که سادات و پیر زادگان و اقربای خود اگر کافر باشند یا رافضی یا خارجی که بکفر رساند دوستی بآنها نباید کرد لیکن از صله و احسان دریغ نباید کرد قال الله تعالی (**لَا يَنْهٰيكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ اَنْ**

تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * الممتحنة : ۸) [۱] یعنی بر کفار اهل ذمه هم احسان کردن و نکوئی کردن ممنوع نیست

فصل و ملحق بحق والدین است حق مرضعه که حق سبحانه و تعالی حرام کرده است از رضاع آنچه حرام کرده از نسب و جمع بین الاختین در نکاح حرامست رضاعا چنانچه بین الاختین نسبا حرامست تا موجب قطع نباشد ابی داود از ابی الطفیل روایت کرده که رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم برای مرضعهٔ خود چادر خود فرش کرد و بر آن نشانید

قسم ثالث قسم دیگر از حقوق الاسلام حق کسانیکه حق تعالی آنهارا مظهر قهاری و مالکیت خود ساخته و آن حق سلطان مسلم و امیر مسلم و حق قاضی است بر رعیت و حق شوهر بر زن، و حق سید بر عبد و حق قهرمان خانه بر تمام اهل بیت که بند و بست ملک و قهر و خانه بوحدت قهری تعلق دارد

فصل اطاعت سلطان و امیر شهر و امیر لشکر واجبست بر رعیت در آنچه خلاف شرع حکم نکند اگر چه خلاف طبع آنها باشد قال اللّه تعالی (**... اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ ...* الآية. النساء: ۵۹)** سلطان هم داخل اولی الامر است ورسول فرمود صلی اللّه علیه وآله و سلم **(من اطاعنی فقد اطاع اللّه و من عصانی فقد عصی اللّه ومن اطاع الامیر فقد اطاعنی ومن عصی الأمیر فقد عصانی وانّما الامام جنّة یقاتل من ورائه ویتّقی به فان امر بتقوی اللّه و عدل فانّ له بذلك اجرا و ان قال بغیره فانّ منه علیه وزرا)** محذوفست متفق علیه عن ابی هریرة یعنی هر که فرمانبرداری من کرد فرمانبرداری خدا کرد و هر که نافرمانی من کرد نافرمانی خدا کرد و هر که فرمانبرداری امیر کرد فرمانبرداری من کرد و هر که نافرمانی امیر کرد نافرمانی من کرد پادشاه نیست مگر سپر مردم با کفار جهاد میکند و بوی پناه میجویند پس اگر امر بتقوی

---

(۱) در سورهٔ ممتحنه است ترجمه منع نمیکند خدا شمارا مواصلت آنها که جنگ نکرده اند با شما در مقدمهٔ دین و بیرون نکرده اند شمارا از دیارهای شما از آنکه احسان کنید بایشان و انصاف کنید در حق ایشان و خدا دوست میدارد احسان کننده گانرا

و عدل کرد پس اورا ثواب باشد و اگر چیزی دیگر گفت پس بر وی باشد یعنی گناه و فرمود آنسرور علیه السلام (**اِسْمعوا و اَطیعوا و اِنِ اسْتُعمِل علیکم عبدٌ حبشیٌ کانّ رأسه زبیبة**) رواه البخاری عن انس یعنی بشنوید و فرمانبرداری کنید امیر را اگر چه حاکم کرده شود بر شما غلام حبشی که سر او مثل دانۀ انگور سیاه و خرد باشد فرمود (**السمع و الطاعة علی المرء المسلم فیما حبّ و کره مالم یؤمر بمعصیة فاذا امر بمعصیة فلا سمع و لا طاعة**) متفق علیه عن ابن عمر و عن علی نحوه یعنی حکم امیر شنیدن و طاعت کردن واجبست بر هر مرد مسلمان در آنچه خوش آید اورا یا ناخوش تا وقتیکه امر نکرده شود بمعصیت پس وقتیکه امر کرده شود بگناه پس جائز نیست سمع و طاعت و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**من رأی من امیره شیئا یکرهه فلیصبر فانه لیس احد یفارق الجماعة شبرا فیموت الاّ مات، میتة جاهلیة**) متفق علیه عن ابن عباس یعنی هر که بیند از حاکم خود چیزی که مکروه داند آنرا پس باید که صبر کند بدرستیکه نیست کسی را که بغی کند و جدا شود از جماعت مسلمانان بقدر یک وجب پس بمیرد در آنحال مگر آنکه مرده باشد مانند مردن جاهلیت و فرمود (**انّکم سترون بعدی اثرة و امورا تنکرونها**) قالوا فما تأمرنا یا رسول اللّه قال (**ادّوا علیهم حقّهم و اسئلوا اللّه حقّکم**) متفق علیه عن ابن مسعود یعنی قریبست که خواهید دید از پادشاهان بعد من نفس پروری و چیزها که شما آنرا ناخوش دارید یاران گفتند پس چه میفرمائی مارا فرمود که حق آنها ادا کنید و حق خود از خدا خواهید یاران گفتند یا رسول اللّه اگر باشند امرا که حق خود از ما طلب کنند و حق ما ندهند فرمود (**اسمعوا و اطیعوا فانما علیهم ما حمّلوا و علیکم ما حمّلتم**) رواه مسلم عن وائل بن حجر یعنی بشنوید حکم آنها و فرمانبرداری کنید پس بدرستیکه واجبست بر آنها آنچه حق تعالی بر ذمۀ آنها واجب کرده است از عدالت و رعیت پروری و واجبست بر شما واجب کرده است یعنی اطاعت و فرمانبرداری

فصل اگر قاضی حکم کند موافق شرع واجبست که بطیب خاطر آنرا قبول کرده شود که حق تعالی میفرماید (**فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِى اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا * النساء: ٦٥**) یعنی بخدا ایمان

نخواهند آورد تا آنکه حاکم گردانند ترا در آنچه منازعت شود پستر نیابند در دلهای خود تنگی و ناخوشی از آنچه حکم کنی و قبول کنند قبول کردنی در (هدایه)[۱] گفته که اگر قاضی گوید حکم کردم برین که این را سنگسار کن یا دست قطع کن یا درّه بزن جائز است بجا آوردن آن و امام ابو منصور گفته که اگر قاضی عالم و عادل باشد بجا آرد و اگر جاهل و عادل باشد وجه آن بپرسد پس اگر وجه معقول گفت بجا آرد و الا نکند و اگر فاسق است بجا نیارد مگر وقتیکه سبب حکم او بیند

فصل در حق شوهر بر زن احادیث بسیارند رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم **(لو کنت آمر لاحد ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها)** رواه الترمذی و ابو داود و نحوه از قیس بن سعد و احمد از معاذ و ابی هریرة یعنی اگر امر میکردم کسی را که سجده کند بکسی هر آئینه امر میکردم زنرا که سجده کند شوهر خود را و ترمذی از ام سلمه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که مرد و شوهرش ازو راضی است داخل بهشت شود ابو نعیم در حلیه از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که نماز پنجگانه خواند و روزهٔ ماه رمضان گزارد و عفت ورزد و فرمانبرداری شوهر کند داخل شود به بهشت از هر در که خواهد و احمد از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر برای سجده کسی را حکم میکردم زنرا حکم میکردم که سجده کند بشوهر خود و اگر شوهر زنرا حکم کند که از گوه سیاه بگوه سپید و از گوه سپید بگوه سیاه سنگها برد باید که همچنان کند ترمذی و ابن ماجه از معاذ روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اگر زنی شوهر خود را آزار میدهد حوران بهشت میگویند لعنت کند بر تو خدا نیست این شخص نزد تو مگر مهمان قریبست که از تو جدا شود بسوی ما

فصل در حق سید بر عبد فرمود رسول صلی الله علیه و اله و سلم **(ان العبد اذا انصح سیّده و احسن عبادة الله فله اجره مرتین)** متفق علیه عن عبد الله بن عمرو یعنی بدرستیکه غلام اگر خیر خواهی مالک خود کند و نیک کند عبادت خدا دو چندان

(۱) مؤلف هدایه برهان الدین علي مرغینانی توفی شهیدا سنة ۵۹۳ هـ. [۱۱۹۷ م.]

ثواب یابد فرمود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله وسلم **(نعمّا للمملوك ان یتوفاه اللّه بحسن عبادة ربّه و طاعة سیّده و نعمّا له)** متفق علیه عن ابی هریرة یعنی خوشا حال بندهٔ مملوک که بمیرد و نیک کند عبادت پروردگار خود و فرمانبرداری مالک خود خوشا حال او و فرمود آن سرور علیه السلام **(اذا ابق العبد لم یقبل له صلوة)** و فی روایة **(ایّما عبد ابق من موالیه فقدكفر حتی یرجع الیهم)** رواه مسلم عن جریر یعنی اگر غلام بگریزد نماز او قبول نشود و در روایتی هر غلامیکه بگریزد از مالکان خود بتحقیق کافر شود تا وقتیکه باز آید نزد ایشان یعنی کافر نعمت باشد و بیهقی از جابر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم سه کس را نماز قبول نشود غلامیکه بگریزد تا که باز نزد مالک خود آید و زنیکه شوهرش برو ناخوش باشد و مست تا که بهوش آید و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(لیس منا من خبب امرأة علی زوجها اوعبدا علی سیّده)** رواه ابو داود و عن ابی هریرة رضی اللّه عنه یعنی نیست از ما کسی که در غلاند و فاسد کند زنی را بر شوهرش و غلامی را بر مالک او

قسم چهارم قسمی دیگر ازحقوق‌الاسلام حق رعیت است بر سلطان و امیر و قاضی و حق زوجه بر شوهر و حق پرورش و تربیت فرزندان صغیر بر پدر و مادر و حق مملوک بر مالک که این همه ودائع حقند حق سبحانه و تعالی بر ذات بی نیاز خود برای مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس کسی را که در دنیا راعی ساخته و مالک گردانیده برو هم واجب ساخته قال رسول اللّه علیه الصلوة و السلام **(الا كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعیته فالامام الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیته و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسئول عن رعیته و المرأة راعیة علی بیت زوجها و ولده و هی مسئولة عن رعیتها و عبد الرجل راع علی مال سیده و هو مسئول عنه الا فكلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعیته)** متفق علیه عن عبد اللّه ابن عمر یعنی آگاه باشید که هر یکی از شما راعیست و هر یکی از شما سؤال کرده خواهد شد از رعیت او که بحال آنها پرداخته یا آنهانرا ضایع و مهمل گذاشته پادشاه بر تمام آدمیان راعیست سؤال کرده خواهد شد از رعیت او و مرد در اهل بیت راعیست و او از آنها سؤال کرده خواهد شد و

زن بر خانهٔ شوهر و اولاد او راعیة است از آنها سؤال کرده شود و غلام بر مال مولی راعیست ازان سؤال کرده خواهد شد

فصل در حق رعیت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(ما من وال یلی رعیته من المسلمین فیموت و هو غاش الا حُرِّم علیه الجنة)** متفق علیه عن معقل بن یسار یعنی کسی نیست کسی والی که بر رعیتی از مسلمانان والی باشد پس بمیرد در حالیکه خیر خواهی رعیت نکرده باشد مگر آنکه حق تعالی بر وی بهشت را حرام کرده و فرمود علیه السلام **(اللّهم من ولِیَ من امر امتی شیئًا فشق علیهم فاشقق علیه و من ولی من امر امتی شیئا فرفق بهم فارفق)** رواه مسلم عن عائشة یعنی ای بار خدایا هر که والی شود از کارهای امت من چیزیرا پس سختی کرد بر آنها پس سختی کن برو و هر که والی شود از کارهای امت من چیزیرا پس بآنها نرمی و مهربانی کند تو بر وی نرمی و مهربانی کن و مسلم از عبد اللّه بن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم عادلان بر منبرهاء نور باشند نزد حق تعالی آنها که عدل کنند در حکم و اهل آنها و در آنچه والی کرده شده اند و دارمی از ابی هریرة از آنحضرت علیه السلام آورده که فرمود نباشد سر کرده دَهْ کس مگر آنکه آورده شود روز قیامت بسته تا که بگشاید اورا عدل یا هلاک کند اورا ظلم و فرمود **(انّ احب الناس الی اللّه یوم القیامة و اقربهم منه مجلسا امام عادل و ان ابغض الناس الی اللّه یوم القیامة و اشدهم عذابا امام جائر)** رواه الترمذی عن ابی سعید یعنی بدرستیکه محبوب ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و نزدیک‌ترین مردمان بسوی خدا از روی مرتبه پادشاه عادل باشد و بدرستیکه ناخوشترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و سخت تر در عذاب پادشاه ظالم باشد و فرمود **(ان السلطان ظلّ اللّه فی الارض یأوی الیه کلّ مظلوم من عباده فاذا عدل کان له الاجر و علی الرعیة الشکر و اذا جار کان علیه الامر و علی الرعیة الصبر)** رواه البیهقی عن ابن عمر یعنی پادشاه سایهٔ خداست در زمین می آید بسوی او هر مظلوم از بندگان حق پس اگر عدل کرد اورا ثواب باشد و بر رعیت شکر واجب شود و اگر ظلم کرد بر وی عذاب و بر رعیت صبر واجب شود.

فصل بر قاضی حکم بحق فرض است و حکم خلاف شرع قریب کفر و ظلم و فسق که الله تعالی فرمود[١] (... **وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * المائدة: ٤٤**) (... **فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * المائدة: ٤٥**) (... **فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * المائدة: ٤٧**) رسول فرمود صلى الله عليه و آله وسلم (**القضاة ثلثة واحد فی الجنة و اثنان فی النار فاما الذی فی الجنة فرجل عرف الحق فقضی به و رجل عرف الحق فجاء فی الحکم فهو فی النار و رجل قضی للناس علی جهل فهو فی النار**) رواه ابو داود و ابن ماجه عن بريد يعنى قاضيان سه قسمند يكى آنكه عالم باشد بحق و حكم بحق كند اين در بهشت باشد دوم آنكه عالم باشد و حكم نكند بحق سوم آنكه جاهل باشد اين هردو در دوزخ باشند و ابو داود از ابى هريرة روايت كرده هر كه قاضى شود پس عدل او بر جور غالب باشد اورا بهشت است و هر كه غالب شود جور او بر عدل او در دوزخ باشد

فصل در حق زن بر شوهر حق تعالى ميفرمايد (... **وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ...* الآية. البقرة: ٢٢٨**) يعنى زنانرا بر ذمۀ مردان حقست چنانچه مردانرا بر زنان حقست و رسول كريم صلى الله عليه و آله و سلم ميفرمايد (**ان من اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا و الطفهم باهله**) رواه الترمذى عن عائشة و روى الترمذى عن ابى هريرة نحوه [٢] يعنى از كاملترين مؤمنان در ايمان كسى باشد كه خوبتر است از روى خلق و مهربان تر است بر اهل خود و فرمود (**خيركم خيركم لاهله و انا خيركم لاهلى**) رواه الترمذى عن عائشة رضى الله عنها يعنى بهترين شما كسى است كه بهتر است بر

---

(١) هر كه حكم نكند موافق حكمى كه خدا نازل فرمود آنكس از كافرانست و در جاى ديگر فرمود از ظالمان است و در جاى ديگر فرمود از فاسقانست بالجمله اين آية را سه جاى فرمود هر سه جاى جزاى حكم كافر فرموده و چون مقرر است كه ان القرآن يفسر بعضه بعضا معلوم شد كه مراد از فاسق و ظالم نيز همان كافر است كه اولا فرموده

(٢) روايت ابى هريرة بجاى (**الطفهم باهله**) اين لفظ است (**وخياركم خياركم لنساءهم**) هكذا فى المشكوٰة

اهل خود و من بهترم برای اهل خود و معاو یه قشیری از رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم پرسید که حق زن بر شوهر چیست فرمود که بخورانی چون خود بخوری و بپوشانی چون خود بپوشی و مزن بر روی او و بد مگو اورا و اورا تنها گذاشته نروی مگر در خانه باشی [۱] رواه احمد و ابو داود و ابن ماجه و فرمود آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روزی امشب زنان بسیار بخانهٔ من آمدند و شکایت شوهران خود میکردند آن مردان خوب کس نیستند رواه ابو داود و ابن ماجه و الدارمی عن ایاس بن عبد اللّه [۲]

فصل در حق شفقت بر فرزندان رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود **(من عال جاریتین حتی تبلغا جاء یوم القیامة انا وهوهکذا)** و ضم اصابعه رواه مسلم عن انس یعنی هر که پرورش کند دو دختر را تا که بالغ شوند بیاید روز قیامت من و او این چنین و دو انگشت مبارک با هم ضم کرده و در صحیحین از عائشه رضی اللّه عنها مرو یست که زنی نزد من آمد و باو دو دختر بودند از من سؤال کرد نزد من چیزی نیافت مگر یک خرما پس دادم اورا پس آن زن خرما را در میان هردو دختر تقسیم کرده داد و خود هیچ نخورد و رفت پس چون نبی صلی اللّه علیه و آله و سلم آمد و قصه عرض کردم فرمود **(من ابتلی من هذه البنات بشیٔ فاحسن الیهنّ کنّ له سترا من النار)** یعنی هر که مبتلا شود از دختران بچیزی یعنی چند دختران داشته باشد و بآنها نیکی کند اورا پرده شوند از آتش و هم در صحیحین از عائشه مرو یست که یک دهقانی نزد رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم آمد و گفت که شما بر طفلان بوسه میکنید ما بوسه نمیکنیم آنحضرت فرمود اورا **(او املك لك ان نزع اللّه من قلبك الرحمة)** یعنی اگر خدای تعالی از دل تو رحمت و شفقت دور کرده من چه میتوانم کرد

---

(۱) یعنی اگر ناخوش شوی از زن برابر پهلو یش خواب مکن مگر در همان خانه باش تا آنکه اورا در خانه تنها گذاشته بخانهٔ دیگر خواب کنی کذا فی الطیبی

(۲) همه قصه اش اینست که آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود کنیزان خودرا مزنید ای زنان خود را پس از آن حضرت عمر رضی اللّه عنه آمده عرض کرد که دلیر شدند زنان و بد زبانی آغاز نهادند بر مردان آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم اجازت زدن زنان فرمود پس بسیاری از زنان شاکی مردان خودها بحضور حضرت رسیدند حضرت حال مذکور فرمود

فصل در حق مملوکان رسول کریم فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**اخوانکم جعلهم اللّه تحت ایدیکم فمن جعل اللّه اخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یاکل و لیلبسه مما یلبس و لا یکلفه من العمل ما یغلبه فان کلفه ما یغلبه فلیعنه علیه**) متفق علیه عن ابی ذر یعنی برادران شما اند کرده است آنهانرا اللّه تعالی زیر دست شما پس هر کرا حق تعالی برادر اورا زیر دست او کند پس باید که بخوراند اورا آنچه خود بخورد و بپوشاند اورا آنچه خود پوشد و تکلیف ندهد اورا بکاریکه بر وی شاق باشد و اگر بکاری شاق امر کند خود هم مددگاری او کند بران کار فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**اذا صنع لاحدکم خادمه طعامه ثم جاء و قد ولی حرّه و دخانه فلیقعده معه فلیاکل فان کان الطعام مشفوها قلیلا فلیضع فی یده منه اکلة او اکلتان**) رواه مسلم عن ابی هریرة یعنی وقتیکه طیار کند برای یکی از شما خادم او طعامی پس بیارد آن طعام و بدرستیکه گرمی آتش و دود او بر داشته است پس باید که بنشاند اورا همراه خود تا بخورد و اگر طعام اندک باشد و خورنده بسیار بایدکه بنهد در دست او یک لقمه یا دو لقمه و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**من قذف مملوکة و هو برئ مما قال جلد یوم القیامة**) متفق علیه عن ابی هریرة یعنی هر که نسبت زنا کند مملوک خودرا و او پاک باشد از آن اورا حق تعالی روز قیامت حد قذف زند و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**من ضرب غلاما له حدا لم یاته او لطمه فانّ کفارته ان یعتقه**) رواه مسلم عن ابن عمرو یعنی هر که زند غلام خود را حد و او موجب حد نکرده است یا اورا طبانچه زند پس کفارهٔ او آنست که اورا آزاد کند و مسلم از ابی مسعود رضی اللّه عنه روایت کرده که من غلام خود را میزدم از پس پشت آوازی شنیدم که بدان ای ابا مسعود که حق تعالی بر تو قادر تر است از آنچه تو برین غلام قدرت داری چون پس پشت دیدم رسول خدا بود صلی اللّه علیه و آله و سلم گفتم یا رسول اللّه این را برای خدا آزاد کردم فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر این چنین نمیکردی آتش بتو میرسید آخر کلام رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم در مرض موت او بود (**الصلوة الصلوة و ما ملکت ایمانکم**) رواه البیهقی فی شعب الایمان عن ام سلمة و احمد و ابو دواد و عن علی نحوه یعنی محافظت کنید بر نماز و بر حقوق مملوکان و

فرمود آن حضرت صلی اللّه عیله و آله و سلم (**ثلث من کنّ فیه یسّر اللّه حتفه و ادخله جنته رفق بالضعیف و شفقة بالوالدین و احسان الی المملوك**) رواه الترمذی عن جابر یعنی سه صفت اند هر که در وی باشد حق تعالی موت او آسان کند و اورا داخل بهشت کند مهربانی بر ضعیفان و شفقت بر پدر و مادر و نکوئی با مملوکان مردی از آن حضرت پرسید که یا رسول اللّه چند بار از خادم عفو تقصیر کنم آن حضرت دو بار جواب نداد مرتبۀ سوم فرمود که هر روز هفتاد بار ببخشید رواه الترمذی عن عبد اللّه بن عمر و ابو داود عن عمرو فرمود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم آگاه باشید خبر میدهم شمارا به بدترین شما بدترین شما کسی هست که میخورد تنها و میزند مملوک خود را و ندهد رفد خود را رواه رزین عن ابی هریرة معنی رفد اعانت و مددگاری است در قریش رُسم بود که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد پس مال بسیار جمع میشد پس از آن طعام و کشمش خرید میکردند و در موسم حج مردم را میخورانیدند و شربت مینوشانیدند پس رفد عبارتست از مالی که اهل شهر جمع کرده برای صادر و وارد و مساکین نگاهدارند

فصل مملوک اگر جانور باشد بر آنهم احسان ضرور است رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم شتری لاغر دید فرمود (**اتقوا اللّه فی هذه البهائم المعجمة فارکبوها صالحة و اترکوها صالحة**) رواه ابو داود عن سهل بن حنظلة یعنی بترسید از خدا در حق این جانواران بیزبان سواری کنید بر آنها بخوبی و بگذارید آنهانرا بخوبی

قسم پنجم قسمی دیگر از حقوق‌الاسلام حق/همسایه و همصحبت و همسفر است که مظهر قرب او تعالی هستند قال اللّه تعالی (**وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهٖ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ...* الآية. النساء: ٣٦**) یعنی عبادت کنید خدارا و شریک مکنید در عبادت او چیزیرا و نکوئی کنید با پدر و مادر نکوئی کردنی و با صاحب قرابت و یتیمان و مسکینان و همسایۀ که قریب باشد همسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و قرابت در نسب یا در دین داشته

باشد و همسایه که این چنین باشد و یار همصحبت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه گفته که صاحب بالجنب همسفر باشد و علی رضی اللّه عنه و ابن مسعود گفته اند که مراد از آن زنست و مسافران بعضی گویند که از ابن السبیل مهمان مراد است و مملوکان خود را رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**الجیران ثلثة فجار له ثلثة حقوق حق الجوار و حق القرابة وحق الاسلام وجار له حقان حق الجوار وحق الاسلام وجار له حق واحد وهو المشرك من اهل الکتاب**) رواه ابو نعیم فی الحلیة و الحسن بن سفیان و البزار فی مسندیهما عن جابر یعنی همسایگان سه قسمند یکی همسایه است که اورا سه حق است حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک همسایه را دو حقست حق جوار و حق اسلام و یک همسایه را یک حقست که مشرک باشد از اهل کتاب و ابن عدی از عبد اللّه بن عمر نیز همچنین روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**کم من جار یتعلق بجاره فیقول یا ربّ اسأل هذا لم اغلق عنی بابه و منعنی فضله**) رواه الاصفهانی عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگیرد همسایهٔ خود را و بگوید ای پروردگار بپرس ازین چرا بند کرد دروازهٔ خود را از من و نداد مرا پس خوردهٔ خود و بخاری از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم که همیشه جبرائیل مرا برای همسایه وصیت میکند حتی که گمان بردم که قریبست که حق تعالی اورا وارث گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم وقتیکه گوشت بپزی شوربا زیاده کن و همسایگانرا ضیافت کن عائشة رضی اللّه عنها از رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم پرسید که یا رسول اللّه مرا دو همسایه هستند بکدامی از آنها هدیه کنم فرمود هر که نزدیکتر باشد دروازهٔ او فرمود رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم (**من کان یؤمن باللّه والیوم الاخر فلیحسن الی جاره ومن کان یؤمن باللّه والیوم الاخر فلیکرم ضیفه ومن کان یؤمن باللّه والیوم الاخر فلیقل خیرا او لیصمت**) رواه البغوی و فی الصحیحین عن ابی هریرة نحوه یعنی هر که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایهٔ خود نکوئی کند و مهمان را گرامی دارد و آنچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بیفائده نگوید بدان اسعدك

اللّه تعالی که چون همسایه را که در خانهٔ علیحدّه میباشد چنین حق ثابت شده پس همصحبت و همسفر را بطریق اولی حق واجبست چنانچه بنابر همصحبتی رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم اصحاب خود را چه قدر مناقب فرموده و برای محبت و تعظیم شان مبالغه کرده لیکن واجبست که همنشینی و دوستی با نیکان کند و با کافران و فاسقان نکند رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(مثل الجلیس الصالح و السوء کحامل المسك و نافخ الکیر فحامل المسك اما ان یحزیك و اما ان تبتاع منه و اما ان تجد منه ریحا طیبة و نافخ الکیر اما ان یحرق ثیابك و اما ان تجد منه ریحا خبیثة)** متفق علیه عن ابی موسی و فی روایة **(یحرق بیتك او ثوبك او تجد منه ریحا خبیثة)** یعنی حال همسایهٔ نیک و همسایهٔ بد آنچنانست که همسایهٔ نیک مانند صاحب مشک است یا ترا خواهد داد یا تو ازو خرید خواهی کرد ورنه بتو بوی خوش خواهد رسید و همسایهٔ بد مانند سوزانندهٔ بوتهٔ آتش آهنگر است که خانهٔ تو یا پارچهٔ تو خواهد سوخت و گرنه بوی بد ازو بتو خواهد رسید و همچنین حاکم و ابو داود و انس ازان حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده که همسایهٔ نیک مثل عطر فروش است اگر عطر بتو نخواهد داد بوی بتو خواهد رسید و احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که فرمود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم همنشینی مکن مگر با مسلمانان کامل الایمان و باید که طعام نخورد ترا مگر متقی و بغوی از ابی هریرة روایت کرده که رسول فرمود که صلی اللّه علیه و آله و سلم آدم بر دین و مذهب دوست خود میباشد پس ببین که باکه دوستی دارد همچنین در صحیحین از ابن مسعود از آن حضرت مرویست که فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(المرء مع من احبّ)** یعنی انسان در آخرت با کسی باشد که اورا دوست دارد و حق تعالی میفرماید **(اَلْاَخِلاَّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاَّ الْمُتَّقِینَ * الزخرف: ٦٧)** یعنی دوستان روز قیامت باهم دشمن شوند مگر متقیان و حق تعالی میفرماید که مردم در روز قیامت بر دوستی کردن با بدان حسرت خواهند کرد و خواهند گفت **(یَا وَیْلَتٰی لَیْتَنِی لَمْ اَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِیلاً * الفرقان: ۲۸)** ای هلاکی من کاشکی نمیگرفتم فلان کس را دوست مولوی روم میگوید

مثنوی:

دور شو از اختلاط یار بد * یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها همین بر جان زند * یار بد بر جان و بر ایمان زند
صحبت صالح ترا صالح کند * صحبت طالح ترا طالح کند
نار خندان باغ را خندان کند * صحبت نیکانت از نیکان کند

در صحیحین از ابی هریرة رضی الله عنه مرویست که حدیث در طویل از رسول کریم در حق جماعت ذکر کنندگان که چون حق تعالی بر آنها رحمت کند و ببخشاید تمام همنشینان آنهانرا بخشاید فرشته از فرشتگان گوید ای پروردگار مردیست گنهکار از آنها نیست برای کاری آمده و نزد آنها نشسب حق تعالی فرماید که اورا هم بخشیدم آن قومیست که همنشین شان بدبخت نباشد و لهذا رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم از همنشین بد و همسایهٔ بد بخدا پناه جسته طبرانی از عقبه بن عامر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دعای خود میگفت (**اللّهم انّی اعوذ بك من یوم السوء و من ساعة السوء و من لیلة السوء و من صاحب السوء و من جار السوء فی دار المقامة**) یعنی الهی پناه بجویم بتو از روز بدی و از ساعت بدی و از شب بدی یعنی از روزی و شبی و ساعاتی که دران بدی واقع شود و از همنشین بدی یعنی همنشین و همسایه که مصدر بدی باشد همسایه که اقامت در خانه همسایه باشد و برای احتراز همسایهٔ بد رسول کریم در بیع زمین حق شفعه واجب کرده **فائدة** پس شفیع را باید که اگر مشتری نیک مرد است طلب شفعه نکند و اگر بد است از خرید او راضی نشود

قسم ششم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق عامهٔ مؤمنین است خصوصا از آنها حق کسی است که عاجز و ضعیف و یتیم و مسکین یا بیمار یا بیوه و حق سائلیست و حق مسافر و مهمان که وارد شود قال الله تعالی (**... وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ ذَوِى الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِى الرِّقَابِ ...* الآية. البقرة:**

---

(١) و در بخاری بعد لفظ یتیم له و بغیره نیز مذکور است خواه یتیم ابن الابن وی یا سافل تر از آن باشد یا ابن الاخ وی باشد یا پسر اجنبی محض باشد. (مولینا محمد)

۱۷۷) و فرمود **(وَ اٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ)** يعنى نيكوكار كسى است كه داد مال بر دوستى خدا ذوى القربى و يتيمان و مسكينان و مسافران و سائلانرا و در آزادى بندگان و فرمود حق تعالى **(فَاَمَّا الْيَتِيمَ فَلاَ تَقْهَرْ * وَ اَمَّا السَّائِلَ فَلاَ تَنْهَرْ * الضحى: ۹ - ۱۰)** يعنى يتيم را قهر مكن و سؤال كننده را زجر مكن و فرمود آن حضرت صلى الله عليه و آله و سلم **(انا و كافل اليتيم فى الجنة هكذا)** رواه احمد و البخارى و ابو داود و الترمذى عن سهل بن سعد يعنى من و بار بردارندۀ يتيم در جنت اين چنين باشند و اشارت كرد بدو انگشت خود و فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليكرم ضيفه جائزته يوم و ليلة و ضيافته ثلثة ايام فما بعد ذلك فهو صدقة)** متفق عليه عن ابى شريح الكعبى يعنى هر كه ايمان دارد بخدا و روز قيامت پس بايد كه گرامى كند مهمان خود را يكشبانروز در مهمانى او تكلف بايد نمود و مهمانى تا سه روز است و بعد از آن صدقه است و رسول فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(للسائل حق و ان جاء على الفرس)** ابو داود عن الحسين و على رضى الله عنهما و احمد عن الحسين يعنى سؤال كننده را حق ميباشد اگر چه بر اسپ سوار شده آمده باشد يعنى اگر چه غنى باشد حالانكه سؤال كردن غنى را حرامست و رسول فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(للمسلم على المسلم بالمعروف يسلم عليه اذا لقيه و يجيبه اذا دعاه و يشمته اذا عطس و يعوده اذا مرض و يتبع جنازته اذا مات و يحب له ما يحب لنفسه)** رواه احمد و الترمذى و ابو داود و عن على و النسائى عن ابى هريرة رضى الله عنه نحوه يعنى مسلمانرا بر مسلمان شش حق اند سلام گويد بر وى چون ملاقات كند و جواب دهد چون بخواند يا قبول دعوت او كند و رحمك الله گويد چون حمد كند بعد عطسه و بيمار پرسى كند چون بيمار شود و همراه جنازۀ او رود چون بميرد و دوست دارد براى او آنچه دوست دارد براى نفس خود و اصفهانى[1] از على رضى الله عنه از آنسرور عليه السلام روايت كرده كه فرمود صلى الله عليه و آله و سلم بدرستيكه اگر يكى از شما بگذارد تشميت يعنى يرحمك الله گفتن برادر خودرا وقتيكه عطسه كند و الحمد لله گويد پس مطالبه خواهد كرد اورا روز قيامت و همچنين ابو نعيم از سعد بن جبير روايت كرد و مسلم از ابى موسى روايت كرده كه آن حضرت عليه السلام فرمود كه پرهيز كنيد از

---

(۱) ابو نعيم احمد اصفهانى توفى سنة ۴۳۰ هـ. [۱۰۳۹م.]

نشستن بر راهها یاران گفتند یا رسول الله از نشستن بر راهها چاره نداریم فرمود که پس حق ادا کنید راه را گفتند که حق راه چیست فرمود که چشم بستن از حرام و اذیت نرسانیدن و جواب سلام گفتن و امر کردن بمشروع و نهی کردن از نامشروع و ابو داود از عمر درین قصه زیاده کرده و فریاد رسی کنید رنج رسیده را و راه نمائید گم شده را قال الله تعالی **(وَاِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَآ اَوْ رُدُّوهَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا * النساء: ۸۶)**[۱] یعنی وقتیکه کسی سلام گوید بر شما پس جواب گوئید بهتراز آن یا مثل آن یعنی در جواب (السلام علیکم) گوئید (علیکم السلام) یا ضم کنید باوی (ورحمة الله) یا (ورحمة الله و برکاته) یاتنها (علیکم السلام) مسلم از ابی هریرة رضی الله عنه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم داخل بهشت نخواهید شد تاکه ایمان آرید وایمان کامل نخواهد شد تاکه دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شمارا بچیزیکه با هم دوست شوید **(افشوا السلام بینکم)** یعنی بسیارکنید سلام با هم وبیهقی از ابن مسعود ازان حضرت روایت کرده که کسی که اول سلام گوید پاک شود از تکبر کسی از آن حضرت پرسید که از خصلتهای اسلام کدامی بهتر است فرمود بخورانی طعام و بخوانی سلام بر هر که شناسی یا نشناسی آیة کریمه **(اذا حیّیتم)** اگر چه در حق سلام وارد شده لیکن بعموم لفظ دلالت دارد بر آنکه مسلمانی مسلمانیرا هر چه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا ذکر خیر یا اشارهٔ سلام بدست پستر یا تواضع یا استادن یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل اظهار محبت باشد ثانی را باید که

---

(۱) **(فاذا حیّیتم بتحیّة)** و چون تحیت داده شوید بسلام **(فحیّوا)** پس شما نیز تحیت کننده خودرا تحیت گوئید **(باحسن منها)** به نیکوئی تر ازان تحیت اگر او گوید **(السلام علیك)** شما در جواب گوئید **(و علیکم السلام و رحمة الله)** و اگر او (سلام) با (رحمت) جمع کند شما در جواب او **(برکاته)** زیادت کنید **(او ردّوها)** یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب **(السلام علیك)** بگوئید **(وعلیك السلام)** این مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فضل شرائط سلام و جواب و آداب آن در (جواهر التفسیر) از روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلّم مسلم باشد جواب باحسن باید گفت و اگر غیر مسلم بود برو رد باید کرد بلفظ **(وعلیك)** **(انّ الله کان علی کلّ شئ حسیبا)** بدرستی که خدای هست بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد

مکافات آن بمثل آن کند یا بهتر از آن کند کلمهٔ (**... اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ حَسِیبًا * النساء: ۸۶**) بران دلالت دارد یعنی حق تعالی بر هر چیز حساب کننده است احمد و ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم تمام تحیة شما مصافحه است و آن حضرت فرموده صلی الله علیه و آله و سلم با هم مصافحه کنید کینه دور شود و با هم هدیه بفرستید محبت زیاده شود و کینه بر طرف گردد و فرمود آن حضرت که صلی الله علیه و آله و سلم اگر دو مسلمان با هم مصافحه کنند هیچ گناه باقی نماند همه بریزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابوذر را در بغل گرفته فرمود که این عمل بسیار خوبست رواه ابو داود و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (**لا یحلّ للرجل ان یهجر اخاه فوق ثلاث یلتقیان فیعرض هذا و یعرض هذا و خیرهما الذی یبدأ بالسلام**) متفق علیه عن ابی ایوب الانصاری رضی الله عنه یعنی حلال نیست مردیرا که ترک ملاقات کند برادر خود را زیاده از سه روز ملاقی شوند هردو پس اعراض کنند از یکدیگر بهتر از آنها کسی هست که سبقت کند در سلام و ابو داود از عائشه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود که مسلمانرا جائز نیست که زیاده از سه روز ترک کند برادر را پس وقتیکه یکی با دیگری ملاقات کرد و سلام گفت سه بار و او جواب نداد گناه هردو را بر خود گرفت و احمد و ابوداود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حلال نیست مسلمانرا که برادر خود را مسلمانرا زیاده از سه روز ترک کند اگر زیاده از سه روز ترک کند و بمیرد داخل دوزخ شود و ابو داود از ابی هریره رضی الله عنه در روایت دیگر بعد مضمون مذکور نقل کرده چون سه روز بگذرد باید که یکی با دیگری ملاقات کند و سلام گوید بر وی اگر او جواب داد هردو داخل ثواب شوند و اگر جواب نداد گناه بر دوم باقی مانده و او از گناه مهاجرت کرد و برون شد و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (**ایّاکم و الظّنّ فان الظّنّ اکذب الحدیث و لا تجسّسوا و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تدابروا کونوا عباد الله اخوانا**) و فی روایة (**و لا تنافسوا**) عن ابی هریرة یعنی دور باشید از بدگمانی که بدگمانی دروغ ترین سخنهاست یعنی اگر شخصی عیب کسی گوید نشنوید و جاسوسی نکنید

یعنی در عیبهای مردم سعی کرده در یافتن و با هم حسد مکنید که از دیدن خوبی دیگری ناخوشی بر دارید و با هم بغض و عداوت مکنید و با هم تقاطع مکنید یعنی یکی بدیگری پشت کند و از و رو گرداند و باشید بندگان خدا با هم برادر و در روایتی آمده **(و لا تنافسوا)** یعنی هر کس شئ نفیس را بسوی خود کشد و دیگر برادران شرکت نخواهد و آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که درهای بهشت روز دوشنبه و روز پنجشنبه گشاده میشود و حق تعالی هر مسلمانرا میبخشد مگر آن دو کس را که با هم عداوت داشته باشند و بگوید بگذارید اینهانرا تا که با هم صلح کنند رواه مسلم عن ابی هریره مرو یست که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده که روز قیامت مردی مردیرا بگیرد او گوید که تو با من چه‌کار داری من ترا نمی شناسم آن مرد گوید که تو مرا بر کار بد میدیدی [۱] یعنی نهی از منکر فرض است مگر در صورتیکه داند که او قبول نخواهد کرد و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(لا یرحم اللّه من لم یرحم الناس)** متفق علیه عن جریر بن عبد اللّه یعنی رحم نمیکند خدا بر کسی که رحم نمیکند بر مردمان و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء)** رواه ابو داود و الترمذی عن عبد اللّه بن عمر یعنی رحم کنندگانرا رحمن رحم میکند رحم کنید کسانیکه در زمین اند رحم کند بر شما حق تعالی که حکم او جاریست در آسمان و رحم کنند ملائکهٔ آسمان و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(من لم یرحم صغیرنا و لم یعرف کبیرنا فلیس منّا)** رواه البخاری فی الادب و ابو داود عن ابن عمر یعنی هر که رحم نکند بر صغیر ما و نشناسد حق بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم نیست دروغگو کسی که صلح کناند در مردم و بگوید نیک و برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده و احمد و ترمذی از اسماء بنت یزید روایت کرده که گفت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم حلال نیست دروغ گفتن مگر سه جا دروغ گفتن با زن برای راضی کردن او و دروغ در جنگ کفّار یعنی بقسمیکه غدر نباشد و دروغ گفتن برای صلح در مردم فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(الا**

---

(۱) یعنی من بدی میکردم و تو مرا منع نمیکردی

اخبركم بافضل من درجة الصيام و الصدقة و الصلوة) صاحبان گفتند بلی یا رسول الله فرمود **(الاصلاح ذات البين و فساد ذات البين هى الحالقة)** رواه ابو داود و الترمذی عن ابی الدرداء و قال هذا حدیث صحیح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را گفتند که خبر دهم شمارا بچیزیکه افضل باشد در درجه از روزه و صدقه و نماز [۱] اصحاب گفتند آری خبر ده یا رسول الله فرمود صلی الله علیه و آله و سلم صلح کنانیدن در میان مردم افضلست از روزه و صدقه و نماز و فساد کردن در مردم حالقه است و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم **(دبّ اليكم داء الامم قبلكم الحسد و البغضاء هى الحالقة لا اقول يحلق الشعر لكنّ يحلق الدين)** رواه احمد و الترمذی عن زبیر یعنی آمد بسوی شما مرضی که در امتهای پیشین بود با هم حسد کردن و بغض نمودن این صفت حالقه است یعنی تراشنده نمیگویم که موی را می تراشد بلکه دین را میتراشد و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرهیز کنید از حسد بدرستیکه حسد میخورد نکوئیهارا چنانچه میخورد آتش رواه ابو داود عن ابی هریره رضی الله عنه و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم **(ايّاكم و سوء ذات البين فانّها الحالقة)** رواه الترمذی عن ابی هریره یعنی پرهیز کنید از بدی در میان مردم که این صفت تراشنده است دین را و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم **(من ضار ضار الله و من شاق شاق الله عليه)** رواه ابن ماجه و الترمذی عن ابی صبرمة یعنی هر که ضرر رساند دیگریرا خدا و یرا ضرر رساند و هر که مشقت دهد دیگریرا خدا و یرا مشقت دهد و ترمذی از ابی بکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ملعونست کسی که مؤمنانرا ضرر رساند یا مکر کند بآنها و ابو داود از سعید بن زید از سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود بدترین زبان درازی است در آبروی مسلمانی بغیر حق و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم **(من اعتذر الى اخيه فلم يعذره و لم يقبل عذره كان عليه مثل خطيئة صاحب مكس)** رواه البیهقی عن جابر یعنی هر که عذر خواهد بسوی برادر خویش او عذر قبول نکند باشد بر وی گناه مانند گناه صاحب راهداری [۲] بدان اسعدك الله تعالی حق

(۱) یعنی نماز نافله و روزهٔ نافله
(۲) صاحب مکس آنکه در راه نشسته از تاجران و مسافران بغیر حق شرع چیزی از مال شان بگیرد

اخوة اسلامی بالا تر است از همه حقوق چرا که در حق قرابت نسبی پدر و مادر واسطه اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا واسطه اند رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم پدر همه مؤمنانست حق تعالی میفرماید (**اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ اَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ ...* الآية. الاحزاب: ٦**) و در قرائة ابی بن کعب خوانده شد (و هو ابٌ لهم) یعنی نبی صلی اللّه علیه و آله و سلم اولیست بتصرف در مؤمنان از نفس آنها و ازواج او مادران مؤمنان هستند و او پدر آنهاست و لهذا حق تعالی فرمود (**اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ ...* الآية. الحجرات: ١٠**) یعنی نیستند مؤمنان با هم مگر برادران خود بنابر اخوة اسلامی ملائکه برای مؤمنان استغفار میکنند حق تعالی میفرماید (**اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ...* الآية. المؤمن: ٧**) و میفرماید (**...الْمَلٰئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ ...* الآية. الشورى: ٥**) یعنی حاملان عرش و آنها که گرد اوست تسبیح میکنند با حمد پروردگار خود و استغفار میکنند برای کسانیکه ایمان آورده اند و جای دیگر میفرماید فرشتگان تسبیح با حمد میکنند پروردگار خود را برای اهل زمین استغفار میکنند **سؤال** اگر حق اخوة اسلامی از اخوة نسبی و دیگر حقوق بالا تر است پس تو اخوة نسبی را چرا مقدم نوشتی و حق تعالی میفرماید (**... و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللّه من المؤمنین و المهاجرین ...* الآية. الاحزاب: ٦**) یعنی اقرباى نسبی بعضی بعضی را اولی و بهتر اند از مؤمنان و مهاجران و لهذا میراث در قرابت نسبی است نه در قرابت اسلامی و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم (**الصدقة علی المسکین صدقة و هی علی ذی الرحم ثنتان صدقة و صلة**) رواه احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجة عن سلیمان بن عامر **جواب** قرابت نسبی و غیره که بالا مذکور شده اند در همهٔ آن اسلام شرطست و همه جا اسلام معتبر است معنی آیت آنست که اولوا الارحام که مسلمان اند از مؤمنان و مهاجرین که قرابت نسبی ندارد بهتر اند و وارث مقدم و مراد حدیث آنکه صدقه بر مسکین مسلم اجنبی یک ثواب دارد و بر ذی رحم که مسکین مسلم باشد دو ثواب دارد لهذا اقربا اگر کافر باشند میراث بآنها نمیرسد بلکه بعامهٔ مؤمنین رسد و در بیت المال که خزانهٔ عامهٔ مؤمنین است داخل کرده شود اگر پدر هم کافر باشد گو نفقهٔ او بر پسر

واجبست لیکن محبت و دوستی با وی نباید کرد بلکه بیزاری باید نمود قال الله تعالی **(مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ اٰمَنُوٓا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓا اُولِي قُرْبٰى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَمَا كَانَ اِسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيمَ لِاَبِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنْهُ ...* الآية التوبة: ١١٣ - ١١٤)** یعنی نباشد نبی را و مؤمنین را که مغفرت خواهند برای مشرکان اگر چه باشند آنها صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شود آنهانرا که آنها از اهل جهنم اند و نبود استغفار ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که پدر با وی کرده بود که اسلام خواهم آورد پس هر گاه که ظاهر شد بر وی که این دشمن خداست از وی بیزاری کرد **فائده** حدیث **(كلّ نسب وصهر ينقطع يوم القيامة الاّ نسبي وصهري)** حدیث صحیح است ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده یعنی هر قرابت نسبی و قرابت صِهْری و دامادی که باشد روز قیامت منقطع خواهد شد مگر قرابت نسبی و صهری من مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن نیست که قرابت همهٔ مؤمنان و غیرهم منقطع خواهد شد مگر قرابت پاک من بلکه مراد آنست که همهٔ مسلمانان فرزندان من اند نسب و صهر مؤمنان منقطع نخواهد شد دلیل برین تفسیر آنست که حق تعالی در حق مؤمنان میفرماید **(وَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِاِيمَانٍ اَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا اَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ...* الآية. الطور: ٢١)** یعنی کسانیکه ایمان آورده اند و اولاد شان تابع ایشانند در ایمان اولاد شانرا در بهشت بمرتبهٔ پدران ملحق خواهیم کرد و از عمل پدران کم نخواهیم کرد هیچ و نیز حق تعالی میفرماید **(وَمَا اَمْوَالُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفٰى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ...* الآية. سبأ: ٣٧)** [١] یعنی اموال کافران و اولاد آنها را بما نزدیک نخواهند کرد مگر کسی که ایمان آورده است و عمل صالح کرده اموال و اولاد آنهانرا بما نزدیک خواهند کرد و در حق کافران فرموده **(... فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ ...*الآية.المؤمنون: ١٠١)** یعنی نسبهای شان در میان شان نخواهند ماند روز قیامت و فرمود **(... تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ البقرة: ١٦٦)** منقطع خواهد شد در میان شان اسباب وصلت ازین آیات دیگر و احادیث نبوی علی صاحبها الصلوة و السلام معلوم میشود که نسب در مؤمنان باقی

---

(١) زلفی بمعنی درجه یعنی نزدیک نخواهند کرد بخدا اولاد و اموال کافران بدرجهٔ قربت

خواهد ماند و یکی دیگریرا مفید خواهد شد هم بسبب قرابت و هم بسبب دوستی و غیره کافرانرا هیچ فائده نخواهد کرد (**يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ * وَ اُمِّهِ وَ اَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ * عبس: ٣٤ - ٣٦**) (**اَلْاَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاَّ الْمُتَّقِينَ * الزخرف: ٦٧**) یعنی روز قیامت بگریزد مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود و دوستان آنروز باهم دشمن خواهند شد مگر متقیان غرض ازین کلام آنست که در جمیع حقوق مذکوره هر کسیکه در اسلام و تقوی افضل و اقوی باشد او برای محبت وصلت اولی و احق باشد و الله اعلم

قسم هفتم دیگر از حقوق الاسلام آنست که بنده باختیار خود برخود لازم گرداند و این هم در حقوق الله است و هم در حقوق الناس و هر یک از آن بسه قسم است قسمی آنست که سبب وجوب آن طاعت باشد دوم آنکه سبب وجوب آن معصیت باشد سوم آنکه سبب وجوب آن امری مباح باشد

فصل حق الله که سبب وجوب آن طاعتست آن نذر است بعبادت اگر نذر کند بعبادت مقصود که از جنس آن عبادتی فرض باشد چون نماز یا روزه یا صدقه یا حج خواه آن نذر بلا شرط یا بشرطیکه موجب شکر باشد از نعمتهای دینی یا دنیوی چنانچه گوید که اگر بیمار من شفا یابد یا غائب قدوم کند لله روزه ام ایفای این چنین نذر فرض است بعد وجوب در شرط ثانی قال الله تعالی (**... وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ ...* الآية. الحج: ٢٩**) یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را و آنچه بعبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که برای هر نماز وضوئی جدید کرده باشم ایفای آن مستحب است واجب نیست و نذر بمعصیت باطلست چنانچه گوید که اگر بیماری شفا یابد سرود کنانم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (**لا نذر فی معصية الله**) یعنی نذر بمعصیت جائز نیست و نذر بامر مباح هم لغو است و سوای خدا نذر کردن برای پیغمبر یا برای کسی از اولیا گناه است قریب بشرک

فصل در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح است چون کفارهٔ یمین در بعضی اوقات و قضای رمضان بعد افطار مسافر یا مریض روزهٔ رمضان را که سبب وجوب قضاست

فصل در حق الله که سبب آن معصیت است چون حدود که سبب زنا یا سرقه یا شرب یا قذف واجب شود و کفارات که بسبب افطار روزه یا قتل خطأ یا ظهار واجب شود

فصل حق العباد که سبب آن طاعتست چون ایفای وعدهٔ چیز که ضرور است قال الله تعالی (... **وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کَانَ مَسْئُولاً * الاسراء: ۳٤**) یعنی وفا کنید عهد را بدرستیکه سؤال کرده شود بدان و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (**العِدَة دین**) رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر عن علی عنه صلی الله علیه و آله و سلم (**العدة دین ویل لمن وعد ثمّ اخلف ویل لمن وعد ثمّ اخلف ویل لمن وعد ثمّ اخلف**) یعنی وعده‌گر دین دارد هلاکت است مر کسی را که وعده کند پس وفا نکند این کلمه سه بار فرمود و در صحیحین از ابی هریرة رضی الله عنه مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (**آیة المنافق ثلث**) زاد مسلم (**وان صام و صلّی وزعم انّه مسلم**) ثمّ اتّفقا (**اذا حدّث کذب واذا وعد اخلف واذا ائتمن خان**) یعنی علامت منافق سه چیز است در مسلم زیاده آورده و گفته اگر چه روزه دارد ونماز گزارد و بگوید که من مسلمانم یکی آنکه وقتیکه سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز اند هر که این چهار در وی باشد منافق بود چون امانت سپرده شود خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون عهد کند غدر و فریب کند در آن و چون نزاع کند با کسی دشنام دهد و حق العباد که سبب آن امری مباح باشد آن دینست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و استجاره و استعاره و و استیداع و استقراض و نکاح و خلع و مانند آن لازم شود ادای این حقوق یعنی تسلیم بیع بعد قبض ثمن بمشتری و تسلیم بضع بزوج و تسلیم مبیع بشفیع و ایفای ثمن و قرض و مهر و اجرت و ردّ عاریت و ودیعت و مانند آن از فرائض مقام مخصوص است و از حقوق الله تعالی که احتمال مغفرت دارند اولی بالا داشت و در تلف این حقوق و عدم ادای دیون احتمال عدم مغفرت است رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (**یغفر**

للشهيد كلّ ذنب الاّ الدين) رواه مسلم عن عبد الله بن عمر يعني بخشيده ميشود براى شهيد هر گناه مگر دين و فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(مَطْلُ الغنىّ ظلم)** متفق عليه عن ابى هريرة يعنى دِرَنْگ كَرْدَنْ دَرْ اَدَاىِ دَيْنِ بَعْدَ مُيَسَّر شدن ظلمست جنازهٔ پيش **پيغمبر صلى الله عليه وآله و سلم آمده براى نماز آن حضرت پرسيد آيا بر وى دين كسى هست گفتند كه نى آن حضرت بر وى نماز جنازه خواند ديگر جنازه آمد پرسيد كه بر وى دين كسى هست يعنى حق بندگان گفتند آرى سه دينار هست گفت مالى گذاشته است** گفتند ارى سه دينار آن حضرت بر وى نماز خواند سوم جنازه آمد پرسيد كه بر وى دين كسى هست گفتند آرى سه دينار پرسيد كه چيزى مال گذاشته است گفتند نى فرمود شما نماز بر وى بخوانيد ابو قتاده گفت يا رسول الله دين او بر خود گرفتم نماز بر وى بخوان آنگاه نماز خواند بخارى از مسلم بن اكوع روايت كرده و بغوى در شرح السنّة از ابى سعيد خدرى روايت كرده كه جنازهٔ آمد رسول عليه السلام پرسيد كه بر وى دين هست گفتند آرى آن حضرت پرسيد كه مقدار دين مال گذاشته است گفتند نى حضرت صلى الله عليه و آله و سلم فرمود كه شما خوانيد على رضى الله عنه گفت كه دين او بر خود بر گرفتم آنوقت نماز خواند و گفت على را كه حق تعالى ترا از بَنْدْ رَهٰا كناد چنانچه تو يار خودرا از بند رها كردى مسلم از ابى قتاده روايت كرده كه مردى گفت يا رسول‌الله درحاليكه رو بر قتال داده باشم حق تعالى گناهان من ببخشد فرمود آرى مگر دين اين چنين جبرائيل بمن گفته و براى اداى مهر حق تعالى ميفرمايد **(وَ اٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ...* الآية. النساء: ٤)** يعنى بدهيد زنانرا مهرهاى شان بخوشى دل يا از مال حلال بى شبهه يا بنابر ديانت و فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(اعطوا الاجير اجره قبل ان يجِفّ عرقه)** رواه ابن ماجه عن ابن عمر و ابو يعلى عن ابى هريرة و الطبرانى عن جابر و الحكيم و الترمذى عن انس يعنى بدهيد مزدور را مزدورى او پيش از آنكه خشك شود عرق او و رسول فرمود صلى الله عليه و آله و سلم **(اذا دعا رجل امرأته الى فراشه فابت فبات غضبان لعنها الملائكة حتى تصبح)** متفق عليه عن ابى هريرة وقتيكه شوهر زن خودرا بر فرش خود طلب كند و او انكار كند شوهر بغصه بخوابد فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت كنند قال الله تعالى **(اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ**

اِلَىٰٓ اَهْلِهَا ...﴾ الآية. النساء: ۵۸) یعنی اللّٰه تعالی حکم میکند شمارا که امانتهارا بمالکان شان ادا کنید

فصل اگر شخصی ارادهٔ ادای دین داشته باشد و اورا میسر نشود و بمیرد امید است که حق تعالی در آخرت دائنان اورا راضی سازد و اورا به بهشت برد رسول فرمود صلی اللّٰه علیه و آله و سلم **(من تداین بدین و فی نفسه وفاءه ثمّ مات تجاوز اللّٰه عنه و ارضی غریمه بما شاء و من تداین بدین و لیس فی نفسه وفاءه ثمّ مات اقتصّ اللّٰه تعالی لغریمه مذ یوم القیامة)** رواه الحاکم عن ابی امامة یعنی هر که معامله کند و دین بر وی لازم شود و او ارادهٔ ادای آن دارد و بمیرد حق تعالی اورا ببخشد و دائنان اورا راضی سازد و هر که معامله کند و دین دار شود و ارادهٔ ادا نداشته باشد عوض دهاند حق تعالی غرمای اورا روز قیامت و طبرانی و حاکم هم از ابی امامه مثل این روایت کرده اند باین عبارت **(من آوی دینا و هو ینوی ان لا یؤدّیه فمات فقال اللّٰه تعالی یوم القیامة انّی لآخذ بعبدی بحقّه فیؤخذ من حسناته فیجعل فی حسنات الآخر فان لم یکن له حسنات اخذ من سیئات الآخر فیجعل علیه)** یعنی هر که بمیرد و ارادهٔ ادای دین نداشته باشد بگو ید حق تعالی که من بندهٔ خودرا ازین میگیرم پس از حسنات مدیون بدائن دهانیده شود و اگر حسنات نباشد گناهان دائن بر مدیون نهاده شود و طبرانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّٰه علیه و آله و سلم دو قسم اند بمیرد و نیت ادای دین داشته باشد پس من ولی او هستم یعنی اورا به بخشایم و از حق تعالی دین او ادا کنانم و هر که بمیرد و نیت ادای دین ندارد گرفته شود از حسنات او و در آنروز درهم و دینار نیست و همچنین از ابن عمر از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مرو یست

فصل و حقوق العباد که سبب آن معصیت است چون قتل نفس یا قتل عضو یا گرفتن مال کسی بغصب یا سرقه یا خیانت یا آبروی کسی را بردن از دشنام و مانند آن یا غیبت ادای این حق رد مظلمه و استرضای مظلوم است بدون استرضای مظلوم عفو و مغفرت در اتلاف این چنین حقوق نمیتواند شد الا نادرا رسول فرمود صلی اللّٰه علیه و آله و سلم **(الدواوین عند اللّٰه عزّ و جلّ ثلثة فدیوان لا یعبأ اللّٰه به شیئا و دیوان لا یترك اللّٰه منه**

شیئا و دیوان لا یغفره اللّه امّا الدیوان الذی لا یغفره اللّه فالشرك باللّه قال اللّه عزّ و جلّ و من یشرك باللّه فقد حرم اللّه علیه الجنة و امّا الدّیوان الذی لا یعبأ اللّه به شیئا فظلم العبد نفسه فیما بینه و بین ربّه من صوم یوم ترکه او صلوة ترکها فانّ اللّه عزّ و جلّ یغفر ذلك و یتجاوز ان شاء و امّا الدیوان الذی لا یترك اللّه منه شیئا فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص لا محالة) رواه الحاکم و احمد عن عائشة رضی اللّه عنها یعنی نامهای اعمال سه گونه اند یکی آنست که حق تعالی هیچ نمی شمارد اورا و دیگری آنست که آنرا هیچ نمی گذارد و دیگر آنست که آنرا هرگز نمی بخشد آن نامه که آنرا نمی بخشد هرگز آن شرک است و آن نامه که آنرا هیچ نمی شمارد آن ظلم بنده است بر نفس خود بترک حقوق حق تعالی از ترک روزه و نماز و مانند آن پس حق تعالی می بخشد این را هر کرا میخواهد و آن نامه که از آن هیچ نمیگذارد آن ظلم بندگانست یکی بر دیگری در آن عوض و قصاص خواهد شد البته و طبرانی و مانند آن از سلمان و بزاز همچنین از انس روایت کرده اند و فرمود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که باشد نزد او مظلمه برای برادر خود باید که در دنیا ازو ببخشاید که در روز قیامت نه دینار است نه درهم اگر ظالم را عمل صالح باشد بقدر ظلم عمل او گرفته بمظلوم داده شود و اگر عمل صالح نباشد گناهان مظلوم ازو برداشته بر ظالم نهاده شود رواه البخاری عن ابی هریرة و مسلم و ترمذی از ابی هریرة روایت میکنند که رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم از یاران پرسید که مفلس کدام کس باشد یاران گفتند مفلس کسی باشد که مال و متاع نداشته باشد آن حضرت فرمود که مفلس از امت من کسی باشد که در روز قیامت حاضر شود با نماز و روزه و زکوة لیکن یکی را دشنام داده باشد و یکی را تهمت زنا کرده باشد و کسی را مالخورده باشد و کسی را خون ریخته باشد و کسی را زده باشد پس نشانیده شود اورا و ازو عوض گرفته شود هر یکی از حسنات او بگیرد پس چون از حسنات او هیچ نماند و تمام حقوق که بر ذمۀ او بوده باشد ادا نشده باشد گرفته شود گناهان مظلومان و نهاده شود بر وی پس اورا در دوزخ انداخته شود و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(ما من رجل یضرب عبد اللّه الاّ قید منه یوم القیامة)** رواه البزاز و الطبرانی عن عمار و عن ابی هریرة نحوه یعنی هیچ مرد نباشد که زده باشد غلام خود

را مگر آنکه عوض گرفته شود از وی روز قیامت و همچنین حاکم از سلمان و سعد و ابن مسعود و غیرهم روایت کرده و همچنین طبرانی از ابی امامه و ابی برده و انس روایت کرده و هناد از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته بودند جماعهٔ صحابه و تابعین می گفتند که اگر مردی دیگریرا گفت ای سگ یا خوک یا خر حق تعالی روز قیامت خواهد پرسید که تو دیده بودی که من این را سگ یا خوک یا خر آفریده بودم **فائده** ظلم چنانچه بر مسلم حرامست بر ذمی هم حرامست که عهد باهل ذمه عهد رسولست صلی اللّه علیه و آله و سلم عهد شکنی رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم لازم می آید رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(من قذف ذمّیا له حد یوم القیامة بسیاط من النار)** رواه الطبرانی عن واثلة بن الاسقع یعنی هر که تهمت زنا کند بر ذمی اورا روز قیامت حد زده خواهد شد بدِرّهٔ از آتش و فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(الا من ظلم معاهدا و انقصه من حقه او كلّفه فوق طاقته او اخذ منه شیئا بغیر طیب نفسه فانا حجته یوم القیامة)** یعنی آگاه باشید هر که ظلم کند ذمی را یا کم کند از حق او و یا تکلیف دهد اورا زیاده از طاقت او یا گرفت ازو چیزی بیرضامندی او پس من خصومت کننده باشم با وی روز قیامت **فائده** باید دانست که هر گناهیکه باشد سوای شرک جزای آن متناهی است اگر چه کثیر و شدید باشد پس بمقتضاء این احادیث آنست که حقوق عباد خصوصا مظالم هرگز مهمل نگذاشته شود و قصاص آن ضرور است مظلومانرا ثواب حسنات ظالمان داده شود تا وقتیکه هیچ از حسنات شان نماند پس اگر مظالم باقی ماند گناهان مظلومان بر ظالمان نهاده آنهانرا داخل دوزخ کرده شود پس هر گاه که جزای سیئات منتهی شود اگر چه بعد مکث طویل و مؤمنان ظالمان از مظالم پاک شوند آن زمان داخل بهشت کرده شوند بمقتضای ایمان که جزای ایمان خلودست در بهشت این چنین امام بیهقی گفته لیکن از شآمت مظالم گاه باشد که ایمان سلب شود نعوذ باللّه منها حق تعالی از صدور مظالم در پناه خود دارد **بیت:**

مباش در پیٔ آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی در شریعت محمدی مانند مظالم هیچ گناه نیست

فائده اگر بر ذمهٔ شخصی مظالم بود و از آن توبه کند و از ظلم اجتناب کند و رد مظالم و استرضای مظلومان از مقدور او خارج باشد درین صورت امید هست که حق تعالی خصمان اورا روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم **(رجلان من امتی جثیا بین یدی رب العزّة تبارك و تعالی فقال احدهما یا ربّ خذ لی مظلمی من اخی فقال اللّه اعط اخاك مظلمه فقال یا ربّ لم یبق من حسناتی شئ فقال اللّه کیف تصنع لم یبق من حسناته شئ فقال یا ربّ یحمل من اوزاری)** وفاضت عینا رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله و سلم بالبکاء وقال **(انّ ذلك یوم عظیم یوم یحتاج الناس الی ان یحمل عنهم اوزارهم فقال اللّه ارفع راسك فانظر فی الجنان فرفع راسه فقال یا ربّ اری مدائن من فضة مرتفعة و من ذهب مکلّلة باللّؤلؤ لایّ نبیّ او لایّ صدیق او لایّ شهید هذا فقال هذا لمن اعطی الثّمن قال یا ربّ و من یملك ذلك قال انت تملکه قال لم قال لعفوك من اخیك قال یا ربّ انّی عفوت عنه قال اللّه تعالی خذ بید اخیك فادخله الجنة)** ثمّ قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم **(اتّقوا اللّه و اصلحوا ذات بینکم فانّ اللّه یصلح بین المؤمنین یوم القیامة)** رواه الحاکم و البیهقی و سعد بن منصور عن انس یعنی دو مرد از امت من دو زانو نشینند پیش ربّ العزّت پس یکی بگوید ای پروردگار مظلمهٔ من از برادر من بگیر و حق تعالی اورا بفرماید که بده مظلمهٔ این برادر خودرا او بگوید ای پروردگار هیچ از حسنات باقی نمانده است حق تعالی مظلوم را بفرماید چه میکنی از حسنات او هیچ باقی نمانده است او گوید ای پروردگار گناهان من از من بردارد و ازین سخن چشم مبارک آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم اشک ریخت و فرمود که آن روز سخت روز باشد مردم محتاج شوند به آنکه کسی گناهان من بردارد حق تعالی مظلوم را بفرماید که سر بردار و ببین در بهشت پس سر بردارد و بگوید که الهی شهرهای بینم از نقره عالی مرتبه و از زر مرصّع بمروارید برای کدام نبی یا کدام صدیق یا کدام شهید خواهد بود این شهر حق تعالی فرماید که این برای کسی است که بدهد قیمت بگوید ای پروردگار کیست مالک این قدر حق تعالی فرماید که تو مالک قیمت آن هستی بگوید از چه چیز فرماید که ببخشیدن حق خود را برادر خودرا او گوید یا رب بخشیدم ازو حق تعالی فرماید که بگیر دست این را و داخل بهشت کن پس رسول فرمود صلی

الله علیه و آله و سلم ای مردم پرهیز کنید از عذاب خدا و نیکوکاری با خودها کنید که حق تعالی در روز قیامت در مسلمانان آشتی خواهد کنانید یعنی هر کرا خواهد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت چون بهشتیان داخل بهشت شوند و دوزخیان یعنی کافران داخل دوزخ یک آواز دهنده آواز دهد که ای اهل جمیع مظالم با هم ببخشید و ثواب شما بر خداست رواه الطبرانی عن انس و عن ام هانئ نحوه امام محمد غزالی گفته که این احادیث محمولند بر کسیکه از مظالم توبه کند و آینده ترک دهد و آنها اوّاب باشند که حق تعالی در شان آنها میفرماید (**... فَاِنَّهُ كَانَ لِلْاَوَّابِينَ غَفُورًا * الاسراء: ٢٥**) قرطبی گفته که این تاویل خوب است در حکم عام نیست اگر عام بودی کسی داخل دوزخ نشدی **سؤال** اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد بر نفس یا مال یا آبرو مظلوم را انتقام آن جائز باشد یا نه **جواب** انتقام بمثل مظلمهٔ او جائز است و زیاده ازان حرامست و عدم انتقام افضل و اولی قال الله تعالی (**... فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ...* الآية. البقرة: ١٩٤**) یعنی عوض کنید بر وی مانند آنچه او ظلم کرده است بر شما این امر برای اباحت است و قال الله تعالی (**وَاِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ ...* الآية. النحل: ١٢٦ - ١٢٧**) یعنی اگر عوض کنید پس عوض کنید مانند آنچه بر شما کرده است و اگر صبر کنید پس صبر بهتراست برای صبرکنندگان و صبر کن ای محمد و نباشد صبر تو مگر بتوفیق و مددگاری او سبحانه قال الله تعالی (**وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَاَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * اِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ * وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ * الشورى: ٤٠ - ٤٣**) یعنی جزای بدی آنست که مثل آن با وی کرده شود پس هر که عوض نکند و ببخشد و آشتی جو ید پس ثواب او بر خداست بدرستیکه حق تعالی ظالمانرا دوست نمیدارد یعنی دشمن میدارد و هر که عوض گیرد بعد مظلومی خود پس نیست بر وی هیچ مؤاخذه در دنیا و آخرت بر کسیکه ظلم کند بر مردم و فساد کند در زمین ناحق آنهانرا عذاب الیم باشد و هر که صبر کند و ببخشد مظلمهٔ خود بدرستیکه بهترین چیزهاست رسول فرمود صلی

اللّه علیه و آله و سلم (**المستبّان ما قالا فعلی البادی منهما ما لم یعتد المظلوم**) رواه احمد و مسلم و ابو داود و الترمذی عن ابی هریرة رضی اللّه عنه یعنی دو کس که با هم بدگوئی کنند گناه هردو بدگوئی برکسی است که اول گفته تا که ثانی زیاده نکند از آنچه اول گفته است و فرمود آنحضرت علیه السلام (**المستبّان شیطانان یتهاتران و یتکاذبان**) رواه احمد و البخاری فی الادب بسند صحیح عن عیاض بن جمار یعنی دو کس که با هم بدگوئی میکنند هردو شیطان اند با هم کلام باطل میگویند و با هم دروغ گوئی میکنند و قال اللّه تعالی (**وَلاَ تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّیِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ * وَمَا یُلَقّٰیهَا اِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا وَمَا یُلَقّٰیهَا اِلاَّ ذُوحَظٍّ عَظِیمٍ * وَاِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَالسَّمِیعُ الْعَلِیمُ * فصّلت: ٣٤ - ٣٦**) یعنی نیکی و بدی یکسان نیست پس هر که نیکی تواند کرد بدی چرا اختیار کند بدی را به نیکی دفع کن یعنی اگر کسی با تو بدی کند تو عوض آن نیکی کن ازین عمل بدی او بر طرف شود اگر این چنین کنی پس کسیکه با تو بدشمنی دارد دوست یک رنگ قریب خواهد شد و اخذ نخواهد کرد این صفت را مگر صابران و اخذ نخواهد کرد این صفت را مگر کسیکه نزد خدا نصیبهٔ کامله دارد و اگر وسوسه بخاطر تو رسد از طرف شیطان که باز دارد ازین عمل پس پناه جو از خدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم است ترا پناه دهد مردی گفت یا رسول اللّه مرا چند غلامند که مرا دروغ گو میگویند و خیانت میکنند و نافرمانی میکنند و من آنهانرا میزنم و دشنام میدهم پس چگونه باشد مرا از آنها آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که خیانت و تکذیب و عصیان آنها با عقاب تو حساب کرده خواهد شد پس اگر عقاب تو از عقاب آنها کم خواهد بود ترا فضیلت خواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها خواهد بود برابر خواهند شد و اگر عقاب تو از گناهان شان زیاده خواهد بود بقدر زیادتی از تو عوض گرفته خواهد شد آنمرد گریستن و بآواز ناله کردن گرفت رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم آیا قرآن نخواندهٔ (**وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ فَلاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا وَاِنْ کَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَیْنَا بِهَا وَکَفٰی بِنَا حَاسِبِینَ * الانبیاء: ٤٧**) یعنی خواهیم نهاد ترازوهای عدل روز قیامت پس ظلم نکرده خواهد شد هیچکس

چیزی و اگر خواهد بود ظلم بوزن دانهٔ خردل خواهیم آورد و بس آیم حساب کننده آن مرد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهتر چیزی نمییابم از جدا کردن آنها بدرستیکه من ترا شاهد میکنم که آنهانرا آزاد کردم رواه احمد و ترمذی عن عائشة رضی الله عنها

بیت: بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی احسن الی من اسا

تذییل در حسن خلق و نرمی و مذمت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده **(وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيمٍ * القلم: ٤)** بدرستیکه تو بر خلق عظیم هستی و فرموده **(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ ...* الآية. آل عمران: ١٥٩)** یعنی بسبب رحمت خدا که بر تست نرم شدی تو برای مردم یعنی کریم و رحیم شدی و اگر میبودی بد خلق سخت دل هر آئینه جدا میشدند از گرد تو پس ببخش تقصیرات شانرا و دعای مغفرت کن برای آنها اگر تقصیری کنند و در هر کار بآنها مشورت کن و حق تعالی در حق خاصان خود میگوید **(وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * الفرقان: ٦٣)** یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند بر زمین بنرمی و اگر جاهلان بآنها خطاب بجهل میکنند آنها در جواب آن کلامی گویند که موجب سلامت باشد از ایذا وگناه رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که از رفق و نرمی محروم شد از هر چیز محروم شد رواه مسلم عن جریر و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین شما نزد من کسانند که اخلاق نیک دارند رواه البخاری عن عبد الله بن عمر و در صحیحین است بهترین شما نیک خلق تر شماست و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم **(انّ المؤمن ليدرك بحسن خلقه درجة قائم اللّيل و صائم النّهار)** رواه ابو داود یعنی بدرستیکه مؤمن در یابد به نیک خوئی خود مرتبهٔ کسی را که تمام شب نماز گزارد و روزانه روزه دارد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم **(بعثت لاتمم حسن الاخلاق)** رواه مالک [١] **فی الموطاء و** احمد عن ابی هریرة یعنی مبعوث کرده شدم تا که تمام کنم حسن اخلاق را و رسول فرمود صلی الله علیه و

(١) مالك بن انس بن مالك بن أبي عامر اصبحي توفي سنة ١٧٩ هـ. [٧٩٥ م.] در مدينه

آله و سلم (**من تواضع لله رفعه الله**) رواه ابو نعیم فی الحلیة عن ابی هریرة در حدیث قدسی است (**الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما فرمیته فی النار**) رواه احمد و ابو داود و ابن ماجة عن ابی هریرة و ابن ماجة عن ابن عباس و روی الحاکم عن ابی هریرة (**الکبریاء ردائی فمن نازعنی فی ردائی قصمته**) یعنی حق تعالی میفرماید کبریا و تکبر چادر منست و عظمت و بزرگی ازار منست هر که کشاکشی کند با من در چیزی ازین هردو بیندازم اورا در دوزخ و بروایتی هرکه چادر من کشد هلاک کنم اورا

بیت:

دادیم ترا زگنج مقصود نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

بســــم الله الرحمن الرحیم

(۱) **سؤال** اُجرت بر خواندن قرآن گرفتن جائز است یا نی **جواب** حکم اجرتی که حافظان قرآن بر خواندنش میگیرند چند صورت دارد جداگانه در ذهن خود منقسم باید فرمود غلط نباید کرد تا اشتباه واقع نشود **صورت اول** آنکه ثواب قرآن خواندهٔ خودرا بعوض مبلغ کذا بدست کسی بفروشد و این صورت محض باطل است باجماع اهل سنت آری نزد امامیه رایج و متعارف است بلکه ثواب روزه و حج و دیگر عبادت میفروشند بدلیل آنکه حقیقت بیع بالمال است و ثواب مال نیست بلکه حقی است برای این شخص بحکم وعدهٔ الهی ثابت میشود و در آخرت استیفای آن خواهد نمود و بیع حقوق خواه دنیوی باشد خواه اخروی مثل حق المولد و حق الارث و حق مرد و زن و حق العیال و امثال ذلک جائز نیست **صورت دوم** آنکه شخصی را برای ختم قرآن بمستاجر برسد و این صورت نزد ابوحنیفه جائز نیست و نزد شافعی تفصیلی دارد و دلیل عدم جواز این صورت آنست که قاعدهٔ کلیهٔ حنفیه است کما فی الشرح الوقایه و غیره (الاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة علی الظلمات و علی المعاصی) لکن لما وقع الفتور فی زماننا فی الامور الدینیة یفتی بصحتها لیعلم القرآن و الفقه تحرزا عن الاندراس و نکته در آنکه اجاره بر ادای اطاعت خواه فرض باشد خواه نفل جائز نیست آنست که شخصی که مباشر اطاعت شده است بحکم وعدهٔ الهی مستحق اجر اخروی گشته پس اگر اجر دنیوی را از مخلوق بر آن عمل طلب نماید اجتماع عوضین و اجرین در حق یک

کس بیک فعل لازم خواهد آمد مثل آنکه شخصی اجر خاص یک کس قرار یافت اورا نمیرسد که اجیر خاص شخصی دیگر شود در همان مدت کذا هذا کما فی شرح الهدایة و قوله علیه السلام **(و اقرؤا القرآن فلا تأکلوا به)** مثل ان یستأجر رجلا لیقرأ علی رأس قبر قیل مثل هذه القراءة لایستحق به الثواب و لا للمیت و لا للقاری انتهی **صورت سوم** آنکه شخصی حسبة لله ثواب قرآن خوانده بکسی بخشد یا بقصد ثواب او خواندن آغاز کند و هرگز خیال معاوضه در خاطر خطور نکند و آنکس بطریق مکافات بعد ازان یا در اثناء خواندن آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا شخصی باشد که از سالها بر شخصی انعام و احسان میکند و این کس در مکافات آن قرآن و کلمهٔ تهلیل و امثال ذلك برای او میخواند و ثوابش باو میبخشد این صورت جائز است بلا شبهه بلکه مستحب زیراکه مکافات احسان باحسان مستحب است و فی الحدیث **(من صنع الیکم معروفا فکافئوه)** الخ و لیکن درینجا هم عذری میباید و آن اینست که اگر نیت آن در خواندن مکافات احسان اوست پس جائز مستحب است اما اجاره نشد آری داشتن مکافات مضر نیست لیکن فرقی را تامل باید نمود **و صورت چهارم** آنکه شخصی است طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال بطاعت دیگر لیکن از راه تنگدستی و فقدان وجه معاش و فراغت اشتغال باین امور ندارد برای دیگر صاحب مایه وجه قوت او شود تا بفراغ بال مشغول بطاعت گردد و درین صورت هردورا اجر کامل بر هر طاعت او حاصل میگردد و مورد این آیت همین است **(للفقراء الذین احصروا ...* الآیة. البقرة: ٢٧٣)** و اعانت بر طاعت که در حدیث جابجا ممدوح واقع شده همین است لیکن این را اجرت گفتن مجاز است **صورت پنجم** آنکه شخصی قرآن را بر وجه طاعت بلکه بنابر قصد منافع میخواند و برین اجرت میگیرد مثل رقیهٔ حمّی و تعویذ و ختم بعضی سورهٔ قرآنی برای حصول بعضی مطالب دنیوی یا برای خلاص ازعذاب گور یا برای دفع آسیب زنده یا مرده بصورت خوش و این قسم جائز بلا کراهت است و همچنین است مورد این حدیث که **(ان احق ما اتخذتم علیه اجرا کتاب الله)** و قصهٔ رقیه سورهٔ فاتحه و گرفتن اجرت بر آن نیز بر همین قبیل است همه صور را جدا جدا باحکام آنها در خاطر محفوظ باید داشت و السلام علیکم و علی من لدیکم بهمین تفصیل معلوم شد که در احادیث مختلفه تعارض نیست مثلا در حدیث عبادة بن الصامت قال قلت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجل اهدی الی قوسا و لیست ممن کنت اعلمه الکتاب و القرآن و لیست بنبال فارمی علیها فی سبیل الله قال **(ان کنت تحب ان تطوّق طوقا من نار فاقبلها)** رواه ابو داود و ابن ماجة در صورتی راست که در وقت تعلیم طلب مکافات منظور نداشته بود و بهمین نیت تعلیم کرده بود و علی هذا القیاس احادیث دیگر والله اعلم علمه و اتم و اکمل واحکم

رزقنا اللّٰه سبحانه من الخصال ما یرضاه و الحمد للّٰه تعالی
اولاً و آخرا و الصلوة و السلام و البرکة علی رسوله
و آله و صحبه و متبع سنته بعونه تعالی

**در مطبع محمدی واقع لاهور بفرمایش تاجران نامی فیقر اللّٰه و عبد العزیز
و ابن احمد جامی رزقهم اللّٰه رزقا واسعا مطبوع گردید**

باسمہ تعالیٰ

مالابدّمنہ فارسی

کلماتِ کفر وصیّت نامہ احکامِ اضحیہ

احکامِ عقیقہ

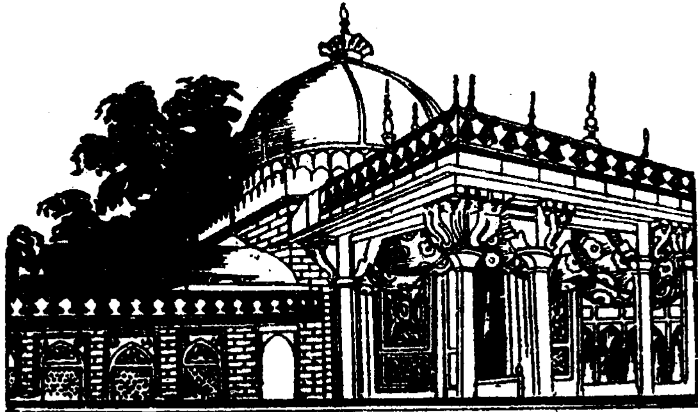
مصنّفہ حضرت مولانا قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ

بحاشیہ مولانا قاضی سجاد حسین صاحب

صدر مدرس مدرسہ عالیہ فتحپوری دہلی

ناشر

سنگ کتاب گھر دہلی



بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ٥

کتاب الایمان

حمد و ستائش مر خدائے راست کہ بذاتِ مقدسِ خود موجود است و اشیاء بایجادِ او تعالیٰ موجود اند و در وجود و بقا بوے محتاج اند و وے بہیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات و ہم در صفات و ہم در افعال ہیچ کس را در ہیچ امر با وے شرکت نیست نہ وجود و حیاتِ او ہم جنسِ وجود و حیاتِ اشیا است و نہ علمِ او مشابہ علمِ شان و نہ سمع و بصر و ارادۃ و قدرت و کلامِ او با سمع و بصر و ارادۃ و قدرت و کلامِ مخلوقات مجانس و مشارکِ غیر از مشارکتِ اسمی ہیچ مجانست و مشارکت ندارد و

صفات و افعالِ او تعالیٰ ہم در رنگِ ذاتِ او سبحانہ
بیچون و بیچگونہ است مثلاً صفۃ العلم مر او را سبحانہ صفتے
است قدیم و انکشافے است بسیط کہ معلوماتِ ازل و
ابد با حوالِ متناسبہ و متضادّہ کلیّہ و جزئیہ با اوقاتِ مخصوصہ
ہر کدام در آنِ واحد دانستہ است کہ زید در فلاں وقت
زندہ است و در فلاں وقت مردہ و ہٰکذا و ہمچنیں کلامِ او
یک کلامِ بسیط است کہ تمام کتبِ منزّلہ تفصیلِ اوست و
خلق و تکوین صفتے است مختص بوے تعالیٰ، ممکن چہ باشد
کہ ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات بہ تمامہا چہ جوہر و چہ عرض و
چہ افعالِ اختیاریہ بندگان ہمہ مخلوقِ او تعالیٰ اند اسباب و
وسائط را روپوشِ فعل خود ساختہ است بلکہ دلیل بر ثبوتِ فعل
خود کردہ چنانچہ عقلاء از حرکتِ جمادات بہ محرک پے می برند و
می دانند کہ ایں حرکت فراخورِ حالِ ایں جماد نیست چہ ایں را فاعلے
است ورائے او ہمچنیں آں عقلاء کہ بصیرت شاں بکحلِ شریعت
مکتحل شدہ میدانند کہ ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلے باشد از
افعال یا عرضے باشد از اعراض نمی تواند کرد آرے ایں قدر

فرق در افعالِ اختیاریہ وحرکت جمادات متحقق است وایمان
بداں واجب کہ حق تعالےٰ بندگان را صورتِ قدرت و ارادہ
دادہ است و عادۃ اللہ بداں جاری است کہ ہرگاہ بندہ قصدِ
فعلے کند حق تعالےٰ آں فعل را پیدا کند و بہ وجود آرد و بنا برہمیں
صورتِ ارادہ وقدرت بندہ را کاسب گویند و مدح و ذم و
ثواب و عذاب براں مترتب است انکارِ فرق درمیانِ حرکت
جماد وحرکتِ حیوان کفر است وخلافِ شرع و خلاف بداہتِ عقل
وغیرِ خدا را خالقِ چیزے از اشیاء دانستن ہم کفر است لہذا پیغمبر
صلی اللہ علیہ وسلم قدریہ را مجوسِ امت گفتہ وا وتعالےٰ در ہیچ
چیز حلول نہ کند وچیزے در وے تعالےٰ حال نہ بود وا وتعالیٰ
محیطِ اشیاء ست باحاطۂ ذاتی وقرب ومعیّت بہ اشیاء دارد
نہ آں احاطہ وقرب کہ درخورِ فہم قاصرِ ما باشد کہ آں شایانِ جنابِ
قدسِ او نیست وآنچہ بکشف وشہود معلوم کنند ازاں نیز منزّہ
است ایمان بغیب باید آورد وہر چہ مکشوف ومشہود گردد
شبہ ومثال است آں را تحت لائے نفی باید ساخت این چنیں
حضرت فرمودہ اند پس ایمان آریم کہ حق تعالےٰ محیطِ اشیاء است

وقریب ومعنی احاطہ وقرب ومعیّت ندانیم کہ چیست و
ہمچنیں استوائے او سبحانہ بر عرش وگنجائشِ او در قلبِ مومن
ونزولِ او آخرِ شب بآسمانِ پائیں کہ در احادیث ونصوص
واردِ اند وہمچنین ید ووجہ کہ نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان
باید آورد وبر معنی ظاہر آن حمل نباید کرد ودر تاویلِ آن نباید آمد
وتاویلِ آن را حوالہ بہ علمِ الٰہی باید کرد تا غیرِ حق را حق ندانستہ باشی
در صفات وافعالِ الٰہی غیر از جہل وحیرت نصیبِ بشر بلکہ
نصیبِ ملائکہ ہم نیست انکارِ نصوص کفر است وتاویل جہلِ مرکّب

شعر

دوربینانِ بارگاہِ الست ‌ ‌ ‌ ‌ غیر ازیں پے نبردہ اند کہ ہست

ویک قرب ومعیّتِ حق تعالےٰ را نوعِ دیگر است کہ با نوعِ
اوّل جز مشارکتِ اسمی مشارکتے ندارد وآن نصیبِ خواصِ
بندگان است از ملائکہ وانبیاء واولیاء وعامۂ مومناں ہم ازیں
نوعِ قرب بے بہرہ نیند ایں قرب درجات غیر متناہی دارد
بمعنی اَوْ نَقِفُ عِنْدَ حَدٍّ حضرت مولوی می فرماید۔ بیت

اے برادر بے نہایت درگہیست ‌ ‌ ‌ ‌ ہرچہ بروے میرسی بروے مایست

خیر و شر ہر چہ بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و
عصیان ہر چہ بندہ مرتکب آں می شود ہمہ بارادۂ الٰہی
است امّا حق تعالےٰ از کفر و معصیت راضی نیست و برآں
عذاب مقرّر فرمودہ و از طاعت و ایمان راضی است و بہ
ثواب برآں وعدہ فرمودہ ارادہ چیزے دیگر است و رضا
چیزے دیگر و ہزاراں ہزار درودِ نا معدود و ثنا مر انبیا را ست
علیہم الصّلوٰۃ والتّسلیمات کہ اگر آنہا مبعوث نمی شدند کسے
راہِ ہدایت نمی دید و بہ علومِ حقّہ نمی رسید ہمہ انبیاء برحق اند
اوّلِ شاں آدم است علیہ السّلام و افضلِ شاں محمّدؐ است
صلّی اللہ علیہ وسلّم خاتم النبیّین و معراج پیغمبر صلّی اللہ علیہ وسلّم
و اسرائے او از مکّہ بہ مسجدِ اقصےٰ و از آنجا بآسمانِ ہفتم و سدرۃ المنتہیٰ
حق است و کتابہائے آسمانی کہ بر انبیاء نازل شدہ توریت و
انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفہائے ابراہیم وغیرہ ہمہ حق است
بر ہمہ انبیاء و ہمہ کتابہائے خدا ایمان باید آورد لیکن در
ایمان عددِ انبیاء و عددِ کتابہا ملحوظ نباید داشت کہ عددِ آنہا
از دلیلِ قطعی ثابت نیست و انبیاء ہمہ معصوم اند از صغائر و کبائر

وآنچه از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ دلیلِ قطعی ثابت شدہ
باہمہ آن ایمان باید آورد وایمان باید آورد کہ ملائکہ
بندگانِ خدا حق اند معصوم اند از گناہان ومنزّہ اند از مردی
وزنی محتاج نیستند با اکل وشرب رسانندگانِ وحی
وحاملانِ عرش اند وبہر کارے کہ مامور اند بر آن قائم
اند انبیاء وملائکہ باوجودے کہ اشرفِ مخلوقات
ومقربانِ درگاہ اند مثلِ سائرِ مخلوقات ہیچ علم وقدرت
ندارند مگر آنچہ خدا آنہارا علم دادہ است وقدرت
دادہ وبذات وصفاتِ الٰہی ایمان دارند چنانچہ سائرِ مسلمانان
دارند ودر ادراکِ کنہ بہ عجز وقصور معترف ودر ادائے
حقوقِ بندگی بہ شکرِ توفیقِ الٰہی ناطق بندگان خاص الٰہی
را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنہا را در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانچہ دیگر کفار بہ انکارِ انبیاء
کافر شدند ہمچنان نصاریٰ عیسے را پسرِ خدا ومشرکانِ عرب
ملائکہ را دختران خدا گفتند وعلمِ غیب آنہا مسلّم داشتند
کافر شدند انبیاء وملائکہ را در صفاتِ الٰہی شریک نباید کرد

وغیرِ انبیاء را در صفاتِ انبیاء شریک نہ باید کرد عصمت سوائے انبیاء و ملائکہ دیگرے را از صحابہ واہلِ بیت و اولیاء ثابت نہ باید کرد و متابعت مقصور بر انبیاء باید داشت آنچہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خبر دادہ است بہ آن ایمان باید آورد و آنچہ فرمودہ است بر آں عمل باید کرد آنچہ منع کردہ ازاں باز باید ماند و قول وفعلِ ہر کسے کہ سرِ مو از قول و فعلِ پیغمبر مخالفت داشتہ باشد آں را رَد باید کرد و پیغمبر خبر دادہ است کہ سوالِ منکر ونکیر در قبر حق است و عذابِ قبر مر کافران را و بعضے گنہگاران را حق است وبعثِ بعدِ موت روزِ قیامت حق است و نفخ برائے اِماتت و اِحیاء حق است وانشقاقِ آسمانہا و ریختنِ ستارگان و پریدنِ کوہہا و بربا د رفتنِ زمین از نفخۂ اُولیٰ و بر آمدنِ مُردگاں از قبور و باز پیدا شدنِ عالم بعدِ عدم بہ نفخۂ ثانیہ ہمہ حق است و حسابِ روزِ قیامت و وزن کردنِ اعمال در میزان و شہادتِ اعضاء و گذشتن از صراط کہ بر پشتِ دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و باریک تر از مو حق است بعضے مثلِ برق و بعضے مثلِ باد و بعضے مثلِ اسپِ جواد و بعضے آہستہ بگزرند

وبعضے در دوزخ افتند وشفاعتِ انبیاء واولیاء وصلحاء
حق است وحوضِ کوثر حق است آبِ او سفید تر از شیر وشیریں
تر از عسل وبرو کوزہا باشند مثلِ ستارگان ہر کہ ازاں بنوشد
باز تشنہ نہ شود وحق تعالےٰ اگر خواہد گناہِ کبیرہ را بے توبہ بخشد
واگر خواہد بر صغیرہ عذاب کند وہر کہ باخلاص توبہ کند گناہِ او
البتّہ موافقِ وعدۂ الٰہی بخشیدہ شود وکفّار ہمیشہ در دوزخ
معذّب باشند ومسلمانانِ گنہگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار
خواہ جلد یا بدیر البتہ از دوزخ بر آیند وداخلِ بہشت شوند
وباز در بہشت ہمیشہ باشند ومسلمان بارتکاب کبیرہ کافر
نہ شود ونہ از ایمان بر آید وآنچہ از انواعِ عذابِ دوزخ از
مار وکژدم وزنجیرہا وطوقہا وآتش وآبِ گرم وزقوم وغسلین
کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ کہ قرآن بداں ناطق است
وانواعِ نعیمِ جنت از مآکل ومشارب وحور وقصور وغیرہ ہمہ
حق است وعمدہ ترین نعمتہائے بہشت دیدارِ خدا است
کہ مسلمانان حق تعالےٰ را در بہشت بے پردہ بہبینند
بے جہت وبے کیف وبے مثال وایمان عبارت است از

تصدیقِ قلبی باگرویدن و تصدیقِ زبانی لیکن تصدیقِ زبانی
عند الضرورۃ ساقط شود واصحابِ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ہمہ عادل بودند اگر از کسے احیاناً ارتکابِ معصیتے شدہ تائب و
مغفور گشتہ متواترات از نصوصِ قرآن وحدیث بمدحِ صحابہؓ
پُر است و در قرآن است کہ آنہا باہم محبت و رحمت داشتند
و بر کفار غلاظ و شِداد بودند ہر کہ صحابہ را باہم مُبغض و بے
الفت داند منکرِ قرآن است و ہر کہ با آنہا دشمنی و غصہ داشتہ
باشد در قرآن بروے اطلاقِ کفر آمدہ حاملانِ وحی و راویانِ
قرآن اند ہر کہ منکرِ صحابہ باشد او را ایمان بہ قرآن وغیرہ ایمانیاتِ
متواترات ممکن نیست و باجماعِ صحابہؓ و نصوص ثابت است
کہ ابوبکر را افضل دانستہ با وے بیعت کردند و بہ اشارۂ
ابی بکرؓ بر خلافتِ عمرؓ بعد ابی بکرؓ بنا بر فضلِ او اجماع آوردند
و بعد عمر سہ روز صحابہؓ باہم مشورہ کردہ عثمانؓ را افضل دانستہ
بر خلافتِ او اجماع کردند و با وے بیعت نمودند و بعدِ
عثمانؓ ہمہ اصحاب مہاجرین و انصار کہ در مدینہ بودند بہ علی
مرتضیٰؓ کسے کہ با او منازعت کردہ مخطی است لیکن سوءِ ظن

باصحابہؓ نباید کرد ومشاجراتِ آنہا را بر محلِ نیک فرود باید آورد وباہر یک محبت وعقیدت باید داشت این است عقائدِ اہلِ حق۔

فصل در اہتمامِ نماز۔ بعد تصحیحِ عقائد عمدہ ترین در عبادات نماز است در صحیح مسلم از جابرؓ مروی است کہ فرمود علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ وُصلہ درمیانِ کفر ترکِ صلوٰۃ است یعنی ترکِ صلوٰۃ بکفر میرساند واحمد وترمذی ونسائی از بریدہؓ از آن حضرت روایت کردہ اند کہ عہد درمیانِ ما ومیانِ مردم نماز است ہر کہ ترک کند آن را کافر شود وابن ماجہ از ابوالدرداء روایت کردہ کہ وصیت کرد مرا خلیلِ من صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک بخدا نہ کنی اگرچہ کشتہ شوی وسوختہ شوی ونافرمانیِ والدین مکن اگرچہ امر کنند کہ از زن وفرزند ومالِ خود بدر شو[۱] ونمازِ فرض را عمداً ترک مکن ہر کہ نمازِ فرض عمداً ترک کند ذمۂ خدا از وے بریست واحمد ودارمی وبیہقی از عمرو ابن عاصؓ[۲] ازان سرور علیہ الصلوٰۃ والسلام روایت کردہ اند کہ ہر کہ بر نمازِ فرض محافظت کند اورا نور وحجت ونجات باشد روزِ قیامت وہر کہ محافظت نہ کند نہ اورا نور باشد ونہ برہان و

(۱) نا فرمانی کردن جواب ناخوش و درشت دادنست زیراکہ (لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق) أمر شارع است

(۲) عمرو ابن عاص توفی سنة ٤٣ هـ. [٦٦٣ م.] در مصر

نہ نجات و باشد او با فرعون و ہامان و قارون و اُبیّ بن خلف و
ترمذی از عبداللہ بن شقیق روایت کردہ کہ اصحابِ رسولُ اللہ
صلّی اللہ علیہ وسلّم ہیچ چیز را نمی دانستند کہ ترکِ آن موجبِ
کفر باشد مگر نماز را بنا بریں احادیث احمد بن حنبلؒ تارکِ یک نماز
را عمدًا کافر می داند و شافعیؒ بروئے حکم بہ قتل می کند نہ بکفر و نزدِ
امام اعظمؒ او را حبسِ دائمی واجب است تاکہ توبہ کند واللہ اعلم
پس باید دانست کہ نماز را شرائط و ارکان است چنانچہ ذکر
کردہ شود انشاء اللہ تعالیٰ از شرائطِ نماز طہارتِ بدن است
از نجاستِ حقیقی و نجاست حکمی و طہارتِ پارچہ و طہارتِ
مکان پس اول مسائلِ طہارت باید آموخت ۔

کتابُ الطَّہَارَۃ

فصل در وضوء ۔ بدانکہ فرض در وضو چہار چیز است شُستنِ رو
از موئے سر تا زیرِ ذقن و تا ہر دو گوش و ہر دو دست با ہر دو
آرنج و مسحِ چہارم حصّہ سر و شُستنِ ہر دو پائے با ہر دو شتالنگ
و اگر ریش گنجان باشد رسانیدنِ آب زیرِ موئے ریش ضرور نیست اگر

ازیں چہار عضو مقدارِ ناخن ہم خشک ماند وضو درست نباشد و نزدِ امام شافعیؒ واحمدؒ و مالکؒ نیت و ترتیب ہم فرض است و نزدِ مالکؒ پے بہ پے شستن ہم فرض است و نزدِ احمدؒ بسم اللہ گفتن و آب در دہن و بینی کردن ہم فرض ست و نزدِ مالکؒ و احمدؒ مسحِ تمام سر فرض ست پس احتیاط در آن ست کہ ایں ہمہ بجا آوردہ شود۔

مسئلہ ۔ سنت در وضو آنست کہ اوّل ہر دو دست تا بندِ دست سہ بار بشوید و بسم اللہ الرحمٰن الرحیم گوید و سہ بار آب در دہن کند و مسواک کند و سہ بار آب در بینی کند و بینی پاک کند و سہ بار تمام رُو بشوید و سہ سہ بار ہر دو دست با ہر دو آرنج بشوید و مسحِ تمام سر کند یک بار و ہر دو گوش را ہم ہمراہِ سر مسح کند آبِ جدید شرط نیست و ہر دو پائے را با شتالنگ سہ سہ بار بشوید اگر در پا موزہ داشتہ باشد و موزہ را بعدِ طہارتِ کامل پوشیدہ باشد مقیم را یک شبانہ روز و مسافر را سہ شبانہ روز از وقتِ حدث جائز است کہ موزہ از پا نہ کشد و مسح بر موزہ کردہ باشد و اگر موزہ پاریدہ باشد بہ قسمیکہ در رفتار

مقدارِ سہ انگشتِ پا ظاہر شود مسح برآن روا نباشد واگر شخصے
با وضو باشد ویک موزہ را از پا کشیدہ بحدیکہ اکثر پا از موزہ
بیرون آید یا وقتِ مسحِ موزہ تمام شد در ہر صورت ہر دو موزہ
کشیدہ ہر دو پا بشوید واعادۂ تمام وضو ضرور نیست مگر نزدِ
مالکؒ وفرض در مسحِ موزہ مقدار سہ انگشت است بر پشتِ پا
وسنّت آنست کہ ہر پنج انگشتِ دست از سرِ انگشتانِ پا تا ساق
بکشد واین نزدِ احمدؒ فرض است واحتیاط درین است وبعد
تمامِ وضو بگوید۔ اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَاشَرِيْكَ
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِىْ مِنَ
التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِىْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ۔ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ۔ ودوگانہ نماز گذارد۔

فصل ۔ شکنندۂ وضو ہر چیز است کہ از پیش یا پس برآید
ونجاستِ سائلہ کہ از تمام بدن برآید وروان شود بمکانے
کہ شستنِ آن لازم شود وقے کہ بہ پُری دہن طعام باشد یا
آب یا تلخہ یا خونِ بستہ سوائے بلغم ونزدِ ابی یوسفؒ اگر بلغم از
شکم بہ پُری دہن برآید وضو بشکند واگر خون در آب دہن برآید

اگر رنگِ آب دہن را سرخ سازد وضو نشکند اگر قے اندک چندبار کرد نزدِ امام محمدؒ اگر غثیان متحد است جمع کرده شود و نزدِ ابی یوسفؒ اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پہلو یا تکیه زده بچیزے که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو است و خفتن استاده یا نشسته بدونِ تکیه یا در حالتِ رکوع یا سجود بر ہیأتِ مسنونه شکننده وضو نیست و دیوانگی و مستی و بیہوشی در حال که باشد شکننده وضو است و قہقہه بالغ در نمازِ صاحبِ رکوع و سجود شکننده وضو است و مباشرتِ فاحشه شکننده وضو است و دست رسانیدن به شرمگاهِ خود بدونِ پرده و دستِ مرد اگر زن را بے پرده رسد نزدِ امام اعظمؒ[١] وضو نمی شکند و نزدِ دیگر ائمه وضو بشکند و خوردنِ گوشتِ شتر نزدِ امام احمدؒ شکننده وضو است و احتیاط ازین بر ہمه اولیٰ است ۔

فصل ۔ در غسل شستنِ تمام بدن و آب در دہن و در بینی کردن فرض است و سنت آن است که اوّل دستہا بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند بعد وضو کند لیکن اگر در جائے که آبِ غسل جمع می شود غسل می کند پائے بعدِ غسل بشوید و سه بار

(١) و اگر بی شهوة باشد نزد مالک نیز.

تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدنِ آب در بیخ موہائے بافتہ فرض
است و شگافتن موہائے بافتہ ضرور نیست و بر مرد اگر موئے
سر داشتہ باشد شگافتن مو و شستنِ تمام آن از سر تا بُن فرض
است۔

فصل۔ موجباتِ غسل جماع است در قُبُل باشد یا در دُبُر مرد
یا زن اگرچہ انزال نہ شود دیگر انزال است بجہندگی و شہوت در
بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدونِ انزال غسل واجب
نہ شود و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد۔

مسئلہ۔ اقلِ حیض سہ روز است و اکثرِ آن دہ روز
و اکثرِ نفاس چہل روز است و اقلِ آن را حدّے نیست درین
مدّت بہر رنگ کہ باشد سوائے سفیدی خالص خونِ حیض و
نفاس انگاشتہ شود و اقلِ طُہر پانزدہ روز است آنچہ از سہ
روز کمتر و از دہ روز زیادہ در حیض دیدہ شود و آنچہ از چہل
روز زیادہ در نفاس دیدہ شود خونِ استحاضہ باشد کہ مانعِ
نماز و روزہ نیست اگر زنے را حیض زیادہ از عادت شود تا
دہ روز مرض نہ گفتہ شود و اگر از دہ روز زیادہ شود پس آنچہ

از عادت زیاده باشد ہمہ آں استحاضہ است و مُبتدِئہ را زیادہ از دہ روز استحاضہ گفتہ شود و پاکی کہ درمیانہ مدتِ حیض یا نفاس یافتہ شود حیض و نفاس است۔

مسئلہ۔ از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضائے آں واجب نیست و روزہ را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام است نہ در استحاضہ حیض اگر پیش از دہ روز منقطع شود بدونِ غسل کردنِ زن وطی حلال نشود مگر آنکہ وقت نمازے بگذرد و در انقطاع بعدِ دہ روز بدونِ غسل ہم وطی جائز است نزدِ امام اعظمؒ و نزدِ اکثر ائمہ بدونِ غسل جائز نیست۔

مسئلہ بے وضو را دست رسانیدن بمصحف بے پردہ جائز نیست و خواندنِ قرآن جائز است و در حالتِ جنابت و حیض و نفاس خواندنِ قرآن ہم جائز نیست نہ در آمدن بمسجد و نہ طوافِ کعبہ۔

فصل در نجاسات۔ بولِ جانورے کہ گوشتِ او حلال است و بولِ اسپ و پس افگندۂ پرندگانِ حرام گوشت

نجس است بہ نجاستِ خفیفہ کمتر از ربع پارچہ عفو است یعنی از چہارم حصۂ تختہ یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر ازاں بیالاید نماز را مانع نہ باشد لیکن آب را فاسد کند وپس افگندۂ پرندگان حلال گوشت سوائے ماکیان و بط پاک است و بولِ آدمی اگرچہ صغیر باشد و بولِ خر و جانورانِ حرام گوشت وپس افگندۂ آدمیان وچہارپایگان نجس است بہ نجاست غلیظہ وہمچنیں خون سائل ہر جانور وشرابِ انگوری ومنی۔

مسئلہ۔ در نجاستِ غلیظہ مقدارِ درہم یعنی مساحتِ عرضِ کف در رقیق ومقدار چہار ونیم ماشہ در غلیظ عفو است لیکن آب را فاسد کند۔ [۱]

مسئلہ۔ وپس خوردۂ آدمی اگرچہ کافر باشد واسپ وجانورانِ حلال گوشت وعرقِ آنہا وعرقِ خر واستر پاک است وپس خوردۂ گربہ وموش ودیگر جانورانِ خانگی مثل کرفش ومانندِ آن وپرندگانِ حرام گوشت مکروہ است وپس خوردۂ خوک وسگ وفیل وچہارپایگانِ حرام گوشت سوائے گربہ ومانندِ آن نجس است۔

مسئلہ۔ بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود عفو است۔

(۱) چهار و نیم ماشه یك مثقال است و هفت مثقال ده درهم و درهم شرعی ۳.۳۶ غرام

فصل - طہارت از نجاستِ حکمی حاصل نشود مگر از آبِ پاک کہ از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثلِ آبِ دریا و چاہ وچشمہ پس از آبِ درخت یا ثمر مثل آبِ تربوز یا انگور یا کیلا طہارت حاصل نہ شود اگر در آب چیزے پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو ازان جائز است مگر وقتیکہ رقّت او را دور کند یا در اجزاء از آب برابر یا زیادہ مخلوط شود چنانچہ نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکہ نامِ آب ازو دور شود نامِ آن شوربا یا گلاب یا سرکہ یا مانندِ آن شود در آن صورت وضو وغسل ازان باجماع جائز نہ باشد وشستنِ پارچۂ نجس ومانندِ آن ازان نزدِ امام اعظمؒ جائز باشد ونزدِ امام محمدؒ وشافعیؒ وغیرہ جائز نہ باشد۔

مسئلہ - منی غلیظ خشک اگر از پارچہ تراشیدہ شود پارچہ پاک گردد وشمشیر ومانندِ آن از مسح کردن پاک شود وزمینِ نجس اگر خشک شود واثرِ نجاست باقی نماند برائے نماز پاک شود نہ برائے تیمم وہمچنیں دیوار وخشت مفروش ودرخت وگیاہِ غیر مقطوع و مقطوع بدونِ شستن پاک نہ شود۔

مسئله - نجاست که نمودار باشد بہ شستن مقدارے کہ عینِ او زائل شود نزدِ امام اعظمؒ پاک شود و نزدِ بعضے بعدِ زوالِ عین سہ بار باید شست و ہر بار اگر ممکن باشد باید افشرد والّا خشک باید کرد تاکہ تقاطر نماند و نجاست کہ نمودار نہ باشد آن را سہ بار یا ہفت بار باید شست و ہر بار باید افشرد و سرگین اگر سوختہ خاکستر شود نزدِ امام محمدؒ پاک شود نہ نزدِ امام ابی یوسفؒ و ہمچنیں خر اگر در نمک سار افتد و نمک شود پاک شود نزدِ محمدؒ نہ نزدِ ابی یوسفؒ و پوستِ مُردار بدِباغت پاک شود۔

مسئله - آبِ جاری و آبِ کثیر از افتادنِ نجاست در آن یا گزشتنِ آن بر نجاست نجس نہ شود مگر وقتیکہ از نجاست رنگ یا مزہ یا بو در آن ظاہر شود۔

مسئله - اگر سگ در جدولِ آب جاری نشستہ باشد یا مُردارے در آن افتادہ باشد یا متصلِ میزاب نجاست افتادہ باشد و آب سقف در باران از آں میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بہ سگ و نجاست رسیدہ روان می شود نجس باشد والّا پاک باشد۔

مسئلہ - آبِ قلیل باندک نجاست نجس شود -

مسئلہ قُلّتین کہ پنج مشکِ آب باشد ہر مشک مقدار صد رطل کہ یک من و پنج سیر ایں دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزدِ اکثر ائمہ کثیر است و نزدِ امام اعظمؒ آب کثیر آن است کہ از حرکت دادنِ یک طرف طرفِ دوم متحرّک نہ شود و متاخران آن را بہ دہ ذراع در دہ تقدیر کردہ اند -

مسئلہ - در چاہ اگر جانورے افتد و میرد پس اگر آماسیدہ شود یا پارہ پارہ شود تمام آبِ آن چاہ کشیدہ شود و اگر نہ پس اگر جانور کلان است مثلِ گربہ یا کلان تر ازان نیز تمام آبِ چاہ کشیدہ شود ہمچنیں اگر سہ جانور متوسّط باشند مثلِ کبوتر و اگر جانور خُرد است مثلِ موش و عصفور از مُردنِ آن بست دلو کشیدہ شود تا سی و از مثلِ کبوتر چہل دلو کشیدہ شود تا شصت و سہ عصفور حکم یک کبوتر دارد واللہ اعلم

فصل - در تیمم - اگر مصلّی بر آب قادر نباشد بہ سبب دوری آب یک کردہ دکردہ چہار ہزار قدم[1] یا بہ سبب خوف حدوثِ بیماری یا درنگ در شفا یا زیادتِ مرض یا خوفِ دشمن یا درندہ

(۱) کروہ میل است و میل ۴۰۰۰ ذراع است ذراع ٤٨ سانتی متر و میل ۱۹۲۰ متر است

یا خوفِ تشنگی یا میسّر نہ شدنِ دلو یا رسن او را جائز است کہ عوضِ وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونہ یا گچ یا سنگِ سرخ یا سیاہ یا مرمر بشرطیکہ پاک باشد۔

مسئلہ۔ اوّل نیتِ تیمم کند و ہر دو دست بر زمین زدہ یک بار بر تمام روے بمالد و باز بر زمین زدہ بر ہر دو دست با آرنج بمالد ایں سہ چیز در تیمم فرض است اگر مقدارِ ناخن ہم از دست یا روے باقی ماند کہ دست آنجا نہ رسیدہ باشد تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد۔

مسئلہ۔ تیمم پیش از وقتِ نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است۔

مسئلہ۔ اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز کہ بہ تیمم شروع کردہ باطل گردد۔

مسئلہ۔ اگر بدنِ مصلّی یا پارچہ او نجس باشد و بر استعمالِ آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچہ پاک بقدرِ سترِ عورت قادر نباشد۔

کتاب الصلوٰة

فصل - نماز از در آمدنِ وقت در حالتِ اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض می شود -

مسئلہ - اگر وقت بقدرِ تحریمہ باقی باشد کہ کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنوں عاقل شد نماز بروَے فرض شد و بعدِ انقطاعِ حیض و نفاس بقدرِ غسل و تحریمہ اگر وقتِ نماز باقی باشد نماز فرض شود -

فصل - وقتِ نمازِ فجر از طلوعِ صبحِ صادق است[۱] تا طلوعِ کنارۂ آفتاب و وقتِ ظہر بعدِ زوال است[۲] تا کہ سایۂ ہر چیز ہمچندِ او شود سوائے سایۂ اصلی و آں یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آں چہار ماہ یک یک قدم بیفزاید و بعد ازاں در ہر ماہ دو دو قدم بیفزاید تا کہ در ماہِ ماہ دہ نیم قدم باشد و قدم عبارت از ہفتم حصّۂ ہر چیز است این قولِ امام ابی یوسفؒ و محمدؒ و جمہورِ علما است و از امام اعظمؒ ہم روایتے است ایں چنیں و روایتِ مفتیٰ بہ از امام اعظمؒ آں است کہ وقتِ ظہر

(۱) در وقت طلوع صبح صادق ارتفاع کنارۂ فوق آفتاب از افق شرعی نوزدہ[۱۹] درجہ است
(۲) بعد مقدار تمکین است از زوال حقیقی

باقی ماند تا کہ سایۂ ہر چیز دو چندِ آں شود سوائے سایۂ اصلی و بعد گذشتنِ وقتِ ظہر بر ہر دو قول وقتِ عصر است تا کہ آفتاب زرد و بے شعاع نہ شود و بعد ازاں وقتِ عصر مکروہ است تا غروبِ آفتاب در آں وقتِ عصرِ ہماں روز با کراہتِ تحریمی جائز است و دیگر نمازِ فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقتِ مغرب است تا غروبِ شفقِ سرخ نزدِ اکثر علماء و نزدِ امامِ اعظم بر قولے تا شفقِ سفید[۱] وقتِ مغرب باقی ماند لیکن بعد انبوہِ ستارگان نمازِ مغرب مکروہ باشد بہ کراہتِ تنزیہی و بعدِ گذشتنِ وقتِ مغرب بر ہر دو قول وقتِ عشاء است تا نصفِ شب نزدِ جمہور و نزدِ امامِ اعظم تا صبح بہ کراہتِ تحریمی و وقتِ وتر بعدِ ادائے عشاء است تا طلوعِ صبح و تاخیرِ ظہر در گرما و تاخیرِ عشاء تا ثلثِ شب و در روشنی روز خواندنِ صبح بہ حدّیکہ بقرأتِ مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاہر شود باز بقرأتِ مسنون ادا کند مستحب است و در دیگر نمازہا نزدِ فقیر تعجیل اولیٰ است۔

(۱) در وقت غروب شفق سرخ ارتفاع کنارۂ آفتاب از افق شرعی هفده درجه است و در وقت غروب شفق سفید نوزده درجه

مگر برائے انتظارِ جماعت و در وقتِ طلوعِ آفتاب و میانۂ روز[1] و وقتِ غروب سوائے عصرِ آں روز دیگر ہیچ نماز جائز نیست و نہ سجدۂ تلاوت و نمازِ جنازہ و در وقتِ فجر سوائے سنتِ فجر و بعدِ عصر پیش از زردیِ آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروہ است و قضا جائز است۔

فصل۔ اذان و اقامت برائے ادا و قضا مسنون است و صفتِ آن معروف است و مسافر را ترکِ اذان مکروہ است و ہر کہ در خانہ نماز گذارد اذانِ مصر او را کافی است۔[2]

فصل در شروطِ نماز طہارتِ بدنِ مصلّی است از نجاستِ حقیقی و حکمی چنانچہ بالا گزشت و طہارتِ مکان و استقبالِ قبلہ و سترِ عورت مرد را از ناف تا زیرِ زانو و ہمچنیں کنیز را با زیادتِ شکم و پشت و زنِ حُرّہ را تمام بدن مگر رو و ہر دو کفِ دست و ہر دو قدم۔

مسئلہ۔ ہر عضوے از اعضائے عورت مرد یا زن اگر چہارم حصّۂ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد و موہائے سرِ زن کہ فرو ہشتہ باشند عضوے است علیحدہ اگر چہارم حصّۂ آں برہنہ شود نماز فاسد گردد۔

(۱) میانۂ روز زوال شرعی است کہ مقدار دو زمان تمکین است یکی قبل از زوال حقیقی دوم پس ازان (۲) اذان و اقامت و قرائت با مکبر صوت صحیح نیست

مسئلہ در نوازل گفتہ کہ آوازِ زن ہم عورت است ابنِ ہمامؒ گفتہ کہ برین تقدیر اگر زن بقرأت بجہر خواند نمازش فاسد شود۔

مسئلہ ہر کرا پارچہ برائے سترِ عورت نباشد نمازِ او برہنہ جائز است۔

مسئلہ اگر جانبِ قبلہ معلوم نہ شود تحرّی کردہ موافقِ تحرّی نماز گزارد و بدونِ تحرّی نمازش جائز نیست۔

مسئلہ۔ ہر کہ بسببِ خوفِ دشمن یا عدمِ قدرت بہ سببِ مرض رو بقبلہ نتواند آورد ہر سو کہ ممکن باشد نماز گزارد۔[۱]

مسئلہ۔ نمازِ نفل در صحرا بر چارپایہ ہر سو کہ چارپایہ رود جائز است۔

مسئلہ۔ نیت شرطِ نماز است مطلق نیت برائے نفل و سنت و تراویح جائز است و برائے فرض و وتر تعیینِ نیت متصل تحریمہ و دانستن آنکہ نمازِ ظہر میخوانم یا عصر شرط است و نیتِ اقتدا بر مقتدی لازم است و نیتِ عددِ رکعات شرط نیست۔

فصل۔ در ارکانِ نماز از فرائضِ نماز کہ داخلِ نماز اند یکے تحریمہ است کہ شرط است برائے تحریمہ آنچہ در سائرِ ارکان

(۱) در سفر در درون سیارہ و طیارہ و فلك بودن عذر نیست

شرط است از طہارت و ستر عورت و استقبالِ قبلہ و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدۂ اخیرہ در فجر و چہار رکعت و قعدۂ اخیرہ در ظہر و عشار و سہ رکعت و قعدۂ اخیرہ در مغرب و وتر و دو رکعت و قعدۂ اخیرہ در نفل و خروج از نماز بہ فعلِ مصلّی ہم فرض است نزدِ امام اعظمؒ و فرض در ہر رکعت قیام و رکوع و سجود است باتفاقِ علمار و قرأت نزدِ شافعیؒ و احمدؒ در ہر رکعت از رکعاتِ فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظمؒ قرأت در دو رکعت از رکعاتِ فرائضِ خمسہ فرض است و در ہر سہ رکعتِ وتر و در ہر رکعتِ نفل و قومہ و جلسہ و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزدِ ابی یوسفؒ و نزدِ اکثرِ علمار فرض نیست و فرض در قرأت نزدِ امامِ اعظمؒ یک آیۃ است و نزدِ ابی یوسفؒ و محمدؒ سہ آیۃ خُرد برابر سورۂ کوثر یا یک آیۃ دراز بہ قدر سہ آیۃ و نزدِ شافعیؒ و احمدؒ فاتحہ خواندن فرض است و بسم اللہ یک آیۃ است از فاتحہ نزدِ آنہا و در سجود نہادنِ پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورت اکتفا بہ یکے ازاں جائز است و نزدِ شافعیؒ و احمدؒ در سجود نہادنِ پیشانی و بینی و ہر دو کفِ دست و ہر دو زانو و انگشتانِ ہر دو پا

فرض است و ترتیب در ارکانِ نماز فرض است مگر در سجودِ دوم
پس اگر در رکعتے یک سجده کرد و سجدۂ دوم فراموش کرد نماز فاسد
نه شود در رکعتِ دوم سجده قضا کند و سجدۂ سہو لازم گردد -
ابنِ ہمامؒ از کافیِ حاکم آورده که اگر شخصے نماز شروع کرد و قرأت
و رکوع بجا آورد و سجود نه کرد ایں ہمه یک رکعت شد و ہمچنیں
اگر اوّل رکوع کرد پستر قیام و قرأت و رکوع کرد و سجده نه کرد
پستر قیام و قرأت و سجده کرد و رکوع نه کرد ایں ہمه یک رکعت
شد و ہمچنیں اگر رکوع کرد در اُولیٰ و سجده نه کرد و رکوع کرد در
ثانیه و سجده نه کرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نه کرد ایں ہمه یک
رکعت شد و قعدۂ اُولیٰ و خواندنِ تشہد و قعدۂ اخیره فرض است
نزدِ احمدؒ نه نزدِ غیرِ او مگر آنکه نزدِ امامِ اعظمؒ واجب است و درود
خواندن در قعدۂ اخیره بعد تشہد فرض است نزدِ شافعیؒ و احمد و
سلام گفتن ہم فرض است و رکن است نزدِ ائمۂ ثلٰثه نه نزدِ امام
اعظمؒ که نزدِ او واجب است و تکبیراتِ خفض و رفع و در رکوع
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی
یکبار گفتن و وقتِ قومه سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و بین السجدتین

رَبِّ اغْفِرْ لِی گفتن نزدِ احمدؒ فرض است نه نزدِ غیرِ او لیکن اگر سهواً ترک کند نزدِ احمدؒ نماز باطل نه شود و قرأت بر مقتدی فرض است نزدِ شافعیؒ و نزدِ غیرِ او فرض نیست بلکه نزدِ امامِ اعظمؒ مقتدی را قرأت حرام است۔

فصل در واجباتِ نماز۔ واجبات نماز نزد امام اعظمؒ پانزده چیز است یکے قرأتِ فاتحه دوم ضمِ سوره یا یک آیهٔ طویل و یا سه آیتِ قصیر در هر رکعتِ نفل و وتر و دو رکعتِ فرض سوم تعیینِ اُولیین برائے قرأت چهارم رعایتِ ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میانِ هر دو سجده در فتاویٰ قاضی خان[1] گفته که اگر مصلّی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزدِ ابی حنیفهؒ و محمدؒ جائز باشد و بر وَے سجدهٔ سهو واجب است هشتم قعدهٔ اُولیٰ نهم تشهد خواندن در آن دهم پَے به پَے ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعدِ تشهدِ اُولیٰ درود خواند و در قیام برکعتِ ثالثه دیر شده سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر خواندن امام را در دو رکعتِ فجر و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و

(۱) قاضي خان حسن فرغاني توفي سنة ٥٩٢ هـ. [١١٩٦ م.]

عصر و نوافلِ روزہ سیزدہم خروج از نماز بہ لفظِ سلام چہاردہم قنوتِ وتر پانزدہم تکبیراتِ عیدین نزد امام اعظمؒ فرض از واجب جدا است از ترکِ فرض نماز باطل شود و از ترکِ واجب بہ سہو سجدۂ سہو واجب شود پس اگر سجدۂ سہو کرد نماز درست شد و اگر سجدۂ سہو نہ کرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب است کہ نماز را اعادہ کند دیگر ائمہ در فرض و واجب فرق نمی کنند مگر آنکہ سجدۂ سہو از ترکِ بعضے واجبات و بعضے سنن گویند

مسئلہ۔ سجدۂ سہو آنست کہ بعدِ سلام دو سجدہ کند و تشہد و درود و دعا خواند و سلام دہد و اگر پیش از سلام سجدۂ سہو کند ہم روا باشد و اگر دریک نماز چند واجب بہ سہو ترک کند یکبار سجدۂ سہو کند و بس و مسبوق سجدۂ سہو کند بہ متابعتِ امام و اگر در نماز علیحدہ خود سہو کرد باز سجدۂ سہو کند۔

مسئلہ۔ جماعت در نمازہائے پنجگانہ فرض است نزدِ احمدؒ لیکن نمازِ منفرد ہم صحیح است و نزدِ شافعیؒ جماعت فرضِ کفایہ است و نزدِ ابی حنیفہؒ و مالکؒ جماعت سنتِ مؤکدہ است قریبِ واجب در احتمالِ فوتِ جماعت سنت فجر را کہ مؤکد ترین

سنتہا ست ترک کند و اگر مردمِ شہرے ترکِ جماعت را عادت کنند، بہ آنہا قتال باید کرد۔

مسئلہ۔ جماعتِ زنان تنہا نزدِ ابی حنیفہؒ مکروہ است و نزدِ دیگر ائمہ جائز است۔

مسئلہ۔ اَولیٰ برائے امامت قاری تر است کہ از احکامِ نماز واقف باشد پستر عالم تر کہ قرآن مایجوز بہ الصلوٰۃ خواند و نزدِ اکثر علماء بہ عکسِ آن و امامتِ فاسق جائز است با کراہت و اقتدائے مردِ قاری بالغ بہ کودک و زن و امیّ و اقتدائے مفترض متنفل جائز نیست و اگر امیّ قاری و امیّ را امامت کند نمازِ ہر سہ باطل شود و نماز پسِ محدث جائز نیست و از فسادِ نمازِ امام نمازِ مقتدی فاسد شود و نمازِ قائم خلفِ قاعد و نماز متوضی خلفِ متیمم جائز است و نمازِ رکوع و سجود کنندہ خلف اشارہ کنندہ جائز نیست۔

مسئلہ۔ اگر یک مقتدی باشد برابرِ امام بر دستِ راست بایستد و دو مقتدی و زیادہ خلفِ امام بایستند و تنہا خلفِ صف اگر کسے نماز گزارد نمازش مکروہ باشد و نزدِ امام احمدؒ نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابنِ ماجہ از انسؓ

روایت کردہ کہ رسول فرمود علیہ السلام کہ نمازِ مرد درخانۂ خود ثواب یک نماز دارد و نمازِ او در مسجدِ قبیلہ ثوابِ بست و پنج نماز و نمازِ او در مسجد جمعہ ثوابِ پانصد نماز و نمازِ او در مسجدِ اقصیٰ ثوابِ ہزار نماز و نمازِ او در مسجدِ من یعنی مسجدِ مدینہ ثوابِ پنجاہ ہزار نماز و نمازِ او در مسجدِ حرام ثوابِ صد ہزار نماز۔

فصل طریقِ خواندنِ نماز بر وجہ سنّت آنست کہ اذان گفتہ شود و اقامت و نزدِ حیّ علی الصلوٰۃ امام برخیزد و نزدِ قدقامت تکبیر گوید و نیت کند و ہر دو دست تا نرمۂ گوش بردارد و مقتدی بعدِ تکبیرِ امام تکبیر گوید و دستِ راست بر دستِ چپ زیرِ ناف نہد نزدِ ابی حنیفہؒ و زن ہر دو دست تا دوش بردارد و بالائے سینہ دست بر دست بنہد پس امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیہ بخواند پس امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ وَبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیہ بخوانند و مسبوق در قضائے ماسبق اعوذ و بسم اللہ خواند نہ مقتدی پس امام و منفرد فاتحہ بخوانند پس امام و مقتدی و منفرد آمین آہستہ گویند پس امام و منفرد سورہ ضم کنند و سنت آنست کہ در حالتِ اقامت و اطمینان

درفجر وظہر طوالِ مفصّل خواند از سورۂ حجرات تا سورۂ بروج و در عصر
وعشاء اوساطِ مفصّل از بُروج تا لَمْ یَکُنْ و در مغرب قِصَار از لَمْ یَکُنْ
تا آخرِ قرآن لیکن این چنیں لازم گرفتن مسنون نیست گاہے پیغمبر صلی
اللہ علیہ وسلم در فجر مُعَوّذتین خوانده وگاہے در مغرب سورۂ طور
وسورۂ نجم والمرسلات خوانده واگر مقتدیان فارغ وراغب در
طولِ قیام باشند روا باشد کہ قرأتِ طویل خواند ابوبکر صدیق رض در نمازِ
فجر در یک رکعت سورۂ بقرہ خوانده وپیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در دو
رکعتِ مغرب سورۂ اعراف خوانده وعثمان رض در نمازِ فجر اکثر سورۂ یوسف
میخواند لیکن رعایتِ حالِ مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رض در
نمازِ عشاء سورہ بقرہ خواند یک مقتدی بہ پیغمبر علیہ السلام شکایت
کرد پیغمبر علیہ السلام فرمود اے معاذ مگر تو در فتنہ وبلا ومعصیت می
اندازی مثلِ سَبِّحِ اسْمَ والشمس ومانندِ آن میخواں غرض کہ رعایتِ حالِ
مقتدیان اہم است ودر نمازِ صبحِ روزِ جمعہ پیغمبر علیہ السلام سورۂ الم
سجدہ وسورۂ دہر خوانده ومقتدی ساکت باشد ومتوجہ بقرأتِ
امام ودر نوافل بر آیتِ ترغیب وترہیب دعاء واستغفار ونعوذ از
دوزخ ودرخواستِ بہشت مسنون است چوں از قرأت فارغ شود

تکبیر گویان بر کوع رود و وقتِ رفتن برکوع و سر برداشتن
ازان رفعِ یدین نزدِ امام اعظم سنت نیست لیکن اکثر فقہاء و محدثین
اثباتِ آن می کنند و در رکوع ہر دو زانو را بہر دو دست محکم
بگیرد و انگشتان را کشادہ دارد و سر و پشت را با سُرین برابر
کند و ہر قدر کہ در قیام درنگ کردہ باشد مناسب آن در
رکوع درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ می گفتہ باشد و رعایت
وتر کند و ادنیٰ مسنون سہ بار است و مقتدی بعدِ امام بر کوع
و سجود رود و تقدیمِ مقتدی از امام در ارکان حرام است پس تا امام
سر بر دارد و مقتدی بعد ازان و وقتِ سر برداشتن نزدِ امام اعظمؒ
امام سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید و مقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد
ہر دو و نزدِ صاحبینؒ امام ہم جمع کند میانِ ہر دو پس تر تکبیر گویان
بہ سجود در رود و اول ہر دو زانو پس تر ہر دو دست بنہد پس تر
بینی و پیشانی میانِ ہر دو دست و انگشتانِ دست ضم کردہ
بسوئے قبلہ دارد و بازو را از پہلو و شکم را از ران و ساق و ذراع
را از زمین دُور دارد و زن پست سجدہ کند و این ہمہ را باہم پیوستہ
دارد و مناسبِ قیام رکوع و سجدہ کند و سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی

بہ رعایتِ طاق می خوانده باشد وادنی آنست کہ سہ بار بخواند باہستگی
واطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد ونبشیند باطمینان وبخواند اَللّٰھُمَّ
اِغۡفِرۡلِیۡ وَارۡحَمۡنِیۡ وَاھۡدِنِیۡ وَارۡزُقۡنِیۡ وَارۡفَعۡنِیۡ وَاجۡبُرۡنِیۡ پستر
تکبیر گویانؒ برخیزد اوّل زانو پس ہر دو دست پستر زانو ہا بر داشتہ
استادہ شود ورکعتِ ثانیہ مثلِ اُولیٰ خواند بدونِ ثنا وتعوّذ وچوں
رکعتِ دوم تمام کند پائے چپ رابگستراند وبرآن نبشیند وپائے
راست رااستادہ دارد وانگشتانِ ہر دو پائے رامتوجہِ قبلہ دارد
وہر دو دست را بر ہر دو ران دارد وانگشتِ خنصر وبنصر از دستِ
راست عقد کند ووسطیٰ وابہام راحلقہ کند وانگشتِ شہادت را
کشادہ دارد وتشہّد بخواند ووقتِ شہادت اشارت کند این اشارت
از ائمۂ اربعہ مروی است لیکن مشہورِ مذہبِ امام اعظمؒ آن است کہ
اشارت نہ کند وانگشتانِ ہر دو دست متوجّہِ قبلہ دارد ودر قعدۂ
اُولیٰ بر تشہد زیادہ نہ کند بعد ازان تکبیر گویان بسوئے رکعتِ سوم برخیزد
ورفعِ یدین درین وقت نزدِ اکثر علما سنت است نہ نزدِ ابی حنیفہؒ
وشافعیؒ ودر رکعتِ ثالث ورابع فقط سورۂ فاتحہ بابسملہ آہستہ
بخواند چوں از رکعات فارغ شود وقعدۂ اخیرہ کند مثل اُولیٰ وبعدِ تشہد

دراں درود خواند اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ اِلیٰ آخرہ اَللّٰھُمَّ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ اِلیٰ آخرہ بعد دعا خواند بہ مشابہ الفاظ قرآن و ادعیہ ماثورہ اولیٰ است خصوص ایں دعا، اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَھَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَۃِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَۃِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ۔ وزن در ہر دو جلسہ بر سُرین چپ بنشیند و ہر دو پا از جانب راست بیروں آرد و سلام گوید ہر دو جانب و منفرد نیت کند بلائکہ را و امام مقتدیانِ آں طرف و ملائکہ را و باید کہ نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجدہ گاہ دارد و بعد سلام آیۃ الکرسی یکبار و سُبْحَانَ اللّٰہِ ۳۳ و سہ بار و اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ ۳۳ و سہ بار و اَللّٰہُ اَکْبَرُ ۳۳ و سہ بار و کلمہ توحید یک بار خواند۔

فصل۔ اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر ہماں نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سرِ نو نماز خواندن افضل است[1] و اگر امام باشد خلیفہ گیرد و وضو کند و داخلِ مقتدیاں شود و مقتدی وضو کردہ باز آید بہ مکانے کہ ازاں جا رفتہ بود و دریں عرصہ آنچہ امام خواندہ است اوّل آں را بدونِ قرأت ادا کند و با امام شریک شود

(۱) در مذهب مالك بقول ثانی اگر مریضی و شیخ فانی را حدث لاحق شود صاحب عذر شود وضوء و نمازش فاسد نشود شیخ و خسته را در حال مشقت تقلید مذهب مالك مناسب است (الفقه علی المذاهب الأربعة لعبد الرحمن الجزیری)

واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواہد بہ مکانِ
اوّل باز آید واگر خواہد جائیکہ وضو کردہ ہماں جا نماز تمام کند واگر
عمداً حَدَث کند نماز فاسد شود واگر در نماز مجنوں شد یا احتلام کرد یا
قہقہہ کرد یا نجاست مانعِ نماز بر وے افتاد یا زخمے بوے رسید
یا بگمانِ حَدَث از مسجد برآمد یا خارجِ مسجد از حدِّ صفوف برآمد
پستر ظاہر شد کہ حَدَث نہ شدہ بود نماز فاسد شود و بنا جائز نہ باشد
واگر از مسجد یا صفوف خارج نہ شدہ بنا کند واگر بعدِ تشہّد حَدَث
لاحق شد وضو کند و سلام دہد واگر بہ قصد بعدِ تشہّد حَدَث کرد نزدِ
امامِ اعظم نمازش تمام شد واگر دریں حالت تیمّم کنندہ بر آب قادر
شد یا اُمّی سورتے آموخت یا برہنہ بر پارچہ قادر شد یا اشارہ
کنندہ بر رکوع و سجود قادر شد یا مدّتِ مسحِ موزہ تمام شد یا موزہ
بعملِ قلیل از پا کشید یا صاحبِ ترتیب را نمازِ فائتہ یاد آمد یا قاری
اُمّی را خلیفہ گرفت یا آفتاب در نمازِ فجر طلوع کرد یا وقتِ ظہر دریں
حالت از نمازِ جمعہ برآمد یا صاحبِ عذر مثلِ سلسلِ بول و مانندِ آں را
عذر دور شد یا جبیرۂ زخم از بہ شدنِ زخم بریخت دریں صورتہا
بجہتِ فرض بودنِ خروج بفعلِ مصلّی نماز نزدِ امامِ اعظمؒ باطل شد و

نزدِ صاحبینؒ باطل نہ شد۔

مسئلہ۔ اگر امام را حَدَث شد و مسبوق را خلیفہ گرفت مسبوق نمازِ امام را تمام کند پستر خلیفہ کند مُدرِک را تا سلام دہد با قوم و آں مسبوق استادہ شود و نمازِ خود تمام کند

مسئلہ۔ اگر در رکوع یا سجود حَدَث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را اعادہ کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد کہ یک سجدہ از رکعتِ اُولیٰ فوت شدہ بود یا سجدۂ تلاوت فوت شدہ بود آن سجدہ را قضا کند و اعادۂ این سجدہ مستحب است واجب نیست و اگر امام را حَدَث شد و مقتدی یک مرد است ہمان مرد بلا تعیین خلیفہ می شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است نمازِ ہر دو فاسد شود و در روایتے نمازِ امام فاسد نہ شود اگر زن و طفل را خلیفہ نہ کردہ باشد۔

مسئلہ۔ اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفہ گرفتن جائز است اگر مَا یُجُوزُ بِہِ الصَّلٰوۃ نخواندہ باشد۔

مسئلہ۔ اگر شخصے امام را در نماز دریابد بہر جا کہ امام را دریابد در ہمان رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت و اِلّا رکعت

نیافت پس ہر گاہ امام نمازِ خود تمام کند مسبوق بعدِ فراغ امام آنچہ فوت شدہ آن نمازِ خود بخواند و نمازِ مسبوق در حقِ قرأت حکمِ اوّلِ نماز دارد و در حقِ قعود حکمِ آخرِ نماز دارد۔

مسئلہ۔ اگر مصلّی بعدِ دو رکعت بہ فراموشی برائے رکعتِ ثالث برخاست و قعدۂ اُولی نہ کرد پس تا کہ قریبِ قعود است بنشیند و سجدۂ سہو واجب نہ شود و اگر نزدیکِ قیام است استادہ شود و از باز نشستنِ او نماز فاسد شود و سجدۂ سہو کند و اگر بعد چہار رکعت برخاست تا کہ رکعتِ پنجم را سجود نہ کردہ است بنشیند و قعدۂ اخیرہ کردہ سلام دہد و سجدۂ سہو کند و اگر رکعتِ پنجم را سجدہ کرد فرض او باطل شد اگر خواہد رکعتِ ششم کردہ سلام دہد و سجدۂ سہو کند و اگر خواہد رکعتِ ششم نہ کند ہمان جا قعدۂ اخیرہ کند و سلام دہد درین صورت چہار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد۔

فصل ۔ اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانندِ ادا پس اگر بجماعت خواند جہر در نمازِ جہری بقرأت واجب است و اگر تنہا خواند سرًا قرأت بخواند۔

مسئلہ۔ ترتیب در فوائت و وقتیہ فرض است و ہمچنین در

فرض و وتر کہ واجب است ہم فرض است نزدِ امام اعظمؒ پس اگر با وجودے کہ فائتہ یاد باشد وقتیہ بخواند نمازِ وقتیہ فاسد شود پس اگر قضا کرد فائتہ را پیش از ادا کردنِ وقتیۂ ثانیہ نمازِ وقتیۂ اُولیٰ باطل شد فرضیتِ او و اگر پیش از قضا کردنِ آن فائتہ پنج وقتیہ ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بہ فسادِ موقوف اگر بعد ازاں وقتیۂ ششم پیش از ادا کردنِ فائتہ ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزدِ امام اعظمؒ نہ نزدِ صاحبینؒ۔

مسئلہ۔ اگر عشا بفراموشی بے وضو خواند و سنّت و وتر با وضو خواند ہمراہِ عشا سنت باز خواند و اعادۂ وتر نہ کند نزدِ امام اعظمؒ و نزدِ صاحبینؒ وتر را ہم اعادہ کند۔

مسئلہ۔ ترتیب بہ سہ چیز ساقط شود یکے بہ سببِ تنگیٔ وقتِ وقتیہ دوم بفراموشی سوم وقتیکہ در ذمّۂ او شش فائتہ شود نو باشد یا کہنہ پس ہر گاہ فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیادہ فوت شود چند نماز قضا کرد تا کم از شش در ذمّۂ او باقی ماند نزدِ بعضے ترتیب عود کند و فتویٰ بر آن است کہ ترتیب عود نہ کند تا کہ تمام ادا نہ شود۔

فصل - در مفسدات و مکروہات کلام اگرچہ سہواً باشد
یا در خواب مفسدِ نماز است ہمچنیں دعا بچیزے کہ طلب آں از
آدمیان ممکن باشد و نالہ کردن و آوہ گفتن و گریستن بآواز در درد
یا مصیبت نہ از ذکرِ بہشت و دوزخ و تنحنح بے عذر کردن و
عاطس را یَرْحَمُكَ اللہ گفتن و جواب دادن خبرِ خوش بہ اَلْحَمْدُ لِلّٰہ
و خبرِ بد باسترجاع و خبرِ تعجب بہ سُبْحَانَ اللہ یا لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ
اِلَّا بِاللہِ نماز را فاسد کند و اگر بر غیرِ امامِ خود فتح کند نماز فاسد شود
و از فتح بر امامِ خود نماز فاسد نہ شود و سلام عمداً و ردِّ سلام نماز
را فاسد کند نہ سلام سہواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عملِ کثیر نماز را فاسد کند و عملِ کثیر آں است کہ در آں محتاج شود بہر دو
دست و نزد بعضے آنچہ بینندۂ عاملِ او را داند کہ در نماز نیست
و بعضے گفتہ آنچہ کہ مصلی آں را کثیر داند اگر بر نجاست سجدہ کرد نماز
فاسد شود و اگر در نمازے بود و نمازے دیگر شروع کرد بہ تکبیر نمازِ
اوّل باطل شد و اگر در ہماں نماز باز شروع کرد بتکبیر نمازِ اول باطل نہ
شود و اگر طعامیکہ در دنداں بود از زباں برآوردہ خورد اگر کم از
نخود است نماز فاسد نہ شود و اگر مقدارِ نخود است فاسد شود و

اگر در مکتوبے نظر کرد و معنیش فہمید نماز فاسد نہ شود و اگر بر زمین یا دُکان نماز میخواند و از پیشِ او کسے گزشت نماز فاسد نہ شود اگرچہ گزرندہ زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقلے گذشتہ گزرندہ عاصی شود مگر وقتیکہ دکان بلند باشد بہ قسمے کہ سرِ او مقابلِ پائے مصلّی نہ شود و سنت آن است کہ پیشِ خود مصلّی در صحرا و بر سرِ راہ سُترہ قائم کند بطولِ یک ذراع و پُری یک انگشت و قریبِ خود مقابلِ ابروئے راست یا چپ کند و نہادنِ سُترہ و خط کشیدن فائدہ ندارد و سُترہ امام قوم را کفایت می کند و گزرندہ را اگر سُترہ نہ باشد مصلّی از گزشتن دفع کند باشارت یا تسبیح نہ بہر دو۔

مسئلہ۔ اگر نماز کند بر پارچۂ دو تہ کہ استرِ آن نجس باشد اگر آن دو تہ مضرّب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرّب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچہ گسترانیدہ نماز کند کہ یک طرف ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادنِ طرفے دیگر طرف متحرک شود یا نہ شود و اگر پارچہ دراز باشد یک طرفے ازان پوشیدہ نماز گزارد و طرفے دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرکِ مصلّی طرف پارچہ کہ نجس است متحرک شود نماز روا نباشد و اگر متحرک نہ شود روا باشد۔

مسئلہ ۔ مکروہ است عبث کردن در نماز بہ پارچہ یا بدن اگر عملِ قلیل باشد و اگر عملِ کثیر است مفسد است و سنگریزہ از موضعِ سجود یک سو کردن مگر در صورتیکہ سجود ممکن نہ باشد یکبار یا دو بار سنگریزہ دفع کند و مکروہ است انگشتاں را مالیدہ و کشیدہ بہ آواز آوردن و دست بر تہی گاہ نہادن و بسوئے راست یا چپ رو آوردن اگر سینہ از سوئے قبلہ بر نگردد و اگر بر گردد نماز فاسد شود و مکروہ است اِقعاء یعنی بر سُرین و پا زانو بر داشتہ و دست بر زمین نہادہ مثلِ سگ نشستن و ہر دو ذراع را در سجدہ بر زمین فرش کردن و جوابِ سلام بدست کردن و چہار زانو بے عذر در فرض نشستن و پارچہ را برائے احتیاطِ خاک آلودگی چیدن و سَدلِ ثوب یعنی پارچہ را بر سر و دوش انداختہ اطرافِ آن را جمع نہ کند و فرو گذارد و فاژہ کردن باید کہ فاژہ را دفع کند و سرفہ را تا مقدور دفع کند و تمطّی یعنی بدن را برائے دفعِ ماندگی کشیدن و چشم پوشیدہ داشتن بلکہ نظر در سجدہ گاہ دارد و مکروہ است کہ موئے سر را بالائے سر پیچیدہ گرہ دادہ نماز کردن بلکہ سنّت آنست کہ اگر موئے سرِ داشتہ باشد موئے فروہشتہ باشد تا موئے ہم سجدہ کنند و ہم مکروہ است

نماز برہنہ سر گزاردن مگر بنا بر تذلّل و انکسار و شمار کردنِ آیات و
تسبیحات بدست و نزدِ صاحبین مکروہ نیست و مکروہ است کہ
امام تنہا در طاقِ مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد
و مردم ہمہ زیر و مکروہ است استادن پسِ صف تنہا در صورتیکہ
در صف فرجہ باشد و اگر فرجہ نباشد یک کس را از صف کشیدہ
با خود صف کند و مکروہ است پوشیدنِ پارچہ کہ دراں تصویرِ آدمی
یا جانور باشد یا آنکہ تصویر بالائے سر باشد یا مقابلہ رو یا بدستِ
راست یا چپ باشد اگر زیرِ قدم یا پسِ پشت باشد مضائقہ ندارد
و تصویرِ درخت و مانندِ آں مضائقہ ندارد و ہمچنیں تصویر سر بُریدہ و
قتلِ مار و کژدم در نماز مکروہ نیست و نہ آنکہ امام در مسجد باشد و سجدہ
در طاقِ مسجد کند و نیز مکروہ نیست نماز خواندن بہ طرفِ پشت مردیکہ
سخن می کند و بسوئے مصحف یا شمشیر آویزاں یا بہ سوئے شمع یا چراغ۔

فصل ۔ مریض اگر قدرت بر قیام نداشتہ باشد یا خوفِ
زیادتِ مرض بود نماز نشستہ گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر
قدرت بر رکوع و سجود نداشتہ باشد و قدرت بر قیام داشتہ باشد نزدِ
امام اعظم رح مفتیٰ بہ آنست کہ نشستہ نماز گزاردن او را بہتر است از

استاده گزاردن پس نشسته نماز گزارد و اشارۂ رکوع و سجود بسر کند و اشارۂ سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند ہم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نہ کند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشتہ باشد نشستہ نماز گزارد و اشارہ کند و اگر قدرتِ نشستن ہم نداشتہ باشد بر قفا نماز گزارد و ہر دو پائے سوئے قبلہ کند یا بر پہلو گزارد و رو بہ سوئے قبلہ کند و اشارہ کند بسر و اگر اشارہ بسر برائے رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا کہ قدرتِ اشارہ حاصل شود و اگر دریں عرصہ بمیرد عاصی نباشد و اگر درمیانہ نماز بیمار شد حسب مقدورِ خود نماز تمام کند

مسئلہ۔ اگر مریض نماز نشستہ می کرد با رکوع و سجود و درمیانہ نماز قادر شد بر قیام استادہ شدہ ہماں نماز را تمام کند و نزد امامِ محمدؒ نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشارہ می کرد و درمیانہ نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد۔

مسئلہ۔ ہر کہ بے ہوش شد یا دیوانہ گشت یک شبانہ روز قضا کند و اگر زیادہ از شبانہ روز یک ساعت ہم گزشت قضا واجب نہ شود و نزدِ محمدؒ تا کہ نماز ششم را وقت در نیامدہ باشد قضا واجب شود

فصل شخصے کہ از خانۂ خود برآید و از عمارات شہر خارج شود بہ نیت سفر سہ مرحلہ ہر مرحلہ شانزدہ کردہ[۱] ہر کروہ چہار ہزار قدم آن شخص فرض چہارگانہ را دوگانہ گزارد واگر چہار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعدہ کردہ نماز ادا شود دو رکعت فرض شود و دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزہ کار باشد واگر سہواً این چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدۂ سہو کند واگر بر دو رکعت نہ نشستہ است فرض او تباہ شد و ہر چہار رکعت نفل شد و سجدۂ سہو کند۔

مسئلہ حکم سفر باقی است تا وقتیکہ داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزدہ روز یا زیادہ ازان کند در شہر یا در دہے و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست وکسانیکہ ہمیشہ در صحرا می نانند و جائے اقامت نمی کنند مگر چند روز آنہا ہمیشہ نماز اقامت میخوانند باشند مگر وقتیکہ قصد کنند دفعۃً واحدۃً سفر چہل و ہشت کردہ را و مسافر اگر اقتدائے مقیم کند در وقت بروے چہارگانہ لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدائے مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدائے مسافر ہم در وقت و ہم بعد وقت در قضا صحیح است امام مسافر دوگانہ

(۱) نزد اکثر علمای حنفیه مرحله هژده فرسخ است و فرسخ سه میل یعنی کروه و هر میل ۴۰۰۰ ذراع وذراع شرعی ۴۸ سانتی متره ویك میل۱۹۲۰ متره و ۳ مرحله ۱۰۴ کیلو متره

خوانده سلام دہد و مقتدی مقیم برخاستہ چہار رکعت تمام کند۔

مسئلہ۔ وطنِ اصلی بوطن اصلی باطل شود نہ بسفر و نہ بوطن اقامت و وطن اقامت ہم بوطنِ اقامت باطل شود و ہم بوطن اصلی و ہم بسفر۔

مسئلہ۔ فائتہٴ حضر را در سفر چہار گانہ گزارد و فائتہٴ سفر را در حضر دوگانہ گزارد۔

مسئلہ در سفرِ معصیت نزدِ ائمہٴ ثلثہ قصر روا نباشد و نزدِ امام اعظمؒ رواست افطارِ روزہ و واجب است قصر نماز۔

مسئلہ۔ در نیت اقامت و سفر متبوع معتبر است یعنی امیر و سیّد و شوہر نہ نیتِ تابع یعنی لشکری و عبد و زوجہ

فصل۔ در نماز جمعہ برائے صحت ادائے جمعہ و سقوطِ ظہر از مصلّی جمعہ شش چیز شرط است یکے مصر یعنی شہرے کہ دراں حاکم و قاضی باشد یا نواحِ مصر کہ برائے حوائجِ اہلِ مصر مہیا باشد پس در دیہات نزد امام اعظمؒ جمعہ جائز نیست و نزدِ شافعیؒ و اکثر ائمہ در دیہات جمعہ جائز است و در نواحِ مصر جائز نیست۔ دوم حضور بادشاہ یا نائبِ او و ایں نزدِ اکثر ائمہ شرط نیست۔ سوم وقتِ ظہر۔ چہارم خطبہ۔

مسئلہ۔ نزدِ ابی حنیفہؒ خطبہ مقدارِ یک تسبیح کفایت میکند ونزدِ صاحبین فرض آنست کہ ذکرِ طویل باشد و دو خطبہ خواندن مشتمل برحمد وصلوٰۃ وتلاوتِ قرآن و وصیت مر مسلمانان را واستغفار برائے نفسِ خود و برائے مسلمانان نزدِ اکثر ائمہؒ فرض است ونزدِ امام اعظمؒ سنت است وترکِ آن مکروہ پنجم جماعت است و آن نزدِ شافعیؒ واحمدؒ چہل کس می باید ونزدِ ابی حنیفہؒ سہ کس سوائے امام ونزدِ ابی یوسفؒ دو کس سوائے امام۔

مسئلہ۔ اگر درمیانۂ نمازِ مردم جماعت بگریزند وعددِ جماعت نماند جمعہ امام وباقی ماندہا فاسد شود وظہر از سر گیرند۔ ششم اذنِ عام

مسئلہ۔ نمازِ جمعہ بر طفل و بندہ و زن ومسافر ومریض واجب نیست وہمچنیں بر نابینا نزدِ امام اعظمؒ اگرچہ او را قائد میسر شود ونزدِ ائمۂ ثلثہ اگر قائد میسر شود جمعہ بر نابینا واجب باشد والّا نہ وبر بندہ نزدِ احمدؒ جمعہ واجب است۔

مسئلہ۔ اگر بندہ یا مریض یا مسافر نمازِ جمعہ در مصر بگزارند جمعہ ادا شود وظہر ساقط گردد۔

مسئلہ۔ کسے کہ خارجِ مصر می باشد اگر اذانِ جمعہ می شنود بروے

حضورِ جمعہ لازم است

مسئلہ۔ بندہ و مریض و مسافر را اگر در جمعہ امام گیرند روا باشد

مسئلہ۔ اگر جماعتِ مسافران در مصر نمازِ جمعہ گزارند و در آنہا مقیم کسے نباشد نزدِ امام اعظمؒ جمعہ صحیح باشد و نزدِ امامِ شافعیؒ واحمدؒ تاکہ چہل کس حُر مقیم صحیح نباشد جمعہ روا نباشد۔

مسئلہ۔ غیرِ معذور را اگر پیش از جمعہ ظہر گزارد ظہر ادا شود با کراہتِ تحریم لیکن اگر برائے جمعہ سعی کرد و امام از جمعہ ہنوز فارغ نشدہ بود ظہر باطل شد پس اگر جمعہ را یافت بہتر و الّا ظہر باز گزارد و نزدِ صاحبینؒ اگر جمعہ را در نیابد ظہر باطل نہ شود۔

مسئلہ۔ معذور و مسجون را روزِ جمعہ نماز ظہر بجماعت گزاردن مکروہ است۔

مسئلہ۔ ہر کہ امام را در جمعہ در تشہد یا در سجدۂ سہو دریافت و داخلِ نماز شد بعد سلامِ امام دو رکعت جمعہ تمام کند و نزدِ محمدؒ اگر از رکعتِ ثانیہ رکوع نیافتہ است چہار رکعت ظہر بر ہمان تحریمہ تمام کند۔

مسئلہ۔ چون جمعہ را اذانِ اوّل گفتہ شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برائے خطبہ سخن گفتن و نماز گذاردن

ممنوع باشد تا کہ از خطبہ فارغ شود و چوں امام بر ممبر بہ نشیند اذانِ دوم
رو بروئے او گفتہ شود و مردم بسوئے او متوجّہ شوند و چوں خطبہ تمام
کند اقامت گفتہ شود۔

مسئلہ۔ در نمازِ جمعہ سورۂ جمعہ و منافقون خواندن مسنون
است و بروایتے سَبِّحِ اسْمَ وَہَلْ اَتٰکَ۔

مسئلہ۔ در شہر چند جا جمعہ جائز است و بروایتے از امام اعظمؒ
سوائے یک جا جائز نیست و اگر چند جا جمعہ گذاردہ شود اوّل صحیح
باشد نہ بعدِ آں و مروی از ابو یوسفؒ آں است کہ درمیانۂ شہر
اگر نہر جاری باشد ہر دو جانبِ آں دو جمعہ خواندن جائز است۔

مسئلہ۔ در نماز ہائے واجبہ سوائے نمازِ پنجگانہ دیگر نماز نزد
اکثر ائمّہ واجب نیست و نزدِ امام اعظمؒ وتر ہم واجب است و
عید الفطر و عید الاضحیٰ نیز واجب است و نزدِ غیرِ او این ہر سہ نماز
سنت است۔

مسئلہ۔ وتر سہ رکعت است نزدِ امامِ اعظمؒ بیک سلام
در ہر سہ رکعت فاتحہ و سورۃ خواندن و بعدِ قرأت پیش از رکوع در رکعتِ
سوم قنوت خواند تمام سال و نزدِ شافعیؒ قنوت در نصفِ اخیر رمضان

سنّت است و قنوت نزدِ اکثر ائمہ بعدِ رکوع در قومہ مسنون است

مسئلہ۔ قنوت در نمازِ فجر بدعت است و نزدِ شافعیؒ سنت و مستحب آن است کہ در رکعتِ اولیٰ اندر سَبِّحِ اسْمَ و در رکعتِ دوم قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْن و در رکعت سوم قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَد خواند۔

مسئلہ۔ نمازِ عید را شرائطِ وجوب و ادا مثلِ نمازِ جمعہ است مگر آنکہ خطبہ دراں شرط نیست بلکہ دو خطبہ مثلِ جمعہ بعدِ نمازِ عید مسنون است دراں خطبہ مناسبِ آن روز احکام صدقۂ فطر یا احکامِ ضحیہ و تکبیراتِ تشریق بیان کند۔

مسئلہ۔ روزِ عید الفطر سنّت آنست کہ اوّل چیزے بخورد و صدقۂ فطر دہد و مسواک کند و غسل کند و احسنِ ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بہ مصلّیٰ رود لیکن جہر بہ تکبیر نہ کند و چون آفتاب بلند شود[۱] و چشم خیرگی نماید ازان وقت تابیش از زوال وقتِ نمازِ عیدین است و چون نمازِ عید خواند بعدِ تحریمہ در رکعتِ اُولیٰ سہ تکبیر زوائد گوید و با ہر تکبیر ہر دو دست بردارد و بعدِ تکبیرات ثنا خواند و در رکعتِ دوم بعدِ قراءت پیش از رکوع سہ تکبیراتِ زوائد گوید و با ہر تکبیر ہر دو دست بردارد

(۱) یعنی وقت اشراق شود

پیشتر تکبیرِ رکوع گوید این تکبیرِ رکوع در نمازِ عید واجب است
اگر فوت شود سجدۂ سہو لازم گردد و نمازِ عید اگر کسے ہمراہِ
امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر بہ عذرے نمازِ عید الفطر
از امام و قوم فوت شود روزِ دوم ادا کنند نہ بعد از آن و
عید الاضحیٰ را تاخیر تا دوازدہم جائز است ۔

مسئلہ ۔ عید الاضحیٰ مثلِ عید الفطر است مگر آنکہ مستحب
آنست کہ بعدِ نماز از اُضحیہ خود بخورد و قبل نماز ہم خوردن مکروہ
نیست و اُضحیہ پیش از نمازِ عید جائز نیست و تکبیر در راہِ مصلّٰی
در عید الاضحیٰ بجہری گفتہ باشد

مسئلہ ۔ تکبیراتِ تشریق بعد ہر نمازِ فرض بجماعت گزاردہ
شود بر مقیم بمصر واجب است از صبح روزِ عرفہ تا عصرِ روزِ عید
نزدِ امامِ اعظم رح و تا عصرِ تاریخ سیزدہم نزدِ صاحبین رح و فتویٰ بر آن است
و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنہا ہم تکبیر واجب شود بگوید
یک بار ربآواز بلند اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ ؕ اگر امام ترک کند تاہم مقتدی ترک نہ کند

فصل ۔ در نوافل: سنّت قبلِ نمازِ فجر دو رکعت است

سورۂ کافرون واخلاص دران خواند وپیش از نمازِ ظہر وجمعہ چہار رکعت است بیک سلام وبعدِ ظہر دو رکعت است وبعدِ جمعہ چہار رکعت است ونزدِ ابی یوسفؒ شش رکعت ومستحب آنست کہ چہار رکعت بعدِ ظہر گزارد بدو سلام وپیش از نمازِ عصر دو رکعت یا چہار رکعت مستحب است وبعدِ نمازِ مغرب دو رکعت سنت است وبعد ازان شش رکعت دیگر مستحب است آن را صلوٰۃ الاوّابین گویند وبروایتے بعدِ نمازِ مغرب بست رکعت آمدہ وپیش از عشاء چہار رکعت مستحب است وبعدِ عشاء دو رکعت سنّت است وچہار رکعت دیگر مستحب است وبعدِ وتر دو رکعت نشستہ خواندن مستحب است در رکعتِ اُولیٰ اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ ودر رکعتِ ثانیہ قُلْ یَآ اَیُّھَا الْکٰفِرُوْنَ خواند ونمازِ تہجّد سنّتِ موکّدہ است پیغمبر صلّی اللہ علیہ وسلّم گاہے ترک نہ فرمودہ واگر احیاناً فوت شدہ دوازدہ رکعت در روزِ قضا فرمودہ ونمازِ تہجّد از چہار رکعت کمتر نیامدہ واز دوازدہ رکعت زیادہ ہم بہ ثبوت نہ پیوستہ پیغمبر صلّی اللہ علیہ وسلّم نمازِ وتر بعدِ تہجّد می خواند سنّت ہمین است ہر کرا بر نفسِ خود اعتماد باشد وتر بعدِ تہجّد آخرِ شب بخواند کہ این بہتر است

واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی
اللہ علیہ وسلم گاہے تہجد مع وتر ہفت رکعت خواندہ وگاہے یازدہ
وگاہے سیزدہ وگاہے پانزدہ وگاہے دوگانہ دوگانہ و
گاہے چہارگانہ چہارگانہ وگاہے مجموع بیک سلام وگاہے
ہر دوگانہ بہ وضوئے جدید ومسواک خواندہ وبعدِ ہر دوگانہ بخواب
رفتہ وباز بیدار شدہ وطولِ قیام در تہجد بسیار می فرمود تا بحدیکہ
پائے مبارک ورم کردہ ومنشق شدہ گاہے چہار رکعت گزاردہ
در رکعتِ اولیٰ سورۂ بقرہ ودر ثانیہ سورۂ آلِ عمران ودر ثالثہ سورۂ
نساء ودر رابعہ سورۂ مائدہ خواندہ وبقدرے قیام کردہ ہمان
قدر رکوع وہمچنان قومہ وہمچنان سجود وہمچنان جلسہ ادا فرمودہ و
گاہے در یک رکعت این چہار سورہ جمع فرمودہ وحضرت عثمان
رضی اللہ عنہ در یک رکعتِ وتر تمام قرآن ختم کردہ لیکن مستحب آنست
کہ ہر روز آن قدر بخواند کہ دوام بر آن توان کرد در ماہے یک ختم
کند یا دو ختم یا سہ ختم واکثر صحابہؓ در ہفت شب ختم می فرمودند شب
اوّل سہ سورہ بقرہ وآلِ عمران ونساء شبِ دوم پنج سورہ باز ہفت
سورہ باز نہ باز یازدہ باز سیزدہ باز تا آخر قرآن واین ختم را ختم بشوق می نامند

وقرآن بترتیل خواند و مستحب آن است که نمازِ صبح بجماعت
خوانده تا بلند شدنِ آفتاب در ذکر مشغول باشد آن زمان
دوگانہ نفل گزارد ثوابِ یک حج و یک عمرۂ کامل دریابد
واگر چہار رکعت اول روز بخواند حق تعالے می فرماید کہ تا آخرِ
روز او را کفایت کنم و این را نمازِ اشراق گویند[۱] و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نمازِ ضُحیٰ ہشت رکعت از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مروی
گشتہ و بعدِ زوال پیش از ظہر چہار رکعتِ نفل مروی گشتہ و ہرگاہ
وضو جدید کند تحیّۃُ الوضو دوگانہ سنّت است و ہرگاہ در مسجد درآید
دو رکعت تحیّۃ المسجد سنّت است و بعدِ عصر تا بہ مغرب در ذکرِ الٰہی
مشغول ماندن سنت است ۔

مسئلہ ۔ جماعت در نفل مکروہ است مگر در رمضان سنت
است کہ بست رکعت بدہ سلام بگزارد با جماعت در ہر رکعت
دہ آیت خواند تا در تمامِ رمضان ختمِ قرآن شود و از کسلِ قوم ازین
کم نہ کند و اگر قوم راغب باشد در تمام رمضان دو ختم یا سہ ختم یا چہار
ختم کند و بعدِ ہر چہار رکعت بمقدار آن چہار رکعت جلسہ کند
و بذکر مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعدِ تراویح

(۱) در وقت اشراق ارتفاع مرکز آفتاب از افق حقیقی پنج درجه است بعد زمان تمکین
از اشراق وقت عید شود

وتر بجماعت گزارد و سوائے رمضان وتر بجماعت مکروہ است۔

نمازِ استخارہ ۔اگر کارے درپیش آید سنت است کہ استخارہ کند وضو کند و دوگانہ نفل گزارد و بعدِ دوگانہ حمدِ خدا و درود بر پیغمبر علیہ السلام و این دعا بخواند۔

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ ؕ

نمازِ توبہ ۔اگر معصیتے سر زند باید کہ زود وضو کند و دوگانہ نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبہ کند و بر گذشتہ ندامت کشد و آئندہ عزم بکند کہ باز مرتکب آن نہ شوم۔

نمازِ حاجت ۔اگر او را حاجتے پیش آید وضو کند و دوگانہ نماز گزارد و حمد و صلوٰۃ گفتہ ایں دعا بخواند۔ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ ط سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ط اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ اَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّالسَّلَامَةَ مِنْ
كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا
دَيْنًا اِلَّا قَضَيْتَهٗ وَلَا حَاجَةً مِّنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
هِيَ لَكَ رِضًا اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ٥

نمازِ تسبیح صلوٰۃ التسبیح برائے مغفرتِ جمیع ذنوبِ صغیرہ و
کبیرہ خطا و عمد سر و علانیہ در حدیث آمدہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
وسلّم عمّ خود عباس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت در ہر
رکعت بعدِ قرأت پانزدہ بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ خواند و در رکوع دہ بار و در قومہ دہ بار
و در سجدہ دہ بار و در جلسہ دہ بار و در سجدۂ دوم دہ بار و بعد
سجدۂ دوم نشستہ دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و در
چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور داشتہ باشد این نماز ہر روز
خواندہ باشد و اگر نہ در ہفتہ یک بار و الّا در ماہے یک بار و الّا
در سالے یک بار و الّا در تمام عمر یک بار و بہتر آن است کہ در

چہار رکعت از مُسبّحات چہار سورہ خواند و مُسبّحات ہفت سورہ است سورۂ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعہ و تغابن و اعلیٰ

نمازِ کسوف - چون آفتاب کسوف کند سنت است کہ امامِ جمعہ دو رکعت نماز گزارد و در ہر رکعت یک رکوع کند مثلِ دیگر نمازہا و قرأت بسیار دراز خواند و آہستہ و نزدِ صاحبین جہر بقرأت کند و بعدِ نماز بذکر مشغول باشند تا کہ آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنہا خواند دوگانہ یا چہارگانہ ہمچنین در خسوفِ ماہ و ظلمت و شدتِ باد و زلزلہ و مانندِ آن -

طلبِ باران - برائے استسقاء گاہے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقط دعا فرمودہ و گاہے در خطبۂ جمعہ دعا کردہ و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ برائے استسقاء برآمد و استغفار نمود و بس و لہٰذا نزدِ امام اعظم رح در استسقاء نماز سنتِ مؤکدہ نیست بلکہ گفتہ کہ استسقاء دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنہا تنہا جائز است لیکن از نبی صلی اللہ علیہ وسلم بہ روایتِ صحیح در استسقاء نماز بجماعت ثابت شدہ لہٰذا ابی یوسف رح و محمد رح و اکثر علماء گفتہ اند کہ امام ہمراہ جماعت مسلمین بمصلّٰی برآید و کفار ہمراہ نباشند و امام با جماعت دوگانہ نماز

گزارد و قرأت بجہر خواند و بعد نماز مثلِ عید دو خطبہ خواند و استغفار کند و دعائے استسقا با دعیۂ ماثورہ بخواند۔ اَللّٰھُمَّ اسْقِنَا غَیْثًا مُّغِیْثًا مَّرِیْئًا مُّرِیْعًا نَافِعًا غَیْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَیْرَ اٰجِلٍ رَائِثٍ تُمْرِعُ النَّبَاتَ اَللّٰھُمَّ اَسْقِ عِبَادَکَ وَبَھَائِمَکَ وَاَنْزِلْ رَحْمَتَکَ وَاَحْیِ بَلَدَکَ الْمَیِّتَ وَنَحْوَ ذٰلِکَ و امام چادرِ خود گردانند نہ قوم۔

مسئلہ نفل بہ شروع واجب شود اگر فاسد کند دوگانہ قضا کند و نزدِ امام ابی یوسفؒ اگر نیتِ چہار گانہ کردہ بود و پیش از قعدۂ اُولیٰ فاسد کردہ چہار رکعت قضا کند وہمین خلاف است درآنکہ چہار رکعت نفل گزارد و در ہر چہار رکعت قرأت ترک کند یا در یک رکعت از شفعۂ ثانیہ قرأت کند وبس واگر قرأت کرد در دو رکعتِ اُولیین فقط یا در دو رکعتِ اُخریین فقط یا ترک کرد قرأت در یک رکعت از اُولیین یا در یک رکعت از اُخریین درین چہار صورت باتفاق دوگانہ قضا کند و اگر قرأت کرد در یک رکعت از اُولیین نہ غیر آن یا در یکے از اولیین و یکے از اُخریین درین دو صورت نزدِ محمدؒ دوگانہ قضا کند و نزدِ شیخینؒ چہار گانہ و از ترک کردنِ قعدۂ اولیٰ

نزدِ محمدؒ نماز باطل شود و نزدِ شیخینؒ باطل نہ شود بلکہ سجدۂ سہو لازم آید اگر سہواً ترک کردہ۔

مسئلہ۔ اگر نذر کرد کہ فردا نماز نفل گزارم یا روزہ دارم پس حائضہ شد قضا لازم آید۔

مسئلہ۔ نفل نشستہ بے عذر با وجود قدرت بر قیام جائز است لیکن نشستہ بے عذر خواندن ثوابِ یک درجہ دارد و

استادہ خواندن دو درجہ واگر استادہ شروع کرد ونشستہ تمام کرد ہم جائز است لیکن باکراہت مگر بہ عذرِ ماندگی وہم جائز است بہ سببِ ماندگی تکیہ بر دیوار کردن در نفل۔

مسئلہ ۔نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانندِ آں خارجِ مصر جائز است باشارہ رکوع وسجود کند بہر سو کہ رُو کند مرکوبِ او۔

مسئلہ ۔اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد ہماں نماز بار کوع وسجود تمام کند و نزدِ ابی یوسفؒ نماز از سر گیرد واگر بر زمین نماز شروع کرد پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نہ کند۔

فصل ۔سجودِ تلاوت واجب شود بر کسے کہ آیتِ سجدہ بخواند یا بشنود اگرچہ قصدِ شنیدن نہ کردہ باشد۔

مسئلہ ۔از خواندنِ امام اگرچہ آہستہ خواند بر مقتدی سجدہ واجب شود واز خواندنِ مقتدی بر کسے واجب نہ شود مگر بر کسے کہ خارجِ نماز باشد واز وے بشنود وہمچنیں کسے کہ در رکوع یا سجود یا قومہ یا جلسہ آیۂ سجدہ خواندہ باشد۔

مسئلہ ۔اگر کسے خارجِ نماز آیۂ سجدہ خواند ومصلّی بشنید

بعدِ نماز سجدہ کند واگر در نماز آن سجدہ کند روا نباشد لیکن نماز باطل نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر امام آیۂ سجدہ خواند و کسے خارجِ نماز آن را بہ شنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجدہ کردنِ امام اقتدا کرد ہمراہِ امام سجدہ کند و اگر بعد سجدہ کردنِ امام در ہمان رکعت داخل شد اصلا سجدہ نہ کند و اگر در رکعتِ دیگر داخل شد بعد نماز سجدہ کند کسے کہ اقتدا نہ کردہ۔

مسئلہ۔ سجدۂ تلاوت کہ در نماز واجب شدہ بعد نماز قضا نہ شود

مسئلہ۔ اگر کسے آیۂ سجدہ خارجِ نماز خواند و سجدہ نہ کرد پس در نماز شروع کرد و باز ہمان آیۂ خواند یک سجدہ کفایت کند و اگر سجدہ کرد پس در نماز شروع کرد باز ہمان آیۂ خواند باز سجدہ کند۔

مسئلہ۔ اگر شخصے در مجلسے یک آیۂ سجدہ بارہا خواند یک سجدہ کفایت کند و اگر آیۂ دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجدۂ دیگر کند و اگر مجلسِ تلاوت کنندہ متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر

تلاوت کنندہ یک سجدہ واجب شود و بر سامع دو سجدہ و بہ عکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نہ مجلس تلاوت کنندہ۔

مسئلہ کیفیت سجدہ آنست کہ با شرائط نماز تکبیر گویان بہ سجدہ رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بر دارد و تحریمہ و تشہد و سلام در سجدۂ تلاوت نیست۔

مسئلہ مکروہ است کہ تمام سورہ خواند و آیت سجدہ نخواند و بعکس مکروہ نیست و یک دو آیۃ با آیۂ سجدہ ضم کردہ خواندن بہتر است و بہتر آن است کہ آیۂ سجدہ آہستہ خواند تا بر سامعان سجدہ واجب نہ شود۔

کتاب الجنائز

موت را ہمیشہ یاد داشتن و وصیت نامہ بما وجب بہ الوصیۃ ہمراہ داشتن مستحب است و در وقت غلبۂ ظن بموت واجب است در حدیث است کہ ہر کہ ہر روز بست مرتبہ موت را یاد کند درجۂ شہادت یابد۔

مسئلہ چون مسلمان مشرف بہ مرگ شود تلقین شہادتین

کردہ شود و سورۂ یٰسین بر سرش خواندہ شود و چون بمیرد دہن و چشمِ او پوشیدہ شود و در دفنِ او شتابی کردہ شود۔

مسئلہ۔ چون غسل دادہ شود تختہ را بہ عود سوز سہ بار تجمیر کند و مُردہ را برہنہ کردہ عورتِ او پوشیدہ بردے بیارد و نجاستِ حقیقی پاک کردہ بے آنکہ آب در دہن و بینیِ او کردہ شود وضو کنانیدہ بآبے کہ اندکے درآن برگِ کنار یا مانندِ آن جوش دادہ باشد غسل دادہ شود و موئے ریش و موئے سر او را بگلِ خیرو یا مانندِ آن بشوید اول بر پہلوئے چپ غلطانیدہ بستر بر پہلوئے راست غلطانیدہ بشوید تا کہ آب روان شود و تکیہ دادہ شکمِ او را آہستہ بمالد اگر چیزے برآید پاک کند و اعادۂ غسل ضرور نیست بستر از پارچہ خشک کردہ خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضائے سجدۂ او بمالد و کفن پوشاند مرد را سہ پارچہ مسنون است بقولِ ابی حنیفہؒ یکے کفنی تا نصفِ ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیثِ صحیح آمدہ کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم را در سہ چادر کفن دادہ شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سہ پارچہ میسّر نہ شود دو پارچہ کفن کفایت است و حمزہ رضی اللہ تعالےٰ عنہ در یک چادر

دفن کردہ شد کہ اگر سر می پوشید پا برہنہ می شد و اگر پا می پوشید از
جانبِ سر کوتاہی می کرد آخر بحکمِ آں سرور علیہ السلام بجانبِ سر
کشیدند و بر پا گیاہ انداختند و زن را دو پارچہ زیادہ دادہ شود
یکے دامنی کہ موئے سر بداں پیچیدہ بر سینہ نہند و یکے سینہ بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نہ شود سہ پارچہ کفن کفایت است و عند الضرورت
ہر چہ بہم رسد۔

مسئلہ۔ مردہ مسلمان راغسل و کفن دادن و نمازِ جنازہ
خواندن و دفن کردن فرضِ کفایت است و بدونِ غسل و کفن
نمازِ جنازہ صحیح نیست

مسئلہ۔ برائے امامتِ نمازِ جنازہ پادشاہ اولیٰ است
پستر قاضی پستر امامِ محلہ پستر ولیِ میت اقرب پس اقرب لیکن
پدرِ میت برائے امامت از پسرش اولیٰ است۔

مسئلہ۔ نمازِ جنازہ چہار تکبیر است بعدِ تکبیرِ اولیٰ سُبحانکَ
اللّٰھُمَّ تا آخر خواند نزدِ امامِ اعظمؒ سورۂ فاتحہ خواندن در نمازِ جنازہ
مشروع نیست و اکثر علماء برانند کہ فاتحہ ہم بخواند و بعدِ تکبیرِ دوم
درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خواند و بعدِ سوم برائے میت

وجمیع مسلمانان دعا خوانند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنَا وَمَیِّتِنَا اِلٰی اٰخِرِہٖ و
بر جنازہ طفل بخوانند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
اَجْرًا وَّذُخْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَّمُشَفَّعًا و بعدِ تکبیر چہارم
سلام گوید۔

مسئلہ۔ ہر کہ بعدِ تکبیرِ امام حاضر شود ہر گاہ امام تکبیر دیگر
گوید ہمراہِ او تکبیر گفتہ داخلِ نماز شود و بعدِ سلام امام تکبیرات
اوّل کہ فوت شدہ قضا کند و نزدِ ابی یوسفؒ انتظارِ تکبیرِ دیگر
امام ضرور نیست مانندِ کسے کہ وقتِ تحریمۂ امام حاضر باشد و ہمراہِ
امام تکبیرِ تحریمہ نگفت ونمازِ جنازہ سوار بر اسپان جائز نیست۔

مسئلہ۔ نمازِ جنازہ در مسجد مکروہ است

مسئلہ۔ نماز بر مُردۂ غائب و بر عضوے کمتر از نصف
روا نیست۔

مسئلہ طفل بعدِ ولادت اگر آواز کرد بران نماز کردہ
شود والّا نہ۔

مسئلہ۔ طفلے کہ از دار الحرب بدونِ مادر و پدر بندی
کردہ شد و یا یکے از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود

ومسلمان شد درین ہر سہ صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروے کردہ شود۔

مسئلہ۔ سنت آنست کہ جنازہ را چہار کس بردارند و جلد روان شوند نہ پویان و ہمراہیانش پسِ جنازہ روان شوند و تا کہ جنازہ بر زمین نہادہ نہ شود نہ نشینند۔

مسئلہ۔ لحد در قبر کردہ شود و میت را از جانبِ قبلہ داخلِ قبر کردہ شود و وقتِ نہادن بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ گفتہ شود و روے بسوئے قبلہ کردہ شود و قبرِ زن پوشیدہ شود و خشتِ خام یانے نہادہ خاک انباشتہ شود و قبر مثلِ کوہانِ شتر کردہ شود و خشتِ پختہ و چونہ و چوب دران کردن مکروہ است

[۱] **مسئلہ۔** آنچہ بر قبورِ اولیاء عمارتہائے رفیع بنا می کنند و چراغان روشن می کنند و ازین قبیل ہر چہ می کنند حرام است یا مکروہ

مسئلہ۔ اگر بدونِ خواندنِ نمازِ جنازہ مردہ دفن کردہ شد بر قبر نمازِ جنازہ خواندہ شود تا سہ روز و بعدِ سہ روز نماز بر قبر جائز نیست نزدِ امام اعظمؒ و پیغمبر صلّی اللہ علیہ وآلہ وسلّم بعد ہفت سال قریبِ وفاتِ خود بر شہدائے اُحد نمازِ جنازہ خواندہ شاید

۱) تر بہ بنا گردن در زمینهای موقوفه حرام در زمینهای مملوکه باذن صاحب أرض مکروه و در ملک خود جائز است.

ایں خصوصیتِ شہداء باشد کہ بدنِ آنہا منفسخ نمی شود۔

فصل ۔ در شہید کسے کہ از دستِ اہلِ حرب یا اہلِ بغی یا قُطّاعُ الطریق کشتہ شد یا در جنگ گاہ یافتہ شد بروئے اثرِ قتل است یا اورا مسلمانے بہ ظلم کشتہ و دیت از قتلِ او واجب نہ شد و آں کس طفل یا دیوانہ یا مجنب یا زنِ حائضہ نسیت وپیش از مُردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن یا بیع یا شراء یا وصیت کردن منتفع نہ شدہ و نمازے بعد زخمی شدن بروئے فرض نہ شدہ آں کس شہید است اورا غسل نہ باید داد و در پارچہ بدنش دفن باید کرد لیکن بروے نماز باید خواند و اگر ایں شروط نیافتہ شد و ظلماً کشتہ شد اگرچہ ثوابِ شہادت یابد لیکن غسل و کفن دادہ شود و اگر در حد یا قصاص کشتہ شد شہید نسیت غسل دادہ شود و بروئے نماز خواندہ شود و اگر قاطعِ طریق یا باغی کشتہ شد غسل دادہ شود و نماز بروئے نخواندہ شود۔

فصل در ماتم اگر زنے را شوہر فوت شود بروئے ماتم کردن تا چہار ماہ دہ روز ایّامِ عدت واجب است زینت نہ کند و پوشیدنِ پارچہ معصفر و زعفرانی و استعمالِ خوشبو و روغنِ

سُرمہ و حنا ترک کند مگر بعذر و از خانۂ شوہر بر نیاید مگر روزانہ برائے ضرورت و شبانہ ہماں جا باشد مگر در صورتے کہ بجبر از خانہ بدر کردہ شود یا خانہ منہدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر مالِ خود و اگر سوائے شوہر دیگرے از اقربائے زن فوت شود سہ روز ماتم کردن جائز است و زیادہ از سہ روز حرام است۔

مسئلہ۔ غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مُردہ جائز است و آواز بلند کردن در گریہ و نوحہ کردن و گریبان چاک کردن و بر سَر و رُو زدن حرام است

مسئلہ۔ اکثر احادیثِ صحاح دلالت دارند بر آنکہ میت بہ سببِ نوحہ کردنِ اہلِ او عذاب کردہ می شود و دریں باب علماء را اقوال مختلف اند۔ و مختار نزدِ فقیر آنست کہ اگر مردہ در حالتِ حیاتِ خود بنوحہ عادت داشتہ باشد یا بداں وصیت کردہ باشد یا بداں راضی باشد یا می دانست کہ اہلِ من بر من نوحہ می خواہند کرد و آنہا را ازاں منع نہ کرد دریں صورتہا میت عذاب کردہ شود بنوحۂ اہلِ او و الّا عذاب نہ کردہ شود

مسئلہ۔ سنت آنست کہ در مصیبت انا للہِ و اِنّا

إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ گوید وصبر کند۔

مسئلہ طعام فرستادن برائے اہلِ میت روزِ مصیبت سنّت است۔

فصل۔ زیارتِ قبور مردان را جائز است نہ زنان را و سنّت آنست کہ در مقابر رفتہ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُؤْمِنِيْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ يَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاخِرِيْنَ اَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَيَرْحَمُنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ گوید از امیر المؤمنین سیدنا علی رضی اللہ تعالےٰ عنہ مروی است از پیغمبر علیہ الصّلوٰۃ والسّلام کہ ہر کہ بمقابر گزرد و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۝ یازدہ بار خواندہ بہ مُردگاں بہ بخشد موافق شمارِ مردگان او را ہم ثواب دادہ شود و از ابی ہُریرہؓ مروی است مرفوعاً کہ ہر کہ فاتحہ و اخلاص و سورۂ تکاثر خواندہ برائے مُردگان ثواب آن گرداند مردگان برائے او شفیع باشند و از انسؓ است مرفوعاً کہ ہر کہ سورۂ یٰسین در مقابر بخواند آنہا را تخفیف کند حق تعالےٰ و ایں را ثواب بعددِ آنہا باشد۔

مسئله - اکثر محققین برآنند که اگر کسے مرده را ثوابِ نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عباداتِ مالی یا بدنی بہ بخشد می رسد۔

مسئله - سجده کردن بسوئے قبورِ انبیاء و اولیاء و طواف گردِ قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برائے آنها قبول کردن حرام است بلکه چیزها ازان بکفر می رساند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر آنها لعنت گفته و ازان منع فرموده و گفته که قبرِ مرا بت نہ کنند۔ [۱]

کتابُ الزّکوٰة

رُکنِ دوم از ارکانِ اسلام زکوٰة است چوں بعضے قبائلِ عرب بعدِ وفاتِ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خواستند که زکوٰة نہ دہند ابوبکرؓ صدیق قصدِ جہاد با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد منکرِ وجوبِ زکوٰة کافر است و تارکِ آن فاسق۔

مسئله - زکوٰة واجب است بر ہر مسلم عاقل بالغ که مالکِ نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائجِ اصلیه و دَین و نامی باشد بر وے سال تمام گذشته باشد۔

مسئله - اگر بعدِ ملکِ نصاب پیش از تمام سال زکوٰة

(۱) عبادت و دعا و نذر و صدقه برای خدا کردن و ثواب آنها به روح میت بخشیدن و باروح أولیا توسل و استغاثه کردن رواست

یک سال یا زکوٰۃِ چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود

مسئلہ۔ اگر مالکِ یک نصاب زکوٰۃِ چند نصاب داد و بعدِ ادائے زکوٰۃِ مذکور مالکِ چند نصاب شد تاہم ادا جائز باشد

مسئلہ۔ زکوٰۃ در مالِ صبی و مجنون واجب نہ شود نزدِ ابی حنیفہؒ و نزدِ ائمۂ ثلٰثہ واجب شود و ولی از طرفِ او ادا کند

مسئلہ۔ در مالِ ضمار یعنی مالیکہ گم شدہ باشد یا در دریا افتادہ باشد یا کسے غصب کردہ باشد و بر آن شہود نہ باشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شدہ باشد یا دَین باشد بر کسے و مدیون منکر باشد و شہود بر آن نباشند یا بادشاہ یا مانندِ آن یعنی کسے کہ فریادِ او نزد دیگرے ممکن نباشد بہ مصادرہ گرفتہ باشند درین چنیں مال زکوٰۃ واجب نیست واگر این مال باز بدست آید بابتِ ایامِ گذشتہ واجب نہ شود واگر دَین باشد بر مُقِر اگرچہ مفلس باشد یا بر آن دین شہود باشند یا در علمِ قاضی باشد یا در خانہ مدفون باشد و مکانِ آن فراموش شدہ باشد درین چنیں مال زکوٰۃ واجب است بابتِ ایامِ گذشتہ نیز۔

مسئلہ۔ دین ہرگاہ وصول شود زکوٰۃِ آن دادہ شود

واگر دَین بدلِ تجارت باشد بعدِ قبضِ چہل درم زکوٰۃ دہد واگر دَین بدلِ مال باشد نہ بابت تجارت مثل ضمانِ مغصوب زکوٰۃِ آں بعدِ قبضِ نصاب دادہ شود واگر دَین بدلِ غیر مال باشد چوں مہر و بدلِ خُلع و مانندِ آن بعدِ قبضِ مال نصاب و گزشتنِ سال زکوٰۃ دادہ شود نزدِ امام اعظم و نزدِ صاحبین آنچہ قبض کند مطلقاً زکوٰۃِ آں دہد مگر دیت و ارشِ جنایت و بدلِ کتابت این را بعدِ قبضِ نصاب و گزشتنِ سال برآں زکوٰۃ دہد

مسئلہ۔ برائے ادائے زکوٰۃ نیتِ وقتِ ادا یا وقتِ جدا کردنِ قدرِ زکوٰۃ از دیگر مال شرط است ۔

مسئلہ۔ اگر بدونِ نیتِ زکوٰۃ تمام مال را صدقہ کرد زکوٰۃ ساقط شود واگر بعضِ مال را صدقہ کرد نزدِ ابی یوسفؒ ہیچ ساقط نہ شود و نزدِ محمدؒ ہر قدر کہ صدقہ کرد زکوٰۃِ حصۂ آں ساقط شد ۔

مسئلہ۔ اگر اولِ سال و آخرِ سال نصاب کامل بود و درمیانِ سال ناقص شود زکوٰۃِ تمام سال واجب شود و نقصانِ میانہ معتبر نیست ۔

مسئلہ۔ مال نامی کہ در آن زکوٰۃ واجب شود سہ قسم است یکے نقد یعنی زر و سیم خواہ مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلاء و نقرہ نصاب زر بست مثقال است کہ ہفت و نیم تولہ[۱] باشد و نصاب سیم دو صد درم است کہ پنجاہ و شش روپیہ سکۂ دہلی وزنِ آن می شود و مقدارِ زکوٰۃِ واجب از ہر دو جنس چہلم حصہ است و اگر کم از نصابِ زر باشد و ہمچنیں سیم نزد امام اعظمؒ ہر دو را باعتبار قیمت یک جنس کردہ نصاب اعتبار کردہ شود و منفعتِ فقیر مرعی داشتہ شود نزدِ صاحبینؒ باعتبارِ اجزاء نصاب کامل کردہ می شود پس اگر صد درم سیم و دہ مثقال زر باشد باتفاق زکوٰۃ واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوٰۃ نزدِ امامِ اعظمؒ واجب شود نہ نزدِ صاحبینؒ۔

مسئلہ۔ اگر زر یا نقرہ مغشوش باشد حکمِ زر و نقرۂ خالص دارد اگر غش در آن مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکمِ عروض دارد۔ قسمِ دوم از مالِ نامی مالِ تجارت است۔

مسئلہ۔ ہر مال کہ بہ نیتِ تجارت خریدہ شود در آن

(۱) تولہ ۲ ٦٦ ۲ مثقال = ۱۲.۸ غرام است روپیۂ دہلی = ۳.۵۷ درہم = ۱۲٫۲ غرام درہم شرعی ۳.۳٦ غرام و مثقال ٤.۸ غرام

زکوٰۃ واجب می شود واگر کسے او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را در مہر مالے بدست آمده باشد یا مرد را در خُلع یا در صلح از قصاص مال بدست آمده باشد و وقتِ مالک شدن نیتِ تجارت کرد نزدِ ابی یوسفؒ دران زکوٰۃ واجب شود نہ نزدِ محمدؒ۔

مسئلہ ۔اگر در میراث مالے بدست آمده باشد اگرچہ وقتِ مُردنِ مُورِث نیتِ تجارت کرد مالِ تجارت نہ شود و زکوٰۃ درآں باتفاق واجب نہ شود۔

مسئلہ ۔اگر غلامے را برائے تجارت خرید کرد بعد ازاں نیتِ استخدام کرد مالِ تجارت نماند و اگر برائے استخدام خرید کرد بعد ازاں نیتِ تجارت کرد مالِ تجارت نہ شود تا کہ آں را نفروشد۔

مسئلہ ۔مالِ تجارت را بزر یا سیم درآں چہ نفعِ فقراء باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از ہر دو جنس رسد چہلم حصۂ آں در زکوٰۃ ادا کند قسم سوم از مالِ نامی سوائم اند یعنی شتران یا گاوان یا بُزہا مخلوط نر و ماده کہ اکثرِ سال برچریدن در صحرا اکتفایت کنند و ہمچنیں گلۂ اسپان و تفصیل نصاب اجناسِ سوائم و قدرِ واجب

آں طول دارد و دریں دیار ایں اموال بقدرِ وجوبِ زکوٰۃ نمی باشد لہذا مسائلِ زکوٰۃِ آں مذکور نہ کردہ شد و ہمچنیں احکامِ عشرِ زمینِ عشری کہ دریں دیار نیست و مسائلِ عاشر کہ بر طُرق و شوارع باشد مذکور نہ کردہ شد۔

مسئلہ۔ اگر مسلمان یا ذمّی کان از زر یا نقرہ یا آہن یا مس یا مانندِ آں در صحرا یافت پنجم حصہ از ان گرفتہ شود و چہار حصّہ یابندہ راست اگر زمین مملوکِ کسے نیست و اگر مملوک است چہار حصّہ مالک راست و اگر در خانۂ خود یافت نزدِ امامِ اعظمؒ در آں خُمس واجب نیست و نزدِ صاحبینؒ واجب است و اگر در زمینِ زراعتیِ خود یافت دران دو روایت است۔

مسئلہ۔ کسے گنجے یافت اگر دران علامتِ اسلام است مثلِ سکّۂ اہلِ اسلام آں را حکمِ لقطہ است مالکش را تلاش کردہ باید رسانید و اگر در آں علامتِ کفر باشد خُمس گرفتہ شود و باقی یابندہ راست۔

مسئلہ۔ مصرفِ زکوٰۃ فقیر است کہ مالک کم از نصاب باشد و مسکینے کہ مالکِ ہیچ نباشد و مکاتب است برائے ادائے مالِ کتابت و مدیون است کہ مالکِ نصاب است لیکن نصابِ او فاضل از

دین نیست و غازی کہ اسبابِ غزوہ ندارد از اسپ و یراق و
کسے کہ مال دارد در وطن وا و در سفر است بعید از وطن مال ہمراہ
ندارد و از یں اصناف یک صنف را بدہد یا ہمہ شان را لیکن
زکوٰۃ دہندہ مالِ زکوٰۃ باصول و فروع و زوجِ خود یا زوجۂ خود
و بندۂ خود و مکاتبِ خود و مدبّر و اُمِّ ولدِ خود ندہد و غلامے را
کہ بعضِ او آزاد باشد ہم ندہد و کافر را ندہد و بنی ہاشم و موالی
آنہا را ندہد مگر صدقۂ نفل و در بنائے مسجد و کفنِ میّت و ادائے
قرضِ میت خرچ نہ کند و بندۂ غنی و پسرِ صغیرِ غنی را ندہد۔
مسئلہ۔ اگر مصرفِ زکوٰۃ گمان کردہ زکوٰۃ داد پستر
ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوٰۃ دہندہ نزدِ
امامِ اعظمؒ اعادۂ آں لازم نیست و نزدِ ابی یوسفؒ اعادہ لازم
است و اگر ظاہر شد کہ بندہ یا مکاتبِ او بود اعادہ لازم است۔
مسئلہ۔ مستحب آں است کہ یک فقیر را آں قدر دہد
کہ در آں روز محتاجِ سوال نباشد۔
مسئلہ۔ مقدارِ نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن
یا از شہرے بہ شہرے دیگر مالِ زکوٰۃ فرستادن مکروہ است مگر

وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهرے دیگر باشند۔

مسئلہ۔ ہر کرا قوتِ یک روز میسّر باشد اوراسوال نباید کرد۔

مسئلہ۔ صدقۂ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالکِ نصاب باشد وآن نصاب فاضل باشد از دیون وحوائج اصلیہ ونامی بودنِ نصاب شرط نیست وبر مالکِ این چنین نصاب گرفتنِ صدقہ حرام است صدقۂ فطر از نفس خود دہد وفرزندانِ صغیر خود اگر مالکِ نصاب نباشند واگر باشند از مالِ آنہا دادہ شود واز بندگانِ خدمتی خود بدہد نہ از بندگانِ تجارتی اگرچہ بندہ مدبر یا اُمّ ولد باشد نہ از زوجۂ خود وفرزندانِ بالغ خود ومکاتبِ خود ونہ از بندۂ گریختہ مگر بعد باز آمدن واگر یک بندہ یا چند بندہ درچند کس مشترک باشند نزد امام اعظمؒ صدقۂ فطر آن بندہ بر کسے واجب نہ شود۔

مسئلہ۔ صدقۂ فطر واجب می شود بہ طلوعِ فجر روزِ عید پس کسے کہ پیش از صبحِ عید بمرد یا بعدِ صبح زائیدہ شد ویا اسلام آورد صدقۂ آن واجب نہ شود وپیش از عید ہم ادائے صدقۂ فطر جائز است لیکن مسنون آنست کہ پیش از خروج بہ مصلّٰی ادا کنند

اگر روزِ عید صدقۂ فطر ادا نہ کرد ہر گاہ خواہد قضا کند

مسئلہ ۔ مقدارِ صدقۂ فطر نصف صاع است از گندم یا آردِ گندم یا سویقِ گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثلِ گندم است نزدِ امام اعظمؒ و مثلِ جو نزدِ صاحبینؒ صاع ظرفے باشد کہ دران ہشت رطل از عدس یا ماش یا مانندِ آن گنجد[1] و نزدِ ابی یوسفؒ پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار باشد ہر استار چہار و نیم مثقال پس وزنِ یک رطل برابر سی و شش روپیہ سکۂ دہلی است دادنِ قیمت[2] عوضِ صدقۂ فطر جائز است۔

فصل ۔ دیگر صدقۂ نافلہ است صدقۂ نافلہ بوالدین و اقربین و یتامیٰ و مساکین و ہمسایہ و سائلین وغیرہ بدہد لیکن بہتر آنست کہ آنچہ زائد از حوائجِ اصلی و دیون و نفقات و حقوقِ واجبہ باشد بدہد و در معصیت خرچ نہ کند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتحِ خیبر نفقۂ یک سالہ پیشگی بہ ازواجِ مطہرات داد و دیگر برائے نفسِ خود ہیچ ذخیرہ نمی کردند ہر چہ میسّر می شد در راہِ خدا می دادند و فرمودند اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی خرچ کن آنچہ داری اے بلال و از مالکِ عرش اندیشۂ فقر مدار و آنرا

(۱) (رطل = ۱۳۰ درهم) (صاع = ۱۰۴۰ درهم) (درهم شرعی = ۳.۳۶ غرام = ۰.۷ مثقال) (صاع = ۳۵۰۰ غرام) (رطل = ۲۰ استار) (استار = ٤.٥ مثقال) (مثقال = ٤.۸ غرام)

(۲) قیمت، زر و نقره را گویند نه مال دگر را

بیہودہ خرچ نہ کند کہ مبذّر را حق تعالےٰ برادرِ شیطان گفتہ خرچ
بیہودہ آنست کہ دران ثواب نباشد و منفعتے در دنیا و حظِّ نفس
زیادہ از حقِ نفس معتبر نیست۔

مسئلہ۔ اول از صدقۂ نافلہ بہ بنی ہاشم بدہد کہ زکوٰۃ برآنہا
حرام است و بہ تواضع و احترام نظر بر قرابتِ رسول اللہ صلّی اللہ
علیہ وسلّم بگزارند۔

مسئلہ۔ صدقۂ نافلہ ذمّی را دادن جائز است نہ حربی را

مسئلہ۔ ضیافتِ مہمان تا سہ روز سنتِ مؤکّدہ است
و بعد از ان مستحب۔

کتابُ الصَّوم

یکے از ارکانِ اسلام روزۂ ماہِ مبارک رمضان است
فرض است قطعی بر ہر مسلم مکلّف منکرِ آن کافر بود و تارکِ بے عذر
فاسق در صحیحین است کہ ابوہریرہؓ از رسول کریم صلّی اللہ علیہ وسلّم
روایت کردہ کہ ہر عمل حسنۂ ابن آدم زیادہ دادہ می شود ثواب
آن دہ چند تا ہفت صد چند حق تعالےٰ فرمود مگر صوم بدرستیکہ

روزہ برائے من است و من خود جزائے روزہ ہستم الحدیث۔

مسئلہ۔ شرطِ ادائے روزہ نیت است و طہارت از حیض و نفاس۔

مسئلہ۔ روزہ بر شش قسم است یکے[۱] روزۂ رمضان دوم[۲] روزۂ قضا سوم[۳] روزۂ نذرِ معیّن چہارم[۴] روزۂ نذرِ غیر معیّن پنجم[۵] روزۂ کفارت ششم[۶] روزۂ نفل نزد امام اعظمؒ روزۂ رمضان بہ مطلق نیت فرضِ وقت و نیتِ نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم است فرضِ وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر است آنچہ نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزدِ صاحبین تاہم فرضِ وقت ادا شود و نزدِ مالکؒ و شافعیؒ و احمدؒ برائے روزۂ رمضان ہم تعیینِ نیتِ فرضِ وقت ضرور است و نذرِ معین نزدِ امام اعظمؒ چنانچہ بہ نیتِ نذر ادا شود ہم بہ مطلقِ نیت ادا شود و ہم بہ نیتِ نفل و اگر نیتِ واجب آخر کردہ واجبِ آخر ادا شود و نزدِ اکثر ائمہ نذرِ معیّن بدون تعیینِ نیتِ نذر ادا نہ شود و نفل بہ نیتِ مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچہ بہ نیتِ نفل و نذرِ معیّن و قضا و کفارت را باتفاق تعیّنِ نیت شرط است۔

مسئله - وقتِ نیتِ روزه از غروب آفتاب است تا طلوعِ صبح بعد طلوعِ صبح نیت روا نباشد مگر در روزهٔ نفل تا پیش از زوال نزدِ شافعیؒ و احمدؒ و نزدِ مالکؒ بعد طلوعِ صبح نیت نفل هم درست نیست و نزدِ امام اعظم نیتِ روزهٔ رمضان و نذرِ معیّن و نفل تا پیش از زوال صحیح است[۱] و نیتِ قضا و کفارت و نذرِ غیرِ معیّن بعدِ طلوعِ صبح باتفاق جائز نیست و نزدِ ائمهٔ ثلثه هر سی روزهٔ رمضان را هر شب نیت علیحده علیحده شرط است و نزدِ مالکؒ برائے تمام رمضان شب اول یک نیت کافی است اگر اوّل شبِ ماه نیتِ روزه کرد درمیانِ رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطراتِ صوم از وبه وقوع نیامد نزدِ مالکؒ روزه ہائے او صحیح شد و نزدِ ائمهٔ ثلثه ایامِ جنون را روزه قضا کند برائے فوتِ نیت و اگر جنون تمام ماهِ رمضان را درگرفت روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایامِ گذشته را قضا کند اگرچه در حالتِ بلوغ مجنون بود یا بعد ازان مجنون شد۔

مسئله - بدیدنِ ماهِ رمضان[۲] یا به تمام شدنِ سی روزِ

(۱) یعنی تا وقت ضحوۂ کبری که میانۂ مدت صوم است

(۲) به ثبوت رمضان حساب منجمین و تقاویم معتبر نیست

شعبان روزہ واجب شود و برائے شہادتِ ماہِ رمضان اگر آسمان ابر یا مانندِ آن دارد یک مرد یا زنِ عادل کافی است حُر باشد یا رقیق و برائے شہادتِ شوال درین چنیں حال دو مردِ حُرِّ عادل یا یک مرد و دو زن احرارِ عدول بالفظِ شہادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتے عظیم می باید۔

مسئلہ۔ اگر رمضان بہ شہادتِ یک کس ثابت شدہ باشد و روزِ سی ام ماہ ندیدہ شد افطار جائز نیست و اگر بہ شہادتِ دو مرد ثابت شد وسی روز گزشت افطار جائز شد اگرچہ ماہ نہ دیدہ شد۔

مسئلہ۔ اگر کسے ماہ رمضان یا شوال بچشمِ خود دید و قاضی شہادتِ او رد کرد در ہر دو صورت واجب است کہ آن کس روزہ دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نہ کفارت۔

مسئلہ۔ در روزِ شک یعنی سی ام شعبان چون ماہ نہ دیدہ شود و مطلع صاف نباشد روزہ نہ دارد مگر بہ نیتِ نفل اگر موافق افتد روزِ صومِ معتادِ او را و الّا خواص روزہ دارند و عوام بعدِ زوال افطار کنند نزدِ امام اعظمؒ و آن روز بہ نیتِ رمضان یا بہ نیتِ واجبِ آخر روزہ داشتن مکروہ است و ہمچنیں مکروہ است بہ تردیدِ نیت کہ

اگر رمضان باشد از رمضان است والّا از نفل یا واجبِ دیگر وبهر تقدیر وہر نیت کہ روزہ داشت چون رمضان ثابت شود آن روزہ نزدِ امامِ اعظمؒ از رمضان ادا شود۔ [۱]

فصل در موجباتِ قضا وکفارت۔ اگر کسے در روزۂ رمضان جماع کرد یا جماع کردہ شد عمداً در قُبُل یا دُبُر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزۂ او فاسد شود بروے قضا و کفارت واجب شود وبردہ آزاد کند واگر میسّر نہ شود دو ماہ پے در پے روزہ دارد کہ در آن رمضان وایّامِ عیدین و تشریق نباشد واگر درمیانۂ آن روزہ فوت شود بہ عذر یا بے عذر روزہ از سر گیرد مگر بہ ضرورتِ حیض و نفاس اگر افطار واقع شود مضائقہ ندارد واگر مقدورِ روزہ نداشتہ باشد بہ شصت مسکین طعام دہد ہر یک را مثلِ صدقۂ فطر و نزدِ شافعیؒ و احمدؒ بدونِ جماع کفارت واجب نہ شود باتفاق [۲] واگر در یک رمضان دو روزہ یا چند روزہ فاسد گردد بوجہے کہ کفارت واجب شود اگر بعدِ افساد روزۂ اوّل کفارت دادہ شد روزۂ ثانی را کفارت علیحدہ بدہد وہمچنیں در ثالث و رابع وبعدِ آن

(۱) اگر در شب سی ام شعبان ماہ رمضان بہ شہادت عادل ثابت نشود روزۂ سی ام شعبان و رمضان صحیح نباشد درشوال دو روز قضا کردن واجب شود

(۲) و از افساد روزۂ قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نہ شود

واگر روزۂ اول را کفارت نداده باشد تا آخرِ رمضان برائے
افسادِ چند روزہ یک کفارت کافی است و نزدِ مالکؒ و
شافعیؒ بر ہر تقدیر چند روزہ را چند کفارت می باید و اگر از دو
رمضان دو روزہ فاسد کردہ و کفارتِ روزۂ اوّل نداده درین
صورت باتفاق کفارت علیحدہ علیحدہ واجب است و اگر
بخطا یا باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنہ کردہ شد یا در گوش یا
در بینی دوا چکانیدہ شد یا در زخمِ سر دوا چکانیدہ شد پس دوا
بہ دماغ یا در شکمِ او رسید یا سنگریزہ یا آہنے یا چیزے کہ از
جنسِ دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بہ قصد پُری دہن قے
کرد یا بگمانِ شب طعامِ سحور خورد و ظاہر شد کہ صبح بود یا بہ گمانِ
غروب افطار کرد حالانکہ غروب نہ شدہ بود یا طعام بہ فراموشی
خورد و گمان کرد کہ روزۂ من فاسد شد پستر عمداً خورد یا آب
در حلقِ خفتہ ریختہ شد یا زنے خفتہ یا در حالتِ دیوانگی یا بیہوشی
جماع کردہ شد درین صورتہا قضا واجب شود نہ کفارت و ہمچنین
اگر در رمضان نہ نیتِ روزہ کرد و نہ نیتِ افطار و ہیچ از
مفطراتِ صوم از وے بوقوع نیامد قضا واجب شود نہ کفارت و

اگر در رمضان نیتِ روزہ نہ کرد و طعام خورد نزدِ امامِ اعظم رح
کفارت واجب نہ شود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزہ
را فراموش کرد و در حالتِ فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد
روزہ فاسد نہ شود و قضا واجب نہ گردد و ہمچنین احتلام و انزال
بنظرِ شہوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمہ در چشم کشیدن و غیبتِ
کسے کردن و حجامت کردن و بے قصد قے آمدن اگرچہ کثیر باشد
و بقصد قے اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزہ را فاسد
نہ کند و اگر در ذکر روغن یا چیزے دیگر چکانید نزدِ امامِ اعظم رح روزہ
فاسد نہ شود و نزدِ ابی یوسف رح فاسد شود و اگر با زنِ مردہ یا چہارپایہ
یا در غیرِ سبیلین جماع کرد یا زن را بوسہ کرد یا مَس بہ شہوت کرد
اگر انزال شد روزہ فاسد شود و الّا فاسد نہ شود اگر در دندان
چیزے از طعام باقی ماندہ و آن را از دست بر آوردہ خورد روزہ
فاسد شود و کفارت واجب نہ شود و اگر از نوکِ زبان بر آوردہ
خورد اگر مقدارِ نخود باشد قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد
روزہ فاسد نہ شود و اگر دانۂ کنجد در دہن انداختہ از حلق فرو برد
روزہ فاسد شود و اگر در دہان خائید روزہ فاسد نہ شود قے

پُری دہن در دہن آمد و باز آن را بہ قصد فرو بُرد روزہ فاسد شود
و اگر قے قلیل در دہن آمد و بے قصد فرو رفت روزہ فاسد نہ شود
اگر پُری دہن بے قصد فرو رفت نزدِ ابی یوسفؒ فاسد شود نہ نزدِ
محمدؒ اگر قلیل بقصد رفت نزدِ محمدؒ فاسد شود نہ نزدِ ابی یوسفؒ
چشیدن چیزے یا خائیدن بے عذر در روزہ مکروہ است و طعام
برائے طفل خائیدن در صورتِ ضرورت جائز باشد و مضمضہ و
استنشاق برائے دفعِ گرمی و ہمچنین غسل برائے دفعِ گرمی و
پارچۂ تر پیچیدن نزدِ امام اعظمؒ مکروہ است تنزیہاً کہ بر جزع
دلیل است و نزدِ ابی یوسفؒ مکروہ نیست۔

مسئلہ۔ اگر بہ شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالتِ
جنابت روزۂ او صحیح است لیکن مستحب آنست کہ پیش از طلوعِ
صبح غسل کند۔

مسئلہ۔ علما اتفاق دارند بر آنکہ در روزہ دروغ
گفتن یا غیبتِ کسے کردن یا بہ کسے ناسزا گفتن روزہ فاسد نمی
کند لیکن سخت مکروہ است و نزدِ اوزاعیؒ روزۂ او فاسد شود
رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ہر کہ ترک نہ کرد سخنِ دروغ و عملِ معصیت

پس حق تعالے محتاجِ روزۂ او نیست یعنی روزۂ او مقبول نیست۔

مسئلہ۔ اگر شخصے طعام می خورد یا جماع می کند و فجر طلوع کرد بمجردِ طلوعِ فجر طعام از دہاں انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمہور روزۂ او صحیح باشد و نزدِ مالکؒ باطل شود۔

مسئلہ۔ مریض کہ بصوم خوفِ زیادت مرض داشتہ باشد و مسافر کہ بالاتفسیر آں گفتہ شد آنہا را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزہ مضر نہ باشد بہتر آنست کہ روزہ دارد و اگر مسافر در جہاد باشد یا روزۂ او را مضر باشد او را افطار بہتر است و اگر بہ ہلاکت رساند افطار واجب است از روزہ عاصی شود و مریض و مسافر کہ افطار کردہ بودند اگر در حالتِ ہماں مرض یا سفر مردند قضا واجب نہ شود و اگر بعد صحت و اقامت مردند ہر قدر ایام کہ بعدِ صحت و اقامت دریافتند ہماں قدر روزہ را قضا واجب شود چوں قضا نہ کردند بر ولی از ثلثِ مالِ آنہا بشرطِ وصیت واجب است کہ فدیہ دہد عوض ہر روزہ طعامِ یک مسکین بقدرِ صدقۂ فطر و بدونِ وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود۔

مسئلہ۔ قضائے رمضان اگر خواہد پے در پے گزارد و اگر خواہد متفرق اگر تمام سال قضا نہ کرد و رمضانِ دیگر آمد روزۂ رمضان دیگر ادا کند بعدہٗ بابتِ رمضانِ اوّل قضا کند و دریں صورت ہیچ فدیہ واجب نیست۔

مسئلہ۔ شیخِ فانی کہ از روزہ عاجز باشد افطار کند و عوضِ ہر روزہ بقدرِ صدقۂ فطر اطعام کند بعدہٗ اگر قدرتِ روزہ بہم رسید قضا بر وے واجب شود

مسئلہ۔ زنِ حاملہ یا شیر دہندہ اگر بر نفسِ خود یا بچۂ خود خوف کند افطار کند و قضا کند فدیہ واجب نیست۔

فصل۔ روزۂ نفل بہ شروع واجب شود مگر روزۂ ایامِ منہیّہ و افطار روزۂ نفل بے عذر روا نیست و بہ عذر رواست و ضیافت ہم عذر است افطار کند و قضا لازم شود۔

مسئلہ۔ اگر در روزِ رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضہ پاک شد امساکِ باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نہ کرد در ہر دو صورت قضا واجب نہ شود مگر بر مسافر و حائض۔

مسئلہ۔ روزِ عید الفطر و عید الاضحیٰ و ایامِ تشریق روزہ حرام است از شروع دراں روز روزہ واجب نہ شود لیکن اگر نذر کرد روزۂ ایں ایّام را یا روزۂ تمامِ سال را در ہر دو صورت دریں روزہا افطار کند و قضا کند و اگر روزہ داشت عاصی شود و قضا نیاید۔

فائدہ۔ در حدیث آمدہ ہر کہ بعدِ رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشتہ باشد بعضے علماء گفتہ اند کہ شش روزہ در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبہ بہ نصاریٰ نہ شود لہٰذا متصل امکروہ داشتہ اند و فتویٰ بر آنست کہ مکروہ نیست و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در شعبان اکثر روزہ داشتے و در بعضے احادیث بعدِ نصفِ شعبان از روزہ نہی آمدہ بجہت آنکہ ضعف مانعِ صومِ رمضان نہ شود۔

مسئلہ۔ در ہر ماہ سہ روزہ داشتن مسنون است گاہے پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم روزۂ ایامِ بیض سیزدہم [13] چہاردہم [14] پانزدہم [15] داشتہ و گاہے اول ماہ و گاہے آخر ماہ و گاہے در ہر عشرہ یک روزہ و گاہے پنجشنبہ و دوشنبہ و پنجشنبہ یا دوشنبہ و پنجشنبہ و دوشنبہ و گاہے در یک ماہ شنبہ یکشنبہ دوشنبہ و در ماہِ دوم سہ شنبہ چہارشنبہ

پنجشنبہ روزِ عرفہ ہر کہ روزہ دارد دو سالہ گناہِ او بخشیدہ شود سالِ گذشتہ و سالِ آئندہ و اگر روزِ عاشورہ روزہ دارد یک سالہ گذشتہ گناہِ او بخشیدہ شود و مستحب آنست کہ با عاشورہ یک روز اوّل یا یک روز بعد ازاں روزہ داشتہ باشد و روزۂ روزِ جمعہ تنہا نزدِ بعضے علماء مکروہ است و نزدِ ابی حنیفہؒ و محمدؒ مکروہ نیست۔

مسئلہ۔ صومِ دہر و صومِ وصال مکروہ است و بہترین صیام صیامِ داؤد است کہ یک روز روزہ دارد و یک روز فطار کند بشرطیکہ مداومت برآں تواند کرد کہ عبادتِ دوام بہتر است۔

مسئلہ۔ زن را بدونِ اذنِ شوہر و بندہ را بدونِ اذنِ مالک روزۂ نفل نباید داشت۔

فصل۔ اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجدِ جامع اولیٰ و واجب می شود اعتکاف بہ نذر و آں عبارت است از ماندن در مسجد بہ نیتِ اعتکاف و اقلِ آں یک روز است نزدِ امامِ اعظمؒ و اکثر روز نزدِ ابی یوسفؒ و یک ساعت نزدِ محمدؒ و اعتکافِ عشرۂ اخیرۂ رمضان سنتِ مؤکدہ است و روزہ در اعتکافِ واجب شرط است و ہمچنین در نفل در روایتے و زن در مسجدِ خانہ

اعتکاف کند۔

مسئلہ۔ معتکف از مسجد برنیاید مگر برائے بول یا غائط یا نمازِ جمعہ در وقتیکہ جمعہ را با سنت توان یافت و در مسجدِ جامع زیادہ ازان درنگ نہ کند و اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر معتکف بے عذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزدِ صاحبین رح تاکہ اکثرِ روز بیرونِ مسجد نباشد فاسد نہ شود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا۔ بدونِ احضارِ متاع معتکِف را جائز است نہ غیرِ معتکِف را۔

مسئلہ۔ معتکِف را وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچہ بہ شب باشد یا بہ فراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مَس و قُبلہ اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود و اِلّا نہ در اعتکاف سکوت بالکلیہ مکروہ است و کلامِ بیہودہ مکروہ تر کلام بخیر کند۔

مسئلہ۔ اگر اعتکافِ چند روز را نذر کرد شبہائے آن روزہا ہم اعتکاف لازم شود و ہمچنیں در نذرِ اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزدِ ابی یوسف رح اعتکافِ یک شب میانہ دو روز واگر اعتکافِ یک ماہ را نذر کرد اعتکافِ متصل یک ماہ لازم شود

اگرچہ متصل نہ گفتہ باشد۔

مسئلہ۔ اعتکاف بہ شروع لازم شود دیگر نزدِ محمدؒ۔

کتابُ الحج

یکے از ارکانِ اسلام حج است وآن فرضِ عین است اگر شرائطِ وجوبِ آن یافتہ شود ومنکرِآن کافر است وتارکِ آن با وجود شرائطِ وجوب فاسق لیکن ازبسکہ درین دیار شرائط کمتر موجود می شود ودر عمر یک بار واجب است ووقوعِ آن بار بار نمی شود عند الحاجۃ مسائلِ آن می تواں آموخت لہٰذا مسائلِ حج درین رسالہ مختصر ذکر نہ کردہ شد۔ واللہ اعلم۔

کتابُ التقویٰ

بعدِ اتیانِ ارکانِ اسلام دانستنِ حرام ومکروہ ومشتبہ و پرہیز از مشتبہات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام ومکروہ از ضروریاتِ اسلام است۔

فصل در خوردن۔ خوردنِ میتہ یعنی جانورے کہ

بخود مردہ باشد و جانورے کہ آنرا کافرِ غیر کتابی ذبح کردہ باشد حرام است و ہمچنین جانورے کہ آن را مسلمان یا کتابی ذبح کردہ باشد و عمداً بسم اللہ ترک کردہ باشد حرام است و اگر بہ نسیان ترک کردہ باشد نزدِ مالکؒ حرام است و نزدِ امامِ اعظم حلال است۔

مسئلہ۔ خوردنِ درندہ از چہار پائگان و پرندگان اگرچہ کفتار و روباہ باشد و فیل و خر و استر و خزندہائے زمین مثلِ موشِ اہلی و دشتی و ابنِ عرس وغیرہ حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانندِ آن و جانورے کہ غالب قوتِ وے نجاست باشد حرام است و زاغ کہ دانہ و نجاست ہر دو می خورد مکروہ است و ہپ حلال است و نزدِ امامِ اعظمؒ مکروہ و زاغِ زراعت کہ فقط دانہ می خورد و خرگوش و دیگر حیواناتِ برّی حلال اند و از حیواناتِ دریا نزدِ امامِ اعظمؒ سوائے ماہی بہ جمیع اقسامِ خود ہیچ جانور حلال نیست و ماہی اگر در دریا مُرد و بر روئے آب آمد حرام است نزدِ امامِ اعظمؒ و ماہی و جراد را ذبح شرط نیست۔

مسئلہ۔ خوردن بقدرے کہ قوامِ زندگی باشد فرض است و بقدرے کہ بدان نماز استادہ توان خواند و قوت بر روزہ حاصل

شود مستحب است و تا نصفِ شکم مسنون و تا پُری شکم مباح است
واگر به نیتِ قوت بر جهاد و تحصیلِ علومِ دینی بخورد مستحب باشد
وزیاده از پُری شکم حرام است مگر بقصدِ روزهٔ فردا یا بخاطرِ مهمان۔

مسئله۔ در حالتِ مخمصه یعنی در وقتِ اندیشهٔ مرگ از
گرسنگی اگر یا کولے حلال نیابد میته و مانندِ آن محرّمات حلال شود
بلکه فرض شود خوردنِ آن نزدِ امامِ اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدرِ سدِ رمق خورد شکم سیر نخورد۔ و در این چنین حالت
اگر مالِ غیر مقدارِ سدِ رمق خورد به نیت اداۓ قیمتِ آن روا باشد
لیکن اگر احتیاط کرد و بمُرد ماجور شود آثم نه شود۔[1]

مسئله۔ دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست
اگر دوا نه خورد و بمُرد آثم نه شود۔

مسئله۔ خوردنِ انواعِ فواکه و اطعمهٔ لذیذ جائز است لیکن
اسراف دران و افراط ممنوع است۔

مسئله۔ استعمالِ ظروفِ طلا و نقره بر مرد و زن حرام است

مسئله۔ شرابِ انگوری از آبِ خامِ انگور که مسکر شود و
کف آرد نجس است به نجاستِ غلیظه و حرام است قطعی منکرِ آن

(۱) دوائی که تأثیر وی بشهادت طبیب مسلم حاذق قطعی است خوردن آن واجب است

کافر است و شرابے کہ از خرمائے ترسازند یا از کشمش کہ مسکر شود وکف آرد و طلاء کہ آبِ انگور بہ پزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند تا مسکر شود وکف آرد این ہر سہ قسم نجس است بنجاست خفیفہ وہمچنین دیگر اشربہ از ثمر یا زبیب بعدِ پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیرِ آن آنچہ مسکر باشد وہمچنین مثلث علبی انگور بعدِ پختن یک ثلث باقی ماندہ باشد این ہمہ مسکرات نزدِ امام محمدؒ حرام است اگرچہ یک قطرہ ازان خورد نجس است بنجاستِ خفیفہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ہرچہ کثیرِ آن سُکر آرد قطرۂ ازان حرام است وہرچہ مسکر است خمر است یعنی ہمچو خمر است در حرمت و نجاست ونزدِ امام ابی حنیفہؒ سوائے چہار شراب سابقہ از اشربہ لاحقہ آنچہ بقصدِ لہو خورد حرام است واگر بقصدِ قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام متروک است وفتوی بر قولِ محمد است ۔

مسئلہ از خمر ہیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چہارپایہ را ہم ازان تداوی نباید کرد وطفل را ہم دادہ نہ شود و در مرہمِ زخم ہم نینداختہ شود

مسئلہ ۔ وقتِ خوردنِ طعام وآب سنت آنست کہ اول

بسم اللہ گویدو آخرش الحمد للہ و اوّل و آخر دست بہ شوید و آب بہ سہ کرّت نبو شد ہر بار بسم اللہ و الحمد للہ گوید۔

مسئلہ۔ گوشت کہ از مسلمان یا کتابی خریدہ شود حلال است و آنکہ از بت پرست خریدہ شود حرام است۔ [۱]

مسئلہ۔ بر قبولِ ہدیہ قولِ عبد و امہ و طفل مقبول است۔

مسئلہ۔ شیرِ اسپ بسبب سُکر و بول ماکول اللحم حرام است

مسئلہ۔ اگر عادل بطہارت یا بنجاستِ آب خبر دہد قبول کردہ شود و اگر فاسق یا مستور الحال بنجاستِ آب خبر دہد تحری کند و بہ غالب رائے عمل کند [۲] پستر اگر در غلبۂ ظن صادق داند آب را ریختہ تیمم کند و اگر در غلبۂ ظن کاذب داند وضو و تیمم ہر دو اگر کند بہتر باشد و الّا وضو کند

مسئلہ۔ از بندۂ تاجر قبولِ ضیافت جائز باشد و گرفتنِ پارچہ یا زرِ نقد یا غلّہ بدونِ اجازتِ مولیٰ جائز نیست۔

مسئلہ۔ قبولِ ضیافت و ہدیۂ امرائے ظالم و زنِ رقّاصہ و مغنّیہ و نائحہ کہ اکثر مالِ او از حرام باشد جائز نیست و اگر داند کہ اکثر مالِ او از حلال است جائز است۔

فصل در لباس۔ پارچہ پوشیدن بقدرِ سترِ عورت و

(۱) اگر ذابح و فروشنده یکی است اگر یکی نیست ذابح معتبر است نه فروشنده
(۲) خبر دخول وقت نماز و رؤیت هلال رمضان نیز در دار الحرب همچنین است

دفعِ سرما وگرمائے مہلک فرض است وزیادہ ازان برائے زینت مامور واظہارِ نعمتِ خدا وادائے شکر مستحب است ومسنون آنست کہ لباسِ انگشت نما نہ پوشد ودامن دراز تا نصفِ ساق باشد ودامن تا شتالنگ جائز است وفرد تر ازان حرام است وشملہ یک وجب بہ نیتِ سنت مستحب است و زیادہ تکلف در لباس بنا بر اسراف وتکبر حرام است یا مکروہ وبدونِ آن مباح است۔

مسئلہ معصفر ومزعفر مردان را حرام است نہ زنان را وبروایتے رنگِ سرخ مردان را مطلقاً مکروہ است مگر مخطط مثلِ سوسی۔

مسئلہ۔ پارچہ کہ تار وپودِ آن ابریشم باشد زنان را حلال است ومردان را حرام است مگر مقدارِ چہار انگشت چون علَم وآنچہ پودِ آن ابریشم وتارِ آن از پنبہ یا صوف باشد در حرب جائز است وآنچہ پودِ آن از پنبہ است وتارِ آن ابریشم مشروع است در ہر حال جائز است۔

مسئلہ۔ از پارچۂ ابریشمی خالص فرش وتکیہ ساختن جائز

است نزدِ امامِ اعظمؒ و نزدِ صاحبینؒ جائز نیست

مسئلہ۔ زناں را زیورِ زر و نقرہ پوشیدن جائز است و مردان را جائز نیست مگر انگشتری و نقرہ و کندن زرگردِ نگینہ۔

مسئلہ۔ بستنِ دندانِ شکستہ بہ تارِ نقرہ جائز است نہ بہ تارِ زر و نزدِ صاحبینؒ بہ تارِ زر ہم جائز است۔ [۱]

مسئلہ۔ انگشتری از آہن و سنگ و روئین جائز نیست

مسئلہ۔ بادشاہ و قاضی را انگشتری برائے مُہر داشتن سنت است و دیگران را ترکِ آں افضل است۔

مسئلہ۔ طعام خوردن در ظرفے کہ کوفتِ نقرہ برآن باشد و نشستن بر این چنین کرسی جائز است بشرطیکہ از موضعِ نقرہ احتیاط کند و نزدِ ابی یوسفؒ مکروہ است و از محمد دو روایت است

مسئلہ۔ طفلِ نر را پوشیدنِ حریر و زر حرام است۔

مسئلہ۔ در وطی و دواعیِ آن جماع کردن با زنِ منکوحہ و مملوکۂ خود در دُبُر یا در حالتِ حیض حرام است

مسئلہ۔ لواطت حرام است قطعی منکرِ حرمتِ آن کافر است

مسئلہ۔ دیدنِ روی زنِ اجنبیہ را یا امرد را بہ شہوت حرام است

(۱) زیرا بزیر آنها آب نفوذ میکند و لیکن مغاك دندان را پر کردن و بر دندان غلاف کردن مضمضه را مانع است حنفی را در وضوء و غسل و نماز تقلید مالکی و یا شافعی لازم میشود

وہمچنین دست باجنبیہ بہ شہوت رسانیدن وازپا حرکتِ نامشروع کردن در حدیث آمدہ کہ زنائے چشم نظر است وزنائے دست گرفتن وزنائے قدم راہ رفتن وزنائے زبان سخن گفتن وفرج تصدیق وتکذیبِ آنہا می کند۔

مسئلہ۔ نظر کردن بہ عورتِ دیگرے حرام است مگر عند الضرورۃ بقدرِ ضرورت بہ بیند چون طبیب یا ختنہ کنندہ یا قابلہ یا حُقنہ کنندہ ومرد را از مرد سوائے عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نہ بیند وزن را ہم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن دیدن جائز است وہمچنین زن را از مرد اگر شہوت نباشد و در حالتِ شہوت اصلا نہ بیند ومرد را از زنِ اجنبیہ اصلا دیدن جائز نیست مگر زنے کہ برائے حوائج بیرون می آید روے ودو دست او دیدن جائز است اگر شہوت نباشد والا جائز نیست در قرآن آمدہ بگو اے محمد مردانِ مسلمانان را کہ از زنان چشم بپوشند وفروج را نگاہ دارند ودر حدیث آمدہ ہر کہ زنِ اجنبیہ را بہ شہوت بہ بیند سُرب در چشم او روزِ قیامت ریختہ شود۔

مسئلہ۔ از زنِ منکوحہ ومملوکۂ خود تمام بدن دیدن جائز است

لیکن مستحب آنست کہ شرمگاہ را نہ بیند و از زنِ محرّمۂ خود و از کنیزِ اجنبی سر و روے و ساق و بازو بہ بیند و مس کردن ہم جائز است اگر از شہوت مامون باشد و شکم و پشت و ران نہ بیند و بندہ از مالکہ خود مثلِ اجنبی است ۔

مسئلہ ۔ دیدن بہ سوئے زنِ اجنبیہ وقتِ ارادۂ نکاح یا شرائے آن با وجودِ شہوت ہم جائز است و ہمچنین شاہد را نزدِ تحمّل شہادت و ادائے آن و حاکم را نزدِ حکم ۔

مسئلہ ۔ خوجہ و آختہ را حکمِ مرد است ۔

مسئلہ ۔ عزل از منکوحہ حرّہ یعنی منی بیرون انداختن تا علوق نہ شود بے اذنِ او جائز نیست و اگر مملوکۂ غیر منکوحۂ او باشد بغیر اذن سیدِ او جائز نیست و از مملوکۂ خود بے اذن جائز است ۔

مسئلہ ۔ اگر کسے کنیز را بشرا یا ہبہ یا ارث یا مانندِ آن مالک شد وطیِ آن جائز نیست و نہ دواعیِ وطی تا کہ در ملکِ او یک حیض کامل یافتہ شود و اگر صغیرہ یا آئسہ باشد بعد یک ماہ وطی جائز است

مسئلہ ۔ اگر دو کنیز در ملکِ کسے باشند کہ نکاحِ آن ہر دو جمع نتوان کرد آن کس اگر با یکے وطی کرد دیگر بر وے حرام باشد تا کہ آن را

از ملکِ خود خارج کند یا نکاح کرده دہد

فصل در کسب وتجارت واجاره - در حدیث آمده که طلبِ حلال فرض است بعد فرائض وبهترین کسب عملِ دستِ خود است داؤد علیہ السلام عمل از دستِ خود می کرد و می خورد زره می ساخت دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد وکراہیت -

مسئلہ - اگر مبیع مال نه باشد مثل مُیتہ یا خون یا حُر بیعِ آن باطل است وہمچنیں اگر مال باشد لیکن متقوم نه باشد مانندِ پرنده در ہوا یا ماہی در دریا و مانندِ خمر وخوک -

مسئلہ - مالِ غیرِ متقوم اگر عوض رخت فروخته شود بیعِ عرض فاسد باشد وبیعِ خمر ومانندِ آن باطل است -

مسئلہ - از بیعِ باطل مشتری مالک نه شود واز بیعِ فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخِ آن واجب است -

مسئلہ بیعِ شیر در پستان باطل است که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد -

مسئلہ - بیع که انجام آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچہ

بیعِ پشم بر پشتِ گوسفند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچہ
یا با جلِ مجہول پس اگر مشتری فسخ بیع نہ کرد و چوب از سقف جدا کرد
و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد۔

مسئلہ۔ بیع بشرطِ فاسد فاسد است و شرطِ فاسد آن است
کہ مقتضائے عقد نہ باشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را
یا مبیع را کہ مستحقِ نفع باشد۔

مسئلہ۔ شرط کردن ملک مشتری مقتضائے عقد است پس
فاسد نیست و شرط آنکہ مشتری این جامہ را نہ فروشد اگرچہ مقتضائے
عقد نیست لیکن منفعتِ کسے نیست پس فاسد نیست و شرط آنکہ
مشتری این اسپ را فربہ کند درین منفعتِ مبیع است لیکن مبیع انسان
نیست کہ مستحقِ نفع باشد پس فاسد نیست چنیں شرائط لغو است و
بیع صحیح و شرط آنکہ بائع یک ماہ در خانۂ مبیعہ سکونت کند درین
نفعِ بائع است پس شرط فاسد است و آنکہ بائع این پارچہ را
جامہ دوختہ دہد دران نفعِ مشتری است نیز فاسد است و شرط آنکہ
عبدِ مبیع را مشتری آزاد کند درین نفعِ مبیع است نیز فاسد است
ازین چنیں شروط بیع فاسد شود زیادہ تفصیلِ مسائلِ بیعِ باطل و فاسد

در کتبِ فقہ است ازیں بیوع اجتناب واجب است۔

مسئلہ۔ ربٰو حرام است در بیع و قرض گناہ کبیرہ است منکرِ حرمت آں کافر است بدانکہ ربٰو دو قسم است یکے ربٰو نسیہ یعنی نقد را بہ نسیہ فروختن دوم ربٰو فضل یعنی اندک را بہ بسیار فروختن نزدِ امامِ اعظمؒ اگر دو چیز یافتہ شود ہر دو قسم ربٰو حرام باشد یکے اتحادِ جنس دوم اتحادِ قدر۔ قدر عبارت است از کیل یا وزن و اگر ازیں دو چیز یکے یافتہ شود ربٰو نسیہ حرام باشد نہ ربٰو فضل پس اگر گندم را عوضِ گندم یا نخود را عوضِ نخود یا جو را عوضِ جو یا زر را عوضِ زر یا آہن را عوضِ آہن فروختہ شود فضل و نسیہ ہر دو حرام باشد کہ در ہر دو چیز اتحادِ جنس و اتحادِ قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوضِ سیم یا آہن را عوضِ مس فروختہ شود فضل حلال باشد لیکن نسیہ حرام کہ گندم و نخود ہر دو بیک کیل فروختہ می شوند و آہن و مس بہ یک میزان و سنجات و زر و نقرہ بیک میزان و سنجات فروختہ می شوند اما جنس متحد نیست و اگر پارچہ گزی را بہ پارچہ گزی یا اسپ را عوضِ اسپ فروختہ شود نیز فضل حلال است و نسیہ حرام کہ اتحادِ جنس موجود است و کیل و وزن نیست و اگر ہر دو چیز نیافتہ شود ہم فضل حلال باشد و

ہم نسیہ مثلاً گندم را عوضِ زر یا آہن فروختہ شود فضل و نسیہ ہر دو
جائز است کہ ایں جا نہ اتحادِ جنس است و نہ اتحادِ قدر کہ گندم کیلی است
و زر و آہن وزنی و ہمچنیں اگر زر را عوضِ آہن فروختہ شود ہم ہر دو
چیز منتفی است نہ اتحادِ جنس است و نہ اتحادِ قدر کہ میزان و سنجاتِ زر
دیگر است و میزان و سنجاتِ آہن دیگر و ہمچنیں اگر گندم را عوضِ آہک
فروختہ شود کہ کیلِ گندم دیگر است و کیلِ آہک دیگر و نزدِ شافعیؒ
ربٰو در مطعومات و در اثمان بشرطِ اتحادِ جنسیت جاری است نہ در
غیرِ آن از آہن و آہک و امثالِ آن و نزدِ مالکؒ طعم و ادخار علت است
پس در فواکہ تر نزدِ او ربٰو نیست

مسئلہ۔ بیع گندم بہ آردِ گندم برابر کیل و خرمائے تر بہ خرمائے
خشک برابر کیل و انگور عوضِ کشمش برابر نزدِ امام اعظمؒ جائز است
و نزدِ غیرِ او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شدہ کم شود۔

مسئلہ۔ جید و ردی در مالِ ربٰو برابر باید فروخت یا مقابلۂ
جنس با غیرِ جنس بضمِ غیرِ جنس با ناقص باید کرد۔

مسئلہ۔ در حدیث آمدہ ہر قرض کہ قرض دہندہ را موجبِ نفع
باشد حکمِ ربٰو دارد پس مُقرض از مقروض قبولِ ضیافت نکند مگر بعادتِ قدیم

بلکه در سایهٔ دیوارِ او نشستن هم مکروه است ۔

مسئله ۔ ہنڈوی برائے خطرهٔ ره هم مکروه است اگر ہنڈاون در میان نه باشد و اگر باشد دران صورت حرام است و ربو ۔[1]

مسئله ۔ چنانچه از بیعِ فاسد و ربوٰ احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسد هم احتراز واجب است جهالتِ معقود علیه که به منازعت رساند اجاره را فاسد کند و شرطِ فاسد نیز، اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آردِ گندم بیک درم نان بپزم اجاره فاسد شود ۔

مسئله ۔ چیزے که از عملِ اجیر حاصل شود بعضے ازان اجرت مقرر کردن مفسدِ اجاره است چنانچه یک من گندم بخراسیان دهد تا از آرد وآن ربع در اجارهٔ سائیدگی دهد و سی آثار میده بگیرد یا ریسمانِ خام به سفید باف داد به این شرط که سوم حصّهٔ پارچه در اجرتِ بافتن بدهد یا یک من گندم بر خر بار کرد تا دہلی باین شرط که ازان غله چهارم حصّه در دہلی در اجورهٔ حمالی به دهد این اجاره فاسد است ۔

مسئله ۔ در اجارهٔ فاسد اجورهٔ مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمّٰی نداده شود ۔

مسئله ۔ کم کردنِ بائع در وزنِ مبیع یا مشتری در ثمن حرام است

(۱) هندوی سفتجه نام قرض که بسفری داده شود بشرط آنکه بدیگری أدا شود

حق تعالیٰ وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ ۝ فرمودہ۔

مسئلہ در ادا کردنِ ثمنِ مبیع وغیرہ دیونِ معجّلہ و مزدوریِ مزدور بے عذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود درنگ کردنِ غنی ظلم است و مزدور را اجرت دہید پیش از انکہ عرقِ او خشک شود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چوں دَین ادا کردے زیادہ از قدرِ واجب دادے بجائے نیم وسق یک وَسق و بجائے یک وسق دو وسق دادے وی فرمود کہ ایں قدرِ حق نست و ایں قدر افزونی از من است ایں زیادہ دادن بے شرطِ ربوٰ نیست جائز است بلکہ مستحب است۔

مسئلہ۔ غدر و فریب وکذب کسبِ حلال را حرام سازد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در بازار تودۂ گندم دید چوں دستِ مبارک دراں گندم فرو کرد اندرونِ تودۂ گندم تر بود فرمود کہ ایں چیست بائع گفت کہ باراں بوے رسیدہ بود فرمود کہ گندم تر بالائے تودہ چرا نہ کردی ہر کہ فریب دہد مسلمانان را از ما نیست۔

مسئلہ سماحت یعنی از حقِ خود درگزر کردن در بیع و شرا و ادائے دین و تقاضائے آں مستحب است۔

مسئلہ۔ اگر مشتری بعدِ تمامِ عقدِ بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطرِ او اقالہ بیع کند حق تعالیٰ گناہانِ بائع را بیامرزد۔

مسئلہ۔ در بیع مرابحہ کہ بائع از خریدنِ سابق باضافہ سود مثلاً بفروشد و بیعِ تولیہ کہ بہماں قیمتِ سابق بفروشد قیمتِ سابق بلاتفاوت گفتن واجب است و اگر بر مبیع سوائے قیمت مانندِ اجرتِ حمالی یا قصاری خرج شدہ باشد آن را با قیمت ضم کند و بگوید کہ این قدر زرِ من برین رخت خرج شدہ است و نگوید کہ باین قدر زر خریدہ ام تا کاذب نباشد۔

مسئلہ۔ اگر شخصے یک پارچہ مثلاً بہ دہ درم فروخت و ہنوز مبلغ ثمنِ مشتری بہ بائع ندادہ بائع ہماں پارچہ را از مشتری بہ پنج درم خرید یا آن پارچہ با پارچۂ دیگر بہ دہ درم خرید این بیع صحیح نہ باشد کہ در حکمِ ربوٰا است۔

مسئلہ۔ بیعِ منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرطِ کیل خرید و مشتری از بائع کیل کردہ گرفت پیشتر بدستِ دیگرے بشرطِ کیل فروخت مشتریِ ثانی را ازان طعام مبیع خوردن یا بدستِ کسے دیگر فروختن جائز نیست تاکہ باز کیل نہ کند۔

وکیلِ اوّل کافی نیست احتیاطاً برائے آنکہ مبادا چیزے در
کیل زیادہ برآید و مالِ بائع باشد

مسئلہ۔ نجش حرام است۔ نجش آن است کہ کسے
بدونِ قصدِ خرید خود را خریدار نمودہ قیمتِ مبیع زیادہ گوید تاکسے
دیگر مشتری فریب خورد۔

مسئلہ۔ اگر مسلمانے خرید می کند و نرخِ مشخّص می کند
یا پیغامِ زنے دادہ دیگر بر آن برآمدہ پیغامِ خود دہد این معنی مکروہ
است تا وقتیکہ معاملہ خریدارِ اوّل درست شود یا موقوف نا۔

مسئلہ۔ کاروانِ غلّہ را اگر کسے از شہر برآمدہ ملاقات
کند و تمام غلہ را خرید نماید این را تلقیِ جلب گویند اگر این معنی اہلِ
شہر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نہ باشد جائز باشد مگر
در صورتیکہ نرخِ شہر را بر کاروان پوشیدہ دارد کہ این فریب و
مکروہ است۔

مسئلہ۔ اگر شہرے متاعِ کاروان را نرخ گران کردہ
بفروشد و در شہر قحط و تنگی باشد این معنی مکروہ است۔

مسئلہ۔ بیع وقتِ اذانِ جمعہ مکروہ است۔

مسئلہ۔ اگر دو مملوک صغیر باہم قرابتِ محرمیت داشتہ باشند فروختن آنہا علیحدہ علیحدہ مکروہ است و ممنوع و ہمچنین اگر یکے از آنہا صغیر باشد و دوم کبیر و نزدِ بعضے این بیع جائز نباشد

مسئلہ۔ بیع چربیِ میتہ جائز نیست۔

مسئلہ۔ بیعِ روغنِ نجس نزدِ ابی حنیفہ جائز است و نزدِ دیگر ائمہ جائز نیست۔

مسئلہ۔ بیعِ گندگیِ انسان اگر مخلوط نباشد نزدِ امام اعظمؒ مکروہ است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانندِ آن نزدِ امام اعظمؒ جائز است و بیعِ سرگین ہم نزدِ او جائز است و نزدِ اکثر ائمہ بیعِ ہیچ چیز ازان جائز نیست۔

مسئلہ۔ ہرچہ بیعِ آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست

مسئلہ۔ اِحتکار یعنی بند کردن و نہ فروختن قُوتِ آدمیان و چہار پائیگاں در شہرے کہ برائے اہلِ آن مضر باشد مکروہ است و نزد امام ابی یوسفؒ در ہر جنس کہ ضررِ احتکارِ آن بہ عامہ باشد احتکارِ آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند کہ زیادہ از حاجتِ خود بفروشد۔

مسئلہ۔ اگر کسے غلہ زراعتِ خود را بند کردیا از شہرے

دیگر خریدہ آورد و بند کرد احتکار نیست۔

مسئلہ۔ بادشاہ و حاکم را نرخ کردن مکروہ است مگر وقتیکہ بقالان در گرانیِ غلہ بسیار تعدی نمایند دران صورت بمشورتِ دانایان نرخ کند۔

فصل۔ در متفرقات وآداب معاشرت وحقوق الناس وگناہاں۔ مسابقت در تیراندازی یا در دوانیدنِ اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است واگر برائے پیش روندہ چیزے مقرر کردہ اگر از یک جانب باشد جائز است واز جانبین حرام است مگر آنکہ یک شخصِ ثالث درمیان باشد وگفتہ شود کہ اگر یکے ہر دو کس پیش رود این قدر باو دادہ شود واگر دو کس پیش روند درین صورت از ثالث ہیچ نہ گرفتہ شود و ازان دو کس ہر کہ پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این مسابقہ واین مقرر کردن انعام جائز است وحلال لیکن آنچہ برائے پیش روندہ مقرر کردہ اند واجب نمی شود ومواخذۂ آن نمی رسد وہمچنین جائز است کہ امیر مردمِ لشکر را بگوید کہ ہر کہ پیش رود این قدر بوے بدہم وہمچنین حکم است در آنکہ دو

طالب علم در مسئلۂ اختلاف کنند و خواہند کہ باستاد رجوع آرند
و برائے کسے کہ حکم او موافقِ حکمِ استاد افتد چیزے مقرر کنند۔

مسئلہ۔ ولیمۂ نکاح سنت است و کسے کہ دعوت کردہ
شود باید کہ قبول کند و اگر بے عذر قبول نہ کند آثم شود۔

مسئلہ۔ از طعامِ دعوت چیزے بخانۂ خود نیارد و ہم بسائل
نہ دہد مگر بہ اجازتِ مالک و اگر داند کہ آنجا لہو یا سرود است
حاضر نہ شود و دعوت قبول نہ کند و اگر نہ پس اگر مقتدا باشد یا لہو
در مجلسِ طعام باشد نہ نشیند امام اعظمؒ فرمودہ کہ بدان بتلا شدم
پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن۔

مسئلہ۔ سرود حرام است کہ باز دارندہ است از ذکرِ
الٰہی و مہیج شہوت بہ سوئے معاصی اگر در حق کسے این چنین نباشد
مثلاً درویشے صاحبِ نفسِ مطمئنہ کہ غیر از عشق و محبتِ الٰہی در سرِ او
ہیچ میلے و رغبتے بسوئے شہوات نہ بود از زبانِ مردے کہ قابلِ
شہوت نہ باشد کلامے موزون بآوازے موزون شنود و او را مانع
از ذکرِ الٰہی نباشد بلکہ ہیجانِ محبت الٰہی کند در حق آن کس انکار نہ
توان کرد خواجۂ عالی شان بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ عنہ کہ کمالِ

اتباعِ سلف داشت فرمودہ نہ این کار می کنم چرا کہ مسنون نیست و نہ انکار می کنم و ملاہی و مزامیر و طنبور و دُہل و نقّارہ و دف وغیرہ باتفاق حرام است مگر طبلِ غازی یعنی نقّارہ ہنگامِ جنگ یا دف برائے اعلانِ نکاح۔

مسئلہ۔ شعر کلام است موزون حَسَنِ او حسن است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اضاعتِ وقت دران مکروہ است۔

مسئلہ۔ ریا و سُمعہ در عبادت ثوابِ عبادت را باطل کند بلکہ معصیت شود یعنی ہر کہ عبادت کند برائے دیدن و شنیدنِ مردم نزدِ خدا ثوابِ آن نباشد پیغمبر علیہ السّلام آن را شرکِ خفی فرمودہ۔

مسئلہ۔ غیبت یعنی عیبِ کسے غائبانہ گفتن اگرچہ موافقِ نفس الامر باشد حرام است خواہ عیب در دینِ او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچہ او را ناخوش آید مگر غیبتِ ظالم حرام نیست

مسئلہ۔ غیبت نیست مگر شخصِ معیّن معلوم را بد گفتن اگر اہلِ شہرے را غیبت کند غیبت نہ باشد۔

مسئلہ۔ نمیمہ یعنی سخنِ یکے بدیگرے رسانیدن کہ موجبِ ناخوشی فیما بینِ آنہا باشد نیز حرام است۔

مسئلہ۔ دشنام دادن دیگرے بزبان یا باشارۂ سریا
چشم یا دست یا مانندِ آں یا خندیدن بروے برنہجے کہ موجبِ ہتکِ
حرمتِ او باشد حرام است رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ
حرمتِ مال و آبروئے مسلمانان مثل حرمتِ خونِ اوست و
کعبہ را فرمودہ کہ حق تعالےٰ ترا چہ قدر حرمت دادہ لیکن حرمتِ
مسلمان و حرمتِ خونِ او ومالِ او و آبروئے او از تو زیادہ است
مسئلہ۔ دروغ حرام است مگر برائے مصلح میانِ دو
کس یا برائے راضی کردنِ اہلِ خود یا برائے دفعِ ظلمِ ظالم دریں
چنیں مقام تعریض بہ کذب بہتر است و بے حاجت تعریض بہ
کذب ہم مکروہ است۔
مسئلہ۔ تجسسِ حالِ مسلمانان برائے عیب جوئی آنہا حرام است
و بدترینِ دروغ شہادتِ دروغ است و قسمِ دروغ کہ بدان
مالِ مسلمانے را بناحق تلف کند حق تعالےٰ دروغ را برابر شرک
شمردہ و فرمودہ کہ پرہیز کنید از بت پرستی و پرہیز کنید از سخنِ دروغ
درحالے کہ مسلمان راہِ راست روندہ باشید نہ مشرک۔
مسئلہ۔ رشوت دہندہ و رشوت خورندہ در دوزخ

باشند مگر آنکه دادنِ رشوت برائے دفعِ ظلم جائز است۔
مسئلہ۔ ہر کہ حکم نہ کند موافقِ کتاب اللہ حق تعالیٰ آن را کافر گفتہ۔
مسئلہ۔ قضیہ و مناقشہ کہ درمیان افتد واجب است کہ آن را بہ شرعِ رجوع کند و آنچہ شرع دران حکم کند اگرچہ خلافِ طبعِ خود باشد واجب است کہ آنرا بطیبِ خاطر قبول کند مکروہ داشتنِ آن کفر است و مستلزمِ انکارِ شرع
مسئلہ۔ عُجب و تکبر کردن و نفسِ خود را از دیگران بہتر دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است حق تعالیٰ می فرماید نفسِ خود را نسبت بہ پاکی مکنید بلکہ خدا ہر کرا می خواہد پاک می کند و اعتبار مر خاتمہ راست و خاتمہ معلوم نیست کہ چہ خواہد و در حدیث آمدہ کہ حق تعالیٰ بعضے کسان را بہشتی نوشتہ است و تمام عمر عملِ دوزخ می کند و آخر کار تائب می شود و عملِ بہشت می کند و بہشتی می شود و بعضے کسان را دوزخی نوشتہ و تمام عمر عملِ بہشت می کند آخر کا نوشتۂ ازلی غالب می آید و عملِ دوزخ می کند و دوزخی می شود۔
شیخ سعدی می گوید۔ نظم

مرا پیرِ دانائے روشن شہاب　　دو اندرز فرمود بر روئے آب
یکے آنکہ بر خویش خود بین مباش　　دوم آنکہ بر غیر بد بین مباش

مسئلہ۔ تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بہ مال و جاہ حرام است کریم تر نزدِ خدا متقی تر است۔

مسئلہ۔ بازی کردن بہ شطرنج یا نرد یا چوپڑ یا مانندِ آن حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد و حرامِ قطعی و گناہِ کبیرہ باشد و منکرِ حرمتِ آن کافر باشد و نیز لعب بہ پرانیدن کبوتر یا جنگانیدنِ کبوتر یا جنگانیدنِ مرغ و مانندِ آن حرام است

مسئلہ۔ خدمت کنانیدن از خوجہ مکروہ است۔

مسئلہ۔ موئے را پیوند کردہ دراز کردن حرام است۔ خصوص پیوند کردن بہ موئے انسان۔

مسئلہ۔ اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیمِ قرآن و فقہ و غیرہ عبادات جائز نیست نزدِ امام اعظمؒ و نزدِ دیگر ائمہؒ جائز است و دریں زمانہ فتویٰ بر آن است کہ بر تعلیمِ قرآن و مانندِ آن اجرت گرفتن جائز است۔

مسئلہ۔ اجرتِ نوحہ کنندہ و سرود کنندہ و دیگر معاصی و

اُجرتِ جہانیدنِ جانور نر بر مادہ حرام است۔

مسئلہ۔ قاضیاں ومفتیان وعلماء وغازیان را از بیت المال رزق دادہ شود بقدریکہ کافی باشد بلا شرط۔

مسئلہ۔ حرہ را سفر کردن بدونِ محرم یا شوہر جائز نیست وکنیز واُمّ ولد را جائز است وخلوت با اجنبیہ حرّہ باشد یا امۃ یا اُمّ ولد حرام است۔

مسئلہ۔ غلام وکنیز را عذاب کردن یا طوق در گردنِ آنہا انداختن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در وقتِ وفات آخر کلام بہ نماز ونیکی با غلام وکنیزک وصیت کردہ، باید کہ مملوک خود را آنچہ خود بہ پوشد پوشاند وبکارے زیادہ از طاقتِ او امر نہ فرماید واگر بکارے شاق امر کند باید کہ خود ہم شریکِ او شود۔

مسئلہ۔ بندہ کہ اندیشہ گریختنِ او باشد زنجیر در پائے او انداختن جائز است۔

مسئلہ۔ بندہ را از خدمتِ مولیٰ گریختن حرام است۔

مسئلہ۔ تراشیدنِ ریش بیش از قُبضہ سنت است وچیدنِ موئے سفید از ریش ومانندِ آن مکروہ است۔

مسئله۔ گذاشتنِ ریش وتراشیدن سُبلت وناخن وموئے بغل وموئے نہانی سنّت است۔

مسئله۔ داخل شدنِ مردان وزنان در حمام جائز است ولیکن با پردہ وازار۔

مسئله۔ امرِ معروف ونہیِ منکر واجب است از منکرات اگر مقدور داشتہ باشد از دست منع کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروہ دارد وصحبتِ اہلِ منکر ترک کند اگر این قدر ہم نہ کند در وبالِ آنہا شریک باشد ہم در دنیا وہم در آخرت۔

مسئله۔ حبّ فی اللہ وبغض فی اللہ فرض است۔

مسئله۔ کسے کہ بروے احسان کند شکرا داکردن ومکافات اونمودن مستحب است۔ یا واجب وانکارِ آن کردن وکفران نمودن معصیت است ہر کہ شکرِ بندہ نہ کردہ شکرِ خدا نہ کرد۔

مسئله۔ نشستن در مجلس علماء وصلحاء افضل است اگر میسّر شود واگر میسّر نہ شود عزلت بہتر است۔

مسئله۔ کثرتِ درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مستحب است

وخالی بودنِ مجلس از ذکرِ خدا و درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مکروہ است۔

مسئلہ۔ مرد را تشبّہ بہ زنان وزن را تشبّہ بہ مردان و مُسلم را تشبّہ بہ کفّار و فسّاق حرام است۔

مسئلہ۔ قتل کردنِ جانورِ ماکول نہ برائے خوردن حرام است

مسئلہ۔ قتلِ جانورِ موذی جائز است

مسئلہ۔ حقوقِ مسلمان بر مسلمان شش چیز است۔ عیادتِ مریض و حضورِ جنازہ و قبولِ دعوت و سلام و تشمیتِ عاطس و خیر خواہی ہم در حضور و ہم در غیبت۔

مسئلہ۔ باید کہ دوست دارد برائے مسلمانان آنچہ برائے نفسِ خود دوست دارد و مکروہ دارد در حقِ آنہا آنچہ برائے خود نہ پسندد و ردِّ سلام واجب است۔

مسئلہ۔ بدانکہ کبائر بر سہ مرتبہ است مرتبۂ اوّل اکبر کبائر کفر است و قریبِ آن عقائد باطلہ مرتبۂ دوم آنچہ در آن حقوقِ بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروئے مسلمانان حق تعالیٰ حقوقِ خود بہ بخشد و حقوقِ بندگان نہ بخشد۔ بغویؒ از انسؓ

روایت کردہ کہ رسول فرمودہ صلّی اللہ علیہ وسلم روزِ قیامت منادی
از عرش آواز دہد کہ اے امتِ محمد صلّی اللہ علیہ وسلم حق تعالیٰ شما ہم
مرد و زنِ مومنین را بخشیدہ با ہم حقوقِ بندگان را بخشید و داخلِ
بہشت شوید۔ حافظ گوید۔ فرد۔

مباش در پئے آزار و ہر چہ خواہی کن ” کہ در شریعتِ ما غیر ازین گناہے نیست

یعنی برابرِ این نیست مرتبۂ سوم حقوق اللہ خالص۔

مسئلہ۔ آنچہ در احادیث کبائر وارد شدہ بہ شماریم شرک
و نافرمانیِ والدین و قتلِ نفس و قسمِ دروغ و شہادتِ دروغ و دشنامِ
محصنہ و خوردنِ مالِ یتیم و خوردنِ ربٰو و گریختن از جنگِ کُفّار و سحر
کردن و قتلِ فرزند کردن چنانکہ کفّار دختران را قتل می کردند و زنا
خصوصًا با زنِ ہمسایہ و سرقہ و قطعِ طریق کہ محاربہ با خدا و رسول
است و بغی بر امامِ عادل و در حدیث آمدہ کہ زنا با زنِ دہ کمتر
است از زنا با زنِ ہمسایہ و در حدیث آمدہ کہ بزرگ تر کبائر آن
است کہ کسے پدر و مادرِ خود را دشنام دہد گفتند والدین را چگونہ کسے
دشنام دہد فرمود والدینِ دیگرے را دشنام دہد او والدینِ این
را دشنام دہد۔

مسئلہ - مدح فاسق حرام است در حدیث است کہ حق تعالیٰ برآن غضب شود و عرش بدان بلرزد۔

مسئلہ - اگر کسے دیگرے را لعنت کند و آن کس اہلِ لعنت نہ باشد لعن بروے باز گردد۔

مسئلہ - در حدیث است علاماتِ منافق دروغ گوئی و خلافِ وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعدِ عہد و دشنام در منازعت

مسئلہ - رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم شرک مکن بخدا اگرچہ قتل کردہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانیِ والدین مکن اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مالِ خود بدر شو۔ لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق

مسئلہ - حقِ شوہر بر زن آن قدر است کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم کہ اگر برائے سجدۂ غیرِ خدا امر می کردم زن را امر می کردم کہ شوہر را سجدہ کند اگر شوہر زن را امر کند کہ سنگ ہائے کوہِ زرد بکوہِ سیاہ و از کوہِ سیاہ بکوہِ سفید برسان باید کہ ہمچنان کند

مسئلہ - در حدیث آمدہ کہ بہترینِ شما کسے است کہ بازنِ خود خوب باشد و من برائے اہلِ خود خوبم و زن از پہلوئے چپ آفریدہ شدہ است راست نتواں شد برکجیِ آنہا صبر باید کرد و نیکی باید نمود

باید کہ او را دشمن ندارد اگر از و راضی نہ باشد طلاق دہد۔

مسئلہ۔ گناہِ صغیرہ را سہل انگاشتن و برآن اصرار کردن گناہِ کبیرہ است وحلال دانستن گناہِ صغیرہ قطعی کفر است بخاریؒ از انسؓ روایت کردہ کہ فرمود انسؓ کہ شما کارہا می کنید و از موئے باریک وسہل تری دانید و ما آن را در عہدِ پیغمبر صلّی اللہ علیہ وسلّم از مُہلِکات می دانستیم بدانکہ سخن در شرائع بسیار است ومطوّلات ازان مشحون بقدرِ کفایت دران اوراق برائے فارسی خوان نوشتہ شد زیادہ ازین اگر احتیاج افتد بہ علما۔ رجوع می توان کرد۔

کتابُ الاِحسان

بدان اَسْعَدَکَ اللہُ تعَالیٰ این ہمہ کہ گفتہ شد صورتِ ایمان واسلام وشریعت است ومغز وحقیقتِ او درخدمتِ درویشان باید جست وخیال نباید کرد کہ حقیقت خلافِ شریعت است کہ این سخن جہل وکفر است بلکہ ہمین شریعت است کہ درخدمتِ درویشان چون قلب از تعلقِ علمی وجہے کہ بما سوی اللہ داشت پاک شود ورذائلِ نفس برطرف گشتہ نفس مطمئنّہ شود واخلاص بہم

رساند شریعت درحقِ او بامغز شود نمازِ او عنداللہ تعلق دیگر بہم
رساند دو رکعتِ او بہتر از لک رکعتِ دیگران باشد و ہمچنین صوم
او وصدقۂ او رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اگر شما مثلِ اُحد زر در
راہِ خدا خرچ کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جَو نباشد کہ صحابہ در راہِ خدا
دادہ اند این از جہتِ قوتِ ایمان و اخلاصِ شان است نورِ باطن
پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را از سینۂ درویشان باید جست و بدان
نورِ سینۂ خود را روشن باید کرد تا ہر خیر و شر بفراستِ صحیحہ دریافت
شود ولی در قرآن متقی را فرمودہ و در حدیث علامتِ اولیاء اللہ
فرمودہ کہ در صحبتِ او خدا یاد آید یعنی محبتِ دنیا در صحبتِ او کم
شود و محبتِ حق زیادہ گردد واللہ اعلم و کسے کہ متقی نہ باشد او ولی نہ باشد۔

مثنوی

اے بسا ابلیس آدم روئے ہست ۔۔۔ پس بہر دستے نشاید داد دست

حضرتِ عزیزانِ علی رامیتنی قدس سرہٗ می فرماید۔

رُباعی

با ہر کہ نشستی و نہ شد جمع دلت ۔۔۔ وز تو نہ رمید صحبتِ آب و گلت
زنہار ز صحبتش گریزان می باش ۔۔۔ ور نہ نہ کند روحِ عزیزاں بحلت

ترجمہ باب کلمات الکفر از فتاوائے برہانی[1]

در دستور القضاۃ از فتاوائے خلاصہ[2] آوردہ کہ در مسئلہ اگر چند وجہ کفر باشد و یک وجہ کفر نہ باشد فتویٰ بہ کفر نباید دا دفقیر گوید لیکن باید کہ خود از اندیشۂ یک وجہ کفر احتراز نماید۔

مسئلہ۔ از سبِّ شیخین کافر شود نہ از تفضیلِ علی رضی اللہ عنہ بر آنہا کہ بدعت است۔

مسئلہ۔ از محال دانستن دیدارِ خدا کافر شود۔

مسئلہ۔ خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفر است

مسئلہ۔ اگر کلمۂ کفر باختیارِ خود گوید و نداند کہ این کلمۂ کفر است اکثر علما بر آنند کہ کافر شود معذور نہ باشد و اگر بے قصد بزبان رود کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر ارادۂ کفر کرد اگرچہ بعد مدتے مدید فی الفور کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر حرامِ قطعی را حلال گوید یا حلالِ قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود۔

(۱) مؤلف فتاوى البرهاني برهان الدين محمود بخاري توفي شهيدا سنة ٦١٦ هـ. [١٢١٩ م.] (٢) مؤلف خلاصة الفتاوى طاهر بخاري توفي سنة ٥٤٢ هـ. [١١٤٩ م.]

مسئلہ۔ اگر گوشتِ مُرداری فروشد و گوید کہ این مُردار نیست از حلال است کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ مردے دیگرے را گفت کہ از خدا نمی ترسی گفت نہ کافر شود و نزدِ محمد بن فضیل رح اگر در معصیت باشد کافر شود و الّا نہ

مسئلہ۔ اگر گفت کہ وے اگر خدا شود من حقِ خود از وے بستانم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید کہ خدا با تو بس نیاید من چگونہ با تو بس آیم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید کہ مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر پسرِ کسے مرد گفت کہ خدا را بایستہ بود کافر شود و اگر دیگر گفت کہ خدا بر تو ظلم کرد کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر شخصے بر دیگرے ظلم کرد و مظلوم گفت اے خدا تو از وے مپذیر اگر تو از وے بپذیری من نہ پذیرم کافر شود

مسئلہ۔ اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد۔

مسئلہ۔ اگر کسے بدونِ شہود نکاح کرد و گفت کہ خدا و

رسولِ خدا را گواہ کردم یا فرشتہ را گواہ کردم کافر شود۔

مسئلہ ۔ واز مجمع النوازل آورد کہ اگر گفت کہ فرشتۂ دستِ راست و دستِ چپ را گواہ کردم کافر نہ شود اگرچہ نکاح صحیح نہ باشد۔

مسئلہ ۔ اگر جانورے آواز کرد پس گفت کہ بیمار بمیرد یا غلّہ گران شود یا جانور آواز کرد از سفر باز گشت در کفرِ او اختلاف است۔

مسئلہ ۔ اگر گفت کہ خدا می داند کہ من ہمیشہ پیوستہ ترا یاد می کنم بعضے گفتہ کہ کافر شود اگر گفت کہ خدا می داند کہ بہ غمی و شادیِ تو چنانم کہ بہ غمی و شادیِ خود بعضے گفتہ کافر شود و بعضے گفتہ کہ اگر بر نیکی و بدی آن کس بہ بال و بدن قیام می کند چنانچہ بر نیکی و بدی خود کافر نہ شود۔

مسئلہ ۔ اگر گفت کہ قسم بخدا و بپلئے تو کافر شود۔

مسئلہ ۔ اگر گفت کہ رزق از خدا است لیکن از بندہ جُستن کافر شود۔

مسئلہ ۔ اگر گفت کہ فلان اگر نبی باشد بوے ایمان نیارم

یا گفت اگر خدا مرا بہ نماز امر کند نماز نہ گزارم یا گفت اگر قبلہ باین سو باشد نماز نہ گزارم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گفت کہ آدم علیہ السلام پارچہ می بافت دیگرے گفت پس ما ہمہ جولاہگانیم کافر شود این دوم۔

مسئلہ۔ اگر گوید آدمؑ اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم۔ کافر شود۔

مسئلہ۔ مردے گفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چنین می کرد دیگرے گفت کہ این بے ادبی است کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گفت ناخن تراشیدن سنت است دیگرے گفت اگرچہ سنت باشد نمی کنم کافر شود و اگر گوید سنت چہ کار آید کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے امر معروف کرد دیگرے گفت چہ غوغا آوردی اگر این سخن بر وجہ رد گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفتہ طالب دین اگر گوید اگر خدائے جہان است بستانم کافر شود اگر گفت کہ اگر پیغمبر است کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گوید حکم خدا چنین است آن کس گفت

که حکمِ خدا را من چه دانم کافر شود۔

مسئله۔ اگر به سوئے فتویٰ دید وگفت که این چه بارنامه فتویٰ آوردی اگر شریعت را سُبک دانسته گفت کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسے گفت که حکمِ شرع چنین است این کس بزور آر درغ آورد وگفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسے را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجده کنم وباوے آشتی نه کنم کافر نه شود چرا که ارادهٔ او بعید داشتنِ صلح است اگر فاسقے مرصلحاء را گوید که بیائید مسلمانی به بینید و به سوئے مجلسِ فسق اشاره کند کافر شود

مسئله۔ اگر میخواره می گوید شاد باد آنکه بر شادیِ ما شاد است ابوبکر طرخانؒ گفته کافر شود۔

مسئله۔ اگر زنے گوید لعنت بر شوئے دانشمند باد کافر شود

مسئله۔ اگر کسے گفت تا حرام یابم گردِ حلال چرا گردم کافر نشود

مسئله۔ اگر کسے در بیماری گفت اگر خواہی مرا مسلمان بمیران واگر خواہی کافر بمیران کافر شود۔

مسئله۔ در فتاویٰ سراجی[1] آمده که اگر گفت که روزی بر من

(۱) مؤلف فتاوى السراجيه علي الاوشى الفرغاني صاحب قصيدهٔ أمالي توفى سنة ٥٧٥ هـ. [١١٨٠ م].

فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصرؒ در کفرِ او توقف کردہ وظاہر آنست
کہ کافر شود کہ اعتقادِ ظلم بر خدا کفر است۔

مسئلہ۔ شخصے اذان می گوید دیگرے گفت دروغ گفتی کافر شود

مسئلہ۔ اگر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را عیب کرد یا موئے
مبارکش را مویک گفت کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے بادشاہِ ظالم را عادل گوید امام ابو منصور
ماتریدیؒ گفتہ کافر شود و امام ابو القاسمؒ گفتہ کافر نہ شود چرا کہ
البتہ گاہے عدل کردہ باشد۔

مسئلہ۔ در حمادیہ و سراجی گفتہ اگر کسے اعتقاد کند کہ خراج
وغیرہ خزانہ بادشاہی ملکِ بادشاہ است کافر شود۔

مسئلہ۔ در سراجی گفتہ اگر کسے گفت کہ تو علمِ غیب داری؟
گفت بلےؑ دارم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گفت کہ اگر خدا مرا بے تو در بہشت بُرد
نخواہم رفت اصح آنست کہ کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گفت من مسلمانم دیگرے گفت لعنت
بر تو و بر مسلمانیِ تو کافر شود۔ در جامع الفتاوی اظہر آنست کہ کافر

نہ شود و در سراجی گفتہ اگر کسے گوید کہ اگر فرشتگان یا پیغمبران گواہی دہند کہ تراسیم نیست باور ندارم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے راگفت اے کافر او گفت اگر این چنیں نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضے گویند کافر شود و بعضے گویند نہ

مسئلہ۔ اگر کسے گوید کافر شدن بہ کہ با تو بودن کافر نہ شود۔ چراکہ مراد او دوری جستن است۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے راگفت کہ نماز کن او جواب داد کہ تو چندیں نماز کردی چہ برسر آوردی یا چندین گاہ نماز کردم چہ بر سر آوردم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے دیگرے راگفت تو کافر شدی او جواب داد کہ کافر شدہ گیر کافر شد۔

مسئلہ۔ اگر گفت مرا زن از حق تعالیٰ محبوب تر است کافر شد اورا توبہ باید داد اگر توبہ کرد تجدید نکاح باید کرد۔

مسئلہ۔ اگر کافر مسلمانے راگفت کہ مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد کہ باش تا کہ بروی بسوئے فلاں عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او اصح

آنست کہ کافر نہ شود اگر واعظ گفت باش تا فلان روز در مجلس
اسلام آری فتوی برآن است کہ کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گفت مرا بازی از روزہ و نماز شتاب گرفت
کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید تو چندگاہ نماز مکن تا حلاوتِ بے نمازی
بینی کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گفت کار دانشمندان ہمان است و کارِ کافران
ہمان کافر شود اگر این سخن عالمی معیّن را گوید کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر در دعا گفت اے خدا رحمتِ خود را از من
دریغ مدار از الفاظِ کفر است

مسئلہ۔ اگر شخصے زنے را گفت کہ مرتد شو درین صورت
از شوہرِ خود جدا شوی گوینده کافر شود۔

مسئلہ۔ رضا بکفر برائے خود و برائے غیرِ خود کفر است و
صحیح آنست کہ اگر کفر را قبیح دانستہ دشمنِ خود را خواہد کہ کافر شود
این کس از ین رضا کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر در مجلسِ شراب خواری بر مکانِ مُرتفع مثلِ واعظان

به نشینند وسخن خندگی بگوید واہلِ مجلس ازان بخندند ہمه کافر شوند۔

مسئله۔ اگر آرزو کند و گوید کاش که زنا یا قتلِ ناحق حلال بودے کافر شود واگر آرزو کند و گوید کاش که خمر حلال بودے یا روزهٔ ماهِ رمضان فرض نه بودے کافر نه شود اگر کسے گوید که خدا می داند که من این کار نه کرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصحِ قولین کافر شود و از امام سرخسیؒ منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد می کند که این کلام به دروغ گفتن کفر است دران صورت کافر شود واگر نشود فتوئ حسام الدینؒ بر آنست۔

مسئله۔ امام طحاویؒ گفته که از ایمان خارج نه کند مگر چیزے که انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است۔

مسئله۔ امام ناصر الدینؒ گفته که آنچه ردّت یقینی است از ظهورِ آن حکم بردت کرده شود و آنچه در ردّت بودنِ آن شک است ازان حکم بردّت نباید کرد که ثابت از شک زائل نه شود حال آنکه اَلْاِسْلَامُ یَعْلُوْ وَلَا یُعْلٰی و در حکم به کافر گفتنِ اہلِ اسلام جلدی نه باید کرد حال آنکه به صحتِ اسلامِ مکره علما حکم کرده اند۔

مسئله۔ در تاتارخانی[1] از ینابیع گفته که ابو حنیفهؒ فرموده

(۱) مؤلف فتاوای تاتارخانی عالم بن علاء توفی سنة ٦٨٨ هـ. [۱۲۸۹م.]

کہ کفر کفر نہ باشد تا کہ اعتقاد نہ کردہ شود بر کفر۔

مسئلہ۔ در محیط و ذخیرہ گفتہ کہ مسلمان کافر نہ شود مگر وقتیکہ قصداً کفر کند

مسئلہ۔ در مضمرات[1] از نصاب و جامع اصغر گفتہ کہ اگر کسے کلمۂ کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بہ کفر نہ کرد بعضے علماء گفتہ اند کہ کافر نہ شود کہ کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضے گفتہ اند کہ کافر شود کہ رضا است بکفر۔

مسئلہ۔ اگر جاہلے کلمۂ کفر گفت و نمی داند کہ این کلمۂ کفر است بعضے علماء گفتہ اند کہ کافر نہ شود و جہل عذر است و بعضے گفتہ کافر شود جہل عذر نیست۔

مسئلہ۔ از مرتد شدنِ احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضائے قاضی موقوف نیست این روایت منتقٰی است۔

مسئلہ۔ اگر کسے کلاہ مثل آتش پرستان یا جامۂ مثل ہنود پوشد بعضے علماء گفتہ اند کہ کافر شود و بعضے گفتہ کہ کافر نہ شود و بعضے متاخرین گفتہ کہ اگر بہ ضرورت پوشد کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے زنّار بست قاضی ابو حفصؒ گفتہ کہ اگر برائے

(۱) مؤلف جامع المضمرات یوسف بن عمر توفی سنة ۸۳۲ ھ. [۱۴۲۹ م.]

خلاصی از دستِ کفّار کردہ باشد کافر نہ شود و اگر برائے فائدہ در تجارت کردہ باشد کافر شود۔

مسئلہ۔ مجوس روزِ نوروز جمع شوند یا ہنود روزِ ہولی یا شادی نمایند و مسلمانے گوید چہ خوب سیرت نہادہ اند کافر شود۔

مسئلہ۔ از مجمع النّوازل آوردہ مردے ارتکابِ گناہِ صغیرہ کرد پس گفت مرا و را مردے کہ توبہ کن او گفت کہ من چہ کردہ ام کہ توبہ کنم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر صدقہ کرد از مالِ حرام و امیدواریِ ثواب کرد کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر فقیرے داند کہ از حرام دادہ است و برائے او دعا کردہ و صدقہ دہندہ آمین گفت کافر شود

مسئلہ۔ فاسق شراب می خورد و اقربائے او آمدہ بر و دراہم نثار کردند یا مبارک باد دادند در ہر دو صورت ہمہ کافر شوند۔

مسئلہ۔ از حلال دانستنِ لواطت با زنِ خود کافر نہ شود و با غیر زنِ خود کافر شود۔

مسئلہ۔ حلال دانستنِ جماع در حالتِ حیض کفر است و

و در حالتِ استہزاء بدعت است کفر نیست۔

مسئلہ۔ در خسروانی گفتہ کہ مردے بر مکانِ مُرتفع بہ نشیند و مردم از وے بطریقِ استہزا مسائل بپرسند و بہ طریقِ استہزاء جواب گوید کافر شود و بر مکانے بلند نشستن شرط نیست استہزاء بہ علومِ دینی کفر است۔

مسئلہ۔ اگر گفت کہ مرا با مجلسِ علم چہ کار یا گوید آنچہ علماء می گویند کہ می تواند کرد کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید زر می باید علم بچہ کار می آید کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید اینہا کہ علم می آموزند داستانہا ست یا تزویر است یا گوید من حیلۂ دانشمندان را منکرم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسے گوید ہمراہِ من بشرع بیا او گفت پیادہ بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوئے قاضی او گفت پیادہ بیار کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر گفت نماز با جماعت بگزار او گفت اِنَّ الصَّلٰوۃَ تنہا کافر شود۔

مسئلہ۔ مردے آیتِ قرآن را در قدح نہادہ قدح را پُر آب کردہ گوید کَاْسًا دِہَاقًا۔ کافر شود۔

مسئلہ - اگر در حقِ باقی در دیگ بگوید وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ کافر شود

مسئلہ - اگر مردے بسم اللہ گفتہ شراب خورد یا زنا کرد کافر شود وہمچنیں اگر بسم اللہ گفتہ حرام خورد۔

مسئلہ - اگر رمضان آمد و گفت کہ رنج بر سر آمدہ کافر شود

مسئلہ - اگر گفتہ شد کہ بیا فلان را امر معروف کنیم وے در جواب گفت کہ وے مرا چہ کردہ است کہ امر معروف کنم کافر شود۔

مسئلہ - مردے مدیون را گفت زر من در دنیا بدہ کہ در آخرت زر نخواہد بود او در جواب گفت کہ دہ دیگر بدہ در آخرت از من بگیری آنجا خواہم داد کافر شود۔

مسئلہ - بادشاہ را اگر سجدۂ عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیّۃ مثلِ سلام کند علماء را دران اختلاف است در ظہیریہ[۱] گفتہ کافر نہ شود و در مؤید الدرایہ شرح ہدایہ گفتہ کہ سجود باجماع جائز نیست و خدمت کردن بہ وضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن جائز است۔

مسئلہ - ہر کہ ذبح کند بنامِ بتان یا برچاہہا یا بر دریا ہا یا

(۱) مؤلف فتاوی الظھیریۃ قاضی محمد ظھیر الدین بخاری توفی سنۃ ٦١٩ھ. [١١٦٢م.]

بر نہرہا و خانہ ہا و چشمہ ہا و مانندِ آن پس ذبح کنندہ مشرک است
و زنِ وے از وے جدا است و مذبوحہ مُردار است ۔

مسئلہ ۔ در دستور القضاۃ از امام زاہدؒ ابوبکر نقل کردہ
کہ ہر کہ در روزِ عید کافران چنانچہ نوروزِ مجوس و ہمچنیں در دوالی
و دسہرۂ کفّارِ ہند بر آید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود ۔

مسئلہ ۔ ایمانِ یاس مقبول نیست و توبۂ یاس اصح آنست
کہ مقبول است ۔

مسئلہ ۔ در شرحِ مقاصد[1] گفتہ کہ ہر کہ حدوثِ عالم یا حشرِ
اَجساد یا علم بجزئیات و مانندِ آن را کہ از ضروریاتِ دین است
انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائلِ عقائد کہ روافض و خوارج
و معتزلہ و غیرہ فرقہائے مدعیۂ اسلام دران خلاف دارند بر خلاف
اہلِ سنّت اعتقاد کند در کافر گفتنِ او علما را اختلاف دارند در
منتقی از ابو حنیفہؒ مروی است کہ کسے را از اہلِ قبلہ کافر نمی گویم
و ابو اسحٰق اسفرائنیؒ گفتہ کہ ہر کہ اہلِ سنّت را کافر داند او را کافر
می دانم و ہر کہ نداند او را کافر ندانم ۔

مسئلہ ۔ علامہ علم الہدیٰ در بحر المحیط گفتہ کہ ہر ملعون کہ در

(۱) مؤلف و شارح مقاصد سعد الدين مسعود تفتازاني توفي سنة ۷۹۲ هـ. [۱۳۸۹ م.] در سمرقند

جنابِ پاک سرورِ کائنات صلّی اللہ علیہ وسلّم دشنام دہد یا اہانت
کند یا در امرے از امورِ دینِ او یا صورتِ مبارکِ او یا در وصفے
از اوصافِ شریفۂ او عیب کند خواہ مسلمان بود یا ذمّی یا حربی
اگرچہ از راہِ ہزل کردہ باشد آن کافر است واجبُ القتل توبۂ او
مقبول نیست و اجماعِ امّت بر آنست کہ بے ادبی و استخفاف
ہر کس از انبیاء کفر است خواہ فاعلِ او حلال دانستہ مرتکب شود
یا حرام دانستہ۔

مسئلہ۔ آنچہ روافض می گویند کہ پیغمبر صلّی اللہ علیہ و آلہٖ
وسلّم از خوفِ دشمنان بعضے احکامِ الٰہی را تبلیغ نفرمودہ کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا هَدٰنِيْ لِلْاِسْلَامِ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
اَنْ هَدٰنَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى وَسَلَّمَ
عَلٰى اَجْمَعِهِمْ خُصُوْصًا عَلٰى سَيِّدِهِمْ وَخَاتِمِهِمْ شَفِيْعِ الْعَالَمِيْنَ وَ
خَطِيْبِ الْاَنْبِيَاءِ يَوْمَ الدِّيْنِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِيْنَ ۝

تمّت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہٗ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل والامّۃ بمن ہو الآیۃ الکبریٰ لمعتبر ومن ہو النعمۃ العظمیٰ لمغتنم صلی اللہ تعالیٰ علیہ وعلیٰ آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علیٰ ما ہدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین وسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجوا من فضلہ تعالیٰ ان یمیتنی علیٰ اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فی دار القرار وما ذالک علی اللہ بعزیز۔

بعد از حمد وصلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ ویقین

کہ عبارت از مرگ است بر سر آمدہ فرصتے نہ گذاشتہ کلمۂ چند
بطریقِ وصیت برائے اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضے
ازان برائے ذاتِ فقیر مفید و ضرور است و برخے ازان برائے
دوستان و فرزندان ضرور و مفید است اگر نوعِ اول را رعایت
خواہند کرد روحِ فقیر از آنہا خوشنود خواہد شد و حق تعالےٰ
جزائے خیر خواہد داد و گرنہ در عاقبت دامن گیر خواہم شد و اگر
نوعِ ثانی را رعایت خواہند کرد ثمرۂ آن در دنیا و عقبیٰ نیک
خواہند دید و گرنہ نتیجۂ بد خواہند دید۔ نوعِ اوّل آنست کہ
در تجہیز و تکفین و غسل و دفن رعایتِ سنت کنند و دو چادر رزائی
کہ حضرت ایشان شہید رضی اللہ عنہ عنایت فرمودہ بودند
دران تکفین نمایند و عمامہ خلافِ سنت است ضرور نیست و
نمازِ جنازہ بجماعتِ کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی یا حکیم
سکھوا یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعدِ تکبیرِ اُولیٰ سورۂ فاتحہ ہم
خوانند و بعدِ مُردن من رسومِ دنیوی مثل دہم و بستم و چہلم و
ششماہی و برسینی ہیچ نہ کنند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زیادہ
از سہ روز ماتم کردن جائز نداشتہ اند حرام ساختہ اند و از

گریہ و زاری زناں را منع بلیغ نمایند در حالتِ حیاتِ خود فقیر ازین چیزہا
راضی نہ بود و بہ اختیارِ خود کردن ندادہ و از کلمہ و درود و ختمِ
قرآن و استغفار و از مالِ حلال صدقہ بہ فقرا باخفا را امداد فرمایند
کہ رسول اللہ صلّی اللہ علیہ وسلّم فرمودہ اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ
الْمُتَغَوِّثِ یَنْتَظِرُ دَعْوَۃً مَّا تَلْحَقُہٗ عَنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ۔ و
بعدِ مُردنِ من در ادائے دیونِ من کوششِ بلیغ نمایند فقیر در حیاتِ
خود نصف موضع نگلہ و املاکِ قصبہ کہ در ملکِ خود داشت آن
را ہشت سہام قرار دادہ سہ سہام بہ والدۂ کلیم اللہ و دو
سہام بہ صفوۃ اللہ و یک سہام بہ فلانہ بہ فرزندانِ فلانہ و
یک بہ فرزند فلانہ فروختہ مبلغ ثمن بخشیدہ ہریک را مالکِ
حصۂ او ساختہ بود لیکن تا دمِ زیستِ خود محصول پنجم حصہ با ولاد
ہر دو دختر میدادم و مابقی را سہ حصہ کردہ یک حصہ برائے
خرچ خود میداشتم و یک حصّہ بہ فلان و یک حصّہ بہ فلان میدادم
بعدِ مردنِ من ہم تا وقتیکہ دینِ من ادا شود ہمیں قسم محصولات
تقسیم کردہ حصۂ من بہ قرض خواہاں میدادہ باشند و از مبلغ
عیدین قرض خواہان را دادہ مرا زود تر فارغ الذمّہ سازند

تفصیل قرضہا کہ در ذمۂ من است در بند چٹھۂ اخراجاتِ روزمرہ
اکثر نوشتہ ام و چٹھیہائے مُہری من نزدِ قرض خواہان است در
ادائی آن تہاوُن نہ نمایند وصیۂ شریفۂ حضرتِ شیخ رضی اللہ
عنہ را ہر یک بہ مقدورِ خود خدمت کردن لازم و واجب دانند
عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا
فقیر در سالِ تمام دہ من گندم و پنج شش روپیہ نقد بایشان
میدادم ازین قصور نشود دہ بیگہ زمین چاہ سیدانی والا والدہ
دلیل اللہ از طرفِ خود برائے مرزا لالن وصیت کردہ بود بایشان
میرسد و من از طرفِ خود بست بیگہ خام زمین چاہی مزروع از
موضع نگلہ برائے ایشان مقررہ نمودہ بودم لیکن ایشان بر آن
قبضہ نہ کردہ اند یک من گندم و یک روپیہ نقد در ماہہ بایشان
می دہم درین ہم قصور نہ شود موضع نگلہ میراث جدّ پدری و
جدِّ مادری من نیست محض تصدقِ حضرت مرزا صاحب شہید
است رضی اللہ عنہ در ادائے خدمتِ ایشان تقصیر نہ نمایند
نوعِ دیگر کہ برائے پسماندگان مفید است آن است کہ دنیا
را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند

بعضے بہ پیری می رسند تمام عمر شان ہم در اندک فرصت مثل
بادِ صبا می رود و نمیدانند کہ کجا رفت و معاملۂ آخرت کہ انقطاع
پذیر نیست بر سر می ماند حق تعالیٰ می فرماید اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝
الیٰ قولہٖ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ۝ ابلہے باشد کہ باین
لذتِ قلیل کہ آن ہم بے رنج کشی میسّر نمی شود لذات قوی دائمی
را برباد دہد و بہ آلامِ ابدی گرفتار شود نعوذ باللہ منہا پس
جائے کہ مصلحتِ دینی و مصلحتِ دنیوی باہم متعارض شود مصلحتِ
دینی را مقدّم باید داشت کسے کہ مصلحت دینی را مقدّم می دارد
دنیا ہم موافقِ تقدیر بوے می رسد رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلّم
مَنْ جَعَلَ الْهُمُوْمَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ اٰخِرَتِهٖ كَفَى اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ
یعنی ہر کہ مقاصدِ خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصودِ آخرت منظور
دارد کفایت کند اللہ تعالیٰ مقصود دنیائے اورا و کسے کہ مصلحتِ
دنیا را مقدم دارد گاہ باشد کہ دنیا ہم اورا دست ندہد چنانچہ
بیشتر دریں زمانہ ہمچنین است پس خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ شود و اگر
دنیا دست دہد در اندک فرصتِ زوال پذیرد باز خسرانِ ابدی
لاحق شود فقیر بچشمِ خود ہزارہا مردم را دیدہ کہ بدولت رسیدند

باز از آنها اثرے نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جدّ فقیر بخدمتِ
قضا بتلا شدند هر چند آنچه می باید حقِ این خدمت از ما ادا نه شده
خصوصًا ازین فقیرِ پُرتقصیر که بیشتر عمر در زمانهٔ فاسد تر یافته ازین جهت
نادم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و
از اکثر ابنائے روزگار نوعی بخوبی کردم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰالِکَ ازین
جهت از فضلِ الٰهی امیدِ مغفرت دارم مقصودِ اصلی در نیتِ فقیر
همین است اما برکتِ همین عمل جمله مسلمانان بلکه هنود هم هر کسے
که ملاقات کرده معزز داشتند و غنیمت شمرده و گرنه علماء بهتر
از من موجود اند کسے نمی پرسد و از باطن کسے دیگران را چه خبر است
این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدّم داشته
شود دنیا هم از وئے روگردان نمی شود ۔ مصرعه ۔ می دهد یزدان
مرادِ متّقی ؛ پس از فرزندانِ من کسے که خدمتِ قضا اختیار کند
طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بروایتِ معتبر مفتی به عمل نماید
و از جمله تقدیمِ مصلحت دینی بر مصلحتِ دنیوی آن است که در
مناکحت دینداری را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهبِ
روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بشتر بر علوِ نسب یا رفاهِ معیشت

نظرمی دارند اوّل رعایتِ دین باید کرد دختر بکسے رافضی یا متّہم برفض اگرچہ صاحبِ دولت و عالی نسب باشد نباید داد در روز قیامت سوائے دین و تقویٰ ہیچ بکار نخواہد آمد و نسب را نخواہند پرسید۔ ع کہ درین راہ فلاں ابن فلاں چیزے نیست ہے و دولت اعتبار نہ دارد کہ مشتق از نداول است اَلْمَالُ غَادٍ وَّ رَائِحٌ دیگر باید دانست کہ اکمل الاکملین از نوعِ بشر بلکہ از ملائکہ ہم سید المرسلین محمد مصطفےٰ است صلّی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کس ہر قدر بآن سرور مشابہت بہم رساند در باطن و ظاہر و صفات جبلّی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را ہمان قدر کامل باید دانست و ہر کس در مشابہت در چیزے ازان قاصر است ہمان قدر ویرا ناقص باید دانست و لہذا بجہتِ کمالِ اتباعِ سنّتِ سنیہ کہ اولیائے نقشبندیہ رح اختیار کردہ اند گوئے مسابقت بردہ اند و ہمین کمالِ مشابہت بجہتِ کمال متابعت دلیل است بر افضلیتِ شان واگر ہمتِ ما قاصر ہمتان از کمالِ متابعت آنجناب کوتاہی کند و بر ادائے واجبات و ترکِ محرمات و مکروہات و مشتبہات در عبادات وعادات و معاملات خصوصًا در معاملات قناعت کند آن ہم بسیار غنیمت

است گو کثرتِ نوافل و اتیانِ مستحبات وکمالِ اشتغالِ سنن در عبادات و عادات از و میسر نہ شود رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم مَنِ اتَّقَی الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِيْنِهٖ وَعِرْضِهٖ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحدیث فی الصحیحین حق تعالےٰ می فرماید اِنْ اَوْلِيَاءُهٗ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ نیستند دوستانِ خدا مگر متقیان تقویٰ عبارت از ادائے واجبات و ترکِ محرمات و مشتبہات است نہ از کثرتِ نوافل و اتیانِ مستحبات اقبح محرمات رذائلِ نفس است از نفاق و عُجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سُمعہ و طول امل و حرص بر دنیا و مانندِ آن و بعد ازان محرمات کہ بہ افعالِ جوارح تعلق دارد و در کتبِ فقہ مبین اند و اگر ہمت ازیں مرتبہ ہم کوتاہی کند و از شومیِ نفس و شرِّ شیطان مرتکبِ محرمات شود پس درانچہ اتلافِ حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد کہ حق تعالیٰ کریم است و پیرانِ عظام شفیع اند آنجا امیدِ عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار اند این رقیمہ متحمل آن نہ تواند شد۔

حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِّسَانِهٖ وَيَدِهٖ

وحدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

درین جا کافی است۔ شعر

مباش درپئے آزار وہرچہ خواہی کن ‌ ‌ ‌ ‌ کہ در شریعت ما غیرازین گناہے نیست

یعنی غیرازین مثل این گناہے نیست۔ دیگر از نصائح کہ برائے دین و

دنیا مفید است آن است کہ از اتباعِ خود زن و فرزند و نوکر و

غلام و کنیزک و رعیت با ہریک چنان معاشرت باید کرد کہ آنہا

راضی باشند و دوست دارند و از کثرتِ اخلاق و غمخواری و عدمِ

تکلیف مالایطاق و رعایتہا بجان گرویدہ باشند مگر آنکہ بعضے

ازانہا از حسدِ یک دیگر اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعانِ

خود را از ادب و فرمان برداری و خدمت گزاری راضی دارند

مگر در آنچہ بہ معصیت امر کنند رسول فرمود صلّی اللہ علیہ وسلم لاطاعۃ

لِلْمَخْلُوْقِ فِیْ مَعْصِیَةِ الْخَالِق و با اقربانِ خود از اقربا و برادران و

دوستان و ہم صحبتان و ہمسایگان با خلاصِ محبت و غم خواری و

تواضع باشند دنیا جائے سہل است برائے معاملات دنیوی

باہم تقاطع نہ کنند۔ ہیچ خانہ برباد شدہ مگر وقتیکہ باہم منازعت و

مخاصمت کردند و از کسانیکہ اندیشہ دشمنی باشد آنہا را باحسان

و نکوئی شرمندہ سرنگون باید کرد۔ بیت

آسائشِ دو گیتی تفسیر این دو حرف است ✽ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی اِدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَكَ وَبَیْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ ۝ وَمَا یُلَقّٰهَآ اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوْا وَمَا یُلَقّٰهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِیْمٍ ۝ وَاِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ۝ یعنی دفعِ بدی کُن به خصلتے که نیکوتر است یعنی بدیِ دشمناں به نیکوئی کردن بآنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصیکه درمیانِ تو واو دشمنی است دوست و مُحِب خواہد شد ونمی کنند این چنین مگر کسانیکه صبر می کنند ومگر کسانیکه صاحب نصیبِ بزرگ اند واگر وسوسهٔ شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان وپناه جوئے به خدا بدرستیکه خدا سمیع وعلیم است این حکم درحقِ کسے است که باوے برائے دنیا دشمنی وناخوشی باشد امّا باکسے که خالصاً للّٰه باوے دشمنی باشد مثلِ روافض وخوارج و مانندِ آن ازآنها موافقت نکند تاکه از عقائدِ فاسده توبه نه کند اگرچه پدر یا پسر باشد. قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّیْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِیَآءَ الٰی قوله لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَاۤ اَوْلَادُكُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَفْصِلُ بَیْنَكُمْ

درخاندانِ فقیر ہمیشہ علما رشدہ آمدہ اند کہ در ہر عصر ممتاز بودند و
از فرزندانِ فقیر احمد اللہ این دولت رسانیدہ بود خدایش بیامرزد
رحلت کرد دلیل اللہ و صفوۃ اللہ را ہر چند خواستم در تحصیلِ این دولت
تن نہ دادند حسرت است و این قدر عبارتِ فتاوی کہ فہمیدند اعتبار
ندارد باید کہ خود ہم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندانِ خود را
سعی کنند کہ این دولتِ لازوال کسب نمایند کہ در دنیا و ہم در عقبیٰ مُثمرِ
برکات است علم عبارت است از دانستنِ حُسن و قُبحِ عقائد و اخلاق و
احوال و اعمال کہ علمِ عقائد و علمِ اخلاق و علم فقہ متکفّلِ آنست و این علم
بدون دریافتنِ ادلّہ از قرآن و حدیث و تفسیر و شرحِ احادیث و
اصولِ فقہ و دریافتنِ اقوالِ صحابہؓ و تابعینؒ خصوصاً ائمہ اربعہ رحمہم اللہ
و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضے روایات
بے اصل نوشتہ اند دریافتِ حالِ صحیح و سقیم مسائل بدون این ہمہ علوم
نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندنِ حکمتِ فلاسفہ لا شئے
محض است کمال در آن مثلِ کمالِ مطربان است در علمِ موسیقی کہ
موسیقی ہم فنے است از فنونِ حکمتِ ریاضی مگر منطق کہ خادمِ ہمہ علوم
است خواندنِ آن البتہ مفید است ۔

تکملہ رسالہ مالا بدمنہ در بیان احکام اضحیہ و وجوب آن

باید دانست کہ قربانی واجب است بر ہر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم بہ مصر باشد یا بادیہ یا قریہ بشرطیکہ مالکِ نصاب باشد بروزِ عیدِ قربان موجبِ آن وقت است و رکنِ آن ذبحِ جانورے کہ چہار پایہ باشد و حکمِ آن خروج از عہدۂ واجب است در دنیا و حصولِ ثواب است در عقبیٰ فرمود آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شخصے را کہ حاصل شود توانائی و ندا د قربانی پس نزدیک نہ شود مصلائے ما را۔

مسئلہ۔ واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافرہ و مسافر و بر حاجیِ مسافر سوائے اہلِ مکہ و بقولے بر محرم اضحیہ نیست اگرچہ از اہلِ مکہ باشد

مسئلہ۔ قربانی واجب است از ذاتِ خود نہ اطفالِ صغار بر روایت امام محمدؒ از امام ابی حنیفہؒ و بر روایتِ حسنؒ واجب است مثلِ صدقہ فطر۔

مسئلہ۔ اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مالِ او و بعدمِ او جدِ او و یا وصیِ او و علیہ الفتویٰ و نزدِ شافعیؒ و زفرؒ جائز نیست از مالِ او بلکہ پدر از مالِ خود نماید۔ در کافی و مواہب الرحمن فتویٰ برین قول است

مسئلہ - یک گوسفند برائے یک نفر و یک گاؤ و یک شتر برائے ہفت نفر و کمتر ازان کافی است و برائے زیادہ ازان جائز نہ -

مسئلہ - جائز نیست قربانی مگر از چہار چیز گوسفند و بز و گاؤ و شتر - امّا گاومیش از جنسِ گاؤ است و جانورے کہ از وحشی و اہلی پیدا شود تابعِ مادرِ خود است و شرط است کہ گاؤ و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و آنکہ از وحشی و اہلی متولد بود اولیٰ این است کہ از یک سال کم نباشد و جائز است ششماہہ دُنبہ کہ شروع بماہِ ہفتم کردہ باشد و نزدِ زعفرانیؒ ہفت ماہہ باشد و باین ہمہ شرط است کہ در قد و قامت چنان باشد کہ اگر با یک سالہ مختلط شود تمیز ممکن نباشد -

مسئلہ - جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ کہ تا مذبح نمی توان رفت و گوش بُریدہ و دُم بریدہ و بے دُم و بے گوش و مجنونہ کہ کاہ نخورد و خارشتی و خنثیٰ و لاغرِ محض و اکثر گوش یا دُم بریدہ و اکثر نورِ چشم زائل شدہ و آنکہ دندان ندارد و ازین سبب کاہ نمی توان خورد و آنکہ سرِ پستانش مقطوع یا خشک شدہ یا بخیالِ قوّت باستعمالِ ادویہ شیرِ او منقطع کردہ باشند و آنکہ سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد -

مسئلہ۔ قربانی خصی و شاخ شکستہ و آنکہ بغیر شاخ است
و مجنونہ کہ کاہ می خورد و خارشتی فربہ و آنکہ دندان ندارد بعضے مگر کاہ
می تواند خورد و آنکہ اکثر دندانش باقی است و آنکہ اکثر گوش یا دم او باقی
و آنکہ جا فر ندارد الا رفتن می تواند و آنکہ خلقی گوش خرد دارد جائز است

تنبیہ۔ در تقدیر اکثر از امام اعظمؒ روایات مختلف است در
روایت جامع صغیر تا ثلث اقل است و زیادہ ازان اکثر و در بعض
کتب تا ربع و نزد صاحبینؒ اگر زیادہ از نصف باقی باشد اکثر است
و ہمین است مختار فقیہ ابو اللیث۔

مسئلہ۔ اگر خرید کند غنی گوسفندے را صحیح و بعدش عیب
پیدا کند پس واجب است دیگر و فقیر را جائز است اول۔

مسئلہ۔ اگر حصۂ احدے کم از حصۂ سبع باشد از ہیچ کس
قربانی جائز نیست۔

مسئلہ۔ اگر دو کس یک گاؤ بالمناصفہ خریدہ قربانی کنند
جائز است بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بہ وزن نہ بہ تخمین
مگر آنکہ با گوشت چیزے از کلہ و پاچہ و پوست باشد۔

مسئلہ۔ اگر گاوے را برائے قربانی مردم دو سہ خانہ کہ علیحدہ

اندو از ہفت زیادہ نباشند خریدہ ذبح سازند جائز است و نزدِ
امام مالکؒ از اہلِ یک خانہ جائز است گو زیادہ از ہفت باشند
و از اہلِ دو خانہ جائز نیست اگرچہ کمتر ازان باشند۔
مسئلہ۔ اگر خریدند دو کس شترے را و یکے ازان صرف طالب
گوشت است پس آن قربانی جائز نیست۔
مسئلہ۔ اگر زید مثلاً خرید کرد گاوے را بنا برِ اُضحیہ و بعد شش
شش کس دیگر شریک ساخت مکروہ است۔
مسئلہ۔ اگر از جملہ شرکاء یک کس نصرانی باشد پس از جملہ
قربانی جائز نباشد۔
مسئلہ۔ اگر اضحیہ غنی میرد واجب است دیگر و بر فقیر نہ و اگر
گم شود یا بدزدی رود پس از خریدِ دیگر یافتہ شود در ایامِ اضحیہ پس غنی
مختار است ہر یکے را کہ خواہد ذبح سازد و فقیر ہر دو را ذبح نماید۔
مسئلہ۔ اگر اُضحیہ وقتِ ذبح عیب دار شدہ گریخت و بفور
گرفتار شد پس قربانیِ آن جائز است نزدِ ابی حنیفہؒ و نزدِ امام محمدؒ اگر
بہ درنگ ہم گرفتار گردد جائز است و اگر غلطانیدہ شد گوسفندے بنا بر
ذبح و اضطراب کرد تا اینکہ پایش بشکست پس قربانی آن جائز است

مسئلہ - اگر شہر کا خرید کردند ہفت کس گاوے از آنجملہ چہار کس بہ نیت قربانی و سہ کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً۔

مسئلہ - اول وقت ذبح برائے شہریان بعد نماز عید است و برائے اہل قریہ طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم است و نزد شافعیؒ تا سیزدہم نیز جائز است پس اہل شہر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائز نہ و اہل قریہ را جائز۔

مسئلہ - اگر خرید نمودند ہفت کس گاوے را بنا بر قربانی و بمرد یکے از انہا قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است والا لا و نزد ابی یوسف رحمۃ اللہ علیہ بروایتے جائز نہ و اگر از طرف خود ہا وارث میت و ام ولد آن ذبح سازند جائز است۔

تنبیہ - برائے فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر و اضحیہ واجب است و اگر آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود و بہ سببے دا نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب است و چون بمیرد واجب نہ۔

مسئلہ - اگر کسے ذبح کرد اضحیہ و بعد از ان ظاہر شد کہ امام نماز عید بلا طہارت خواندہ است اعادۂ نماز لازم است نہ قربانی۔

مسئلہ۔ اگر قبلِ خطبہ و بعدِ نماز ذبح کنند جائز است اِلّا ترکِ افضل لازم آید۔

مسئلہ۔ اگر روزِ عید بوجہے نمازِ عید خواندہ نہ شود پس شہریان را بروزِ دوم وسوم قبل از نماز ہم ذبح قربانی جائز است۔

مسئلہ۔ اگر امام در روزِ عید تاخیر نماید پس سزاوار است کہ تا وقتِ زوال در ذبح ہم تاخیر نمایند۔

مسئلہ۔ اگر در شہرے بسببِ فتنہ و نبودنِ والی نمازِ عید نہ شود پس جائز است اضحیہ بعدِ طلوعِ فجر و علیہ الفتویٰ

مسئلہ۔ اگر نمازِ عید در عیدگاہ نہ شدہ باشد و اہلِ مسجد فراغت کردہ باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کنندہ در نماز شریک شدہ یا نہ۔

مسئلہ۔ اگر گواہی دادہ شود پیشِ امام بہ ہلالِ عید و مطابقِ آن نماز خواندہ شود و مردمان قربانی نمایند بعدِ ازان ظاہر شود کہ یومِ عرفہ بود پس اعادۂ نماز و اُضحیہ لازم نیست۔

تنبیہ۔ معتبر در قربانی مکانِ اوست نہ مکانِ مضحیٰ پس اگر قربانی در دیہہ باشد و قربانی کنندہ در مصر ذبحِ آن وقتِ صبح جائز است و

وبعکس آن جائز نه۔

مسئله۔ اگر شهری خواهد که پیش از نمازِ صبح ذبح سازد پس
حیله آن است که گوسفندِ قربانی را بیرونِ شهر فرستند تا بعدِ طلوعِ
فجر ذبح کرده شود و این صحیح است۔

مسئله۔ و افضل است دُنبه از میش و ماده بُز از نرِ بُز اگرچه در
قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصّهٔ سُبعِ گاؤ در صورتے که مساوی
باشد در قیمت بالاتفاق و نزدِ بعضے ماده شتر و ماده گاؤ نیز افضل ست از نر آن

مسئله۔ قربانی کردن بروزِ اوّل افضل ست و مکروه است در شبها
و جائز نیست در شبِ نحر و آن شبِ اُولی است زیرا که شب همیشه تابعِ روزِ
گذشته می باشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یومِ اُضحیه پس مستحب است تا
یومِ سوم تاخیر در قربانی نه نماید و قربانی کردن درین ایّام افضل ست از آنکه فوت
کند آن را درین ایام و تصدق نماید بهائے آن بعد الانقضا۔

مسئله۔ اگر قربانی نه کند شخصے حتّٰی که بگذرد ایّامِ آن پس اگر
واجب کرده است بر خود و معیّن کرده است گوسفندِ معیّن را مثلاً
پس واجب است تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر
قربانی و نکند و وقتِ آن بگذرد پس همین ست حکم نزدِ علما رحمة الله علیهم

واگر غنی خرید نہ کردہ است گوسفندے و ایامِ اُضحیہ بگذرد پس واجب است کہ تصدق کند بہائے آن را۔

مسئلہ۔ کسے ذبح کردہ اُضحیہ را از میّت بلا اجازتِ او پس ثواب برائے میّت است و اُضحیہ از مضحّی

تنبیہ۔ واجب نمی گردد اُضحیہ بمجردِ نیت مگر آنکہ نذر نماید یا بہ نیتِ اُضحیہ خرید نماید آن را غنی باتفاقِ روایات اما فقیر پس البتہ درین اختلاف است مختار این است کہ اگر خرید نماید بہ نیتِ قربانی در ایامِ آن واجب می شود قربانی کردنِ آن اگرچہ از زبان چیزے اقرار نہ کردہ باشد و علیہ الفتویٰ و اگر نیت مقارن بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع۔

مسئلہ۔ اگر کسے قربانی کرد باذنِ میت پس واقع می شود و جائز نہ بود تناولِ گوشتِ آن و اگر بلا اذن کردہ است جائز۔

مسئلہ۔ اگر چہار دہ نفر دو مہار شتر بالاشتراک قربانی نمایند جائز است

مسئلہ۔ اگر کسے گوسفندِ خود را از غیر بلا امرِ او بہ نیتِ اُضحیہ ذبح نماید کفایت نہ کند از غیر۔

مسئلہ۔ افضل است کہ اُضحیہ خود را خود ذبح نماید اگر

واقف باشد از طریقِ ذبح والّا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکانِ ذبح۔

مسئلہ۔ مکروہ است ذبحِ نصرانی و یہودی حرام است ذبیحۂ مجوسی و بت پرست و مُرتد۔

تنبیہ۔ از شرائطِ ذابح این است کہ صاحبِ توحید باشد اعتقاد ہمچو اہلِ اسلام دارد یا از روئے دعویٰ مثلِ اہلِ کتاب باشد و واقف باشد بہ تسمیۂ ذبیحہ یعنی بداند کہ بہ تسمیہ حلال می شود وقادر باشد بہ بُریدنِ رگہا مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنوں اقلف باشد یا مختون و ہر کسے کہ نمیداند تسمیہ و ذبیحہ را پس ذبیحۂ او حلال نیست و اہلِ کتاب ذمّی باشد یا حربی اگر نامِ خدا وقتِ ذبح بگیرد و نامِ حضرت عُزیر و عیسیٰ علیہما السّلام بر زبان نیاورد جائز است ذبیحۂ او والّا لا۔

مسئلہ۔ اگر قبل غلطانیدنِ اضحیہ یا بعدِ ذبح بگوید اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ مِنْ فُلَانٍ جائز است امّا درحالتِ ذبح مکروہ است زیرا کہ شرطِ ذبح این است کہ صرف تسمیہ گوید خالی از معنی دعا حتّیٰ کہ اگر بگوید وقتِ ذبح اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیْ حلال نمی شود و اگر عطسہ آید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و ارادۂ تسمیہ کند صحیح نیست بروایتِ اصح و اگر

بجائے بِسْمِ اللهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و سُبْحَانَ اللهِ گوید وارادۂ تسمیہ کند صحیح است وآنچہ مشہور است کہ می گویند بِسْمِ اللهِ وَاللهُ اَکْبَر منقول است از ابن عباس رضؓ۔

تنبیہ موضعِ ذبح میانِ حلق ولبّہ است وذبح عبارت است از بریدنِ رگہا کہ در جانب بالائے گلو وزیرِ فکِ اسفل است ورگہائے کہ بریدنِ آن شرط است چہار اند اوّل حلقوم دوّم مرّی کہ بہ فارسی آن را سرخ رودہ می گویند وسوم وچہارم ہر دو شہ رگ واین ثابت است بہ حدیث ونزدِ شافعی اگر حلقوم ومرّی بالکل بریدہ شدہ حلال است والّا لا ونزدِ امامِ ابی حنیفہؒ اگر سہ رگ ازین چہار ہر کدام کہ بریدہ شد حلال است ونزدِ امام محمدؒ اگر اکثر ہر رگ بریدہ شود ونحر عبارت است از بریدنِ رگہا کہ پائینِ گلو ونزدیکِ سینۂ شتر واقع است وذبح در گاؤ وگوسفند مستحب است ونحر در شتر ومکروہ است نحر دراں ہر دو وذبح در شتر۔

مسئلہ۔ اگر قصداً تسمیہ در ذبح ترک کند ذبیحہ حرام است و اگر سہواً ترک شود حلال است ونزدِ امام شافعیؒ در ہر دو صورت حلال است ونزدِ امام مالکؒ در ہر دو صورت حرام ومسلمان واہلِ کتاب

در ترکِ تسمیہ برابر اند۔

مسئلہ۔ اگر دو کس غلطی کنند باین طور کہ یکے قربانیِ دیگر را ذبح نماید جائز است و دامی شود از ہر دو بر ہیچ کس تاوان لازم نیاید بلکہ خواہد گرفت ہر کس اضحیہ خود را نزدِ علمائے ما رحمۃ اللہ علیہم

مسئلہ۔ اگر بعدِ ذبح یکے گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گردد پس لائق است کہ حلال گرداند یکے مر دیگرے را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدق نمایند و ہمین حکم است اگر تلف کند گوشتِ قربانی دیگر را۔

مسئلہ۔ اگر کسے اضحیہ خود را با عانتِ دیگر ذبح نماید پس واجب است تسمیہ بر معین و ذابح و اگر یکے ازان ہم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار و خزانۃ المفتیین

مسئلہ۔ اگر کسے امر کند دیگرے را برائے ذبح واو ذبح کند و ظاہر نماید کہ من تسمیہ عمداً ترک کردہ ام پس قیمتِ اضحیہ بر مامور لازم آید اگر ایامِ نحر باقی باشد دیگر خریدہ ذبح کند و تصدق نماید و ہیچ از گوشتِ آن نخورد و اگر ایامِ نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید۔

مسئلہ۔ اگر بچہ زائیدہ اضحیہ قبلِ ذبح پس ذبح کردہ شود

ونزدِ بعضے بلا ذبح تصدّق کردہ شود و مکروہ است ذبح شاۃِ حاملہ کہ قریبُ الولادۃ است واگر جنین مردہ یافتہ شود در شکمِ اضحیہ پس حلال نیست مُو داشتہ یا نہ نزد امام ابی حنیفہؒ ونزدِ صاحبینؒ و شافعیؒ اگر تمام شدہ باشد خلقتِ آن حلال است ۔

مسئلہ ۔ اگر غصب کند کسے گوسفندے را و قربانی نماید از نفسِ خود جائز است وضمانِ قیمتش لازم وہمین است حکمِ مرہونہ و مشترکہ و اگر امانت سپرد کسے گوسفندے را پس ذبح کند آن را امانت دار کافی نیست وہمین است حکمِ عاریت ۔

مسئلہ ۔ مثلاً زید خرید کرد گوسفندے را از عمرو و ذبح کرد آن را بعد ازان مستحقِ آن ظاہر شد بکر پس اگر بکر اجازت بہ بیعِ آن بدہد جائز شد و الّا لا ۔

مسئلہ ۔ اگر خرید نمودند سہ کس سہ کبش یکے ازان بہ قیمت دہ درم و دوم بقیمتِ بست درم و سوم بقیمتِ سی درم بعد ازان چنان اختلاط واقع شد کہ کسے ازآنہا اضحیہ خود را شناختن نمی تواند لہذا باہم تجویز کردہ یک یک گوسفند قربانی کردند پس رواست این قربانی ولازم است کہ مالک سی درم بہ بست درم و مالکِ بست درم بدہ درم تصدّق نماید

ومالکِ دہ درم ہیچ تصدّق نہ نماید واگر اجازت داد یکے از آنہا
بہ صاحبِ خود پس کفایت کند و ہیچ لازم نہ۔

مسئلہ۔ اگر ذبح کند کسے بہ ناخن و دندان و شاخ کہ
از مواضعِ خود ہا برکندہ باشد مکروہ است اِلّا خوردنِ آن مضائقہ
ندارد و نزدِ شافعیؒ حرام است و بہ ناخنِ غیر منزوع حرام است
بالاتفاق زیرا کہ حکمِ منخنقہ دارد۔

مسئلہ۔ جائز است ذبح بہ پوستِ نے و سنگِ تیز
و بہر چیزیکہ تیز باشد و ببرید رگہا و جاری کند خون۔

مسئلہ۔ و مستحب است کہ ذابح اوّلاً تیز کند کارد را
و مکروہ است کہ اوّل بغلطاند گوسفند را و بعد از ان تیز نماید کارد
خود را و مکروہ است جدا کردنِ سر و رسانیدنِ کارد تا حرام مغز
و مکروہ است آنکہ بگیرد پائے گوسفندان را و بکشد آنرا تا موضعِ
ذبح و آن کہ بہ شکند گردن ذبیحہ را یا بکشد پوست آن را پیش از نکہ
از اضطراب ساکن شود و مکروہ است ذبح از قفا بلکہ گر بمیرد
گوسفند پیش از بریدن رگہا حرام است۔

تنبیہ۔ کلیّہ این آنست کہ ہر چیز کہ دران اَلم و تعذیب

است و بآن حاجت نیست در باب ذبح مکروه است۔

مسئلہ۔ ہر جانورے کہ مانوس است از انسان و رم نمی کند پس طریقِ ذبحِ آن بریدن رگہائے مذکور است و ہر جانورے کہ وحشت دارد از انسان و رم و گریز می کند پس طریقِ ذبحِ آن انیست کہ پے زند آن را و زخمی کند و مروی است از امام محمدؒ کہ اگر گوسفند رم کند بہ صحرا پس ذبحِ اضطراریِ آن جائز است و اگر رم کند میانِ شہر پس جائز نیست ذبحِ اضطراری و در گاؤ و شتر صحرا و شہر ہر دو برابر است۔

مسئلہ۔ مکروہ است سوار شدن بر شترِ قربانی و اجارہ دادن آن و دوشیدنِ شیرِ آن و بریدنِ پشمِ آن بنا بر انتفاع۔

مسئلہ۔ جائز است صاحبِ قربانی را کہ بخورد گوشت و ذخیرہ کند یا بخوراند ہر کسے را کہ خواہد غنی باشد یا فقیر و مستحب است کہ صدقہ از ثلث کم نہ کند مگر آنکہ صاحبِ عیال باشد۔

مسئلہ۔ جائز است کہ تصدق کند پوستِ قربانی را یا جراب و غربال و مشک وغیرہ چیزے کہ بکارِ خانہ داری در آید طیار سازد و یا تبدیل کند بچیزیکہ بذاتِ آن بلا استہلاکِ آن انتفاع ممکن باشد

مثل پارچہ و موزہ وغیرہ نہ کہ سرکہ و آرد و مصالح گوشت وغیرہ کہ اشیائے مستہلکہ است و اینست حکمِ گوشتِ اُضحیہ۔

مسئلہ۔ جائز نیست فروختنِ گوشت و پوستِ اضحیہ بدراہم و دنانیر زیرا کہ این گونہ تصرّف بہ قصدِ تموّل می باشد و آن در مالِ وقف جائز نیست۔

مسئلہ۔ اگر قربانی کردہ شود از مالِ صبی پس بخورد ازان صغیر و ذخیرہ کردہ شود گوشت بقدرِ حاجتِ او و از مابقی پارچہ و موزہ وغیرہ تبدیل کردہ شود نہ باشیائے مستہلکہ ہمچو آرد و سرکہ و شیرینی۔

مسئلہ۔ اگر بفروشد کسے گوشت یا پوستِ اُضحیہ را بدراہم یا تبدیل کند از سرکہ وغیرہ پس واجب است کہ تصدّق کند قیمتِ آن را۔

مسئلہ۔ جائز نیست کہ چیزے از اُضحیہ بہ اجرتِ قصاب دادہ شود چنانچہ در عوام رواج ہست کہ پوستِ قربانی را بقصّاب عوضِ اجرتِ او می دہند۔

تمّت بالخیر

چوں مسائلِ اضحیہ از جملہ مالابدمنہ بود وجناب قاضی ثناءاللہ صاحب قدس سرہٗ معلوم نمی شود کہ بکدام سبب در رسالہ مالابدمنہ بیان نہ فرمود لہذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی کہ از تلامذۂ مولانا محمد حسن علی ہاشمی در ماہ محرم الحرام ۱۲۶۰ھ ہجری بطورِ تکملہ نوشتہ شاملِ رسالۂ مالابدمنہ نمود۔

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤَلِّفِهٖ وَلِقَارِئِهٖ وَمَنْ دَلَّ عَلٰى ذَالِكَ وَلِمَنْ نَظَرَ فِيْهِ وَاَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ اَجْمَعِيْنَ۝

رسالہ احکامِ عقیقہ

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حامداً و مصلیاً بدانکہ عقیقہ نزدِ امام مالکؒ و شافعیؒ و احمدؒ سنتِ مؤکدہ است و بہ روایتے از امام احمدؒ واجب و نزد امام اعظمؒ مستحب و قول بہ بدعت بودنش افتراء است بر امام ہمامؒ کذا فی العاجلۃ الدقیقہ و در صحیح بخاری از سلمان ضبیؓ مروی است کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم با طفل عقیقہ است پس بریزید از جانبِ او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از وایذا دہندہ را (یعنی موئے سرش را تراشید) و از انس ابن مالکؒ روایت است کہ آں حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعدِ نبوت عقیقہ خود نمود و در ابوداؤد و ترمذی و نسائی از سمرۃ بن جندبؓ مروی است کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ہر طفل مرہون است بہ عقیقہ ذبح کردہ شود از جانبِ او بروزِ ہفتم و نام نہادہ شود و سرش تراشیدہ شود فرمود امامِ احمدؒ کہ معنی مرہون آن ست کہ چوں عقیقہ طفل نہ کردہ شود از شفاعتِ والدینِ خود نخواہد کرد بروزِ قیامت چنانکہ شئے مرہون

نفع بہ مالکِ خود نمی دہد۔

مسئلہ۔ بر ہر کسے کہ نفقۂ مولود واجب باشد اور اعقیقہ او ہم از مالِ خود باید کرد نہ از مالِ مولود ورنہ ضامن خواہد شد واگر پدرش محتاج باشد مادرش عقیقہ نماید اگر میسر باشد۔

مسئلہ۔ در ابوداؤد از امِ کرز روایت است کہ فرمود رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم کہ از جانبِ پسر دو گوسفند ذبح کردہ شود و از جانبِ دختر یک گوسفند و ہیچ مضائقہ نیست کہ گوسفند نر باشد یا مادہ لہذا مختارِ اکثر علماءؒ و شافعیؒ ہمین است کہ از پسر دو بُز ذبح کردہ شود و نزدِ بعضے یک کافی است چراکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در عقیقۂ امام حسن علیہ السلام یک گوسفند ذبح نمودہ و فرمود اے فاطمہؓ سرِ او بتراش و برابر وزنِ مویش سیم تصدق کن پس وزنِ مویش یک درم بود یا بعض درم رواہ الترمذی و در عقیقہ ذبحِ گوسفند یا میش یا دنبہ یک سالہ کامل نر و مادہ جائز است و در گاؤ و شتر شرکت تا ہفت کس جائز است بشرطیکہ نیت ہمہ شرکا قربت باشد۔

مسئلہ۔ در شرح مقدمۂ امام عبداللہ وغیرہ مرقوم است فی

كَالْاُضْحِيَّةِ يعنى حکمِ جانورِ عقیقہ مثل حکمِ جانور قربانی است فِیْ سِنِّهَا
در عمرِ او کہ بُز کم از یک سال و گاؤ کم از دو سال و شتر کم از پنج سال
نہ بود وَفِیْ جِنْسِهَا و در جنسِ او مثلِ شتر و گاؤ و بز و میش و دُنبہ وَ
سَلَامَتِهَا و سلامتی اعضا کہ ہیچ عضوِ او زیادہ از ثُلث مقطوع
نباشد وَفِیْ اَفْضَلِهَا و در فضیلتِ او کہ فربہ و قیمتی افضل است
وَالْاَكْلِ مِنْهَا و در خوردن از و کہ خوردنِ گوشتِ عقیقہ ہمہ فقیر
و غنی و صاحبِ عقیقہ و والدینِ او را جائز است مثل گوشتِ قربانی
و ہمچنین شکستنِ استخوانش جائز است وَالْاِهْدَاءِ وَالْاِدِّخَارِ
و در ہدیہ فرستادن اگرچہ اغنیاء باشد و ذخیرہ نمودن وَامْتِنَاعِ
بَيْعِهَا و در منعِ بیعِ او وَالتَّعْيِيْنِ بِالتَّعْيِيْنِ و در مقرر شدن بہ نیتِ
تعیین وَاعْتِبَارِ النِّيَّةِ وَغَيْرِ ذَالِكَ و در اعتبارِ نیت وغیرہ۔

مسئلہ۔ مستحب است کہ سرِ جانورِ عقیقہ بہ حجّام و یک
ران بہ قابلہ یعنی دائی جنائی و یک ثُلث گوشت بہ فقراء بدہند
و باقی خود خورند یا باعزّا یا احباب تقسیم نمایند و جلدِ ذبیحہ تصدّق
نمایند یا بہ صرفِ خود آرند و در زمین دفن نہ نمایند کہ تضییعِ مال است

مسئلہ موئے سرِ مولود تراشیدہ برابرِ وزنش زر یا سیم

خیرات نماید و مو و ناخنِ او را دفن نماید و ہمچنیں ہمیشہ آنچہ از جسمِ انسان

از مو و ناخن و دندان وغیرہ جدا شود آن را دفن باید کرد و بر سرِ مولود

زعفران یا صندل بمالد۔

مسئلہ۔ بعدِ ولادت ہفتم روز یا چہاردہم یا بست و یکم

و ہمیں حساب یا بعد ہفت ماہ یا ہفت سال عقیقہ باید کرد والغرض

رعایتِ عددِ ہفت بہتر است۔

مسئلہ۔ وقتِ ذبحِ جانورِ عقیقہ ایں دعا بخواند اَللّٰھُمَّ ھٰذِہٖ

عَقِیْقَۃُ اِبْنِیْ فُلَانٍ دَمُھَا بِدَمِہٖ وَلَحْمُھَا بِلَحْمِہٖ وَعَظْمُھَا بِعَظْمِہٖ

وَجِلْدُھَا بِجِلْدِہٖ وَشَعْرُھَا بِشَعْرِہٖ اَللّٰھُمَّ اجْعَلْھَا فِدَاءً لِّابْنِیْ مِنَ

النَّارِ بعدہٗ اِنِّیْ وَجَّھْتُ وَجْھِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

حَنِیْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ۝ اِنَّ صَلٰوتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ

وَمَمَاتِیْ لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَہٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا

مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ ۝ اَللّٰھُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بخواند و بسم اللّٰہِ اَللّٰہُ اَکْبَرُ

گفتہ ذبح نماید و اگر ذابح غیرِ والدِ طفل باشد بجائے اِبْنِیْ نامِ پسر

و والدِ او بگوید و اگر عقیقہ دختر بود بجائے ضمائرِ مذکر مؤنث بگوید

یعنی اَللّٰھُمَّ ھٰذِہٖ عَقِیْقَۃُ بِنْتِیْ فُلَانَۃٍ دَمُھَا بِدَمِھَا وَلَحْمُھَا بِلَحْمِھَا

تا آخر بگوید۔

مسئلہ۔ ہرگاہ طفل پیدا شود نافش بریدہ غسل دادہ پارچہ پوشانند و از پارچۂ زرد احتراز نمایند و مسنون است کہ بگوشِ راست اذان و بگوشِ چپ اقامت مثلِ اذان و اقامتِ نماز بگویند و بوقت حَیَّ عَلَی الصَّلٰوۃ و حَیَّ عَلَی الْفَلَاح ہر دو جانب رو بگردانند و بعدہٗ بگوید اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اُعِیْذُھَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَھَا مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْم و بعد ازان خرما یا شیئے شیرین خائیدہ در کامِ او لیسند و این را تحنیک گویند و اَولیٰ برائے تحنیک تمر است پس رُطب پس شہد

مسئلہ۔ و نامِ نیکِ مولود مقرر کنند در حدیث است کہ بہترین اسماء آن است کہ بر عبودیت دلالت کند مثل عبداللہ و عبدالرحمٰن وغیرہا و یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد وغیرہا یا باسمائے انبیاء بود مثلاً محمد ابراہیم و محمد اسمٰعیل وغیرہما و مروی است از عبداللہ بن عباس رضؓ کہ ہر کسے را کہ سہ پسر زائیدہ شد و نامِ یکے باسمِ محمّد نہ کرد پس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب و برکتِ این ندانست و در روایتِ ابو نعیم رحؒ است کہ خدائے تعالیٰ می فرماید کہ مرا قسم عزّت و جلالِ خود است کہ ہرگز عذاب نخواہم کرد مر کسے را کہ نامش

مثل نامِ تو باشد در آتش یعنی مثلِ نامِ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہٖ وسلّم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن وغیرہا واللہ اعلم وعلمہ اتم حررہا العبد العاصی الراجی غفر اللہ القوی محمد عبد الغفار اللکنوی عفا اللہ لَوٗلی عَنہُ وَعَنْ وَالِدَیْہِ وَاَحْسَنَ اِلَیْہِمَا وَاِلَیْہِ۔ فقط

قطعۂ تاریخ

مالا بد کے حاشیے سے مولوی سجّاد نے
گنجِ علم و فضل میں اچھا اضافہ کر دیا
طالبانِ علم کو مدّت سے تھی جس کی تلاش
حق نے کی اُنیس سو چھپّن میں وہ دولت عطا

۱۹ ۵۶

جملہ علوم و فنون کی کتب ملنے کا پتہ۔

سب رنگ کتاب گھر۔ دہلی ۶

(نازآفسیٹ ورکس دہلی)

شائع کردہ محمد عرفان

الحمد للہ کہ کتاب مستطاب ہادی سالکین و تبصرہ مسترشدین از تصنیفات
جامع سلوک حقیقت واقف رموز طریقت حضرت قاضی ثناء اللہ صاحب
پانی پتی مجددی نقشبندی رحمۃ اللہ علیہ الموسوم بہ

ارشاد الطالبین
سنہ ۱۲۱۷ھ

شیخ کامل و مکمل باشد و ازین جہان رحلت فرمود و مرید بدرجہ کمال نہ رسید واجب ست کہ آن مرید صحبت شیخ دیگر تلاش کند کہ مقصود خدا است حضرت مجدد رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ صحابہ کرام بعد رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم بیعت ابابکر و عمر و عثمان و علی رضی اللہ عنہم کردند مقصود ازین بیعت فقط امور دنیا نبود بلکہ کسب کمالات باطنی ہم بود اگر کسی گوید کہ فیض اولیا بعد موت آنہا باقی ست پس طلب کردن شیخ دیگر عبث ست گفتہ شود کہ فیض اولیا بعد موت آنقدر نیست کہ ناقص را بدرجہ کمال رساند الا نادر اگر فیض بعد موت ہمان قسم باشد کہ در حیات باشد پس تمام اہل مدینہ از عصر پیغمبر خدا تا اینوقت برابر صحاب باشند و نیز ہیچکس محتاج صحبت اولیا نباشد چگونہ فیض مردہ مثل زندہ باشد کہ در میان مفیض و مستفیض مناسبت شرط ست و آن بعد وفات مفقود آری بعد فنا و بقا کہ مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن نہ آنقدر کہ در حیات باشد

اللہ یجتبی الیہ من یشاء ویہدی الیہ من ینیب

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ عجیب و غریب از تالیفات ملک العلماء والاتقیا حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی رح المسمی بہ



از اہتمام احقر الانام محمد عبد الاحد بصحت تمام بماہ شوال المکرم سنہ ۱۳۱۰ ہجری

در مطبع مجتبائی واقع دہلی مطبوع شد



الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخرة و هو الذی یثبت الذین آمنوا بالقول الثابت فی الدنیا و الآخرة و الصلوة و السلام علی محمد المبعوث بخیر الادیان لصلاح الدنیا و الآخرة

بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر **محمد ثناء الله عثمانی پانی پتی مجددی** [۱] میگوید که مردن امریست لا بدی لا مفر منه و ذکر موت و احوال آن یاد داشتن باعث دفع غفلت و موجب برکات است لهذا رسالهٔ **(تذکرة الموتی و القبور)** بزبان فارسی در احوال موت و اموات و قبور از کلام امام المتأخرین شیخ **جلال الدین السیوطی** رحمة الله علیه استفاده نموده مینویسد تا فیض آن عام شود. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی الشافعی توفی سنة ۹۱۱ هـ. [۱۵۰۵ م.] در قاهره

باب بدأ الموت ابن ابی شیبه از حسن بصری روایت کرده است که حق تعالی چون آدم و ذریت اورا پیدا کرد ملائکه گفتند الهی زمین اینهارا گنجایش نخواهد کرد حق تعالی فرمود که درانها موت گردانم گفتند پس اینهارا زندگی گوارا نشود فرمود که آنهارا طول امل دهم و احمد از مجاهد [۲] ذکر کرده که چون حق تعالی آدم را بزمین فرستاد فرمود **ابن للخراب و لد للموت** [۳]

مسئله تمنی موت و دعا بدان برای رنج و مصیبت جائز نیست در صحیحین از انس مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آرزوی موت برای رنج

(۱) محمد ثناء الله پانی پتی حنفی نقشی مجددی توفی سنة ۱۲۲۵ هـ. [۱۸۱۰ م.] فی پانی پت هند
(۲) امام مجاهد توفی سنة ۱۰۴ هـ. [۷۲۳ م.] فی مکة در سجده
(۳) بنا کن برای ویران شدن و بزای برای مردن

نکنید اگر ناچار باشید بگوئید **(اللّهم احینی ما کانت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی)** [۱] در نهی از تمنّی موت احادیث بسیار اند اگر نکوکارست شاید نکوئی زیاده کند و اگر بدکارست شاید که توبه کند اینچنین بخاری از ابی هریرة از آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده اند و ترمذی و احمد و حاکم از ابی بکر روایت کرده که مردی پرسید یا رسول اللّه بهترین مرد کیست فرمود کسی که عمرش دراز بود و عملش نیک پرسید بدترین مردم کیست فرمود هر که عمرش دراز باشد و عملش بد این حدیث صحیح است و احمد از ابی هریرة روایت کرده که مردی شهید شد و برادرش بعد سالی مرد طلحه رضی اللّه عنه بهشت را بخواب دید و برادر دوم را از شهید پیش قدم دید و این خواب بجناب حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم گفت و تعجب کرد آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که آنکه بعد او مرده است آیا یک رمضان صوم و یکسال نماز ادا نکرده یعنی جای تعجب نیست .

مسئله[۲] اگر در دین خوف فتنه باشد آرزوی موت جائزست در دعای آنحضرت منقول ست **(اذا اردت بقوم فتنة فاقبضنی الیك غیر مفتون)** [۲] و آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود باید که کسی از شما آرزوی موت نکند مگر وقتیکه اعتماد نباشد اورا که عمل نیک کند

فصل بیهقی از ابن عمر روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود موت تحفهٔ مؤمن است و همچنین از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم جابر و امام حسین و عائشة رضی اللّه عنهم روایت کردند **(الموت غنیمة المؤمن ریحانة المؤمن)** و در حدیث صحیح آمده که دو چیز را آدم مکروه میداند موت را و موت بهترست از معصیت و قلّت مال را و از قلت مال حساب کم باشد **فائدة** و گاهی بزرگان از شوق وصال حق آرزوی موت کرده اند رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم وقت وفات گفته **(اللّهم الرّفیق الاعلی)** و یوسف علیه السلام گفته **(... تَوَفَّنِی مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ**

---

(۱) ای خدا زنده دار مرا مادام که باشد زندگی بهتر برای من و بمیران مرا هر گاه که باشد مرگ بهتر برای من

(۲) هر گاه اراده کنی بقومی فتنه را پس قبض کن مرا بسوی خود یعنی بمیران فتنه نرسیده

* **یوسف : ۱۰۱)** و طبرانی از ابی مالک اشعری روایت کرده آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم الهی موت را محبوب کن بسوی هر که مرا رسول تو داند مولوی روم میگوید

بیت: من شوم عریان زتن او از خیال * تا خرامم در نهایات الوصال

فصل قرطبی[1] گفته که در حدیث آمده که بعضی انبیا از ملک الموت گفت که تو پیش از آمدن خود چرا کسی را نمی فرستی که مردم از تو هشیار باشند ملک الموت گفت که و الله پیش از من چند چیز می آیند و آگاه میسازند بیماریها و پیری و تغیر سمع و بصر پس چون یاد نکند مرا و توبه نکرد من آواز میدهم وقت مرگ که آیا من پیش خود رسول بعد رسول و نذیر بعد نذیر نفرستاده بودم حالا من خود رسول و نذیرم بعد من رسول و نذیر نیست و در حدیث صحیح از ابی هریرة از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود که هر کرا حق شصت سال عمر داد اورا عذر باقی نگذاشت

باب در علامت خاتمهٔ خیر و بد و اسباب آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتیکه الله ارادهٔ نیکی کند از بنده ازو عمل نیک کناند پیش از مرگ رواه الترمذی و حاکم عن انس و حاکم و احمد از عمرو بن الجموح همچنین آورده و زیاده کرده تا آنکه همسایهٔ او ازو راضی شوند و از عائشة رضی الله عنها از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم احمد روایت کرد وقتیکه حق تعالی ارادهٔ نیکی کند یکسال پیش از مرگ او فرشته بفرستد که محکم کند کار اورا و توفیق دهد اورا تا که بمیرد بر نیکوترین اوقات او پس چون حاضر شود موت و بیند آنچه مهیا کرده است برای او خدا قصد بر آمدن کند جان او از حرص پس آنگاه دوست دارد ملاقات خدا را و دوست دارد خدا ملاقات اورا و چون خواهد الله با بنده بدی مسلط کند پیش از مرگ او بیکسال شیطانی را که گمراه کند اورا تا که بمیرد بر بدترین اوقات او پس چون موت حاضر شود و بیند آنچه مهیا کرده است حق تعالی برای او از عذاب قصد فرو رفتن کند جان او برای مکروه دانستن خروج پس آنگاه مکروه داند بنده ملاقات خدا را و خدا

---

(۱) محمد قرطبی مالکی توفی سنة ٦٧١ هـ. [۱۲۷۲ م.]

ملاقات اورا بعضی علما گفته که اسباب سوء خاتمه نعوذ بالله منها چهار چیز اند سستی در نماز و خوردن خمر و نافرمانی و ایذا دادن مسلمانان و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مسلمان می میرد از عرق پیشانی رواه الترمذی و حاکم و صححه عن بریدة و آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقت مرگ اگر از پیشانی عرق و آب از چشمان ریزد و پرهٔ بینی فراخ شوند پس رحمت خدا بر وی نزول کرده است و اگر از گلو آواز مثل آواز شتر مخنوق بر آید و رنگ او تباه شود و هر دو شقیقهٔ او غار شود پس عذاب خدا است که در آمده درو رواه الترمذی عن سلمان الفارسی و در حدیث آمده موت مؤمن بعرق پیشانی میشود هیچ مسلمانی نیست مگر از وی گناهی سر زده است عوض آن رنج و شدت در دنیا شده آنچه باقی مانده سختی موت مکافات آن میشود رواه البیهقی عن ابن مسعود **فائدة** سختی موت مؤمن و کافر هر دو را می شود برای مؤمن رحمت است که کفارهٔ گناه و رفع درجهٔ او میشود و کافر را اول شدت است که بوی میرسد و گاهی بر کافر بسبب بعضی اعمال صالحه وقت مرگ که آخر ایام دنیاست آسانی میشود این چنین در حدیث ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم طبرانی روایت کرده از وهب بن الورد الدینوری روایت کرده که حق تعالی میفرماید از دنیا بر نمی آرم کسی را مگر آنکه اگر در حق او رحمت میخواهم هر گناهی میکند عوض او را بیماری و مصیبت در اهل دولت و تنگی معاش و تنگی رزق میدهم و اگر چیزی از گناهان او باقی میماند وقت مرگ بر وی سختی میکنم تا که بمیرد پاک از گناهان چنانچه بود روز ولادت و اگر در حق او عذاب میخواهم هر حسنه که کرده است عوض آن اورا صحت بدن و فراخی رزق و راحت زندگانی و امن میدهم اگر چیزی باقی ماند از حسنات او مرگ بر وی آسان میکنم تا که بمیرد و هیچ حسنه اورا نباشد که از آتش پناه او بود و ابن ماجه از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسلمانرا ثواب میرسد در هر چیز تا آنکه در سختی وقت مرگ هم و در حدیث صحیح ابن ابی الدنیا از حسن بصری[1] از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود سختی موت بقدر سه صد ضرب شمشیر باشد و هم او از علی رضی الله عنه روایت کرده که

(۱) حسن بصری توفی سنة ۱۱۰ هـ. [۷۲۸ م.] در بصره

هزار ضرب شمشیر آسان است از موت و خطیب از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنین روایت کرده و شهید را الم موت نباشد مگر مانند خاریدن بناخن همچنین خطیب از قتاده از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده

باب آنچه انسان در مرض موت بگوید و آنچه نزد وی خوانده شود و تلقین میت و بعد موت آنچه گفته شود حاکم[۱] از سعد بن ابی وقاص از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود هر که در مرض خود (**... لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * الانبياء: ٨٧**) چهل بار خواند اگر دران مرض بمیرد ثواب شهید یابد و اگر تندرست شود گناهان او بخشیده شود و مروزی از بکر بن عبد الله المزنی روایت کرده که گفت هر کرا ملک الموت آید و او با وضو باشد اورا ثواب شهادت داده شود و احمد و حاکم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که آخر کلام او (**لا اله الاّ الله**) باشد داخل بهشت شود و مسلم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که تلقین کنید یعنی یاد دهید کسي را که موت او حاضر شود (**لا اله الاّ الله**) بیهقی[۲] در شعب الایمان از ابی اوفی روایت کرده که در حضور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلامی را (**لا اله الاّ الله**) تلقین کردند او نتوانست گفت بسبب عقوق والدین هرگاه مادرش راضی شد (**لا اله الاّ الله**) گفت آنزمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت (**الحمد لله الذی انقذه بی من النار**) یعنی الحمد لله که اورا حق تعالی بسبب من از آتش خلاصی داد و ابن عساکر از عبد الله المجاری روایت کرده که مردی را گفته شد که (**لا اله الاّ الله**) بگو او گفت که نمیتوانم گفت بودم که صحبت داشتم با قومی که مرا امر میکردند ببد گفتن ابی بکر و عمر رضی الله عنهما

فصل ابن ابی الدنیا و دیلمی از ابی الدرداء از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که بر سر میت اگر سورهٔ (**یٰسٓ**) خوانده شود خدای تعالی بر وی مرگ آسان کند و ابن ابی شیبه و مروزی از شعبی روایت کرده که انصار نزد میت سورهٔ بقره میخواندند و مروزی از جابر بن زید روایت کرده که دوست میداشت وقت حاضر شدن

---

(۱) محمد حاکم نیشاپوری توفی سنة ٤٠٥ هـ. [١٠١٤ م.]

(۲) احمد بیهقی شافعی نیشاپوری توفی سنة ٤٥٨ هـ. [١٠٦٦ م.]

میت خواندن سورهٔ رعد را ازین مرگ آسان میشود و میگفتند که مردم یک ساعت پیش از مردن کسی در حضور آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم این دعا میخواندند **(اللّهم اغفر لفلان بن فلانة و برّد علیه مضجعه و وسّع علیه فی قبره و اعطه الراحة بعد الموت و الحقه بنبیّه و تَولَّ نفسه و صَعِّد روحه فی ارواح الصالحین و اجمع بیننا و بینه فی دار یبقی فیها الصحة و اذهب عنا النصب و اللغوب)** [۱] و یصلی علی رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم و این دعا مکرر خواند تا که قبض روح او شود و ابن ابی شیبه از ام سلمه روایت کرده که گفته شود نزد محتضر کلام **(سلام علی المرسلین و الحمد للّه رب العالمین)** و طبرانی[۲] از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده که ملائکه نزد میت حاضر میشوند و آمین میگویند بر آنچه اهل خانهٔ میت میگویند پستر آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم گفت **(اللّهم ارفع درجته فی المهدیین و اخلفه فی عقبه فی الغابرین و اغفر لنا و له یوم الدین)** [۳]

باب در احوال ملک الموت و اعوان او ابن ابی الدنیا از ابن مسعود و ابن عباس روایت کرده که چون حق تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود کرد ملک الموت از جناب الهی اذن خواست که ابراهیم علیه السلام را ازین معنی بشارت دهم اذن شد و ملک الموت پیش ابراهیم علیه السلام آمد و بشارت داد ابراهیم علیه السلام حمد خدا گفت پستر گفت ای ملک الموت ارواح کفّار را چگونه قبض میکنی گفت ای ابراهیم علیه السلام طاقت دیدن نیاوری گفت آرم ملک الموت گفت روی از من بگردان روی گردانید پستر دید ملک الموت را بصورت مردی سیاه سر بآسمان کشیده

(۱) یعنی الهی بیامرز گناهان فلان بن فلانة (درینجا نام آن کس و مادرش گیرد) و سرد کن خوابگاه اورا و فراخ کن بر وی در قبر او و بده اورا راحت بعد موت و لاحق کن اورا برسول او و صلی اللّه علیه و آله و سلم و کارساز باش ذات اورا و بلند کن روح اورا در ارواح صالحان و جمع کن مارا و اورا در خانهٔ که باقی ماند دران صحبت یعنی بهشت و دور کن از ما رنج و مشقت و درود بفرستد بر رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم

(۲) طبرانی سلیمان توفی سنة ۳۶۰ هـ. [۹۷۱ م.] در شام

(۳) الهی بلند کن درجهٔ او در هدایت کرده شدگان و خلیفه شو اورا در ماندگان او بعد او و بیامرز مارا و اورا روز قیامت

می بر آید از دهن او شعلهٔ آتش و دَر تمام بدن هر موی که هست بصورت مردیست که از دهن و از هر مسام او شعلهٔ آتش می بر آید ابراهیم علیه السلام اورا دیده غشی کرد پستر بافاقت آمد و ملک الموت را بصورت اصلی دید و گفت ای ملک الموت اگر کافر را هیچ رنج و بلا نباشد همین دیدن صورت تو بس است پس گفت بنما مرا چگونه قبض میکنی روح مؤمنانرا گفت روی بگردان از من روی بگردانید پستر دید مردی جوان خوبترین مردم در حسن و جمال و خوشبوی در پار چه های سفید پاکیزه پستر گفت ای ملک الموت اگر مسلمانرا نزد مردن دیگر راحت و کرامت نباشد هر آئینه دیدن صورت تو بس است و همچنین ابن ابی الدنیا از کعب روایت کرده و ابن ابی حاتم از زهیر بن محمد روایت کرده که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت یکی است و در صفهای جنگ از مشرق و مغرب و در میانهٔ مردم می میرند فرمود که حق تعالی جمع کرده است تمام دنیا را برای ملک الموت چنانچه طشت نزدیکی از شما باشد و احمد از معمر روایت کرده که ملک الموت اجل انسان را نمیداند تا که حکم شود به قبض روح او و ابن ابی الدنیا از ابن جریج روایت کرده که ملک الموت را حکم میشود که فلان کس را در فلان وقت قبض کن و ابو نعیم و غیره از مجاهد روایت کردند که تمام زمین نزد ملک الموت مانند طشت است میگیرد از هرجا که خواهد و برای او مددگاران یعنی پیشکاران اند قبض روح میکنند پستر از آنها ملک الموت میگیرد و جو یبر در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده که همراه ملک الموت ملائکهٔ رحمت و ملائکهٔ عذاب اند جان پاک را قبض کرده بملائکهٔ رحمت میدهد و جان خبیث را بملائکهٔ عذاب می سپارد و ابن ابی حاتم و ابن ابی شیبه از ابن عباس[1] روایت کرده که ملک الموت را اعوان اند و همچنین ابو الشیخ از نخعی روایت کرده و گفته که از اعوان ملک الموت میگیرد و از ابن وهب مرو یست که ملائکه که همراه آدمیان هستند همان اجل اورا مینو یسند و همان قبض روح میکنند و ملک الموت را می سپارند ملک الموت

---

(۱) عبد الله ابن عباس توفی سنة ٦٨ هـ. [٦٨٧ م.] فی طائف

[۱]

رئیس آنهاست وطبرانی و ابن منده از حارث بن الخزرج روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت را نزد سر مردی از انصار دید و فرمود ای ملک الموت رفق و مهربانی کن با یار من که مسلمان است ملک الموت گفت خوش باش یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم من با هر مسلمان رفیق و مهربانم و بدان یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من روح ابن آدم را قبض میکنم پس وقتیکه آواز گریه می بر آرند اهل او در خانهٔ او استاده میشوم و با من روح او میباشد و میگویم ای گریه کنندگان قسم بخدا ما ظلم بوی نکرده ایم و اجل وی را سابق نکرده ایم و جلدی ننموده ایم و مارا در قبض روح گناهی نیست اگر بحکم خدا راضی باشید ثواب یابید و اگر ناخوش شوید گنهکار شوید و بدرستی که مارا نزد شما باز آمدن است و باز آمدن پس هشیار باشید و هیچ خانه نیست از نکوکاران و بدکاران مگر آنکه متوجه میباشم بدان شبانه روز تا که من می شناسم هر صغیر و کبیر را زیاده تر از نفس شان و قسم بخدا اگر خواهم که قبض روح یک پشه کنم نمیتوانم تا که حق تعالی اذن دهد و امام جعفر صادق رضی الله عنه گفته که در اوقات نماز ملک الموت بر مردم متوجه میشود پس چون وقت مرگ بیند کسی را که بر نمازهای پنجگانه محافظت داشت نزدیک او میشود و شیاطین را ازو دفع میکند و کلمهٔ **لا اله الاّ الله محمد رسول الله** بوی تلقین میکنند و ابن ماجه از ابی امامه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی قبض ارواح بملک الموت سپرده مگر ارواح شهداء بحر خود قبض می فرماید یعنی کسانیکه برای حج بر جهاز سوار می شوند

فصل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در شب نصف از شعبان نوشته میوشد کسانی که دران سال بمیرند شخص نکاح میکند و تولد میکند و نام او در اموات است و وحی میشود بسوی ملک الموت برای قبض روح کسانیکه دران سال حکم مردن شان باشد این چنین در حدیث مرفوع و موقوف آمده و حاکم در مستدرک از عقبه بن عامر آورده که اول کسی که موت آدمی را میداند حافظ او که عمل او را می برد بآسمان و رزق او می آرد وقتیکه رزق خارج نشد دانست که خواهد مرد

---

(۱) محمد ابن منده توفی سنة ۳۹۵ هـ. [۱۰۰۵ م.]

باب در بیان کیفیت موت مؤمن و کافر و بیان ملائکه و غیره که وقت مرگ حاضر میشوند و آنچه اورا میت میبیند و میشنود احمد و ابو داود و غیرهما بطرق صحیحه از براء بن عازب روایت کردند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازهٔ مردی از انصار دو سه بار **(استعیذ بالله من عذاب القبر)** گفت و فرمود که بندهٔ مؤمن را وقت مرگ ملائکه از آسمان فرود می آیند خوش رو گویا روهای شان مثل آفتاب است با آنها کفنها و خوشبو یها از جنت باشد و گرد وی بنشینند تا مدّ نگاه پستر ملک الموت آمده نزد سر آن کس بنشیند پس بگوید ای نفس مطمئنه یعنی آرامیده بذکر خدا بر آبسوی مغفرت و رضوان او پس بر آید جان او چنانچه قطرهٔ از مشک میچکد یعنی بآسانی پس ملک الموت آنرا میگیرد و از ملک الموت در طرفة العین ملائکه که گرد نشسته بودند میگیرند و دران کفن و خوشبوی داخل میسازند و ازان نفس خوشترین بوی مشک بر می آید پس آن نفس را بسوی آسمان میبرند پس هر هر گروه ملائکه که میگیرند میگویند که چه خوش روح پاک است و نام او بکمال تعظیم میگیرند که فلان بن فلان است تا که میرسند بآسمان و درهای آسمانرا میگشایند و گشاده میشوند و مشایعت او میکنند ملائکهٔ مقربان از هر آسمان تا آسمان دیگر تا که برسد بآسمان هفتم پس حق تعالی بفرماید بنویسید نامهٔ بندهٔ من در علیین و باز برید اورا بسوی زمین پس بدرستی که پیدا کرده ام آنهارا از زمین و دران باز گردانم و ازانجا باز بیرون آرم بار دیگر پس گردانیده میشود روح او در بدن او پس بیایند دو فرشته پس اورا بنشانند پس بگویند (من ربك) یعنی کیست پروردگار تو گوید پروردگار من الله است پس بگویند چیست دین تو گوید دین من اسلام است پس بگویند چیست این مرد که در میان شما مبعوث شده پس بگوید او رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم پس بگویند از چه دانستی پس بگوید خواندم کتاب خدا را پس ایمان آوردم و تصدیق کردم پس آواز دهد آواز دهندهٔ از آسمان که بندهٔ من راست گفته پس فرش کنید برای او از جنت و پوشانید اورا از جنت و بگشایند برای او دری بسوی جنت پس آمده باشد اورا باد خوش و خوشبو از جنت و فراخ کرده شود قبر او تا

مدّ نگاه پس آید نزد او مردی خوشتر و پاکیزه لباس خوشبو پس بگوید شاد باش بچیزی که آسان کرد خدا ترا این روزتست که وعده کرده شده بودی پس بگوید تو کیستی روی تو خوشی و خوبی می آرد پس بگوید که من عمل نیک تو ام پس بگوید ای پروردگار قیامت قائم کن تا رجوع کنیم بسوی اهل و مال خود فرمود رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم و بدرستی که بندهٔ کافر را وقت مرگ ملائکه سیاه رو آیند با آنها مسوخ باشد یعنی پوشاک آهنی از دوزخ پس بنشینند ملائکه نزد او تا مدّ نگاه پس آید ملک الموت و بنشیند نزد سر او پس بگوید بر آ ای نفس خبیث بسوی غضب خدا پس متفرق شود روح او در بدن او پس بکشد آنرا چنانچه کشیده میشود سیخ از پشم تر پس میگیرد ملک الموت اورا پس نمیگزارند اورا ملائکهٔ عذاب در دست او طرفة العین تا که میکنند اورا دران مسوخ و بر می آید از وی بو مانند بدترین بوی مردار پس می برند اورا بسوی آسمان پس نمیگذرد بر جماعتی از ملائکه مگر آنکه میگویند که چه روح خبیث است پس میگویند فلان بن فلان است به بدترین نامهای او که در دنیا بود تا که بسوی آسمان میبرند پس گشاده نشود برای او دروازهٔ آسمان و رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم این آیت خواند (**... لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَآءِ ...* الآية. الاعراف: ۴۰**) پس او را انداخته شود ازانجا انداختنی و آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم این آیت خواند (**...فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْتَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ* الحج: ۳۱**) پس باز گردانیده شود روح او در بدن او و بیایند اورا دو فرشته پس بنشانند اورا و بگویند ازو هر سه سؤال گذشته و او هر بار بگوید هاه هاه نمیدانم پس آواز کند آواز کنندهٔ از آسمان که دروغ گفته این بندهٔ من پس فرش کنید برای او از آتش و بپوشانید اورا از آتش و بکشایید برای او دری بسوی دوزخ پس آمده باشد اورا گرمی و باد زهر آلودهٔ دوزخ و تنگ شود بر وی قبر تا که با یکدیگر شوند استخوان سینهٔ او و بیاید اورا مردی بد رو بد پارچه بد بو پس بگوید بشارت باد ترا بچیزی ناخوش کند ترا این روزست که وعده کرده شده بودی تو پس بگوید تو کیستی که روی تو بدی و ناخوشی می آرد پس گوید که من اعمال بد تو ام پس بگوید ای پروردگار قیامت قائم مکن و ابو یعلی و ابن ابی الدنیا از تمیم داری ازان حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم

روایت کرده که فرمود که حق تعالی ملک الموت را بفرماید که برو بسوی دوست من او را بیار بر من پس بدرستی که من اورا امتحان کردم بخوشی و ناخوشی پس یافتم اورا دوست تر پس بیار اورا تا رها کنم اورا از رنجها و غمهای دنیا پس آید ملک الموت با پانصد فرشته با آنها کفنها و خوشبو از بهشت باشد و با آنها باشد دستها از ریحان بیخ ریحانه یکی باشد و بر سرش هشت رنگ باشند هر رنگ را بوی علیحده و با آنها حریر سفید باشد دران مشک اذفر و بنشیند ملک الموت نزد سر او و گردا گرد او شوند ملائکه هر فرشته دست خود بر عضوی از اعضای او نهد و بگسترانند آن حریر و مشک زیر ذقن او و گشاده شود برای او دری بسوی بهشت و رغبت داده شود اورا بتحفه های بهشت گاهی بازواج وگاهی بپوشاک وگاهی بمیوها چنانچه طفلان را چون میگیرند بچیزهای خوش مشغول میسازند و ازواج او یعنی در بهشت اشتیاق کنند اورا و جهندگی و جلدی کند روح او و ملک الموت بگوید بر آ ای روح پاک بسوی (**... سِدْرٍ مَخْضُودٍ ***) یعنی کنار بیخار (**وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ***) یعنی درخت بافته از برگ که شاخ از کثرت برگ دیده نشود (**وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ***) یعنی سایهٔ دراز (**وَمَآءٍ مَسْكُوبٍ * الواقعة: ۲۸ - ۳۱**) یعنی آبهای روان فرمود آن حضرت صلی اللّٰه علیه وآله وسلم که ملک الموت با میت لطفها کند چنانچه والده با ولد کند از بهر آنکه میداند که این روح محبوب است نزد خدا و کریم است نزد وی از لطف کردن با آن روح ملک الموت رضای خدا از خود میخواهد پس بکشد روح اورا چنانچه موی از خمیر کشیده شود و چون روح بر آید ملائکه گرد او بگویند (**... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * الزمر : ۷۳**) یعنی پاکی است شما را داخل بهشت شوید باعمال خود پس چون ملک الموت روح را قبض کند روح مر جسدرا بگوید حق تعالی ترا جزای خیر دهد بودی تو بمن جلد بسوی فرمانبرداری خدا و دور از معصیت او پس گوارا باد ترا که نجات یافتی و نجات دادی مرا و جسد روح را همچنین گوید و بقعهای زمین که آنجا عبادت میکرد بر وی گریه کنند و درهای آسمان که ازان عمل او بالا میرفت و رزق او از آنجا فرود می آید تا چهل روز بر وی گریه کنند و بعد قبض روح آن پانصد فرشته نزد جسد او باشند هرگاه بنی آدم آن مرده را از پهلو به پهلو کنند آن فرشتگان اورا پیشتر ازان از پهلو به پهلو

گردانند و کفن اورا حنوط رسانند بیشتر ازان که آدمیان رسانند و استاده شوند از دروازهٔ او تا قبر دو صف از ملائکه استقبال کنند برای او و باستغفار آن زمان ابلیس آوازه کند بقسمی که بشکافد ازان آواز بعضی استخوان جسد او و بگوید لشکر خود را هلاکی است شمارا چگونه خلاص شد این بنده از شما پس بگویند که این مرد معصوم بود یعنی خدا اورا نگاهداشته پس وقتیکه روح اورا بسوی آسمان برند استقبال کند اورا جبرئیل علیه السلام در هفتاد هزار ملائکه هر یک ازان اورا بشارت دهند از پروردگار او پس چون ملک الموت اورا بعرش رساند آن روح بسجده رود برای پروردگار او پس بفرماید حق تعالی ملک الموت را که بر بندهٔ مرا پس بدار او را (**فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * الواقعة: ۲۸ - ۳۱**) پس وقتیکه نهاده شود آن مرده در قبر پس آید نماز بر یمین او و روزه بر یسار او و قرآن و ذکر نزد سر او و رفتار او برای نماز نزد هردو پای او و صبر نزد گوشهٔ قبر او و بفرستد الله تعالی کردنی از عذاب یعنی بسبب بعضی معاصی که ازو صادر شده باشد پس آید اورا از جانب یمین پس اورا نماز گوید دفع کرده است ترا این بنده قسم بخدا که این بنده رنج کشیده است تمام عمر راحت نیافته است مگر حالا که در قبر نهاده شده پس از جانب چپ آید روزه همچنین گوید پس از جانب سر آید همچنین گفته شود پس از هیچ جانب عذاب بسوی او راه نیابد و صبر دیگر اعمال را بگوید که من بذات خود مانع نشدم از آنجا که شما کفایت کردید اگر شما عاجز میشدید من یاری او میکردم حالا من ذخیرهٔ او هستم نزد صراط و میزان و فرمود آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و بفرستد حق تعالی دو فرشته که بصر آنها مانند برق ربائنده باشد و آوازه شان مثل رعد و دندانهای شان مثل شاخ گاو و دم آنها مانند شعلهٔ آتش در میان هردو شانهٔ او و چندین بعد و مسافت باشد از دل آنها حق تعالی رحمت دور کرده مگر بر مسلمانان نام یکی منکر و نام دیگری نکیر در دست هر یک از آنها گرزی باشد از آهن که اگر جن و انس جمع شوند آنرا حرکت نتوانند داد پس بگوید اورا بنشین پس بنشیند در قبر خود و فرو افتد کفن او پس بگویند کیست پروردگار تو و چیست دین تو و کیست نبی تو گوید پروردگار من الله است وحده لا شریك له و دین من اسلام است و نبی من محمد است

علیه الصلوة و السلام خاتم النبیین پس بگویند راست گفتی پس قبر اورا از هر سو فراخ کنند و بگویند که ببیٖن بالای خود پس بینند بهشت را و گویند این خانهٔ تست ای ولی خدا بسبب فرمان برداری حق تعالی فرمود رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که در دل آن مرده بقسمی فرحت رسد که گاهی دور نشود پس بگویند که ببین زیر خود پس دوزخ را بینند و بگویند ای ولی خدا نجات یافتی ازین فرمود رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که قسم بکسی که جان من در دست اوست اورا به قسمی فرحت بدل رسد که گاهی دور نشود و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی جنت که آمده باشد اورا از آنجا خوشبو و راحت تا که بر خیزاند اورا حق تعالی از قبر او و بگوید حق تعالی ملک الموت را که برو بسوی دشمن من پس بیار اورا پس بدرستی که من فراخ کردم رزق او و راحت او به نعمت خود پس نکرد بجز نافرمانی من پس بیار اورا تا انتقام گیرم ازو پس رود ملک الموت در بدترین صورت که ندیده باشد کسی از مردم گاهی باشد اورا دوازده چشم و با او سیخی باشد از آتش بسیار خاردار و با او پانصد فرشته باشند با اینها دود آتش باشد و پرگالها از آتش دوزخ و با آنها تازیانه ها باشند از آتش افروخته پس بزنند اورا ملک الموت بدان سیخ به نهجی که غائب شود هر خار ازان سیخ خاردار در هر مو و در هر رگ او گفت پستر بکشد آنرا به سختی پس بکشد روح اورا از ناخنهای پای او پس بیندازد آنرا در پاشنه های او پس بیهوش شود عدو اللّٰه و بزنند فرشتگان روی و پشت اورا بآن تازیانه ها پستر همچنین بکشد روح تا بند ازار او پستر تا سینهٔ او همچنین تا حلق و گسترانند ملائکه آن دخان سوزان و آتش دوزخ زیر ذقن او و بگوید ملک الموت برآ ای نفس خبیث لعین ملعون بسوی (**فِي سَمُومٍ**) یعنی باد زهرآلوده (**وَحَمِيمٍ***) یعنی آب کمال سوزان (**وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ * الواقعة: ٤٢ - ٤٤**) و سایه از دخان نهایت سیاه نه سرد و نه مفید و چون قبض کند ملک الموت روح را روح گوید جسد را و جسد گوید روح را جزا دهد خدا ترا بد بودی تو جلد بسوی معصیت و درنگ در طاعت پس هلاک شدی تو و هلاک کردی مرا و لعنت کند اورا بقعه های زمین که بر آن گناه میکرد و لشکر ابلیس خوشخبر دهد ابلیس را که وارد کردیم یکی از بنی آدم را در

دوزخ پس چون نهاده شود در قبر تنگ شود بر وی قبر تا که همدیگر شوند استخوان سینهٔ او و بفرستد حق تعالی مارهای سیاه را پس بگزد از نزد انگشتهای پای پس بخورد آنرا تا که برسد در کمر او و بفرستد حق تعالی بسوی وی منکر و نکیر را و پرسند از پروردگار و دین و نبی او و گوید او نمیدانم پس گفته شود اورا ندانستی و نه پیروی کردی پس بزنند اورا بقسمی که بپرند شراره های آتش در قبر او و باز درست شود و بگویند ببین بالای تو پس بیند بهشت را و گویند ای دشمن خدا اگر فرمان برداری خدا میکردی این از تو میشد فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که رسد اورا حسرتی که دور نشود ازو گاهی و گشاده شود برای او دروازه بسوی دوزخ وگفته شود اینست خانهٔ تو بسبب نافرمانی خدا و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی دوزخ تا آید اورا گرمی و باد زهر آلود آن تا که بردارد اورا حق تعالی روز قیامت بسوی دوزخ آنچه درین حدیث آمده که ملک الموت نعمتهای بهشت نموده بندهٔ مؤمن را رغبت میدهد و مثل طفلان اورا خوش میسازد بعضی دوستان خدا بآن نعمتها سر فرود نمی آرند و دیدار حق میخواهند نقل است که شیخ شعراوی [۱] رحمة الله تعالی علیه وقت مرگ چون نعمت های بهشت دید بر آشفت و گفت

بیت: ان کان منزلتی فی الحب عندکم * ما قد رأیت فقد ضیعت ایامی

یعنی اگر هست مرتبهٔ من در محبت نزد شما آنچه من دیدم پس بدرستی که من عمر خود را ضائع کردم حق تعالی ندا داد من موجودم پس چه میخواهی گفت

بیت: اروم وقد طال المدی منك نظرة * وکم من دماء دون مرمای هطلت

یعنی میخواهم و بدرستی که دراز شده است مدت خواهش از تو دیداری و بسیار خونها نزد این آرزو ریخته شده آن زمان حق بر وی تجلی فرمود و آن بزرگ جان بحق تسلیم نمود همچنین شاه شرف الدین ابوعلی قلندر صاحب پانی پتی رحمه الله گفته

بیت:

گر بیاید ملک الموت که جانم ببرد * تا نه بینم رخ تو روح رمیدن ندهم

---

(۱) امام ابو المواهب عبد الوهاب شعرانی در سنهٔ ۹۷۳ هـ. [۱۵۶۵ م.] در مصر وفات یافت

لیکن از کلام حضرت ایشان ما قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه چنان مستفاد میشود که این چنین خواهش و کلمات گفتن و نعمای بهشت را بخاطر نیاوردن از بقایای سکر است اصحاب صحو آنچه نعمتهای بهشت است و غیره نعمای که دلیل مرضیات حق است آنرا بر سر و چشم از کمال ادب می نهند و میدانند که دیدار خدا درین نشأة متصور نیست موعود بر جنت است آنجا جسد و بصر را حق تعالی قوتی دیگر خواهد داد که طاقت بر داشت رؤیت خواهد داشت موسی علیه السلام پیغمبر اولی العزم طاقت رؤیت نداشت و مخاطب بـ (**... لن ترٰینی**) شد (**وَخَرَّ مُوسٰی صَعِقًا ...* الآیة. الاعراف: ١٤٣**) اینجا اگر هست رؤیت قلبی است نه رؤیت جهری و رؤیت قلبی بعالم مثال تعلق دارد چنانچه حضرت قلندر میفرمایند

بیت: غیرت از چشم برم روی تو دیدن ندهم * گوش را نیز حدیث تو شنیدن ندهم

یعنی اینجا آنچه هست بچشم دل و گوش دل است نه بچشم و گوش سر و الله اعلم آنچه دیگران را یعنی تجلی و رؤیت قلبی کالبرق است این حضرات را دائمی است دیگر باید دانست که در قرآن و حدیث احوال مؤمنان کامل و احوال کافران و منافقان مذکور است و احوال مؤمنان فاسق متوسطان کمتر مذکور است بمقایسه دریافت میشود بدو جهت یکی آنکه در وقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صحابه همه مؤمنان کامل بودند یا کفار یا منافق بودند دوم آنکه احوال متوسطان بسیار مختلف است نظر بر کثرت جرائم و قلت آن و قوت ایمان و ضعف آن دیگر باید دانست

فصل در حق شهید طبرانی و عبد بن حمید بسند ثقات روایت کرده از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که گفته وقتیکه بنده در راه حق تعالی قتل کرده شود اول قطرهٔ خون او که بر زمین افتد گناهان او بخشیده شود پس پارچه از بهشت آید و نفس او دران کرده شود و اورا جسدی از بهشت آید در آن مرکب کرده شود روح اورا او با ملائکه بسوی آسمان رود و با ملائکه باشد گویا که از اول خلقت با فرشتگان بود تا که اورا بحضور رحمن حاضر سازند پس سجده کند پیش از ملائکه و ملائکه بعد ازان بسجده روند پس حکم شود که با شهدا کرده شود پس آنها باشند درچمنهای سبز وقبه های

حریر نزد شان گاو باشد و ماهی باشد ماهی بخورد از نوع خوشبو از انهار بهشت و
چون شام شود گاو آن ماهی را شکم بدرد بشاخ خود و پاک کند آنرا پس بخورند
شهیدان گوشت ماهی و یابند در گوشت او هر بوی خوش از انهار بهشت و شبانگاه گاو
چریده باشد در بهشت از میوها پس چون صبح شود ماهی بر وی آید و ذبح کند اورا بدُم
خود پس بخورند شهیدان از گوشت او و یابند ازو لذت هر میوهٔ بهشت و بینند شهیدان
خانه های خود در بهشت در خواست کنند از حق تعالی بقیام قیامت و دیگر قصهٔ قبض
روح و احوال قبر مؤمن و کافر مثل حدیث گذشته درین حدیث هم آمده و از کعب
احبار در تفسیر قوله تعالی (**... اِنَّ كِتَابَ الْاَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * المطفّفین: ۱۸**) ابن مبارک
روایت کرده که روح مؤمن چون بعرش میرسد بر آورده میشود برای او از زیر عرش
رقائم پس مهر کردَه شود و نوشته شود و نهاده شود زیر عرش برای نجات او روز حساب
قیامت علیین عبارت از زیر عرش است و در قوله تعالی (**... اِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ
* المطفّفین: ۷**) گفته که روح کافر چون بسوی آسمان برده شود آسمان آن را قبول
نکند انداخته شود بسوی زمین زمین اورا هم قبول نکند پس انداخته شود زیر هفت زمین
رسانیده شود تا سجین پس بر آورده شود برای او از آنجا رقیمه پس مهر کرده شود بر آن
و نهاده شود زیر حد ابلیس که حد جای ابلیس است برای حساب صاحب قاموس گفته
سجین وادی است در جهنم یا سنگی است زیر زمین هفتم و ابن ابی شیبه از ابی
هریرة رضی الله عنه روایت کرده که قبض روح مسلمان کرده نمیشود تا که می بیند
بشری یعنی بهشت و بعد موت آن مرده آواز کند بقسمی که در خانه از صغیر و کبیر
جاندار هر که باشد آواز او بشنود مگر جن و انس بگوید جلد رسانید مرا با ارحم
الراحمین پس چون بر جنازه نهاده شود بگوید چه قدر دیر میروید پس چون در لحد
داخل کرده شود نشانیده شود و جای خود در بهشت بیند بگوید ای پروردگار داخل
کن مرا در آن حکم شود هنوز وقت آن نرسیده است بدرستی ترا دیگر برادران و خواهران
اند هنوز نیامده اند لیکن خواب کن خوش و خرم گفت ابو هریرة رضی الله عنه پس
قسم بخدا که بخوابد آنکس خوابی کوتاه تر و شیرین تر که هیچکس آن قسم نخفته
باشد تا که بر دارد سر خود را بسوی بهشت روز قیامت حضرت قلندر میگوید

بیت:

گر شبی دست دهد وصل تو از غایت شوق * تا قیامت نشود صبح دمیدن ندهم

و ابن مردویه[۱] و ابن منده از ابن عباس روایت کرده در حدیث طویل در حال مؤمن که درهای آسمان برای او گشاده شود و رحمة بفرستد هر فرشته در هر آسمان تا که رسد بملک جبار و بگوید جبار تعالی مرحبا بروح پاک و جسدی که از وی بر آمده و بفرماید که اورا در بهشت داخل کرده خانۀ او بنمایند پستر اورا بسوی زمین ببرند پس فرود آرند اورا در مقدار زمانی که مردم از غسل و کفن او فارغ شوند و داخل کنند آن روح را در جسد و کفن او و طبرانی از میمونة بنت سعد روایت کرده که گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجنب خواب کند فرمود دوست نمیدارم که خواب کند تا که وضو نکند می ترسم که بمیرد و جبرئیل علیه السلام بر وی حاضر نشود ابن ابی شیبه و ابن ابی الدنیا و غیره از یزید بن سنجره صحابی روایت کرده که نمی میرد کسی مگر آنکه نموده میشوند اورا صورت مثالی همنشینان او اگر از اهل لهو است صورت اهل لهو و اگر اهل ذکر است صورت اهل ذکر و ابن ماجه از ابی موسی روایت کرده که پرسیدم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که شناسای بنده از مردم کی منقطع میشود فرمود وقتیکه می بیند یعنی ملک الموت و ملائکه را در صحیحین از عبادة بن الصامت رضی الله عنه مرویست که نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که ملاقات خدا دوست دارد خدا ملاقات او دوست دارد و هر که ملاقات خدا مکروه دارد خدا ملاقات او مکروه دارد عائشة رضی الله عنها گفت که ما مردن را مکروه میداریم فرمود مراد من این نیست لیکن مسلمان را وقت حضور موت خوش خبری داده میشود برضامندی خدا و گرامی داشتن او پس نباشد اورا چیزی محبوب تر از آنچه پیش آید اورا یعنی موت و خدا دوست دارد ملاقات اورا و چون کافر را مردن پیش آید خبر داده شود بعذاب خدا پس هیچ چیز اورا مکروه تر نباشد از ملاقات خدا پس مکروه داند حق تعالی ملاقات اورا و ابن جریر[۲] و ابن المنذر از ابن جریج روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای عائشة رضی الله عنها وقتیکه بیند

(۱) ابن مردویه احمد اصفهانی توفی سنة ٤١٠ هـ. [۱۰۱۹ م.]

(۲) ابن جریر محمد طبری توفی سنة ۳۱۰ هـ. [۹۲۳ م.] فی بغداد

مسلمان ملائکه را گویند اورا ملائکه ترا باز گردانیم بسوی دنیا گوید که مرا بخانهٔ غم و حزن نفرستید مرا بسوی خدا برید و کافر بگوید ای پروردگار مرا باز بسوی دنیا بفرست کاشکی عمل صالح کنم درآنچه ترک کردم و ابونعیم از سلمان فارسی از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که اول مسلمان را در قبر او خوش خبر داده شود برضامندی خدا و بهشت و گفته شود خوش آمدی حق تعالی بخشیده کسانی را که همراه جنازهٔ تو تا قبر تو مشایعت کرد و ابو نعیم از مجاهد روایت کرده که مسلمان را خوش خبر داده شود به صالح بودن فرزند او بعد او برای سردی چشم او و احمد و ترمذی[۱] و ابن ماجه از ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود حق تعالی قبول میکند توبهٔ بنده تا که جان او قریب مرگ رسد

فصل روح میت مؤمن با دیگر ارواح مؤمنان ملاقات میکند چنانچه طبرانی در (اوسط) از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که روح مسلمان وقتیکه قبض کرده میشود ملاقات میکنند با وی اهل رحمت از بندگان خدا چنانچه در دنیا از کسی که می آید ملاقات میکنند و با هم بگویند که فرصت دهید یار خودرا تا که آرام گیرد بدرستی که او در کمال رنج و شدت بود پستر ازو پرسند که چه میکند فلان و فلان پس وقتیکه بگوید که او پیش از من مرده است پس آنها افسوس کنند و (... **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * البقرة: ۱۵۶)** گویند و گویند اورا برده شد بسوی هاویه یعنی دوزخ و فرمود صلی الله علیه وآله و سلم که اعمال شما گفته میشود اقربا و قبیلهٔ شما را که پیشتر مرده اند یعنی آنکه اهل خیر اند پس اگر عمل نیک می باشند خوش میشوند و میگویند که الهی این فضل تست پس تمام کن نعمت خود را بر وی و موت ده اورا برین چنین اعمال و اگر عمل بد میباشند میگویند که الهی اورا توفیق عمل نیک ده تا تو از وی راضی شوی بدان و قریب کند اورا بسوی تو و در ملاقات کردن مردگان که پیشتر مرده اند و خوش شدن آنها بملاقات مردهٔ حال و استقبال کردن پسر که پیشتر مرده باشد پدر را چنانچه غائب را استقبال میکنند در احادیث دیگر هم آمده

(۱) محمد ترمذی توفی سنة ۲۷۹ هـ. [۸۹۲ م.] در بوغ

فصل احمد و طبرانی از ابی سعید خدری روایت کرده که نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که میت می شناسد کسی را که اورا غسل میدهد و می بردارد و کفن میدهد و در قبر فرود می آرد اورا و ابن ابی الدنیا از بکر بن عبد الله مزنی آورده که مرا رسیده یعنی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آنچه نزد میت میشود میت آنرا میداند اگر قدرت بر کلام میداشت منع می کرد از نوحه و مانند آن و ابو الشیخ از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که زنی در مسجد جاروب میکرد مرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را علم نشد پس گذشت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر قبر وی و بر قبرش نماز جنازه خواند پستر صاحبۀ قبر را خطاب کرده فرمود که کدام عمل بهتر یافتی مردم گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این می شنود فرمود نیستید شما شنوا تر از وی پس فرمود که این زن جواب داده که جاروب کشی مسجد بهتر یافتم و در صحیحین است از ابی سعید خدری که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون جنازۂ میت را می برند اگر صالح میباشد میگوید پیش برید مرا و اگر غیر صالح میباشد میگوید کجا می برید مرا سوای آدمیان هر چیز آواز او می شنود و ابن ابی الدنیا[۱] از عمر بن خطاب رضی الله عنهما ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که میت بر جنازه میگوید ای برادران بر دارندۂ نعش فریب ندهد شمارا حیات دنیا و بازی نکند با شما زمانه چنانچه با من کرده آنچه گذاشتم برای وارثان است و جزا دهنده روز قیامت با من خصومت و محاسبه خواهد کرد و شما همراه من می آیید و گذاشته خواهید رفت

فصل ابن عساکر از ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که داود علیه السلام گفته الهی چیست جزای آنکه پیروی جنازه کند تا گور برای طلب رضای تو فرمود حق تعالی جزای او آنست که فرشتگان من مشایعت او خواهند کرد روز موت او و رحمت خواهم کرد بر روح او و در ارواح

فصل ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که چون مسلمان می میرد نمازگاه او از زمین و جای بالا رفتن عمل او از آسمان بر وی

(۱) عبد الله ابن ابی الدنیا توفی سنة ۲۸۱ هـ. [۸۹٤ م.] در بغداد

میگرید و از ابن عباس مروی است که زمین تا چهل روز بر وی میگرید و شواهد این از سلف بسیار مرو یست.

فصل طبرانی از ابن عمر روایت کرده که حبشی در مدینه مرد دفن کرده شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دفن کرده شد در طیبه که از آنجا پیدا شده بود و این چنین از ابی سعید و ابی الدرداء مروی است و ابو نعیم از ابی هریرة آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیست هیچ مولود مگر آنکه ریخته شده است بر وی از خاک قبر او یعنی بر نطفه و حکیم در (نوادر الاصول) از ابن مسعود روایت کرده که فرشته موکل است بر رحم میگیرد نطفه از رحم و می نهد بر کف خود و میگوید ای پروردگار مخلقه باشد یعنی آدم ازو پیدا شود یا غیر مخلقه اگر مخلقه باشد گوید ای پروردگار چیست رزق او و چیست جای اقدام او چیست اجل او و چیست عمل او حکم شود ببین در لوح محفوظ از آنجا دریافت کند و بگیرد خاک از زمینی که دران دفن کرده شود و خمیر کند بدان آن نطفه را این است قوله تعالی (**مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ ...* الآية. طه: ٥٥**)

فصل در منفعت دفن در همسایهٔ صلحا: ابو نعیم [۱] از ابی هریرة ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود دفن کنید مردهٔ خود را در میان قوم صالحان بدرستی میت ایذا میکشد از همسایهٔ بد چنانچه زنده ایذا میکشد و ابن عساکر ازعلی و ابن مسعود هم چنین روایت کرده و ابن عساکر از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که وقتیکه بمیرد یکی از شما نیک کنید کفن او و جلدی کنید در انجاز وصیت او و عمیق کنید قبر او و دوری خواهید از همسایهٔ بد گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همسایهٔ صالح نفع میکند فرمود آری و دیلمی از ام سلمه رضی الله عنهما همچنین روایت کرده ابن ابی الدنیا از عبد الله بن نافع مزنی روایت کرده مردی در مدینه مرد و دفن کرده شد آنجا پس کسی اورا دید که از اهل دوزخ است و غم خورد بر وی بعد هفت هشت روز دید که او از اهل بهشت است ازو پرسید گفت که دفن کرده شد با من مردی صالح پس شفاعت کرد در چهل

(۱) ابو نعیم احمد اصفهانی توفی سنة ٤۳۰ هـ. [۱۰۳۹ م.]

کس از همسایهٔ خود من هم دران بودم ابن منده از ابن عمر روایت کرده از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که چون مسلمان می میرد هر بقعهٔ زمین تجمل میکند و آرزوی میکند که درینجا دفن شود و چون کافر می میرد مقابر ظلمانی میشود و هر بقعه پناه می جو ید از خدا که درانجا دفن شود

باب درآنچه بر مرده خوانده شود از ادعیه و تلقین میت طبرانی و بیهقی از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که جلد بسوی قبر او رسانید و وقت دفن در قبر او نزد سر او فاتحه و نزد پای او خاتمهٔ سورهٔ بقره خوانید و در روایتی آمده که نزد سر او آیات اول و آخر سورهٔ بقره خواند و در روایتی آمده که بگو ید .(**اللّهم اجره من الشیطان و من عذاب القبر**) و بزار از علی رضی الله عنه روایت کرده که بگو ید (**بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللّهم عبدك نزل بك و انت خیر منزل به خلف الدنیا خلف ظهره فاجعل ما قدم علیه خیرا مما خلف فانك قلت** (... **وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ * آل عمران: ۱۹۸**) و ابن ابی شیبه[۱] از انس روایت کرده (**اللّهم جاف الارض عن جنبه و افتح ابواب السماء لروحه و ابدله دارا خیرا من داره**) و از مجاهد آورده (**اللّهم افسحه فی قبره و نور له فیه و الحقه بنبیّه**) صلی الله علیه و آله و سلم حاصل ادعیه آنکه الهی این را از شیطان و عذاب در قبر پناه ده و قبر او را فراخ کن و منور کن و درهای آسمان برای روح او بگشا و خانهٔ آخرت او بهتر از خانهٔ دنیا کن و اورا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لاحق کن این چنین دعا در حق میت کند و از جناب حق طلب مغفرت او نماید و طبرانی از ابی امامه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون خاک بر قبر انباشته شود باید که شخصی بر سر قبر بایستد و بگو ید ای فلان بن فلانة اگر نام مادرش نداند بگو ید ابن حوا مرده خواهد شنید و جواب نخواهد داد باز گو ید ای فلان بن فلانة پس خواهد نشست باز گو ید یا فلان بن فلانة آنگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند ترا خدا پس بگو ید یاد کن آنچه در دنیا بران بودی شهادت (**ان لااله الاّ الله و ان محمدا عبده و رسوله و انك رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد نبیا و بالقران اماما**) پس منکر و نکیر هر یک

---

(۱) ابن ابی شیبه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [۸۵۰ م.]

دست دیگری گرفته بگویند که برویم چه کنیم نزد کسی که اورا حجت او تلقین کرده شد

باب در ضغطهٔ قبر ضغطهٔ قبر یعنی تنگ گرفتن او حق است اکثر صالحان را هم میشود گو اندک باشد حتی که سعد بن معاذ رضی الله عنه که از کبار صحابه و سابقین اولین انصار است و عرش از وفات او حرکت کرد و هفتاد هزار فرشته جنازهٔ اورا مشایعت (همراهی) کردند اورا هم ساعتی ضغطه شده و در روایتی آمده که زینب و رقیه دختران رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم را هم شده و سبب ضغطه بعضی زلتی باشد که کفارهٔ آن بضغطه شود بیهقی از امیّة بن عبد الله روایت کرده که از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سبب ضغطهٔ سعد بن معاذ رضی الله عنه پرسیده شد فرمود که در تطهیر بول چیزی تقصیر میکرد و بیهقی و غیره از عائشة روایت کردند که گفت یا رسول الله از روزیکه حدیث آواز منکر و نکیر و ضغطهٔ قبر فرموده مرا آرام نیست فرمود ای عائشة آواز منکر و نکیر در گوش مسلمانان چنان باشد که اثمد (سرمه) در چشم و ضغطهٔ قبر بر مسلمان چنان باشد چنانچه پسر پیش مادر مشفقه شکایت صداع میکند او سر اورا در دست میگیرد و بزی می افشارد بعضی علما گفته که عقوبت گناه مسلمان بده چیز دور میشود یکی آنکه توبه کند دوم آنکه از خدا طلب مغفرت نماید سوم آنکه از عمل صالح گناه او دور میشود چهارم آنکه در دنیا اورا مصیبتی رسد پنجم آنکه در قبر ضغطه شود ششم آنکه دیگر مسلمانان برای او دعای مغفرت کنند هفتم آنکه مسلمانان ثواب اعمال صالحه بخشند هشتم آنکه در روز قیامت سختی کشد نهم آنکه شفاعت نبی صلی الله علیه و آله و سلم دستگیری فرماید دهم آنکه رحمت ارحم الراحمین شامل حال او باشد و ابو نعیم در (حلیه) از عبد الله بن شخیر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که در مرض موت **(قل هو الله احد)** خواند از فتنهٔ قبر و ضغطهٔ قبر محفوظ باشد و ملائکه روز قیامت اورا بدستهای خود بر داشته از صراط گذرانیده بجنت رسانند

باب اعمال او بصورت انسان شده مصاحبت کنند در قبر ابن ابی الدنیا عن عطا بن یسار و غیره روایت کرده که چون مرده را در قبر نهاده شود اعمال او حاضر شوند بصورت انسانی و بگوید من عمل تو ام گذاشتی اهل خانه و اولاد و قبیلهٔ خودرا و آنچه خدا ترا داده بود پس پشت خود کسی با تو در قبر تو سوای من داخل نشده پس بگوید کاشکی ترا اختیار میکردم بر اهل و ولد و غیره و بر هر چه خدا مرا عطا کرده بود چون کسی با من نیامده سوای تو

باب در کلام قبر و عذاب قبر و ترمذی حدیث حسن از ابی سعید روایت کرده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بیشتر کنید ذکر شکنندهٔ لذتهارا که موت است **(اکثروا ذکر هاذم اللذات الموت)** بدرستی هیچ روز نمی آیدکه قبر دران نمی گوید که من خانهٔ تنهائی و غربت ام و خانهٔ خاک وکرم و وقتیکه دفن کرده میشود بندهٔ مؤمن قبر اورا مرحبا بگوید و میگوید که تو دوست ترین مردم بودی که بر من می رفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو می بینی آنچه با تو سلوک میکنم پس فراخ شود قبر تا مد نگاه و گشاده شود دری بسوی بهشت و چون کافر یا فاجر دفن کرده شود گوید قبر لا مرحبا و لا اهلا هر آئینه تو مبغوض ترین مردم بودی که بر من میرفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو پس می بینی آنچه بتو میکنم پس به پیچد بر وی تا که جای یکدیگر بشوند استخوان سینهٔ او فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس مسلط کرده شود بر وی هفتاد مار اگر یکی از آنها دم زند در زمین نرویاند زمین چیزی تا که باقی ماند در دنیا پس بگزند و نیش زنند آن مارها تا که حکم شود بسوی حساب فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبر چمنی است از چمنهای بهشت یا غاریست از غارهای دوزخ و درین باب احادیث بسیار اند

باب در فتنهٔ قبر یعنی سؤال منکر و نکیر احادیث بسیار وارد شده بتواتر رسیده چنانچه حدیث براء بن عازب و تمیم داری بالا گذشته دیگر احادیث بعضی مختصر و بعضی مطول مروی است و ابن ماجه و غیره از جابر بن عبد الله روایت کرده

که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتیکه مرده را داخل قبر کرده میشود اورا آفتاب وقت غروب متمثل میشود پس می نشیند چشمها مالیده میگوید که بگذارید مرا نماز گزارم و حکیم ترمذی از سعید بن مسیّب روایت کرده که چون سؤال کرده میشود میت که (**من ربّك**) شیطان حاضر میشود پس اشارت بسوی خود میکند که منم پروردگار تو حکیم ترمذی گفته که قوله صلی الله علیه و آله و سلم (**اللّهم اجره من الشیطان**) تأیید این قول میکند

فصل در کیفیت سؤال اختلاف روایات است شاید که بعضی مردم را از بعض اعتقادات سؤال کرده میشود و بعضی از مجموع آن یا راوی در روایت بر بعضی اقتصار کرده و در بعضی روایات است که در یک مجلس سه بار سؤال کرده خواهد شد و از طاوس مرویست که تا هفت روز سؤال کرده شود **فائدة** هر که دفن نکرده شد و بر دار کشیده شد یا غرق شد یا سوخته شد یا درنده اورا خورد او هم از ضغطه و سؤال و عذاب یا ثواب بی نصیب نیست قبر عبارت از عالم برزخ است

فصل ابن عبد الله گفته که سؤال نخواهد شد مگر مؤمن را یا منافق را که منسوب است بدین اسلام بخلاف کافر مجاهد و قرطبی و ابن قیّم میگویند که کافر را هم باشد و سیوطی گفته که قول اول صواب است **فائدة** ابن تیمیه گفته که احادیث متواتره دلالت دارند بر آنکه روح بسوی بدن عود کرده شود وقت سؤال و بران دلالت دارند که روح را دران وقت با بدن نوعی علاقه باشد اگر چه بدن متفرق شده یا سوخته شده و یک طائفه گفته که بدن را بدون روح سؤال کرده شود و جمهور انکار این قول میکنند و ابن حزم و غیره میگویند که سؤال از روح باشد بغیر بدن **فائدة** بعضی محدثین گفته اند که ملائکهٔ سؤال جماعت کثیر اند بعضی منکر نام دارند و بعضی نکیر بسوی هر مرده دو کس ازان میروند **فائدة** از شقیق بلخی[1] مرویست که پنج چیز طلب کردیم در پنج چیز یافتیم ترک گناهان در نماز ضحی و روشنی قبر در تهجد و جواب منکر و نکیر در قراءت قرآن و عبور از صراط در صوم و سایهٔ عرش در خلوت **فائدة** و اصبهانی از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر

(١) شقیق بلخی توفی سنة ١٧٤ هـ. [٧٩٠ م.]

که در حالت سکر بمیرد داخل قبر شود در سکر و در روایتی از وست که ملک الموت و منکر نکیر را در حالت سکر بیند **فائدة** بزازی از علماء حنفیه گفته که جائیکه میت قرار میگیرد آنجا سؤال خواهد شد اگر درنده خورد در شکم او سؤال شود و اگر در تابوت نهاده نقل کرده شود سؤال نکرده شود مگر بعد دفن و اللّه اعلم

باب کسی که سؤال نشود و عذاب قبر نشود کسی پرسید یا رسول اللّه چیست که شهیدرا در قبر فتنه نمیشود یعنی سؤال نمیشود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که کافی است برق شمشیرها بر سرش از فتنه طبرانی از ابی ایوب از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده هر که در جنگ کفار مقدم باشد تا که غالب شود یا کشته شود اورا در قبر فتنه نباشد و در چند حدیث صحیح آمده که رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده مرابط فی سبیل اللّه یعنی کسی که بر دره آمدن کفار برای حفظ بلاد اسلام بنشیند و آنجا بمیرد عمل او همیشه جاری ماند و ملائکه عمل رباط برای او همیشه می نوشته باشند و از فتنهٔ قبر محفوظ باشد و در بعضی زیاده آمده که روز قیامت شهید بر خیزد و ابن جو یبر در تفسیر از ابن مسعود روایت کرده که هر که هر شب سورهٔ ملک خواند از فتنهٔ قبر محفوظ باشد و همچنین از کعب احبار از توریت روایت کرده در حدیث براء بن عازب از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم آورده که هر که **(الم)** سجده و سورهٔ ملک بخواند از عذاب قبر و فتنهٔ قبر محفوظ باشد و احمد و ترمذی و غیرهما از ابن عمر روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده که مسلمانی که شب جمعه یا روز جمعه بمیرد از فتنهٔ قبر محفوظ باشد قرطبی گفته که چون شهید سؤال نکرده شود پس صدیق که ازو در قدر عالی است بطریق اولی سؤال نکرده شود و حکیم ترمذی بعدم سؤال از صدیقان تصریح کرده و احادیث مرابط مقتضی هستند که حکم عدم سؤال در هر شهید است مخصوص نیست بمقتول در معرکه اَقُولُ کسیکه بعد نماز برای انتظار نماز دوم درمسجد نشسته باشد رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم در حق او فرموده **(فذالکم الرباط)** پس وی هم سؤال نکرده شود و ابو نعیم از جابر روایت کرد که فرمود رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم

هر که روز جمعه یا شب جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد و روز قیامت آید و بر وی علامت شهدا باشد و در روایتی آمده که از عذاب قبر و فتنهٔ قبر محفوظ باشد و ملاقات کند با خدا و بر وی حساب نباشد و روز قیامت آید و با وی شهود باشند که شهادت دهند

باب در فظاعت قبر و سهولت آن حاکم و غیره از عثمان رضی الله عنه روایت کرده که بر قبر استاد و بگریست تا که ریش او تر شد و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که قبر اول منزل از منازل آخرت است هر که ازان نجات یافت بعده آسان تر است از وی و هر که دران نجات نیافت بعد از وی سخت تر است از وی و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ندیده شده هیچ جای مخوف تر مگر آنکه قبر از وی شدید تر است و ابن ماجه از براء بن عازب روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر کنارهٔ قبر نشست و بگریست تا که زمین تر شد و فرمود که ای برادارن من برای مثل اینجا تیاری کنید و ابن منده از ابن مسعود روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسافر را قبر فراخ کرده شود آنقدر که از اهل خود دور است و احمد و نسائی[۱] و ابن ماجه از ابن عمر روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد در غیر مولد خود قیاس کرده از مولد او تا جای قدم او جای او در بهشت باشد ابن منده از ابی هریرة روایت کرده ازان سرور صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسلمان در قبر خود در چمن سبز باشد فراخ کرده شود قبر او هفتاد ذراع و روشن کرده باشد مانند ماه شب چهاردهم و ابن ابی الدنیا و وهب بن منبه گفته که عیسی علیه السلام با حواریین بر قبری بود ذکر کرده شد وحشت قبر و تنگی و تاریکی آنرا گفت عیسی علیه السلام بودید شما در تنگ تر ازان در شکمهای مادران خود پس وقتیکه خواست خدا فراخ کردن فراخ کرد و دیلمی از ابن عباس و از انس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رحیم تر بودن حق تعالی به بندهٔ خود وقتی باشد که بنده داخل قبر شود و مردم و اهل او ازو متفرق شوند اقُولُ الحمد لله که در تنهائی حق تعالی قرین و رحیم باشد

---

(۱) احمد نسائی توفی سنة ۳۰۳ هـ. [۹۱۵ م.] در رَمْله

بیت: جهانی مختصر خواهم که در وی * همین جای من و جای تو باشد

فصل دیلمی از علی رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اول عدل آخرت قبور است فرق نمیکند در شریف و رذیل

باب در ثواب مشایعت جنازه ابن ابی الدنیا از جابر بن عبد الله از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که تحفۀ مسلمان آنست که بخشیده شود کسی که بر آید در جنازۀ او و همچنین روایت کرد ابن ابی الدنیا و بزار[۱] و بیهقی از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و درین ماده ابو الشیخ از سلمان فارسی و حاکم و بیهقی و دیلمی از ابی هریرة و حکیم ترمذی از انس روایت کرده

باب اسباب نورانیت قبر و تاریکی قبر مسلم از ابی هریرة روایت کرد که این قبور پر هستند از تاریکی و حق تعالی آنرا روشن میکند بصلوة من بر وی یحتمل که مراد آن باشد که هر که بر من درود فرستد من بر وی درود فرستم قبر او روشن شود و دیلمی از انس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خندیدن در مسجد تاریکی باشد در قبر و ابن ابی الدنیا از سری بن مخلد روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابو ذر را فرمود که اگر ارادۀ سفر کنی البته سامان سفر مهیا سازی پس چگونه باشد سفر راه قیامت آیا آگاه نسازم ترا بدانچه نفع کند ترا آنروز گفت آری بفرمای فدایت پدر و مادر من فرمود در سخت گرما روزه داشتن برای روز قیامت مفید است و در تاریکی شب دو رکعت گزاردن برای وحشت قبر و ابو نعیم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که صد بار هر روز گوید (**لا اله الاّ الله الملك الحق المبين كان له امانا من الفقر**) یعنی باشد اورا امن از فقر و انس در قبر و گشاده شود برای او درهای بهشت و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتیکه عالم بمیرد حق تعالی علم اورا صورت دهد که در قبر مؤنس او باشد تا روز قیامت و دفع کند از وی هوام ارض را و احمد و ابن عبد البر از کعب احبار[۲] روایت کرد که حق

---

(۱) بزّار احمد رَملی توفی سنة ۲۹۲ هـ. [۹۰٤ م.]

(۲) کعب اَحبار تابعی توفی سنة ۳۲ هـ. [٦٥۲ م.] در حمص

تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام که علم دین بگیر و مردم را بیاموز که من منور کنم علم دهنده و علم گیرنده را قبور شان تا که وحشت نیابند از جای خود و ابو الشیخ و ابن ابی الدنیا از امام جعفر صادق[1] رضی الله عنه از پدر از جد او روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که داخل نکرد هر مردی بر مسلمانی خرمی مگر آنکه پیدا میکند حق تعالی ازان خرّمی فرشته که عبادت خدا و توحید کند اورا و چون آن بنده در قبر شود آید آن سرور پس بگوید که مرا می شناسی پس گوید که تو کیستی گوید که من آن سرورم که داخل کردی تو بر فلان کس امروز من ترا اُنس میدهم از وحشت تو و می آموزم ترا حجت تو و ثابت کنم ترا بر قول ثابت یعنی بر جواب منکر و نکیر و حاضر شوم جاهای حضور روز قیامت و شفاعت کنم برای تو و نمایم ترا جای تو از بهشت و ابن منده از ابی کاهل روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند بدان ای ابی کاهل آنکه بدرستی هر که باز دارد ایذا از مردم باشد حق بر خدا که باز دارد از وی ایذاء قبر و ابو الفضل طوسی از عمر رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که روشنی کند در مساجد خدا روشنی کند خدا در قبر او و هر که خوشبو کند در مسجد داخل کند حق تعالی در قبر او خوشبو و خوشی بهشت

باب در حساب در قبر حکیم ترمذی از حذیفه روایت کرده که گفت که در قبر حساب خواهد شد و هم در آخرت حساب خواهد شد هر که در قبر حساب کرده شد نجات یافت و هر که روز قیامت حساب کرده شد عذاب کرده شد و احمد از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند حساب نکرده خواهد شد روز قیامت کسی پس بخشیده شود اورا بیند مسلمان عمل خود در قبر و ابن عساکر در تاریخ روایت کرده که گفت قسم بکسی که جان من در دست اوست نمیرد مردی و در دل او مقدار حبه باشد از دوستی کسیکه عثمان رضی الله را قتل کرده مگر آنکه او تابع شود دجّال را وقتیکه در یابد اورا و اگر اورا در نیابد ایمان آرد بدو در قبر خود

---

(۱) امام جعفر صادق بن محمد باقر توفی سنة ۱٤۸ هـ. [۷٦٥ م.] در مدینه

باب در عذاب قبر عذاب قبر حق است رواه البخاری[۱] عن عائشة رضی الله تعالی عنها عنه صلی الله علیه و آله و سلم درین باب احادیث بسیار وارد شده رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده **(اللّهم انی اعوذ بك من عذاب القبر)** رواه البخاری از ابی هریرة و فرموده مردگان چون در قبور عذاب کرده میشوند بهائم آنرا میشنوند و احمد و ابو یعلی[۲] از ابی سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مسلط کرده خواهد شد بر کافر نود و نه اژدها که بگزند اورا تا روز قیامت و در حدیثی احمد از عائشة روایت کرده که فرستاده شود بر کافر دو مار یکی از جانب سر و دوم از جانب پای بگزند اورا تا روز قیامت و در صحیحین از ابن عباس مرو یست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر دو قبر گذشتند و فرمودند که این هردو عذاب کرده میشوند و معذب نیستند در کاری بزرگ یکی از آنها از بول تنزه یعنی احتیاط نمیکرد و دوم میرفت نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری میرساند تا در آنها ناخوشی پیش آید پس گرفت آن حضرت شاخی تر و آنرا دو پاره کرد و بر هر یک قبر یکی بنهاد گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کار چرا کردی فرمود شاید که تخفیف شود از آنها تا که خشک نشوند و ابن ابی الدنیا و بیهقی از میمونة روایت کرد که گفت نبی صلی الله علیه و آله و سلم ای میمونة از عذاب قبر پناه بخدا جو و بدرستی سخت عذاب قبر بسبب غیبت و بول می شود و در دیگر چند حدیث آمده عذاب قبر بسبب غیبت و نمیمه و عدم احتیاط از بول بیشتر میشود و طحاوی و ابو الشیخ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حکم شده برای یک بنده که اورا در قبر چند درّه زده شود پس آن سؤال و دعا می کرد تا آنکه یک دره ماند پس پر شد قبر او از آتش پس هرگاه عذاب از وی مرتفع شد بهوش آمد و گفت که بر چه چیز مرا دره زدید گفتند که تو نماز بی وضو گزارده بودی و بر مظلوم گذشته بودی و مددگاری مظلوم نکرده بودی و در بعضی روایات ابن ابی شیبه و غیره آمده که او گفت برای چه مرا دره زدند من خود ورع و تقوی داشتم و ابن ابی الدنیا از حسن از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت

---

(۱) محمد بن اسمعایل بخاری توفی سنة ۲٥٦ هـ. [۸۷۰ م.] در سمرقند
(۲) احمد ابو یَعلی توفی سنة ۳۰۷ هـ. [۹۲۰ م.] در موصل

کرده که هر که کسی را که از اصحاب من بد گو ینده باشد حق تعالی مسلط کند بر وی جانوری که قطع کند گوشت اورا یا بدرد اورا تا روز قیامت و ابن عساکر از واثله بن اسقع روایت کرد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اگر قدریه یا مرجئیه مرده باشد پس اگر بعد از سه روز قبر اورا دیده شود دیده شود روی او بر گشته از قبله و ابن ابی الدنیا از ابی اسحاق فزاری روایت کرده که مردی پیش او آمده گفت که من کفن دزدی میکردم و میدیدم بعضی مردم را بر گشته روی آنها از قبله ابو اسحاق این قصه به اوزاعی نوشت اوزاعی گفت آن کسانند که مردند بر خلاف مذهب اهل سنت و جماعت و عمر بن میمون از عمر بن عبد العزیز مروانی[۱] روایت کرده که من بودم در کسانیکه ولید بن عبد الملک[۲] را دفن کردند پس دیدم که هردو زانوی او تا گردن او بسته شدند پس عمر بن عبد العزیز پند گرفت یعنی توبه کرد از آنچه مروانیان در حق امیر المؤمنین علی میگفتند و ابن ابی الدنیا از فضل بن یونس روایت کرده که عمر بن عبد العزیز بن عبد الملک را پرسید که پدر ترا و برادر تو ولید را که دفن کرده بود گفت فلان کس معتق من گفت که مرا حدیث کرد فلان کس که چون من آنهارا در قبر نهادم و رفتم تا گره از کفن بگشایم دیدم روی آنها بر گشته بسوی پشت

باب در انقطاع عذاب قبر عذاب قبر از کفار منقطع نمیشود بعضی گفته اند که روز جمعه و ماه رمضان منقطع میشود این قول مردود است از آیات و احادیث ابن قیّم گفته که عذاب کفار و بعضی مسلمانان عاصی در قبر منقطع نشود و بعضی گناهکاران را بقدر گناه عذاب شود پستر منقطع گردد اقولُ و هم بدعا و شفاعت دیگر مسلمانان منقطع شود و یافعی گفته که روز جمعه شب جمعه منقطع باشد نسفی گفته باز عود نکند یعنی عذاب تا یک جمعه شود اگر شود و لیکن حدیث بران دلالت دارد که زیاده از یک هفته هم عذاب باشد چنانچه در حدیث نهادن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شاخ سبز بر دو قبر گذشته آنها از مدتی زیاده از یک هفته مدفون بودند ابو یعلی از انس و بیهقی از عکرمه بن خالد روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که روز جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد

---

(۱) عمر بن عبد العزیز بن مروان توفی مسموما سنة ۱۰۱ هـ. [۷۲۰ م.]

(۲) ولید بن عبد الملک بن مروان توفی سنة ۹٦ هـ. [۷۱۵ م.]

باب کسی که در قبر معذب نشود ترمذی و ابن ماجه [۱] و بیهقی از سلیمان بن صرد و خالد بن عرفطه روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند هر که از شکم مرد عذاب قبر نکرده شود یعنی از جریان شکم از ابن مسعود و ابن عباس و غیره بچند طرق مرو یست که خواندن سورهٔ ملک هر شب از عذاب قبر نجات میدهد صحابه در عهد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم سورة الملک را مانعه از عذاب قبر میگفتند و دارمی از خالد بن معدان روایت کرده که (**الم * تنزیل ...**) السجدة از طرف صاحب خود در قبر مجادله خواهد کرد خواهد گفت الهی اگر من از کتاب تو ام شفاعت من قبول کن و اگر نه مرا از کتاب خود دور کن مانند پرنده مرده را زیر بازوهای خود گیرد و شفاعت کند و از عذاب قبر محفوظ دارد و همچنین (**تبارك الذی بیده الملك ...**) و دارمی و ترمذی از جابر روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم نمی خفت تا که سورهٔ (**الم تنزیل**) و سورهٔ ملک نمیخواند اصبهانی در (ترغیب) از ابن عباس روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود هر که شب جمعه بعد مغرب دو رکعت نماز گزارد در هر رکعت فاتحه یکبار و (**اذا زلزلت الارض**) پانزده بار خواند سکرات موت بر وی آسان شود و از عذاب قبر محفوظ باشد و گذر بر صراط روز قیامت آسان شود و رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود هر که آیة الکرسی بعد هر نماز خواند هیچ چیز اورا از دخول جنت مانع نباشد مگر موت این حدیث را نسائی و ابن حبان و ابن مردو یه و دارقطنی از ابی امامة و بیهقی از علی رضی اللّه تعالی عنه و از حدیث صلصال بن الداهس روایت کرده

فصل طبرانی و اصبهانی از ابن عمر روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود بر اهل **لا اله الاّ اللّه** وحشت نباشد نه وقت مرگ و نه در قبر و نه در وقت بعث اقولُ این حدیث اگر بر عموم داشته شود گفته شود که هر قدر که وحشت کفار را باشد البته مسلمانرا نباشد و نفی مطلق وحشت نتوان کرد بسبب تعارض دیگر احادیث که بر عذاب قبر عصاة مؤمنین دلالت دارد و ظاهر آنست که مراد از اهل **لا اله الاّ اللّه** کسانند که بفنا و بقا مشرف شده اند در ساحت سینهٔ شان غیر ذات پاک هیچ

---

(۱) محمد ابن ماجه توفی سنة ۲۷۳ هـ. [۸۸٦ م.]

مقصود نمانده چرا که عبادت عبارتست از کمال تذلل پیش معبود و شک نیست که هر چه مقصود کسی باشد آنکس برای حصول مقصود خود کمال تذلل میکند پس هر چه مقصود اوست معبود اوست معنی لا مقصود الاّ اللّه و لا معبود الاّ اللّه بیکجا میرسد و چون مقصود او جز ذات پاک چیزی نماند از ربقهٔ ما سوی اللّه آزاد شد و از شرک خفی پاک گشت و اورا در حالت حیات انس و رغبت با خدا باشد نه با هیچکس پس اورا خلوة در انجمن بهم رسد یعنی با وجودیکه در انبوه باشد باطنش مشغول است بخدا نه بکسی دیگر **(لا یؤمن احدکم حتی یکون الناس عنده کالاباعر)** یعنی ایمان کامل نمیشود تا که مردم نزد او مثل پشک شتر باشد یعنی با هیچکس سروکار نداشته باشد پس این چنین کس که انبوه اورا مانع خلوت نیست اگر چه گاهی انبوه موجب تشویش میشود اورا در تنهائی بطریق اولی انس است پس اورا در قبر از جدای مردم چرا وحشت باشد بلکه زیادة تر لذت و انس باشد

رباعی:
آنکس که ترا شناخت جان را چه کند * فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هردو جهانش بخشی * دیوانهٔ تو هردو جهان را چه کند

این چنین کسان بهشت را هم طلب نمیکنند مگر برای آنکه مرضی خداست و دران دیدار خداست و ما ماموریم بطلب او چنانچه مولوی روم میفرماید

بیت:
چون طمع خواهد ز من سلطان دین * خاک بر فرق قناعت بعد ازین

اللّهم ارزقنا حبك و حب من یحبك و حب عمل یقربنا الی حبك

باب در بیان آنکه انبیا و اولیا در قبور خود بنماز و ذکر خدا مشغول و متلذذ باشند در صحیح مسلم[۱] از انس مرویست که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم در شب معراج گذشت بقبر موسی علیه السلام و او در قبر خود نماز میخواند و ابو یعلی از انس از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده که انبیا زنده اند در قبور خود نماز می خوانند و ترمذی و حاکم و غیرهما از ابن عباس روایت کرده که

(۱) مسلم بن حجاج قشیری شافعی توفی سنة ۲٦۱ هـ. [۸۷۵ م.] در نیشاپور

بعضی اصحاب رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم بر قبری خیمه زد و نمیدانست که اینجا قبر است ناگاه آنجا انسان بود سورهٔ ملک خواند آن صحابی بآن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم خبر کرد آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که این سوره مانعه است و نجات دهنده از عذاب قبر حافظ زین الدین گفته که حق تعالی بعضی را از اهل برزخ گرامی میکند باعمال صالحه اگر چه ازان عمل اورا ثواب نباشد که عمل از موت منقطع شده لیکن عمل او برای آنست که تنعم و تلذذ کند بذکر خدا چنانچه ملائکه و اهل بهشت تنعم و تلذذ کند بذکر خدا چه نفس ذکر از نعیم دنیا بهتر است اقولُ نفس الذکر از نعیم جنت هم بهتر است پس قول او که ثواب نباشد بیجا است نمی بینی که عوام از سرود و شعر لذت میگیرند و حظ می بردارند ازان سبب که دران ذکر محبوب است خواص که محبوب شان جز حق جل و علا نیست لذت و حظ ایشان از ذکر خدا است لا غیر خلاّفی در حدیثی ضعیف روایت کرده از ابن عباس که مسلمانرا مصحف داده میشود در قبر تا که بخواند

فصل و ابن ابی الدنیا از یزید رقاشی روایت کرده که مرا رسیده است که مسلمان اگر مرد در حالیکه بعض قرآن نخوانده حق تعالی فرشتگانرا فرستد تا که آنچه از قرآن باقی مانده اورا بیاموزند و همچنین از حسن و عطیه عوفی مرو یست

فصل ابن ابی شیبة در (مصنف) از ابن سیرین[١] روایت کرده که دوست میداشت که مرده را کفن نیکو داده شود و میگفت که مردگان با هم در کفن خود ملاقات و زیارت همدیگر میکنند و همچنین ابن عدی از ابی هریرة از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده مرفوعا و عقیلی و خطیب[٢] از انس و همچنین ترمذی و غیره از ابی قتاده و مراد از نیکو کردن کفن آنست که از حلال باشد و موافق سنت باشد و سفید و پاک و پاکیزه نه آنکه بیش قیمت باشد ابوبکر صدیق چادر کهنه برای کفن خود داده و فرموده که برای پارچهٔ نو زنده مستحق تر است

باب زیارات قبر ابن ابی الدنیا از عائشة رضی اللّه عنها روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند نیست مردی که زیارت کند قبر برادر خود

(١) محمد ابن سیرین تابعی توفی سنة ١١٠ هـ. [٧٢٩ م.]

(٢) احمد خطیب بغدادی توفی سنة ٤٦٣ هـ. [١٠٧١ م.] در بغداد

را بنشیند آنجا و سلام گوید مگر آنکه مرده جواب سلام او میدهد و همچنین بیهقی و غیره از ابی هریرة روایت کرده مرفوعا وموقوفا در صحیح مسلم از ابی هریرة مرویست که رسول صلی اللّٰه علیه وآله وسلم بسوی مقبره بر آمد (**السلام علیکم یا أهل دار قوم المؤمنین وانّا ان شاء اللّٰه بکم لاحقون**) گفته واز عائشة مثل آن وزیاده کرده (**یرحم اللّٰه المستقدمین منا و المستاخرین**) و نسائی و ابن ماجه از بریدة از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم همچنان روایت کرده و بعد (**لاحقون**) زیاده کرده (**انتم لنا فرط و نحن لکم تبع اسأل اللّٰه لنا و لکم العافیة**) و ترمذی از ابن عباس و طبرانی از علی رضی اللّٰه عنه نحو آن و ابن ابی الدنیا از ابی هریرة روایت کرده که هر که داخل مقابر شود و برای آنها از خدا طلب مغفرت کند و بر آنها رحمت کند گویا که نماز جنازهٔ آنها گزارده

باب در مقر ارواح در جای قرار ارواح روایات مختلف آمده مالک و نسائی بسند صحیح از کعب بن مالک روایت کرده که فرمود رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که روح مسلمانان پرنده است معلق باشد در درخت جنت تا که رجوع کند بسوی جسد او روز قیامت و احمد و طبرانی از ام هانی[۱] از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم همچنین روایت کرده و همچنین ابن عساکر از ام بشر امرأة ابی معروف و ابن ماجه و طبرانی در روایتی از ام بشر آورده که شنیدم از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که میفرمود روح مؤمن پرنده است سیر میکند در بهشت هرجا که خواهد و روح کافر در سجین است و طبرانی و غیره از حمزة بن حبیب از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مرسلا روایت کرده که روح مؤمنان در پرندهٔ سبز باشد سیر کند در بهشت هرجا که خواهد و ارواح کفار محبوس اند در سجین و در بعضی احادیث در حق شهدا آمده ارواح شهداء در شکم پرندهٔ سبز باشد که بچرد در نهرهای جنت هرجا که خواهد و جای گیرد در قندیلها زیر عرش این چنین مسلم از ابن مسعود از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم آورده و ابو داود و حاکم و غیرهما از ابن عباس از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در حق شهداء احد آورده و تقی بن مخلد از ابن سعید خدری از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نحوه و هناد بن سری از ابی سعید نحوه و ابو الشیخ

(۱) ام هانی فاخته بنت ابی طالب همشیرهٔ علي ابن ابی طالب

از انس روایت کرده که حق تعالی شهداء را در شکم پرندگان سفید در قندیلهای معلق بعرش گرداند و ابن منده از ابن شهاب بلاغا گفته که ارواح شهدا مانند پرندهٔ سبز معلق بعرش گرداند و ابن ابی حاتم از ابی الدرداء آورده که گفت ارواح شهداء پرندهٔ سبز در قندیل ها معلق زیر عرش باشند سیر کنند در چمنهای بهشت هرجا که خواهند و در صحیح بخاری از انس[۱] مرو یست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق حارثة بن سراقة که شهید شده گفته که او در فردوس اعلی است و این احادیث که در حق شهداء وارد شده دلالت ندارد بر آنکه سوای شهدا کسی دیگر باین مرتبه نباشد انبیا و صدیقین از شهداء افضل اند و احادیث متقدمه دلالت دارند که ارواح مؤمنان در بهشت باشند دران تخصیص شهداء نیست دیگر احادیث در حق اطفال مسلمین وارد شده اند که در بهشت باشند احمد و حاکم و ابو داود و غیرهم از ابی هریرة روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که اولاد مؤمنین در کوهی باشند در بهشت پرورش کند آنها را ابراهیم علیه السلام و ساره رد کنند آنهارا بسوی آبای شان روز قیامت و از خالد بن معدان آمده که از شجرهٔ طوبی شیر خورند و سعید بن منصور[۲] از مکحول از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرسل روایت کرده که ذریت مؤمنان در عصفورهای سبز باشند در بهشت و ابن ابی شیبة و بیهقی از ابن عباس از کعب روایت کرده که در بهشت در پرندهٔ سبز ارواح شهدا باشد سیر کند در بهشت و ارواح اطفال مسلمین در عصفورهای در جنت باشد و ارواح آل فرعون در پرندهٔ سیاه صبح و شام پیش آورده شوند بر دوزخ و همچنین هناد بن سری از هذیل روایت کرده و چون اطفال مسلمین که بمتابعت آباء و امهات به مسلمین ملحق اند و در بهشت باشند پس کبار مسلمین که بصلاح و تقوی آراسته باشند بطریق اولی در بهشت باشند ازین احادیث معلوم میشود که ارواح مؤمنین در بهشت باشند و ارواح کفار در دوزخ لیکن چون در قرآن و حدیث غالبا ذکر مؤمنان و کافران آمده مؤمنان کامل مراد اند و عصاة مؤمنین در مقابلهٔ کفار مذکور نشده اند پس این احادیث را بر مؤمنان کامل حمل باید کرد و آن چهار گروه اند (... **النَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ...* الآية. النساء: ٦٩**) مراد از صالحین اولیاء الله اند که قلوب شان از اشتغال بما سوی الله پاک گشته

---

(۱) انس بن مالك بن نضر خزرجی توفی سنة ۹۱ هـ. [۷۰۹ م.]

(۲) سعید بن منصور خراسانی توفی سنة ۲۲۹ هـ. [۸٤٤ م.] در مكة

صالح تجلیات الهی گشته در حق آن رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود **(ان فی قلب بنی آدم لمضغة اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کلّه ألا و هی القلب)** یعنی در بدن انسان مضغهٔ گوشت است اگر صالح شد تمام بدن صالح شد و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد شد آگاه باش که آن قلب است و نفوس شان از رذائل صفات پاک گشته از اهواء باطله استغفار کرده بمرضیات الهی اطمینان پذیرفته حق تعالی در حق وی میفرماید **(يَآ اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِىٓ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِى فِى عِبَادِى * وَادْخُلِى جَنَّتِى * الفجر: ۲۷ - ۳۰)** یعنی سوای آن چهار گروه هر کرا خدا خواهد باین بزرگان ملحق سازد که حق تعالی میفرماید **(وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّنَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَآءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِيقًا * النساء: ٦٩)** و بعضی احادیث دلالت دارند که جای قرار شهداء بیرون بهشت است چنانچه احمد و طبرانی و ابن ابی شیبة بسند حسن از ابن عباس روایت کرده که رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم فرمود ارواح شهداء بر نهری بر دروازهٔ بهشت در قبهٔ سبز است بر آید بسوی آنها رزق از جنت صبح و شام و هناد بن سری و ابن ابی شیبة از ابی بن کعب روایت کرده که شهداء باشند در چمنها بیرون نزدیک بهشت فرستاده شود بسوی آنها ماهی وگاو با هم تلاطم و اعتراک کنند و شهداء با آنها بازی کنند وقتیکه خواهند یکی از آنها دیگری را بکشد پس بخورند آنرا و لذت هر چیز که در جنت است ازان یابند و آدم بن ایاس از مجاهد روایت کرده که بیرون جنت باشند و میوهٔ جنت و بوی آن بآنها رسد این احادیث در قوت مثل احادیث سابق نیستند و یحتمل که بعضی شهداء بیرون جنت باشند چنانچه در احادیث شهداء چند مرتبه فرمود مردی صالح جید الایمان خالصا للّه شهید شد مرتبهٔ او اعلی است انبیا بر وی بدرجهٔ نبوت فضل دارند و مردی است که عمل صالح و غیر صالح میکند شهید شد گناهان او بخشیده شود لیکن از دخول جنت دین یا چیزی دیگری از حقوق الناس اورا مانع شود چنانچه مسلم از ابی قتادة و عبد اللّه بن عمرو بن العاص[۱] روایت کرده که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که شهید را همه گناهان بخشیده شود مگر دین جبرئیل علیه السلام بمن همین وقت گفته و بعضی احادیث دلالت دارند که ارواح

(۱) عمرو بن عاص صحابی توفی سنة ٤٣ هـ. [٦٦٣ م.] در مصر

مؤمنین در آسمان هفتم باشند و منازل خود که در بهشت اند میبینند این چنین ابو نعیم بسند ضعیف از ابی هریرة روایت کرده و وهب بن منبه گفته که در آسمان هفتم خانه ایست که آنجا ارواح مؤمنین جمع میشوند هر که می میرد آنجا میرود ارواح سابق از وی اخبار دنیا می پرسند و سعید بن منصور از سلمان فارسی روایت کرده که روح چون از بدن خارج شود در میان آسمان و زمین میباشد و ابن مبارک[۱] و حکیم ترمذی و ابن ابی الدنیا و ابن منده از سعید بن مسیب از سلمان روایت کرده که ارواح مؤمنین در برزخ باشند از زمین سیر کنند هرجا که خواهند و نفس کافر در سجین این احادیث و اقوال اگر بدرجهٔ صحت رسند محمول بران باید کرد که بعضی مؤمنان اعمال شان آن قدر مساعدت نکنند که داخل بهشت شوند در آسمان هفتم باشند بعضی از آنها آنچنان باشند که از آسمان بر تر نتوانند رسید در میان زمین و آسمان باشند لیکن محبوس بذنوب چندان نباشند قدرت سیر داشته باشند و بعضی دیگر که بذنوب اسیر باشند قدرت سیر نداشته باشند طبرانی از انس روایت کرده که جنازه آمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که برین دَیْن هست گفتند هست فرمود نماز من نفع نخواهد کرد محبوس باشد در قبر روح او بسوی آسمان صعود نکند اگر کسی دین را ضامن شود نماز خوانم و ترمذی و ابن ماجه و غیره از ابی هریرة[۲] روایت کردند که روح مؤمن محبوس باشد تا که دین ادا نشود و همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از براء بن عازب طبرانی روایت کرده که مدیون محبوس باشد شکایت تنهائی خود کند پیش خدا و بزار و طبرانی از ابن عباس روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اینجا کسی از هذیل هست یار شما بدروازهٔ بهشت محبوس است عوض دین اگر خواهند دین او ادا کنند و اگر خواهند اورا بعذاب خدا بسپارند پس کسی است که بسبب دین یا مانند آن داخل بهشت نتوانند شد یا بدروازهٔ بهشت نتوانند رسید یا از آسمان برتر نروند یا در قبر محبوس باشند و ارواح کفار همهٔ شان در سجین زیر زمین هفتم جائیکه دوزخ است محبوس باشند و صبح و شام بدوزخ پیش آورده شوند **(اَلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوٓا اٰلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ * المؤمن: ٤٦)** درین احادیث باین وجه تطبیق داده میشود لیکن دیگر احادیث دلالت

(۱) عبد الله ابن مبارك توفی سنة ۱۸۱ هـ. [۷۹۷ م.]

(۲) ابوهريرة عبد الرحمن خيبری توفی سنة ۵۷ هـ. [٦٧٦ م.] در مدينه

دارند که ارواح مؤمنین و کفار همهٔ شان در قبور آنها هستند چنانچه حدیث طویل براء بن عازب گذشته که روح مؤمن را فرشتها تا آسمان هفتم رسانند حکم شود بنویسید کتاب بندهٔ من در علیین و باز برید اورا بسوی زمین که از زمین پیدا کرده ام و باز در وی گردانم و باز از وی بیرون آرم پس داخل کرده شود روح در جسد او ودیگر احادیث هم باین معنی دلالت دارند تا آنکه ارواح انبیا هم در قبور شان باشند رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم موسی علیه السلام را در شب معراج دید که در قبر خود نماز میخواند و رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هرکه درود فرستد بر من نزد قبر من بشنوم آنرا واگر از دور فرستد رسانیده شود بمن بنابر اختلاف روایات اقوال علما درین باب مختلف اند ابن عبد الله گفته که این احادیث اخیره اصح اند و احادیث سؤال منکر و نکیر و نمودن مرده را مکان او در بهشت یا دوزخ و عذاب قبر و ثواب دران و زیارت قبور و سلام بران و خطاب شان مانند خطاب حاضر عاقل دلالت بر همین دارند که ارواح شان در قبور شان باشند و نسفی[۱] در (بحر الکلام) گفته که ارواح انبیا چون از جسد بیرون میشوند صورت شان از مشک و کافور باشد و در بهشت باشند بخورند و بنوشند و تنعم کنند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش جا گیرند و ارواح شهداء در شکم پرندهٔ سبز بخورند و بنوشند و تنعم فرمایند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش باشند و ارواح دیگر مردم مطیع از مؤمنان بیرون نزدیک بهشت باشند آنهارا خوردن و تمتع نباشد مگر آنکه بینند بهشت را و ارواح مؤمنان عاصی در میان آسمان و زمین باشند در میان هوا و ارواح کفار در سجین باشند در شکم جانوران سیاه زیر زمین هفتم و آنها را بوجهی اتصالی باشد باجساد ارواح را عذاب شود و اجساد را درد رسد چنانچه آفتاب بر آسمان است و نور وی در زمین و حافظ ابن حجر عسقلانی[۲] رحمة الله علیه میگوید که ارواح مسلمانان در علیین و ارواح کفار در سجین و هر یک روح را با جسد خود اتصالی باشد معنوی که مشابه آن اتصال نیست که در حیات دنیا بود بلکه اگر مشابهت داده شود بحال خفته داده شود لیکن آن اتصال از اتصال خفته قوی تر است شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله گفته که باین تقریر آنچه در احادیث آمده که جای قرار شان در علیین و سجین است و آنچه ابن عبد البرّ از جمهور نقل کرده که نزدیک قبور اند جمع میشود و

(۱) میمون بن محمد نسفی حنفی توفی سنة ۵۰۸ هـ. [۱۱۱٤ م.]

(۲) احمد ابن حجر عسقلانی توفی سنة ۸۵۲ هـ. [۱٤٤۸ م.] در مصر

فقیر درین مقام جمع بین الاحادیث دران می بیند که ملائکه چون روح مؤمن را قبض کرده بسوی آسمان میبرند بالای آسمان هفتم میبرند ازانجا حکم می شود که نامهٔ او در علیین بنو یسند و اورا باز بسوی زمین برند که اورا از همان زمین پیدا کرده ام و باز بوی عائد سازم و باز ازانجا بیرون آرم پس روح را داخل جسد آن کنند و سؤال منکر و نکیر شود و انبیا و کسی که مشابهت تامه با انبیا بهمرساند شان آنها از سؤال ارفع است و بعد سؤال چون بر جواب حق ثابت شود حکم شود که برای او فرش کنند از بهشت و پوشاک دهند از بهشت و بگشایند برای او دروازه بسوی بهشت آنگاه روح او صعود کند بهمان راه که از قبر به بهشت باشد بسوی بهشت ارواح انبیا و شهیدان و صدیقان و اولیا دران بهشت باشند و هرجا که خواهند سیر کنند و بخورند و بیاشامند و زیر عرش جا گیرند و در علیین و اعلی علیین هر یک بر حسب مراتب خود باشند و دیگر مؤمنان را ظاهرا رسائی تا آنجا نباشد تا آسمان هفتم باشد و عصاة مؤمنین را تا که مغفرت ذنوب دست ندهد از آسمان ترقی میسر نشود در میان آسمان و زمین باشند و در برزخ زمین سیر نمایند بلکه در حالت پابندی معاصی بعضی را از قبر ترقی نشود و محبوس باشند و کفار را که ارواح قبض کرده به برند درهای آسمان برینها مفتوح نشود و نامهٔ او در سجین نوشته شود و اورا باندازند و روح در جسد او داخل نشود و ازانجا برای او راهی بسوی دوزخ گشاده شود ازان راه روح اورا به سجین رسانند و صبح و شام بر دوزخ عرض کرده باشند و بر بودن ارواح شهداء و صلحا در بهشت دلالت دارد قوله تعالی **(قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * يس: ٢٦ - ٢٧)** که در حق حبیب نجار است و انبیا و صدیقان افضل و اشرف اند از شهدا لیکن چون راهی از قبور شان تا بهشت حق سبحانه و تعالی مسلوک و نیز نزدیک ساخته است هرگاه کسی زیارت قبر کند یا سلام گو ید یا خطاب کند در طرفة العین آنجا حاضر شود و جواب سلام گو ید پس دیدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم موسی علیه السلام را در شب معراج در قبر در نماز و باز بر آسمان ششم در همان شب بهمین سب است رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از زمین تا سدرة المنتهی و جنة المأوی رفت و چه قدر سیر و احکام پیش آمد و باز بزمین تشریف آورد

وبستر هنوز گرم بود و بعد مردن هر چند روح را با جسد بقسم اتصال نباشد که در حالت زندگی چنانچه قوله تعالی **(اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضٰى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاُخْرٰى اِلٰى اَجَلٍ مُسَمًّى ...* الآية. الزمر: ٤٢)** دلالت بران دارد لیکن البته علاقه باقی میماند که ازان ادراک راحت و رنج کند و قطع نظر ازان اگر روح علیٰحده معذب باشد و جسد علیٰحده معذب باشد این هم ممکن است و جسد بی روح هر چند نزد عوام احساس لذت و الم ندارد لیکن از شرع ثابت است که عند الله احساس دارند **(... اَتَيْنَا طَآئِعِينَ * فصلت: ١١)** و **(وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * الانشقاق: ٢)** و **(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا * الزلزال: ٤)** نصوص قرآنی است و در حدیث آمده که یک کوه کوه دوم را میگوید که کسی بر تو ذکر کننده هم گذشته است اگر گوید آری خوش میشود و قوله تعالی **(اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ...* الآية. الاحزاب: ٧٢)** و قوله تعالی **(... وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ ...* الآية. الاسراء: ٤٤)** و قوله تعالی **(فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ ...* الآية. الدخان: ٢٩)** و حدیث گریستن آسمان و زمین بر موت مسلمان و خوش شدن زمین از دفن مسلمان و ابا کردن او دفن کافر دلالت دارد برین مدعا مولوی روم میفرماید

بیت: آب و باد و خاک و آتش بنده اند * پیش ما مرده و با حق زنده اند

فائدة حق تعالی در حق شهدا میفرماید **(... بَلْ اَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ ...* الآية. آل عمران: ١٦٩)** اقول مراد شاید آن باشد که حق تعالی ارواح شان را قوت اجساد میدهد هرجا که خواهند سیر کنند و این حکم مخصوص بشهدا نیست انبیا و صدیقان از شهدا افضل اند و اولیا هم در حکم شهدا اند که جهاد با نفس کرده اند که جهاد اکبر است **(رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر)** ازان کنایت است و لهذا اولیاء الله گفته اند (ارواحنا اجسادنا اجسادنا ارواحنا) یعنی ارواح ما کار اجساد میکنند و گاهی اجساد از غایت لطافت برنگ ارواح می بر آید و میگویند که رسول خدارا سایه نبود صلی الله علیه و آله و سلم ارواح ایشان در زمین و آسمان و بهشت هرجا که خواهند میروند و دوستان و معتقدان را در دنیا و آخرت مددگاری میفرمایند و دشمنان را هلاک مینمایند

و از ارواح شان بطریق اُوَیسّیه فیض باطنی میرسد و بسبب همین حیات اجساد آنها را در قبر خاک نمیخورد بلکه کفن هم میماند ابن ابی الدنیا از مالک روایت کرده ارواح مؤمنین هرجا که خواهند سیر کنند مراد از مؤمنین کاملین اند و حق سبحانه و تعالی اجساد ایشان را قوت ارواح میدهد که در قبور نماز میخوانند و ذکر میکنند و قرآن میخوانند حضرت مجدد[۱] رضی الله عنه فرموده که حق تعالی بعضی اولیارا جسم موهوب میدهد و این حکم در حق شهدا از حدیث ثابت است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده وقتیکه انسان شهید میشود حق تعالی جسد نازل میکند بهترین صورت و گفته میشود روح اورا که درین بدن داخل شو پس میبیند جسد اول را آنچه با وی کرده میشود و سخن میکند و گمان میبرد که مردم سخن اورا میشنوند و گمان میبرد که مردم اورا میبینند تا که می آیند ازواج او حور عین پس اورا همراه خود میبرند این حدیث را ابن منده مرسل روایت کرده

باب اعمال زندگان بر اقربای مرده عرض کرده میشود احمد و غیره از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اعمال شما بر اقربای شما که مرده اند ذکر کرده میشود اگر اعمال خوب میباشند خوش میشوند و اگر بد میباشند ناخوش میشوند و میگویند که الهی آنها را نمیران تا که هدایت کنی و همچنین طیالسی[۲] از جابر بن عبد الله و ابن مبارک و ابن ابی الدنیا از ابی ایوب روایت کرده و درین باب احادیث از نعمان بن بشیر و ابی هریرة و ابی الدرداء و غیره مرویست

باب ارواح مؤمنان در خواب عروج میکنند تا عرش در عروج عرش ظاهرا مراد ارواح مؤمنان کاملان ست از انبیا و اولیاء چون شیاطین را در خوابهای انبیا دخل ممکن نیست خوابهای شان داخل وحی است و عروج ارواح اولیا تا فوق آسمانها میشود خوابهای شان اکثر صادق میباشد و چون عروج ارواح عوام بالای آسمانها نباشد خوابهای شان اکثر اباطیل میباشد در خوابهای اولیا که از زیر آسمان بیند گاهی خلط شیاطین میشود از علی رضی الله عنه روایت کرده شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرد با زن چون خواب میکند روح او بسوی عرش صعود میکند و آنجا در

---

(۱) امام ربانی مجدّد الف ثانی احمد فاروقی توفی سنة ۱۰۳٤ هـ. [۱٦۲٤ م.] در سرهند شریف

(۲) سلیمان طیالسی محدث توفی سنة ۲۰٤ هـ. [۸۲۰ م.]

آسمانها آنچه در خواب میبیند آن خواب صادق میباشد و چون از آنجا باز می آید و زیر آسمانها میبیند شیاطین در هوا ملاقات میکنند و دروغ میگویند آن خواب کاذب میباشد و بیهقی از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت کرده که ارواح میروند بسوی آسمان و امر کرده میشود بسجود نزد عرش پس هر که پاک میباشد سجده میکند نزد عرش و هر که پاک نباشد سجده میکند بعید از عرش و ابن مبارک از ابی الدرداء روایت کرده که روح آدمی در خواب عروج میکند بسوی عرش پس هر که پاک میباشد اذن میشود اورا بسجود و اگر مُجْنِبْ باشد اذن نکرده شود بسجود

باب در آنچه مرده را از زندگان ایذا میرسد طبرانی و حاکم از عماره بن حزم روایت کرده که مرا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر قبری نشسته دید فرمود که از قبر فرود آی ایذا مکن صاحب قبر را و او ترا ایذا نکند و بخاری از عائشة رضی الله تعالی عنها روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم مردگانرا بد نگویید بدرستی که آنها رسیدند بدانچه کرده بودند و در روایت ابن ابی الدنیا آمده یاد نکنید مردگانرا مگر بخیر اگر آنها از اهل بهشت اند گنهکار خواهید شد شما و اگر آنها از اهل دوزخ اند بس است آنهارا آنچه دران هستند نسائی از صفیة بنت شیبة روایت کرده که بحضور آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرده را به بدی یاد کرده آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بجز نیکی یاد نکنید و ابو داود[۱] از ابن عمر روایت کرده آن حضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که نیکیهای مرده ذکر کنید و بدیها ذکر نکنید و ابن ابی شیبه[۲] از عقبه بن عامر صحابی آورده که گفت که اگر قدم نهم بر آتش یا بر شمشیر بهتر است نزد من از آنکه قدم نهم بر قبر و قضاء حاجت کردن در مقابر و در بازار بحضور آدمیان یکسان میدانم و ابن ابی الدنیا روایت کرده که سلیم بن غفرانه در مقبره بول نکرد و گفت حیا میکنم از مردگان چناچه از زندگان میکنم و سعید بن منصور و ابن ابی شیبه از ابن مسعود روایت کرده که پرسیده شد از پایمال کردن قبر فرمود که چنانچه ایذای مؤمن در حیات مکروه میدانم همچنین ایذای او بعد موت مکروه میدانم

---

(۱) ابو داود سلیمان سجستانی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۸۸۸ م.] در بصره
(۲) ابن ابی شیبه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [۸۵۰ م.]

فصل رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده **(المیت یعذب ببکاء اهله علیه)** یعنی مرده عذاب کرده میشود بسبب گریستن و نوحه کردن اهل او بر وی این حدیث را بخاری از عمر بن الخطاب و ابو یعلی از ابی بکر صدیق و ابی هریرة و ابن حبان[1] از عمران بن حصین و انس و طبرانی از سَمُرة بن جُنْدب و ابن منده از مغیره بن شعبه و ابن سعد از ابن عمر روایت کرده و در صحیحین از عائشة روایت کرده که پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم چنین نفرموده است که هر مرده بسبب نوحهٔ اهل او معذب باشد بلکه این حدیث در حق مردهٔ کافر است یا در حق کسی که بسبب دیگر گناهان معذب است آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده که اهل میت بر میت گریه و نوحه میکنند و او عذاب کرده میشود و معنی حدیث سابق بهمین معنی فرود آورده و قوله تعالی **(وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی ...* الآیة. الفاطر : ١٨)** یعنی بر نمی دارد هیچکس گناه دیگری را دلالت دارد که هیچکس بسبب گناه دیگری مأخوذ نخواهد شد لهذا علما حدیث سابق را تأویل میکنند چنانچه عائشة گفته یعنی محمول است بر میت کافر یا فاسق و بعضی میگویند مراد از میت کسی است که عادت او نوحه بود یا کسی که بنوحه وصیت کرده امام بخاری باین معنی قائل گشته و بعضی میگویند که مراد کسی است که میداند که بعد من اهل من نوحه خواهند کرد و او ازان منع نکرده و بعضی میگویند که مراد از تعذیب توبیخ ملائکه است بدانچه اهل او ندبه میکنند ترمذی وحاکم وابن ماجه روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّٰه علیه وآله وسلم که هرکه بمیرد و ندبه کنند بر وی بگوید وا جبلاه وا سیداه و مانند آن دو فرشته در سینهٔ او بزنند و بگویند آیا این چنین بودی گوئیم اگر میت بنوحه و ندبه راضی نباشد مستحق این توبیخ هم نباشد و بعضی میگویند که میت متألم و رنجیده میشود از آنچه اهل او میکنند طبرانی و ابن ابی شیبه از قیلة بنت مخرمه روایت کرده که وی ذکر کرده نزد رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرزند خود را که مرده بود پستر بگریست پس فرمود رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم آیا غالب میشود بر یکی از شما که صحبت دارد با دوست خود در دنیا بخوبی وقتیکه بمیرد **(انا للّٰه و انا الیه راجعون)** گوید قسم به کسی که جان محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در دست اوست بدرستی که یکی از

(١) ابن حِبّان ابو حاتِم محمد تمیمی شافعی توفی سنة ٣٥٤ هـ. [٩٦٦ م.] در سمرقند

شما گریه میکنند پس عار میکند بسوی وی دوست او پس ای بندگان خدا عذاب مکنید مردهٔ خود را این قول را ابن جریر و ابن تیمیه[1] و اکثر ائمه اختیار کرده اند سعید بن منصور روایت کرده که ابن مسعود زنان را که در جنازه دیده فرمود باز گردید موزورات یعنی بار بردارندهٔ گناه غیر مأجورات بدرستی که در فتنه میگزارند زندگان را و ایذا میکنند مردگانرا و یحیی بن سعید از حسن بصری روایت کرده که بدترین آدمیان برای میت اهل اوست که بر وی گریه میکنند و دین او ادا نمیکنند

باب در چیزی که میت را در قبر او نفع کند ابو نعیم از ابی سعید خدری روایت کرده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه بندهٔ مؤمن می میرد هردو فرشته یعنی کاتبان اعمال او بسوی آسمان صعود میکنند و میگویند ای پروردگار مارا موکل کرده بودی برای نوشتن عمل او و اورا قبض روح کردی پس اذن فرما که در آسمان باشیم حکم شود که آسمان من پر است از فرشتگان من تسبیح میکنند برای من پس بگویند که اذن فرما که در زمین باشیم پس فرماید که زمین من هم پر است از خلق من تسبیح میکنند لیکن شما بر قبر همان بندهٔ من استاده باشید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من میگفته باشید تا روز قیامت و آن را برای بندهٔ من بنویسید ظاهرا آنست که این حکم برای مؤمن کامل است که چهار فریق اند و ابن ابی الدنیا و ابو نعیم در (حلیه) از ثابت بنانی روایت کرده که چون مسلمان در قبر نهاده شود اعمال صالحه اورا احاطه کنند و آید فرشته عذاب پس بعضی اعمال او بگویند دور شو از وی اگر نمی بود اورا بجز من تا هم نمیرسیدی تو بوی و در صحیحین از انس است که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه کسی مرد سه چیز پیروی او میکنند اهل و مال و عمل دو چیز باز میگردند و عمل نزد وی باقی میماند و ابن ابی الدنیا از یزید بن منصور روایت کرده که مردی که قرآن میخواند وقت مرگ چون ملائکهٔ عذاب حاضر شدند تا قبض روح کنند قرآن بر آمد و گفت ای پروردگار مسکن من است که دران مرا ساکن کردی حق تعالی فرمود بگذارید برای قرآن مسکن اورا و اصبهانی از ابی منهال روایت کرده که هیچ رفیق در قبر محبوب تر بسوی مرده از استغفار کثیر نیست و در صحیح مسلم از ابی

---

(١) محمد فخر الدین ابن تیمیه حرانی حنبلی توفی سنة ٦٢١ هـ. [١٢٢٤ م.]

هریرة مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه انسان مرد عمل او منقطع شدِ مگر سه چیز یکی صدقهٔ جاریه یعنی وقف دوم علم که مردم از وی نفع میگیرند یعنی مردم بعد مردن از علوم او منتفع میشوند یعنی تلامذه گذاشته یا کتب تصنیف کرده گذاشته سوم اولاد صالح که برای او دعا کنند و احمد از ابی اُمامه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز آورده چهارِم شخصی که مرابط است در راه خدا یعنی برای محافظت اهل اسلام بر راه عبور کفار به نیت جهاد نشسته بود مرُد عمل او هم بعد موت جاری باشد و ابن ماجه و ابن خزیمه از ابی هریرة روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم آنچه مسلمان را بعد موت او از حسنات او میرسد علم است که پراکنده کرده یا ولد صالح گذاشته یا مصحف گذاشته یعنی تا مردم دران تلاوت کنند یا مسجد یا مسافر سرای بنا کرده یا نهر جاری کرده یا صدقه در حالت صحت از مال خود بر آورده پس بعد موت بوی لاحق شده و ابو نعیم و بزار هفت چیز ذکر کرده از آن جمله آنکه چاهی کندیده یا درخت نشانده و ابن عساکر از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که یک آیت از قرآن یا یک مسئله از علم کسی را بیاموزد جاری دارد الله تعالی ثواب آن تا روز قیامت و طبرانی از ابی هریرة آورده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که الله تعالی در بهشت برای بندهٔ صالح درجهٔ بلند میکند آن بنده بگوید که الهی مرا این درجه از کجا شد گوید بسبب استغفار ولد تو برای تو و نیز از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که مردی را مثل کوهها از حسنات روز قیامت رسند گوید این از کجاست گفته شود که بسبب استغفار فرزند تست و در صحیح مسلم از جریر بن عبد الله از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که طریقهٔ نیک جاری کرد یعنی حسنه را رواج داد اورا ثواب آن حسنه باشد و ثواب هر کس که بدان حسنه عمل کرده باشد رسد بی آنکه ثواب عمل کنندهٔ آن حسنه کم شود و هر که طریقهٔ بد جاری کرد یعنی عمل بد را رواج داد اورا گناه آن عمل باشد و هم گناه کسانیکه بدان عمل کنند بی آنکه چیزی از گناه عمل کنندگان کم شود ابن سعد[۱] از رجا بن حیوة روایت کرده که سلیمان بن عبد الملک را گفته که از

(۱) ابن سعد محمد بصری توفی سنة ۲۳۰ هـ. [۸٤٤ م.]

چیزهای که خلیفه را در قبر محفوظ دارد آنست که بعد خود مردی صالح را خلیفه سازد بیهقی و دیلمی[۱] از ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نیست مرده در قبر مگر مانند غرق شونده فریاد کننده انتظار میکند دعای خیر را که برسد اورا از پدرش یا مادر یا فرزند یا دوست معتمد علیه پس چون میرسد اورا باشد محبوب تر بسوی او از دنیا و مافیها و بدرستیکه حق تعالی داخل میکند بر قبور از دعای اهل زمین مانند کوهها و بدرستیکه هدیهٔ زندگان بسوی مردگان استغفارست و ابن ابی الدنیا از سفیان روایت کرده که چنانچه زندگان بسوی طعام و آب محتاج اند مردگان بسوی دعا ازین محتاج تر اند و از اکثر علماء منقول است اجماع بر آنکه دعای زندگان مرده را نفع میکند و دلیل آن از قرآن است قوله تعالی **(وَالَّذِينَ جَآؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ...* الآية. الحشر: ١٠)** و طبرانی در (اوسط) از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده که امت من امت مرحومه است داخل قبرهای شوند با گناهان و بیرون خواهند آمد از قبرها بیگناه دور شوند گناهان شان بسبب استغفار مؤمنان برای آنها و در صحیحین از عائشة رضی الله عنها مرویست که مردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مادر من بمفاجأة مرد و چیزی وصیت نکرده و گمان دارم که اگر سخن میگفت تصدق میکرد آیا اورا ثواب باشد اگر من تصدق کنم از طرف وی فرمود آری و بخاری از ابن عباس روایت کرده که سعد بن عباده گفت که یا رسول الله مادر من مُرده و من غائب بودم اگر من از طرف او صدقه کنم اورا نفع رسد فرمود آری پس سعد گفت من شاهد میکنم ترا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که باغ من صدقه است از طرف او و احمد و اصحاب سنن اربعه از سعد بن عباده روایت کرده که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مادر من مرد کدام صدقه افضل است فرمود صدقهٔ آب پس چاهی کندید و گفت که ثواب این چاه برای ام سعد است و همچنین طبرانی بسند صحیح از انس آورده و طبرانی از ابن عمرو روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه تصدق کند یکی از شما صدقهٔ نفل باید که کند آن صدقه را از پدر و مادر خود پس باشد ثواب آن صدقه پدر و مادرش را و کم نشود از اجر او چیزی و همچنین

(۱) دیلمی شهردار شیرویه توفی سنة ۵۵۸ هـ. [۱۱۶۳ م.]

دیلمی از معاویة بن حیدره روایت کرده و طبرانی در (اوسط) از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم که نباشد اهل خانه که کسی از آنها مرده پس تصدق کنند از طرف او بعد موت او مگر آنکه هدیه کند برای او جبرئیل پر طبقی از نور و ایستد بر کنارهٔ قبر او و بگوید ای صاحب قبر عمیق این هدیه فرستاده است بتو اهل تو پس قبول کن پس آن هدیه بر وی داخل شود پس خوش شود بدان و غمگین شوند همسایگان او که هدیه بسوی شان نفرستاده شده و ابن ابی شیبة از سعید بن سعید روایت کرده که اگر از طرف میت پائچهٔ صدقه کرده شود هر آئینه رسد اورا و طبرانی از عقبة بن عامر روایت کرده که زنی گفت یا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم حج کنم از طرف مادر خود فرمود اگر بودی بر مادر تو دین ادا میکردی گفت آری پس امر کرد اورا که حج کند همچنین بزار و طبرانی بسند حسن از انس روایت کرده که آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم امر کرد مردی را برای ادای حج از طرف پدرش و طبرانی از ابی هریرة روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که حج کند از طرف مرده پس حج کننده را هم همان قدر ثواب باشد و بیهقی و اصبهانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که حج کند برای والدین خود بعد مردن‌شان بنویسد اللّه تعالی برای او آزادی از آتش و مادر و پدرش را ثواب حج کامل میرسد و فرمود آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم صلهٔ رحم بهتر ازین نیست که برای او حج کند بعد موت او و ابن ابی شیبة از عطا و زید بن اسلم روایت کرده که مردی گفت یا رسول اللّه آزاد کنم از طرف پدر خود که مرده است فرمود آری و نیز از عطا روایت کرده که میرسد بعد موت ثواب عتق و حج و صدقه و روایت کرده از محمد باقر[١] رضی اللّه عنه که حسن و حسین از طرف علی مرتضی رضی اللّه عنهم آزاد میکردند و ابن سعد از قاسم بن محمد[٢] روایت کرده که عائشة از طرف برادر خود عبد الرحمن از مال قدیم خود آزاد کرد بامید آن که نفع کند اورا بعد موت او و ابو الشیخ از عمرو بن العاص روایت کرده که گفت یا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم عاص وصیت کرده بود بآزاد کردن صد برده پس آزاد کرد هشام از آن جمله پنجاه فرمودند صدقه و حج و عتق کرده نمیشود مگر از مسلم اگر مسلم میبود اورا ثواب

(١) محمد باقر بن زین العابدین علی توفی سنة ١١٣ هـ. [٧٣٢ م.] در مدینه

(٢) قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللّه عنهم توفی سنة ١٠٦ هـ. [٧٢٥ م.]

میرسد و ابن ابی شیبة از حجاج بن دینار روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم از جملهٔ نیکی کردن با پدر و مادر آنست که نماز گزاری برای آنها با نماز خود و روزه‌ها داری برای آنها با روزهٔ خود و صدقه دهی از طرف آنها با صدقهٔ خود و در صحیحین از عائشة مرو یست که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که بمیرد و بر وی روزه واجب باشد روزه دارد از طرف او قریب او و مسلم در صحیح از بریده روایت کرده که زنی گفت یا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم بر مادر من روزهٔ دو ماه واجب بود اگر من از طرف او روزه دارم کفایت کند اورا فرمود آری باز گفته که مادر من گاهی حج نکرده بود اگر من از طرف او حج کنم اورا کفایت کند فرمود آری چون ثابت شد که ثواب عبادات بدنی مانند نماز و روزه و حج و عبادات مالیه از صدقه و عتق و کندن چاه بمیت میرسد لهذا جمهور فقها حکم کرده اند که ثواب قراءت قرآن و اعتکاف و غیره هر عبادت بمیت میرسد و به قال ابو حنیفة و مالک و احمد و شافعی درین خلاف کرده حجت می آرند بقوله تعالی (**وَاَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى * النجم: ٣٩**) و چون بنصوص مذکوره و اجماع و بقوله تعالی (**... اَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...* الآية. الطور: ٢١**) ثابت شده که از اعمال غیرهم گاهی منتفع میشود پس تأو یل این واجب شده پس بعضی گفته که این آیت منسوخ است بقوله تعالی (**الحقنا بهم**) و بعضی گفته که این حکم خاص است بامت ابراهیم و موسی علیهما السّلام و بعضی گفته که لام بمعنی عَلٰی است یعنی (لیس علی الانسان الاّ ما سعی) و بعضی گفته که مراد از انسان کافر است بقرینهٔ سیاق کلام و تأو یل نزد فقیر آنست که معنی سعی جد و کوشش است در امر و معنی آنست که هر کاری که انسان میکند آنچه نیت و قصد او در آنکار باشد همان اورا میرسد رسول فرمود صلی اللّه علیه و سلم (**انما الاعمال بالنّيّات و انما لکل امرئ ما نوی فمن کانت هجرته الی اللّه و رسوله فهجرته الی اللّه و رسوله و من کانت هجرته الی دنیا یصیبها او امرأة ینکحها فهجرته الی ما هاجر الیه**) حافظ شمس الدین بن عبد الواجد گفته از قدیم در هر شهر مسلمانان جمع میشوند و برای اموات قرآن میخوانند پس اجماع شده و خلال از شعبی[1] روایت کرده که بودند انصار وقتیکه کسی میمرد از آنها بسوی قبر او میرفتند و برای او قرآن میخواندند و ابو محمد سمرقندی از علی

(١) ابو عمرو عامر شعبی توفی سنة ١٠٤ هـ. [٧٢٣ م.] در کوفه

رضی اللّه عنه از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که در مقابر گذشت و **(قل هو اللّه احد)** یازده بار خوانده ثواب آن باموات بخشید اورا ثواب داده شود بعدد مردگان و ابو القاسم سعد بن علی از ابی هریرة روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم که هر که داخل مقابر شود پستر بخواند فاتحه و **(قل هو اللّه احد)** و **(اَلْهٰیکُمُ التَّکَاثُرُ)** و بگوید آنچه خوانده ام ثواب آن باهل قبور از مؤمنین و مؤمنات گردانیدم آن همه مردگان برای او شفیع باشند بسوی اللّه تعالی و عبد العزیز صاحب خلال بسند خود از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که داخل مقابر شود و سورهٔ **(یٰسٓ)** بخواند از مردگان تخفیف عذاب شود و اورا بعدد مردگان حسنات باشد قرطبی گفته که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم بخوانید بر مردگان خود **(یٰسٓ)** جمهور میگویند در وقت مردن بخواند و عبد الواجد مقدسی گفته که نزد قبور بخواند و محب طبری گفته‌که در هردو حال خواند و در (احیاء العلوم) از احمد بن حنبل[۱] روایت کرده که وقتیکه در مقابر داخل شوند فاتحه و معوذتین و **(قل هو اللّه احد)** خواند و برای اهل مقابر گرداند بآنها رسد و بالا گذشته خواندن فاتحه نزد سر میت و خاتمهٔ سورهٔ بقره نزد پای او از حدیث ابن عمر از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم و اول سورهٔ بقره و خاتمهٔ آن از حدیث علاء بن ابن الحلاج و اللّه اعلم

باب احسن اوقات برای موت ابو نعیم از ابن مسعود روایت کرده که فرمود رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم هر کرا اتفاق مردن شد نزد تمامی رمضان یا تمامی عرفه یا دادن صدقه داخل بهشت شود و ابو نعیم از خیشمه روایت کرده که بودند سلف خوش میکرد آنها را مردن کسی نزد عمل صالح حج یا عمره یا روزهٔ رمضان یا جهاد و احمد از حذیفه روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم هر که **(لا اله الاّ اللّه)** گفته یا روزه داشته یا صدقه داده برای حق تعالی و بران ختم شد داخل بهشت شود و دیلمی از عائشة[۲] رضی اللّه عنها روایت کرده که رسول فرمود صلی اللّه علیه و آله و سلم که هر که روز جمعه یا شب جمعه مرد از عذاب قبر پناه یافت و روز قیامت آید و بروی علامت شهداء باشد

(۱) احمد ابن حنبل توفی سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

(۲) عائشه رضی اللّه عنها توفّت سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.] در مدینه

باب درآنکه جسد انبیا و شهدا در قبر خاک نشود حاکم و ابو داود از اوس بن اوس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر درود بفرستید بر من روز جمعه پس بدرستیکه درود شما بر من عرض کرده خواهد شد گفتند یا رسول الله چگونه عرض کرده شود بر تو در حالی که تو پوسیده یعنی خاک شده باشی فرمود حق تعالی حرام کرده است بر زمین اجساد انبیارا و ابن ماجه از ابی الدرداء و مانند آن روایت کرده امام مالک[۱] و بیهقی و غیره روایت کردند که چون معاویه نهر آورد از راه جبل احد گفت هر کس که قتیل او آنجا مدفون باشد آنجا خبر گیرد مردم عمرو بن جموح و عبد الله بن حسود و عبد الله بن عمرو بن حِزام را از آنجا برداشته نقل مکان کردند بدنهای شان سالم بر آمده تازه و بوی مشک از آن خاک می آمد و کلند بپای حمزه رسید خون ازان جاری شد ازینجا معلوم میشود که انبیا و شهدا را هر چند ارواح در اعلی علیین باشند لیکن علاقهٔ شان ببدن زیاده باشد ازانچه دیگریرا باشد و لهذا آنهارا احیا میگویند و همچنین باشد حال صدیقان و صالحان یعنی اولیا و طبرانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه حامل قرآن می میرد وحی میکند حق تعالی بسوی زمین که گوشت اورا نخوری زمین گوید ای رب چگونه خورم گوشت او را در حالیکه کلام تو در شکم اوست ابن منده گفته که درین باب از ابی هریرة و ابن مسعود نیز مرویست و مروزی از قتاده[۲] روایت کرده که مارا رسیده است که زمین مسلط نشود بر جسدی که گناه نکرده باشد اقُولُ بندگان صالح یعنی اولیاء الله که قلوب و ابدان آنها صلاح یافته اند از گناهان محفوظ و مغفور اند زمین بر اجساد آنها هم مسلط نشود چنانچه شهدا را که سیف آنهارا از گناهان پاک کرده است و الله اعلم و الحمد لله ربّ العالمین و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی الملائکة المقربین و علی عباد الله الصالحین برحمتك یا ارحم الراحمین

---

(۱) امام مالك بن انس بن مالك بن ابی عامر اصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ. [۷۹۱ م.] در مدینهٔ منوره

(۲) قتاده بن نعمان انصاری أوسی توفی سنة ۲۳ هـ. [٦٤٤ م.] فی مدینهٔ منوره ابو قتادهٔ انصاری توفی سنة ٤٥ هـ. [٦٦٥ م.] در مدینهٔ منوره

خاتمة الطبع

سپاس خدایرا که در بندگان موت و حیات برای امتحان مقرر گردانیده و در قبور مطیعان را به نعمت و عاصیانرا به نقمت رسانیده درود پیغمبریرا که مؤمنانرا مژدهٔ علیین و کافران را بیم سجین داده و آل و اصحابش را که در راه تحصیل حسن خاتمه قدم فراتر نهاده اما بعد چون هر اهل ایمان را دانستن حال موت و شناختن سعادت و وخامت عاقبت ضرور است تا در تحصیل موجبات حسن انجام کوشد و از اسباب سوء خاتمه پرهیزد لهذا احقر العباد محمد عبد الاحد رسالهٔ متبرکهٔ **تذکرة الموتی و القبور** تصنیف حضرت علم الهدی علامة الوری **قاضی محمد ثناء الله صاحب پانی پتی** قدس سره را که در احوال اموات و قبور حسن تالیف یافته در مطبع مجتبائی واقع دهلی بماه شوال سنهٔ ١٣١٠ هـ. نبوی علی صاحبها افضل الصلوة و السلام [١٨٩٢ م.] بطبع در آورده و چاپ دوم بماه رجب الفرد سنة ١٤١٠ هـ. [١٩٩٠ م.] در مطبع اخلاص واقع استنبول نصیب شده است.

و قبل ازین نسخه ارشاد الطالبین علیحده و مکتوبات حضرت ایشان
در مجموعه کلمات طیبات درین مطبع نیز حسن انطباع یافته
است امید که چون ناظرین از مطالعهٔ این نسخهای
عدیم المثیل حظی بر دارند مهتمم را
بدعای حسن خاتمه یاد آرند

دُعَاءُ التَّوْحِيد

يَا اَللهُ يَا اَللهُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلآبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلآبَاءِ وَأُمَّهَاتِ زَوْجَتِي وَلأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَلأَبْنَائِي وَبَنَاتِي وَلإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَلأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَلأَخْوَالِي وَخَالاَتِي وَلأُسْتَاذِي عَبْدِ الْحَكِيمِ الْاَرْوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اَلاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دُعَاءُ الاِسْتِغْفَار

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لاَ اِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

جناب حسين حلمي ايشيق «رحمة الله عليه»، ناشر نشريات (**حقيقت كتاب أوى**) بوده، در سال ١٣٢٩ هجرى [١٩١١ م.] در بلدهٔ -**ايوب سلطان در شهر استانبول**- تولد يافته است. (**حقيقت كتاب أوى**)، شصت وسه كتاب عربى، بيست وچهار كتاب فارسى وسه كتاب أردويى وچهارده كتاب تركى را به نشر سپرده وبا علاوه كتابهاييكه ازين كتابهاى مذكور به زبانهاى فرانسوى، آلمانى، انگليسى، روسى وغيره ترجمه كرده شده است تعداد نشريات آن به يكصد وپنجاه ودو كتاب بالغ ميگردد. همهٔ اين كتابها از طرف (**حقيقت كتاب أوى**) چاپ ميگردد. جناب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه»، يک عالم كامل ومكمل وبا صلاحيت اسلام مى باشد ومرشد ايشان سيد عبدالحكيم ارواسى كه در علوم دينى عالم متبحر، در معرفتهاى تصوف نيز كامل ومكمل بوده، صاحب كرامات وخوارق مى باشد. رسالة مآب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه» در شبى كه روز ٢٠٠١/١٠/٢٥ (٨ شعبان ١٤٢٢) را به روز ٢٠٠١/١٠/٢٦ (٩ شعبان ١٤٢٢) وصل مى كند از دنيا رحلت نموده ودر بلده ايوب سلطان كه زادگاهش مى باشد، مدفون گرديده است.

اسماء الكتب الفارسية التي نشرها مكتبة الحقيقة

اسماء الكتب	عدد صفحاها
١ – مكتوبات امام رباني (دفتر اول)	٦٧٢
٢ – مكتوبات امام رباني (دفتر دوم و سوم)	٦٠٨
٣ – منتخبات از مكتوبات امام رباني	٤١٦
٤ – منتخبات ازمكتوبات معصومية ويليه مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو)	٤٣٢
٥ – مبدأ و معاد و يليه تأييد اهل سنت (امام رباني)	١٥٦
٦ – كيمياي سعادت (امام غزالي)	٦٨٨
٧ – رياض الناصحين	٣٨٤
٨ – مكاتيب شريفه (حضرت عبدالله دهلوى) ويليه المجد التالد ويليهما نامهاى خالد بغدادى	٢٨٨
٩ – در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوي)	١٦٠
١٠ – رد وهابي و يليه سيف الابرار المسلول على الفجار	١٤٤
١١ – الاصول الاربعة في ترديد الوهابية	١٢٨
١٢ – زبدة المقامات (بركات احمدية)	٤٢٤
١٣ – مفتاح النجاة لاحمد نامقي جامي ويليه نصايح عبد الله انصاري	١٢٨
١٤ – ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى)	٣٠٤
١٥ – مقامات مظهرية و يليه هو الغني	٢٠٨
١٦ – مناهج العباد الى المعاد و يليه عمدة الاسلام	٣٢٠
١٧ – تحفه اثنى عشريه (عبد العزيز دهلوي)	٨١٦
١٨ – المعتمد في المعتقد (رساله توربشتي)	٢٨٨
١٩ – حقوق الاسلام ويليه مالابدّ منه ويليهما تذكرة الموتى والقبور	٢٧٢
٢٠ – مسموعات قاضى محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار	١٩٢
٢١ – ترغيب الصلاة	٢٨٨
٢٢ – أنيس الطالبين و عدّة السالكين	٢٠٨
٢٣ – شواهد النبوة	٣٠٤
٢٤ – عمدة المقامات	٤٩٦

الكتب العربية مع الاردوية و الفارسية مع الاردوية و الاردية

١ – المدارج السنية في الرد على الوهابية ويليه العقائد الصحيحة فى ترديد الوهابية النجدية	١٩٢
٢ – عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي ويليه احكام سماع از كيمياي سعادت ويليهما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء ويليهما مناقب ائمهء اربعه	١٦٠
٣ – الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكي)	٢٢٤